



ارج نامه حسن ذوالفقاری

زندگی، آثار و مقالات برگزیده

به اهتمام علیرضا رعیت حسن آبادی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان.



ارج نامه حسن ذوالفقاری

زندگی، آثار و مقالات برگزیده

نام کتاب: ارج نامه دکتر حسن ذوالفقاری
به اهتمام: علیرضا رعیت حسن آبادی
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان.
به سفارش: ستاد بزرگداشت دکتر حسن ذوالفقاری
طراح جلد و صفحه آرا: انتشارات مشق شب

نوبت چاپ: زمستان ۱۳۹۶





فهرست مطالب

۷	دکتر عباس علایی نوین
۹	دکتر فیض
۱۰	دکتر علیرضا رعیت حسن آبادی
۱۳	کارنامک
۳۹	معرفی کتاب
۷۵	یادداشت دیگران
۷۶	دکتر غلامعلی حداد عادل
۷۷	دکتر دبیر مقدم
۷۹	دکتر مریم دانشگر
۸۱	دکتر بهادر باقری
۸۵	دکتر صرفی
۹۴	استاد رحمت الله نجاتی
۱۰۴	سرکار خانم سمیه ذوالفقاری
۱۰۵	مقالات
۱۱۹	نگاره‌ها

به نام نگارنده‌ی هستی

قدرشناسی از اهالی باور متعالی در سرزمین علم و ادب، ره به گذرگاه پاسداشت ارزش‌های معنایی دارد که در دایره‌ی هدفمند از اصالت‌های رفتاری در همه ابعاد بشکوه، فروغ ایزدی را بر جلوه‌گه اندیشه‌ها نقش زده و کیان این مرزبوم به تحقق سیر نور تا بی‌کرانِ کمانِ آرش‌صفتان، مرزها را گریخته و بر بلاد جهانیان، تعریفی سترگ و ویژگی بزرگ را نمودار نموده که... ایرانی اسطوره دانایی است.

صدرروازه‌ی کهن، نگینی بر حلقه‌ی دانش این سرزمین و خاستگاهی استوار از اندیشه دینی و درایت علمی است.

بزرگان بی‌شماری در شمار آمده‌اند و در فرصتی بی‌قرار، چونان ماهتابی از دانش، بر بام آسمان جان‌ها تابیده‌اند و رخسار خود را بر خرگه بلند ادبیات این دیار مهر، نموده‌اند و با زلال کلام و هلال قلم خویش، چشمه‌ساران ادب را بر سپیده اوراق، جاری کرده‌اند تا مردمان از سماط دانش ایشان، نمک عشق بچینند و طلعت مهر ببینند.

و از این شمیم‌کده‌ی متجلی به جمال معبود، گلی به تمثال صدق بر نگاه دکتر حسن ذوالفقاری دامغانی نشسته که بر آسمان جانان، کوكبی بلورین است و به فضل دوست در سایه‌سار سایه‌ی او می‌توان بی‌پروای روزگار تا بی‌کران اندیشه تاخت و بارگاه ادب را بر بستری از نور ساخت. و اما به بهانه بزرگداشت نام بلند و آثار فخیم این ادیب برآمده‌ی سرزمینمان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان مطابق یا آیین‌نامه‌های فرهنگی در ضرورت پاسداشت نام برجستگان و مشاهیر، مقرر داشت همزمان با برگزاری مراسم نکوداشت، مجموعه‌ای فاخر و توضیحاتی کامل، برگرفته از زندگی و مرام و گستره‌ای از تلاش و پویایی ذوالفقار ادب را که به تدبیر مهر بر زلف روزگار، شانه‌ی لطافت فارسی زده به زیور طبع بیاراید و بر ساحت ساغرنوشان باده‌ی معرفت عرضه بدارد که این اندک، رهگشای رهجویان باشد تا بر کانون فخر، صدرروازه‌ی کهن، مباحثات ورزند.

واحد دامغان به عنوان اولین مؤسسه آموزش عالی در این شهر، مفتخر است تا در هر آیین و سنت که ریشه در تعالی دانش دارد؛ دستی از کرامت بردارد و باور خود بر حمایت از ساختارهای

فرهنگی را منطبق با منویات مقام معظم رهبری و اندیشه‌ی مسئولان معزز دانشگاه آزاد اسلامی، جناب دکتر علی‌اکبر ولایتی و دکتر فرهاد رهبر، بر گوش دل‌های عموم مردم این دیار مهربان فریاد کند.

این مختصر با عشق و علاقه به حضور مردم شریف دامغان، اهالی سبز کوی اندیشه و فرهیخته ارجمند جناب دکتر حسن ذوالفقاری تقدیم می‌شود.

دکتر عباس علایی نوین
رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان
بهمن ماه ۱۳۹۶

بسمه تعالی

دکتر حسن ذوالفقاری از دانشمندان برجسته کشور و فرزند فرهیخته استان سمنان و شهرستان دامغان هستند که تألیفات و پژوهش‌های ایشان مورد توجه و استفاده بسیاری از استادان، ادیبان، دانشجویان و علاقه‌مندان فرهنگ عامه و زبان فارسی می‌باشد. ایشان با تلاش و همت ستودنی خود و کسب توفیقات و جوایز متعدد علمی و فرهنگی در سطوح ملی و بین‌المللی مایه مباهات و فخر فرزندان این مرز و بوم گشته‌اند.

رسالت بنیاد ملی نخبگان در تکریم نخبگان، زنده نگه داشتن یاد و نام مفاخر علمی و فرهنگی کشور و نیز آشنا نمودن نسل جوان و مستعد با آن‌هاست. لذا برگزاری آیین تکریم و بزرگداشت دکتر حسن ذوالفقاری با همت بنیاد نخبگان استان، دانشگاه دامغان و تعدادی از دستگاه‌های اجرایی استان و شهرستان دامغان، بهانه‌ای است تا از تلاش‌های وافر این دانشمند فرزانه در خدمت به کشور و استان قدردانی به عمل آمده و از این پس شاهد خدمات بیشتر و گسترده‌تر ایشان به ملت ایران باشیم. در پایان سلامتی و سربلندی همواره این عالم فرهیخته را در خدمتگزاری به جامعه علمی و فرهنگی کشور از خداوند متعال خواستارم.

داود فیض

رئیس بنیاد نخبگان استان سمنان

بسمه تعالی

من و مجتبی هم کلاسی بودیم. خانه‌شان در مجموعه ساختمان‌های اداری راه آهن دامغان بود. هفته‌ای دو سه روز برای درس ریاضی و علوم به خانه‌شان می‌رفتم و با هم تکالیف این دو درس را انجام می‌دادیم. گاهی هم او به خانه ما می‌آمد. در خانه‌شان، موقع انجام تکالیف، گاه و بیگاه از کشوی کتاب‌هایش چند کتاب را در می‌آورد. اسم نویسنده‌اش را به من نشان می‌داد و با غرور خاصی به من می‌گفت: «این جا رو ببین نوشته دکتر حسن ذوالفقاری... دایی منه... دایی حسنم»

حس خوبی به من دست می‌داد. دوست داشتم من هم روزی اسمم روی یک کتاب بیاید و بردارم کتاب را به همه نشان دهم. شب‌ها که به خانه می‌رفتم صفحه دوم دفتر مشقم را مانند سرشناسه کتاب‌هایی می‌کردم که مجتبی به من نشان می‌داد. درشت به شکلی که دیده شود می‌نوشتیم: «نویسنده: علیرضا رعیت»

اولین دیدارم با دکتر حسن ذوالفقاری روزی بود که برای گرفتن نامه فرصت مطالعاتی دوره دکتری‌ام از وی به دانشگاه تربیت مدرس رفتم. پیشتر، چند بار تلفنی با هم صحبت کرده و به توافق رسیده بودیم تا پروژه‌ای را تحت راهنمایی‌اش در دانشگاه انجام دهم. در همان دیدار اول پس از پایان کار در حالی که سوار بر ماشین سفید رنگش در راه رفتن به سمت ایستگاه مترو بودیم، ماجرای مجتبی و کتاب‌ها و دایی حسن را برایش تعریف کردم. خنده‌ای کرد و گفت: «البته تو دیگه الان خودت یه پا دایی حسن شدی.»

هنوز آن حس خوب دوران کودکی را داشتم و خیلی خوشحال از اینکه در کنار وی بودم. از فردا، کار شروع شد. اتاقی در مرکز آموزش زبان فارسی دانشگاه تربیت مدرس به من داد. درست روبه‌روی دفتر خودش. دو سه روز در هفته آنجا بودم و یک روز در هفته هم به فرهنگستان می‌رفتم.

شیوه کاری‌اش برایم بسیار جالب بود. هرگز اهل تحمیل نبود. در عین حال که سختگیری‌ها و دقت‌های علمی داشت، مانع ایده‌پردازی و دگرگونه دیدن‌های من در کار نمی‌شد. گاه در پیچ و خم‌های مردافکن پژوهش، با یک اشاره و تیزبینی راه را بر من هموار می‌کرد و گاه نیز ساعت‌ها در پی حل مشکلی در کار با هم صحبت می‌کردیم. بی‌آنکه خسته شود و از شنیدن حرف‌هایم شانه خالی کند.

شش ماه از نزدیک شاهد بودم که چگونه با سعی و تلاش مثال‌زدنی امور مختلف را به انجام می‌رسانید. از راهنمایی دانشجویانش گرفته تا امور مربوط به نشریات دانشگاه و کارهای فرهنگستان و تألیف کتاب و... پشتکاری مثال‌زدنی که در کمتر کسی دیده بودم. دفتر کارش محل آمد و شد افراد مختلف بود. از خبرنگار و روزنامه‌نگار گرفته تا دانشجویان دانشگاه‌های مختلف. لذت می‌بردم و به دامغانی بودن خود می‌بالیدم وقتی می‌دیدم همکلاسی‌هایم از دانشگاه فردوسی مشهد چگونه برای راهنمایی گرفتن از وی به تهران می‌آمدند و آرزو داشتند روزی بتوانند نام دکتر ذوالفقاری را به عنوان مشاور یا راهنما بر پیشانی پایان‌نامه‌شان درج کنند. آن اتاق کوچک روبه‌روی دفتر وی و آن شش ماه برایم روشن کرد که رسیدن به جایگاه افتخارآمیز دایی حسن مجتبی، چه مایه کار، تلاش بی‌وقفه و البته تیزهوشی نیاز دارد. برگزاری بزرگداشت دکتر حسن ذوالفقاری در دامغان، فرصتی شد برای ما تا بتوانیم یک دریچه آسمان از آن وجود نازنین را به روی علاقه‌مندان و دوستدارانش بگشاییم. باشد که قبول افتد.

علیرضا رعیت حسن آبادی
دکتری زبان و ادبیات فارسی

کارنامک

۱. اطلاعات شخصی

نام و نام خانوادگی: حسن ذوالفقاری

تاریخ تولد: ۱۳۴۵ / ۴ / ۲۰

محل تولد: دامغان

رتبه علمی: دانشیار

نشانی: دانشگاه تربیت مدرس

تلفن و دورنگار: ۳۳ - ۸۸۶۳۰۲۳۰

پست الکترونیک: zolfagari_hasan@yahoo.com

۲. پیشینه تحصیلی

تاریخ دانش آموختگی	رشته	نام دانشگاه	مقطع
۱۳۶۸	زبان و ادبیات فارسی (دبیری)	بین‌المللی امام خمینی	کارشناسی
۱۳۷۰	زبان و ادبیات فارسی	پژوهشگاه علوم انسانی	کارشناسی ارشد
۱۳۷۶	زبان و ادبیات فارسی	دانشگاه تهران	دکتری

۳. پیشینه شغلی و اجرایی

۱. دبیر آموزش و پرورش دامغان (از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۰)

۲. مؤلف و کارشناس کتاب‌های درسی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی کتب درسی (از سال

۱۳۷۱ - ۱۳۸۳)

۳. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۸۳ تاکنون)

۴. پیشینه مدیریتی و عضویت در مجامع علمی

۱. رئیس مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۹۴ تاکنون)

۲. مدیر گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۹ تاکنون)

۳. معاون پژوهشی مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۸۵ تاکنون)

۴. عضو شورای پژوهشی کتابخانه مجلس شورای اسلامی تا سال ۱۳۸۱
۵. عضو کمیته ملی المپیاد ادبی
۶. عضو بنیاد ملی نخبگان
۷. عضو کارگروه علوم انسانی صندوق حمایت از پژوهشگران کشور (۱۳۹۰ تاکنون)
۸. عضو هیأت علمی مجمع علمی آموزش زبان و ادبیات فارسی (۱۳۷۵-۱۳۸۷)
۹. عضو کارگروه برنامه درسی و آزمون بسندگی وزارت علوم
۱۰. عضو کمیته تدوین سند خط و زبان فارسی فرهنگستان
۱۱. دبیر جایزه فرهنگستان به مطبوعات (۱۳۹۲ تاکنون)
۱۲. همکاری با شورای بررسی متون دانشگاهی (داوری)
۱۳. عضو کمیته کار شورای زبان فارسی و فن آوری اطلاعات (معاونت پژوهشی وزارت ارشاد)
۱۴. عضو شورای علمی مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
۱۵. عضو هیأت مدیره انجمن علمی استادان زبان و ادب فارسی
۱۶. عضو انجمن زبانشناسی ایران
۱۷. عضو هیأت تحریریه مجله ادب پژوهی دانشگاه گیلان
۱۸. عضو هیأت تحریریه مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان
۱۹. مشاور عالی، عضو هیأت علمی و مدخل نگار دانشنامه فرهنگ مردم مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی
۲۰. مؤسس و عضو هیأت مدیره انجمن علمی نقد ادبی ایران
۲۱. مؤسس و مدیرعامل مؤسسه فرهنگی پویندگان چکاد دانش
۲۲. مدیرمسئول انتشارات رشدآوران
۲۳. عضو کارگروه ادبیات فارسی خانه اندیشمندان علوم انسانی
۲۴. عضو شورای برنامه ریزی کتاب های درسی وزارت آموزش و پرورش
۲۵. عضو شورای بررسی متون کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
۲۶. سردبیر فصلنامه علمی پژوهشی فرهنگ و ادبیات عامه
۲۷. عضو هیأت تحریریه جستارهای ادبی مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد
۲۸. عضو هیأت تحریریه فصلنامه نقد ادبی مرکز تحقیقات زبان فارسی دانشگاه تربیت مدرس

۵. داوری مجلات علمی - پژوهشی

۱. ادب پژوهی دانشگاه گیلان
۲. پژوهش‌های ادبی انجمن علمی استادان زبان و ادبیات فارسی
۳. پژوهش ادبی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی
۴. گوهر گویا انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی نوآوری‌های آموزشی پژوهشکده تعلیم و تربیت
۵. بوستان ادب دانشکده علوم انسانی دانشگاه شیراز
۶. فصلنامه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران فصلنامه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم
۷. فصلنامه نقد ادبی مرکز تحقیقات زبان فارسی دانشگاه تربیت مدرس
۸. جستارهای ادبی مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد
۹. فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس
۱۰. فصلنامه مطالعات ملی
۱۱. فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان
۱۲. فصلنامه کهن نامه ادب پژوهشگاه علوم انسانی
۱۳. زبان و ادب مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه علامه طباطبایی
۱۴. فصلنامه فنون ادبی دانشکده علوم انسانی دانشگاه اصفهان

۶. زمینه‌های موردعلاقه تحقیقاتی

۱. ادبیات عامه
۲. ادبیات داستانی
۳. آموزش زبان فارسی

۷. مقالات

الف. مقالات علمی و پژوهشی

۱. معروف کرخی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۵
۲. هفت‌پیکر نظامی و نظایر آن، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت‌معلم، سال ۱۴، شماره ۵۲-۵۳، بهار و تابستان ۱۳۸۵

۳. تأملی در مثنوی جمال و جلال، مجله دانشکده علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۵، پیاپی، ۱۰-۱۲۵-۱۴
۴. یک داستان و چهار روایت. مقایسه داستان بهرام گور در شکارگاه در چهار منظومه، پژوهش‌های ادبی؛ سال ۴، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۵، ص ۳۱-۵۲
۵. چاهانه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه الزهرا - سال ۱۶ و ۱۷-ش ۶۱-۶۲ زمستان ۱۳۸۵ بهار ۱۳۸۶-ص ۱۲۹-۱۵۷
۶. بازتاب قرآن در ضرب‌المثل‌های فارسی، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، سال ۳، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۰۹-۱۳۷
۷. بن‌مایه‌های داستانی بهرام و گل اندام، کاوش نامه، سال ۸، ش ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، ۸۹-۱۱۳
۸. طبقه‌بندی ضرب‌المثل‌های فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۹، شماره ۱۸۷، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۸۱-۲۱۳
۹. ساختار داستان‌های گلستان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره اول، سال چهارم، بهار ۱۳۸۶، پیاپی ۱۵۶، ص ۱۲۵-۱۴۰
۱۰. ملک خورشید و معشوق بنارس، پژوهشنامه دانشگاه شهید بهشتی، ش ۵۴، تابستان ۱۳۸۶، ۲۷۸-۲۵۵
۱۱. بررسی ساختار ارسال مثل، پژوهش‌های ادبی؛ سال ۱۵، شماره ۱۵، بهار ۱۳۸۶، ص ۳۱-۵۲
۱۲. موسی و شبان، پژوهش‌های ادبی؛ سال ۴، شماره ۱۷ زمستان ۱۳۸۶، ص ۳۱-۵۲
۱۳. هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۳۰، ۲۷-۵۳
۱۴. گونه‌شناسی بومی سرودهای ایران، ادب پژوهی مجله دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه گیلان، سال سوم، شماره ۷-۸، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۴۳-۱۷۱
۱۵. تفاوت مثل با کنایه، دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، بهار تابستان ۱۳۸۷ (۱۰)، ۱۳۳-۱۰۹
۱۶. زیبایی‌شناسی نثر گلستان سعدی، نامه فرهنگستان، دوره ۱۰، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۷، ص ۷۱-۵۰

۱۷. الگوهای غیرمعیار در زبان مطبوعات، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۹، ش ۱، ۱۳۸۷، ص ۲۷-۳
۱۸. موقعیت کنونی رشته زبان و ادبیات فارسی و راهکارهای تقویت آن، فصلنامه مطالعات ملی، سال دهم، شماره ۲، ۱۳۸۸، شماره ۳۰، ۴۷-۷۵
۱۹. مقایسه چهار روایت لیلی و مجنون نظامی امیرخسرو، جامی و مکتبی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال ۴۵، دوره جدید شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، ص ۵۹-۸۲
۲۰. خشونت علیه زنان در آثار دولت‌آبادی، پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، ص ۸۷-۶۷
۲۱. طبقه‌بندی قصه‌های سنتی فارسی، جستارهای ادبی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۴۲، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، ص ۲۳-۴۵
۲۲. روایت‌شناسی قصه یوسف و زلیخا، کاوش نامه، دوره ۱، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۸، ص ۳۷-۶۹
۲۳. بازتاب داستان محمود و ایاز در ادب فارسی، ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۵۳-۷۷
۲۴. بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی در سطح واژگانی و نحوی، فنون ادبی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۸، ص ۵۶-۸۰
۲۵. ریخت‌شناسی افسانه گل بکاولی، فنون ادبی، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹، ص ۴۹-۶۲
۲۶. زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی، بوستان ادب، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹، ص ۸۲-۵۲
۲۷. مقایسه هفت روایت وامق و عذرا، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان، شماره ۲۶، سری ۲۳، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۳۶-۱۶۴
۲۸. ظرفیت‌های رمزی داراب نامه طرسوسی، پژوهش‌های ادبی؛ سال ۷، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۶۵-۱۹۰
۲۹. مطالعه جنبه‌های اجتماعی و آداب‌ورسوم صوفیه با تکیه بر ضرب‌المثل‌های فارسی، مجله انسان‌شناسی (نامه انسان‌شناسی)، سال ۸، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۳۰-۵۶
۳۰. ساختارشناسی بن‌مایه‌های حمزه نامه، فصلنامه نقد ادبی، سال سوم، ش ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۹، ص ۲۰۵-۲۳۳

۳۱. بررسی ساختار سینمایی و ادبی انیمیشن ملک خورشید، مطالعات ادبیات کودک، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۱۵-۱۴۵
۳۲. موش و گربه (سوابق و نظایر داستان‌های موش و گربه در ادب فارسی)، مطالعات ادبیات کودک، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۱۵-۱۴۵
۳۳. قصه شناسی نوش‌آفرین نامه، جستارهای ادبی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۴۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، ص ۸۱-۹۲
۳۴. کاربرد ضرب‌المثل در شعر شاعران ایرانی، گوهر گویا (شماره ۲۱، سال ۶ بهار ۱۳۹۱) ص ۹۵-۱۲۲
۳۵. ماخذشناسی قصص و حکایات جامع التمثیل، فنون ادبی، سال چهارم، شماره ۱، (پیاپی ۶) بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۰۹-۱۳۲
۳۶. رئالیسم در سبک بنیانگذاران داستان‌نویسی غربی و فارسی، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۳، ش ۳، پاییز (پیاپی ۱۱) ۱۳۹۱
۳۷. طبقه‌بندی منظومه‌های عاشقانه، مجله تاریخ ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳/۷۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۷۷-۹۱
۳۸. واژگان پایه و واژگان‌نگاری کودک در زبان فارسی، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ش ۲۷ تابستان ۱۳۹۱ ص
۳۹. ساخت بازی‌های رایانه‌ای براساس قصه‌های بلند عامیانه‌ی ایرانی (با تکیه بر داستان قهرمان قاتل) مطالعات ادبیات کودک، دوره ۴، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۲، صفحه ۱۰۵-۱۲۶
۴۰. متن‌شناسی بهار دانش، فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی، دوره ۵ ش ۲ تابستان ۱۳۹۲ ص ۷-۲۷
۴۱. جنبه‌های مردم‌شناختی داستان اسکندرنامه، ادب پژوهی مجله دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه گیلان، سال ۷، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۲، ص ۳۵-۶۵
۴۲. درمان عامیانه نزد مردم ایران، طب سنتی اسلام و ایران، تابستان ۱۳۹۲، سال ۴، ش ۲، ص ۱۳۸-۱۶۰
۴۳. پیامبران در افسانه‌های عامیانه، فصلنامه زبان و ادبیات دانشگاه تهران، سال ۳، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۷۷-۹۵
۴۴. نام‌شناسی داستان‌های عامیانه، کاوش نامه، ش ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۴۵-۸۸

۴۵. متن پژوهی شاهد صادق، مجله تاریخ ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳/۷۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۷۷-۹۵
۴۶. متن پژوهی کتاب عقاید النساء، مجله متن پژوهی ادبی دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۵۹، سال ۱۸، بهار ۱۳۹۳، ص ۷-۲۷
۴۷. معشوقان جنگجو در منظومه‌های عاشقانه و افسانه‌های عامه، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت‌معلم، دوره ۲۲، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صفحه ۹۱-۱۱۵
۴۸. گونه‌شناسی ساخت‌های قالبی در زبان عامه، جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۴ (پیاپی ۲۵)، مهر و آبان ۱۳۹۴، ص ۶۹-۹۸
۴۹. خوانندگان و نوازندگان محلی؛ حافظان ترانه‌های ملی پژوهش نامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۳، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۳۳-۱۵۰
۵۰. کاربرد و ویژگی‌های دوبیتی در انواع ادبیات منظوم عامه، ادب پژوهی، دوره ۹، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۹۴، ص ۶۳-۹۵
۵۱. مهم‌ترین ویژگی‌های افسانه‌های پهلوانی ایرانی، مطالعات فرهنگ ارتباطات، تابستان ۱۳۹۴، دوره ۱۶ شماره ۳۰ (مسلسل ۶۲) ص ۷۲-۳۹
۵۲. پیرنگ در قصه‌های عامه، پژوهش‌های ادبی؛ سال ۱۰، شماره ۴۸ زمستان ۱۳۹۴، ص ۵۳
۵۳. قصه‌شناسی افسانه‌نخودی، مطالعات ادبیات کودک، سال، شماره، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۱۵-۱۴۵
۵۴. کاربرد ضرب‌المثل‌های فارسی در غزلیات بیدل، ادب فارسی، سال ۵، ش ۲، پاییز ۱۳۹۴، ص ۵۷-۷۷
۵۵. انواع بومی سرودهای خراسان، جستارهای ادبی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۴۹، شماره ۱۹۴، تابستان ۱۳۹۵، ص ۵۶
۵۶. کلیشه‌های زبانی در متون کلاسیک ادب عامه فارسی، جستارهای زبانی، دوره ۸، شماره ۴ (پیاپی ۲۵)، مهر و آبان ۱۳۹۶، ص ۵۷
۵۷. شیوه‌های اجرایی اشعار محلی ایران، بوستان ادب، دوره ۹، شماره ۳ - شماره پیاپی ۳۳، پاییز ۱۳۹۶، صفحه ۶۹-۹۲
۵۸. Persian Proverbs: Definitions and Characteristics. Journal of Islamic and Human Advanced Research، ۲ (۲۰۱۲) ۹۳-۱۰۸

ب. مقالات علمی ترویجی

۱. سیری در داستان‌های امثال، مجله مطالعات ایرانی، کرمان، سال چهارم، شماره هشتم، پاییز ۱۳۸۴.
۲. حسن و دل، مجله مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه تربیت‌معلم، سال دوم، شماره ۵-۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴
۳. بحرطویل فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سمنان، سال ۵، شماره ۱۵ پاییز ۱۳۸۵
۴. کتابشناسی ضرب‌المثل‌های فارسی، مجله مطالعات ایرانی، کرمان، سال پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۸۵، ص ۷۹-۵۳
۵. شینیه‌های قبل و بعد از خاقانی، فصلنامه نامه فرهنگ، پژوهشگاه علوم انسانی، سال ۱۹، شماره ۱ و ۲، پیاپی ۵۷ و ۵۸، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۹۷-۲۳۳
۶. تاریخ ادبیات ایران، نامه علوم انسانی، شماره ۱۴، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۳۳ - ۱۴۳
۷. آسیب‌شناسی زبان مطبوعات، رسانه، سال ۱۸، ش ۷۲، زمستان ۱۳۸۶، ۹ - ۴۳
۸. جنبه‌های بلاغی داستان‌های عامیانه، مطالعات بلاغی، سال سوم، ش ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۲۳ - ۴۹

ج. مقالات مروری

۱. بحر طویل، آینده، سال ۱۵، ۱۳۶۸، ص ۸۲۲ - ۸۲۴
۲. تپه حصار دامغان، رشد جوان، ۱۳۶۸
۳. صلاهی ماجرا، کیهان اندیشه، شماره ۲۷ (دی)، ۱۳۶۸، ص ۱۳۳ - ۱۳۶
۴. الوجوه و النظائر فی القرآن ابن دامغانی، کیهان اندیشه، شماره ۳۰ (تیر)، ۱۳۶۹، ص ۱۵۴
به بعد
۵. بابا فغانی و مکتب وقوع، کیهان اندیشه، شماره ۳۳ (دی)، ۱۳۶۹، ص ۱۷۹ - ۱۸۳
۶. سرو و تذر و عرایس و عشاق ادب فارسی (کیهان اندیشه، ش ۴۲ (خرداد - تیر)، ۱۳۷۱، ص ۱۲۷
به بعد
۷. گل و نوروز (عرایس و عشاق ادب فارسی) کیهان اندیشه، ش ۳۸ (شهریور)، ۱۳۷۰، ص ۱۷۹
به بعد

۸. گل و نوروز (عرایس و عشاق ادب فارسی) کیهان اندیشه، ش ۳۹ (آذر - دی)، ۱۳۷۰ ص ۱۳۸ به بعد
۹. جمشید و خورشید (عرایس و عشاق ادب فارسی) کیهان اندیشه، ش ۴۴ (مهر - آبان) ۱۳۷۱ ص ۱۵۳ به بعد
۱۰. سلسله مقالات فرزندگان کویر، هفته‌نامه کویر، (۴۰ مقاله)، (۱۳۷۱-۱۳۷۵)
۱۱. هیروانجها (عرایس و عشاق ادب فارسی) کیهان اندیشه، ش ۴۵ (آذر - دی)، ۱۳۷۱ ص ۱۲۲ به بعد
۱۲. باز می‌ریزد شکر از نطق شکرخای من (بررسی احوال و افکار و اشعار حکیم رکنای مسیح کاشانی) ادبستان ش ۵۱ اسفند ۷۲، ۱۳۷۲ ص ۸۶
۱۳. بحرطویل فارسی و بحرطویل سرایان، رشد ادب فارسی، سال هشتم (۱۳۷۲) پاییز ش ۳۴، ص ۲۸ - ۳۶
۱۴. فرهنگ‌نامه‌ی عاشورا، کیهان فرهنگی، خرداد ۱۳۷۲ ش ۳
۱۵. بحرطویل یا مسمط کمال فارسی، مجله تحقیقات اسلامی (وابسته به بنیاد دایرةالمعارف) سال نهم، ش دوم، ۱۳۷۳ ص ۵۷
۱۶. رابعه و بکتاش (عرایس و عشاق ادب فارسی) ادبیات داستانی، سال سومش ۲۵، ۱۳۷۳ ص ۱۶ - ۲۱
۱۷. روشنایی نامه دامغانی، نامواره دکتر افشار، ج ۸، ۱۳۷۳ ص ۴۳۰۰ - ۴۳۲۵
۱۸. ملک خورشید و دختر شاه بنارس (عرایس و عشاق ادب فارسی)، ادبیات فارسی، ش ۲۷ - ۲۶، ۱۳۷۳ ص ۲۴
۱۹. ادب غنایی، هستی، پاییز، ۱۳۷۴ ص ۱۱۸ - ۱۳۱
۲۰. چاه وصال لیلی و مجنون (عرایس و عشاق ادب فارسی) ادبیات داستانی، ش ۳۵، ۱۳۷۴ ص ۱۲ به بعد
۲۱. حیرت‌نامه‌ی فطرت (بررسی شعر علی معلم) کیهان فرهنگی، سال ۱۲، آذر و دی، ش ۱۲۴، ۱۳۷۴ ص ۳۸ - ۴۴
۲۲. کتاب‌شناسی عطار، رشد ادب فارسی، ش ۳۷، سال دهم، پاییز، ۱۳۷۴
۲۳. یاد یاران (استاد مدرس رضوی)، رشد ادب فارسی، ش ۳۸، زمستان سال دهم، ۱۳۷۴
۲۴. یاد یاران (محمد پروین گنابادی) رشد ادب فارسی، ش ۳۶ بهار، ۱۳۷۴

۲۵. راه‌های فعال کردن کلاش انشا، رشد راهنمایی، ش ۱۰، بهار، سال سوم، ۱۳۷۵
۲۶. زن، عشق، عفت، تحلیل داستانی از الهی‌نامه‌ی عطار، اهل قلم، ش ۲۱ - ۲۰ آبان - آذر ۱۳۷۵
۲۷. قصه‌های عطار، رشد معلم، ش ۷، سال چهارده، فروردین، ش مسلسل ۱۱۷ ص ۵۲، ۱۳۷۵
۲۸. کتاب‌شناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی، مجموعه مقالات مجمع علمی، در قلمرو آموزش زبان ادبیات فارسی، سازمان پژوهش، ۱۳۷۵
۲۹. یاد یاران (ادیب نیشابوری)، رشد ادب فارسی، ش ۴۰ پاییز ۱۳۷۵
۳۰. یاد یاران (سید محمد فرزانه)، رشد ادب فارسی، ش ۴۱، زمستان ۱۳۷۵
۳۱. یاد یاران (عباس آشتیانی)، رشد ادب فارسی، ش ۳۹، بهار، ۱۳۷۵
۳۲. ارزشیابی و روش تدریس تاریخ ادبیات ایران، رشد ادب فارسی، ش ۴۳، تابستان ۱۳۷۶
۳۳. بار امانت الهی، کیهان اندیشه، شماره ۲۳، ۱۳۷۶
۳۴. طرح برنامه درسی نگارش و انشا، رشد ادب ش ۴۳، ۱۳۷۶
۳۵. یاد یاران (دکتر مهدی حمیدی)، رشد ادب، ش ۴۴، ۱۳۷۶
۳۶. یاد یاران (سید حسن سادات ناصری)، رشد ادب ش ۴۵، زمستان، ۱۳۷۶
۳۷. یاد یاران (ملک‌الشعراى بهار)، رشد ادب فارسی، ش ۴۲، بهار ۱۳۷۶
۳۸. یاد یاران (جلال آل احمد)، رشد ادب ش ۴۶ زمستان ۱۳۷۷
۳۹. یاد یاران (دکتر محمد خزائلی)، رشد ادب فارسی، ش ۴۸ پاییز ۱۳۷۷
۴۰. یاد یاران (سید محمد جمال‌زاده)، رشد ادب فارسی، ش ۴۹ زمستان ۱۳۷۷
۴۱. یاد یاران (سید محمدحسین شهریار)، رشد ادب فارسی، ش ۴۷ تابستان ۱۳۷۷
۴۲. یاد یاران (مهرداد اوستا)، رشد ادب فارسی، ش ۵۰ بهار ۱۳۷۷
۴۳. یاد یاران (احمد احمدی بیرجندی)، رشد ادب فارسی، ش ۵۱ تابستان ۱۳۷۸
۴۴. یاد یاران (حیرت‌نامه فطرت)، فرهنگ قومس شماره ۱۱، ۱۳۷۸
۴۵. یاد یاران (دکتر عبدالحسین زرین کوب)، رشد ادب فارسی، ش ۵۳ زمستان ۱۳۷۸
۴۶. یاد یاران (محمدحسن رهی معیری)، رشد ادب فارسی، ش ۵۲ پاییز ۱۳۷۸
۴۷. درس‌نامه‌های فارسی دانشگاهی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۳۵، ۱۳۷۹
۴۸. سلامان و ابسال (عرایس و عشاق ادب فارسی) کیهان اندیشه، ش ۲۸ (مهر-آبان)، ۱۳۷۹
۴۹. گویش دامغانی، پژوهش‌های ایران‌شناسی (نامواره، دکتر محمود افشار) ج ۱۱، ۱۳۷۹ ص

- ۶۸ و فرهنگ قومس، ش ۱۳، ۱۳۸۰
۵۰. یاد یاران (دکتر حمید زرین کوب)، رشد ادب فارسی، ش ۵۷ بهار ۱۳۷۹
۵۱. یاد یاران (دکتر ذبیح‌الله صفا) رشد ادب فارسی، ش ۵۶ زمستان ۱۳۷۹
۵۲. یاد یاران (مهدی اخوان ثالث)، رشد ادب فارسی، ش ۵۴ بهار ۱۳۷۹
۵۳. تمرین‌هایی برای تقویت گوش دادن، رشد آموزش ابتدایی، سال پنجم شماره ۱، ۱۳۸۰، ص ۴۹ - ۵۵
۵۴. خاندان ابن دامغانی، فرهنگ قومس ش ۱۴، ۱۳۸۰ و نامواری دکت‌ر محمود افشار، ج ۱۲، ۱۳۸۰
۵۵. سعد و همایون، پژوهش‌های ایران‌شناسی (نامواره دکت‌ر محمود افشار) ج ۱۱، ۱۳۸۰ ص ۶۸
۵۶. طرح سامان‌دهی نسخه‌های خطی کشور، آیین‌ه میراث، سال چهارم ش ۲ (پیاپی ۱۴) پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۴ - ۹
۵۷. یاد یاران (استاد محیط طباطبایی)، رشد ادب فارسی، ش ۵۷ بهار ۱۳۸۰
۵۸. یاد یاران (حبیب یغمایی) ش ۵۸ تابستان ۱۳۸۰ رشد ادب فارسی، ۱۳۸۰
۵۹. یاد یاران (دکت‌ر جعفر شعار) ش ۶۰ زمستان ۱۳۸۰ رشد ادب فارسی، ۱۳۸۰
۶۰. یاد یاران (دکت‌ر غلام‌حسین یوسفی) ش ۵۹ پاییز ۱۳۸۰ رشد ادب فارسی، ۱۳۸۰
۶۱. یاد یاران (شمس‌العلما گرکانی) رشد آموزش ادب فارسی، ش ۶۲، ویژه‌نامه سال ۱۳۸۰
۶۲. یاد یاران (یحیی آراین‌پور) رشد ادب فارسی، ش ۶۳، ۱۳۸۱
۶۳. گزارش سفر به نیویورک، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۱۳۸۱
۶۴. نقدی بر کتاب صدای خط خوردن مشق، کتاب ماه ادبیات فلسفه، ۱۳۸۱
۶۵. یاد یاران (احمد بهمنیار) رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۶۴، ۱۳۸۱
۶۶. یاد یاران (دکت‌ر محمدجعفر محجوب) رشد ادب فارسی ش ۶۱ بهار ۱۳۸۱
۶۷. تحلیل ساختار و محتوای کتاب فارسی اول ابتدایی، ویژه‌نامه آموزش ابتدایی، دفتر مجلات رشد، ش ۴، ۱۳۸۲
۶۸. جستاری در نیکی و نیکنامی در ادب فارسی، فرهنگ عمومی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ش ۳۵، ۱۳۸۲، ۱۳ - ۲۰
۶۹. یاد یاران (ابوالقاسم انجوی شیرازی) رشد ادب فارسی، ش ۶۵، ۱۳۸۲

۷۰. یاد یاران (ابوالقاسم حالت) ش ۶۸ سال هفدهم، رشد ادب فارسی، ۱۳۸۲
۷۱. یاد یاران (بدیع‌الزمان فروزانفر) ش ۶۹ سال هفدهم، رشد ادب فارسی، ۱۳۸۲
۷۲. یاد یاران (صادق هدایت) رشد ادب فارسی، ش ۶۶، ۱۳۸۲
۷۳. یاد یاران (عبدالعظیم خان قریب) ش ۶۸ سال هفدهم، رشد ادب فارسی، ۱۳۸۲
۷۴. یاد یاران (عبدالعظیم خان قریب) ش ۶۸ سال هفدهم، رشد ادب فارسی، ۱۳۸۲
۷۵. ادبیات عامیانه (گفت‌وگو) کتاب هفته، ش ۱۹۴، ۲۱ شهریور ۱۳۸۳ ص ۱۲
۷۶. حکمت‌های تجربی مردم، (مصاحبه) روزنامه ایران، سال دهم شماره ۲۹۹۸، ۱۳۸۳/۹/۳
۷۷. شیوه‌نامه تدوین ضرب‌المثل‌های فارسی، فصلنامه فرهنگ مردم، سال سوم، شماره ۸-۹، ۱۳۸۳، ص ۶۴-۷۹
۷۸. نگاهی به خوان هشتم، نامه پارسی، سال نهم، ش ۴، زمستان ۱۳۸۳
۷۹. وضعیت آموزش زبان فارسی در چین، سخن عشق، ش ۳۱، ۱۳۸۳
۸۰. یاد یاران (آنه ماری شیمل) ش ۷۴ سال هجدهم، رشد ادب فارسی، ۱۳۸۳
۸۱. یاد یاران (پرویز ناتل خانلری) ش ۷۱ سال هجدهم، رشد ادب فارسی، ۱۳۸۳
۸۲. یاد یاران (سید حسن حسینی) ش ۷۲ سال هجدهم، رشد ادب فارسی، ۱۳۸۳
۸۳. یاد یاران (فریدون توللی) ش ۷۰ سال هفدهم، رشد ادب فارسی، ۱۳۸۳
۸۴. یاد یاران (کیومرث صابری) ش ۷۴ سال هجدهم، ضمیمه رشد ادب فارسی، ۱۳۸۳
۸۵. یاد یاران (محمدعلی فروغی)، ش ۷۳ سال هجدهم، رشد ادب فارسی، ۱۳۸۳
۸۶. ضرب‌المثل‌ها آیین‌های زندگی (گفت‌وگو) فصلنامه‌ی فرهنگ مردم، ش ۴، ۱۳۸۳
۸۷. بررسی کتب آموزشی زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان (میزگرد) سخن عشق، ش ۲۳ ص ۲۱
۸۸. کتابشناسی آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، سخن عشق، ش ۲۳، ۱۳۸۴، ص ۴۱
۸۹. یاد یاران (سعید نفیسی) ش ۷۶، سال نوزدهم، رشد زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۴
۹۰. یاد یاران (علی‌اکبر دهخدا) ش ۷۵، سال نوزدهم، رشد زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۴
۹۱. راهنمای برنامه درسی آموزش زبان فارسی به ملل مسلمان، سخن سمت،
۹۲. آندرسن و مندیل خیال، فصلنامه فرهنگ مردم، پاییز و زمستان ۱۳۸۵ - شماره ۲۴ و ۲۵
۹۳. قهرمانان شاهنامه در ضرب‌المثل‌های فارسی، فصلنامه فرهنگ مردم، پاییز و زمستان ۱۳۸۵ - شماره ۲۴ و ۲۵
۹۴. میرنوروزی؛ نجوای فرهنگ، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۳-۲۱

۹۵. تفاوت ضرب‌المثل با برخی از گونه‌های مشابه، نجوای فرهنگ، سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۱-۳
۹۶. تمثیل و مثل در مثنوی، فصلنامه فرهنگ، سال بیستم، شماره ۳-۴، پیاپی ۶۳-۶۴، زمستان و پاییز ۱۳۸۶، ص ۳۶۹-۳۲۵
۹۷. خورشید و مهپاره، دانشکده ادبیات و علوم انسانی قم، سال اول، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۶، ص ۳۲-۷
۹۸. مسائل اجتماعی در ضرب‌المثل‌های فارسی، نجوای فرهنگ، سال اول، شماره سوم، بهار ۱۳۸۶، ص ۲۱-۱۳
۹۹. تغییر شکل و تعدد روایات در ضرب‌المثل‌های فارسی، نجوای فرهنگ، سال دوم، شماره هفتم، بهار ۱۳۸۷، ص ۲۱-۳
۱۰۰. درون‌مایه و محتوای ضرب‌المثل‌های فارسی، دانش، ش ۹۴، پاییز ۱۳۸۷، ۶۳-۹۷
۱۰۱. بررسی نقش‌مایه شخصیت‌ها در منظومه فلکناز نامه، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، تابستان ۱۳۸۸، ش ۱۷، ص ۱۲۱
۱۰۲. جامع‌الحدیث نگاری، فصلنامه فرهنگ مردم، سال نهم، شماره ۳۵-۳۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۳۹-۲۸
۱۰۳. صنایع‌دستی در ضرب‌المثل‌های فارسی، فصلنامه فرهنگ مردم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ - شماره ۵
۱۰۴. نصایح الاطفال معروف به سنگول‌ومنگول، فصلنامه فرهنگ مردم، سال نهم، شماره ۳۵-۳۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۳۹-۲۸
۱۰۵. خانواده و روابط خانوادگی در ضرب‌المثل‌های فارسی، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، زمستان ۱۳۹۱، ش ۳۱، ص ۱۵۵-۱۳۷
۱۰۶. ساختار داستانی منظومه‌های عاشقانه فارسی، فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی، دانشگاه ازداد نجف آباد، سال اول ش ۴ پاییز ۱۳۹۱، ص ۶۱-۷۹
۱۰۷. طنزهای گفتاری و رفتاری در قصه‌های عامه، فصلنامه فرهنگ مردم، سال ۱۳۹۲، شماره ۴۷-۴۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۴۰-۱۵۲
۱۰۸. ریخت‌شناسی چیستان‌های منظوم محلی، فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۱۸-۹۳

۱۰۹. طنز نمایشی در متل‌های کودکانه، فصلنامه تخصصی تئاتر، ویژه بهار و تابستان ۱۳۹۲، شماره ۵۲ و ۱۵۹، ۵۳-۱۸۱ (و میترا خواجه نیان)
۱۱۰. مثل‌وارگی راز ماندگاری و جاودانگی کلام سعدی برای امروز، سعدی شناسی (مرکز سعدی شناسی شیراز)، دفتر هفدهم، اردیبهشت ۱۳۹۳
۱۱۱. ترانه‌های عروسی، فصلنامه فرهنگ مردم، سال ۱۳، شماره ۴۹-۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۹۴-۱۸۴
۱۱۲. آب در باورها و امثال فارسی، فصلنامه فرهنگ مردم، سال ۱۴، شماره ۵۲، پاییز و زمستان، ص ۱۹۴-۱۸۴

د. مقالات دایره‌المعارفی

۱. دانشنامه ادب فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۳ ص مدخل شمع و پروانه
۲. دانشنامه‌ی جهان اسلام، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی جزوه ۶، ۱۳۷۵ مدخل بحرطویل
۳. دانشنامه فرهنگ مردم ایران (۱۷۰ مقاله) احمد گویی، اخلاق مصور، اخلاق منظوم، دانشنامه فرهنگ مردم ج ۱ ص ادبیات عامیانه ایران، ادبیات داستانی عامیانه، دانشنامه اسرار الشهادت، دانشنامه اشرف خان و سه درویش، دانشنامه فرهنگ مردم ج ۱ ص اصلی و کرم، اعجوبه و محجوبه، افسانه گلریز، امثال و حکم دهخدا، امیرارسلان، دانشنامه امیر و گوهر، امیر هوشنگ، انیس الادبا و الاطفال، اوسانه، باقر و گلندام، بانوگشسب نامه، بچه خوانی، بحرطویل، بدایه القرائه، بدیع‌الزمان نامه، بدیع الملک و بدیع الجمال، بساتین الانس، بوستان خیال، بهار دانش، بهرام و گلندام، بیل‌زنی، پیش‌واقع خوانی، پامنبری، تخمیس موش و گربه، تشت گردانی، توبه‌نامه و مناجات‌نامه، توبه نصح، جام و قلیان، جبرئیل جول، جمال جلال، جمشید و خورشید، جولونبور، جهانگیرنامه، چاوش‌نامه (حضرت رضا (ع) و کربلای معلای)، چاووش خوانی، چاه، چهار درویش، حدیث کسا و پنج تن آل عبا، حسنین، حضرت مشگل‌گشا، حکایت مرد ساده‌دل که خر خرید، حکایت مردلر، حکایت دختر مصری، حمزه نامه، حمله خوانی، حیات الحیوان (کتاب)، حیدر بیگ، خاله سوسک و آقا موشک، خاله قورباغه و عروسی لاک‌پشت، خاور نامه، خاور و باختر، خاوران نامه، خرم و زیبا، خروس و روباه، خسرو دیوزاد، خلعت بخشیدن بهلول، خیام خوانی، داستان امیر المومنین و خضر و الیاس، داستان مرد شکاک، دره التاج و مرقاه‌المعراج، دزد و قاضی، دله؛ و مختار، دیوان البسه (کتاب)، ذکر خوانی، رستم نامه منثور، رستم نامه منظوم،

رند و زاهد، روباه و خروس، روضه خوانی، روضه الشهداء، ریاض خوانی، روضه العقول، زرد پری، زریر خضری، زمینه خوانی، زیبا و رعنا، زینه‌المجالس، زمینه خوانی، سحری خوانی، سخنوری، سراج القلوب (قطان مروزی)، سردمداری، سفرنامه ناصر خسرو، سقا خوانی، سلطان جمجمه، سماوریه، سمک عیار، کتاب، سنگ زنی، شاهزاده هرمز، شاهد صادق، شش بند ترجیع مشدیان، شکر طعام، شیخ ابوالپشم، شیخ صنعان، شیر و شکر، ضامن آهو، ضرب‌المثل، طاهر و زهره، طوفان البکا فی مقاتل الشهداء، عاشق شدن حضرت زهرا به جناب علی اکبر و شهادت آن جناب، عاق والدین، عباس دوس، عروسی تاجماه، عروسی کردن بهلول، عروسی کردن پیرزن نود ساله، عروسی / مهمانی رفتن حضرت فاطمه، فرهنگ عامه ایران (کتاب هدایت)، فرهنگ لغات عامیانه جمالزاده، فرهنگ لغات عامیانه حکیم خراسانی، فلک خوانی، قصه عمه گرگ و روباه، قهرمان قاتل، کلیات جودی، گرگ و چوپان، گل بکاولی، گلستان، لطائف الطوائف، کتاب، مثل، مختارنامه، مخمس موش و گربه، مرآت البلهاء، مرد شکاک و زن شدن او، مرزبان نامه، کتاب، مشکل گشا، معجز نامه مولای متقیان، معراج نامه، مقتل نویسی، مقویم، معرکه گیری، ملک جمشید، ملک جمشید و طلسم آصف، مناجات پیرمرد خارکش، مو و میش، موسی و سنگتراش، موش و گربه شیخ بهایی، موش و گربه عبید، مولودی خوانی، نان و پنیر، نان و حلوا، شیخ بهایی، نان و سرکه، نجما شیرازی، نصاب الصبیان، نصایح الاطفال / شنگول و منگول، نصایح الحکما، نعت خوانی، نفحات الانس، نوادر الحکایات (عبدالنبی قزوینی) نوحه، نوش آفرین نامه، نه تو نه اون و یمنعون الماعون، نه منظر، نیایش خوانی، نیرنگستان، هشت بهشت، هفت اختر، هفت پیکر، هفت کشور، هفت منظر.

۸. سخنرانی در مجامع علمی و همایش‌ها

۱. برنامه درسی نگارش و انشای دوره متوسطه، مجموعه مقالات مجمع علمی، در قلمرو آموزش زبان و ادبیات فارسی سمینار مجمع ادبی شیراز، ۱۳۷۶
۲. طرح برنامه درسی نگارش و انشا، سمینار نگارش، ورامین، ۱۳۷۶
۳. اصول و راهکارهای آموزش فارسی عمومی سمینار بررسی مشکلات آموزش زبان فارسی، شیراز، ۱۳۷۸
۴. گزارش تولید برنامه آموزش زبان فارسی برای ایرانیان خارج از کشور ارائه در بخش سمینار پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی تهران، دانشگاه تربیت مدرس ۱۴ و ۱۵ بهمن

۵. کارآگاه آموزش زبان فارسی چهارمین مجمع آموزش زبان فارسی، نیویورک، شورای گسترش زبان فارسی ۱۳۸۰
۶. وطن در ضربالمثل‌های فارسی، اولین همایش هویت ملی، تهران دانشگاه تربیت مدرس- ۱۳۸۳
۷. حافظ قدسی، سخنرانی در روز حافظ، شیراز، ۱۳۸۳
۸. آموزش زبان فارسی به ملل مسلمان، کارگاه آموزشی، تهران، ۱۳۷۹، دانشگاه شهید رجایی، با شرکت نمایندگان آیسسکو
۹. استاد عبدالعظیم خان قریب گرکانی، همایش بزرگداشت عبدالعظیم خان قریب گرکانی، تهران، مؤسسه تحقیقات توسعه علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷/۲/۳
۱۰. نقد و بررسی مقالات ششمین کنفرانس آموزش زبان و ادبیات فارسی، ششمین کنفرانس آموزش زبان و ادبیات فارسی، گیلان، سازمان آموزش و پرورش، ۱۳۷۶/۸/۳
۱۱. قصه‌های عطار، یاد روز عطار، نیشابور ۱۳۹۰/۱/۲۵
۱۲. زبان معیار، سومین هم‌اندیشی ویرایش، شرکت انتشارات علمی ایران، تهران، ۱۳۸۹/۱۰/۲۲
۱۳. زیبایی‌شناسی گلستان سعدی، سخنرانی در شهر کتاب، ۱۳۸۹/۸/۱۱
۱۴. تمثیل و مثل در آثار عطار، سخنرانی در شهر کتاب، ۱۳۹۰/۸/۱۱
۱۵. نقد کتاب ساختار داستان‌های عرفانی، سخنرانی در انجمن علمی نقد ادبی ایران، ۱۳۹۰/۸/۲۹
۱۶. سخنرانی با موضوع رمانس‌های شهسواری ایران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات، ۱۳۹۰/۱۲/۷
۱۷. سخنرانی در دومین کنگره ملی علوم انسانی، معیارهای ارزیابی درس‌نامه‌های فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۴ و ۱۵ دی ۱۳۹۰
۱۸. سخنرانی در همایش کشوری جایگاه زبان و ادبیات فارسی در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، اراک دانشگاه فرهنگیان، ۱۳۹۱/۹/۳۰
۱۹. سخنرانی در ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی، طبقه‌بندی منظومه‌های عاشقانه فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۵ و ۶ دی ۱۳۹۱
۲۰. سخنرانی در روز سعدی، شیراز، مثل وارگی رمز جاودانگی سخن سعدی، هفدهمین دفتر سعدی‌شناسی ۱۳۹۲/۲/۱

۲۱. برگزاری کارگاه آیین نگارش و انشا در همایش آموزش زبان فارسی، شیراز، ۱۳۹۲/۲/۲۶
۲۲. سخنرانی در یاد روز حافظ، شیراز، مثل آوری حافظ، ۱۳۹۲/۷/۲۰
۲۳. سخنرانی در همایش بین‌المللی غزنه و زبان و ادب فارسی، جنبه‌های اجتماعی امثال سنایی، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۲/۷/۳۰
۲۴. سخنرانی در هفتمین همایش پژوهش‌های ادبی، مردم و تحریف و تغییر امثال، هرمزگان، ۱۳۹۲/۱۲/۱۴
۲۵. سخنرانی در اولین همایش انشا و نویسندگی؛ نگاهی نو به برنامه درسی انشا، دانشگاه علامه طباطبایی، روش‌های ارزشیابی درس انشا، تهران، ۱۳۹۳/۲/۱۰
۲۶. سخنرانی در همایش بین‌المللی شهریار؛ گونه‌های مثل‌آوری شهریار، تبریز، ۱۳۹۳/۶/۲۶
۲۷. سخنرانی در اولین همایش نگاهی نو به فرهنگ عامه، رفسنجان، تعامل ادب رسمی و ادب عامه، ۹۳/۱۱/۵
۲۸. سخنرانی در همایش ادبیات بومی عامه، لرستان، ادبیات عامه، ۹۳/۱۱/۵
۲۹. سخنرانی در همایش میراث زبانی، میراث زبانی و ادبی بومی سرودها، ۱۳۹۴/۷/۲۹
۳۰. سخنرانی در همایش شاهنامه پس از شاهنامه، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۵/۲/۲۴
۳۱. سخنرانی در شهرکتاب تهران، فرهنگ عامه در اشعار خاقانی، ۱۳۹۵/۲/۱۴

۹. طرح‌های تحقیقاتی اجرا شده و در دست انجام

۱. دایرة‌المعارف ادبیات داستانی (با همکاری) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (معاونت فرهنگی) ۱۳۸۸
۲. راهنمای برنامه درسی زبان‌آموزی دوره ابتدایی (با همکاری) ۱۳۸۷
۳. برنامه آموزش زبان فارسی به ملل مسلمان، به سفارش سازمان اسلامی آیسسکو و برگزاری کارگاهی در ایران به همین مناسبت با شرکت نمایندگان کشورهای اسلامی، ۱۳۷۶
۴. پروژه آموزش زبان فارسی به ایرانیان مقیم آمریکا (کتاب، کتاب کار، فیلم و نوار آموزش) به سفارش شورای گسترش زبان فارسی در آمریکای شمالی، ۱۳۸۰
۵. شاهکارهای ادب فارسی (تدوین یک صد مجموعه از آثار ادبی ایران) نشر چشمه (۹ مجموعه)
۶. پیکره‌شناسی ضرب‌المثل‌های ایرانی، صندوق حمایت از پژوهشگران کشور، ۱۳۸۹
۷. کتابشناسی ادبیات داستانی به سفارش معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (در

دست انجام)

۸. الگوهای غیرمعیار در زبان مطبوعات، معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ۱۳۸۵
۹. تدوین برنامه درسی رشته نسخه پژوهی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی وزارت علوم، ۱۳۸۶
۱۰. تدوین برنامه درسی رشته زبان و ادبیات عامه، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی وزارت علوم، ۱۳۸۶
۱۱. تدوین برنامه درسی رشته ویراستاری، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی وزارت علوم، ۱۳۸۶
۱۲. گزارش نقشه جامع علمی کشور در زبان و ادبیات فارسی، جهاد دانشگاهی به سفارش شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۷
۱۳. کتابشناسی توصیفی زبان و ادبیات فارسی (با همکاری)، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۷
۱۴. تصحیح جامع التمثیل، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۷
۱۵. هویت ملی و دینی در ضربالمثل‌های فارسی، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۸
۱۶. مطالعه جنبه‌های اجتماعی و آداب صوفیه با تکیه بر ضربالمثل‌های فارسی، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۸
۱۷. زیبایی‌شناسی ادبی و هنری نثر گلستان سعدی، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۶
۱۸. گونه شناسی و طبقه‌بندی قالب‌های ادبی، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۷
۱۹. مطالعه در منظومه‌های عاشقانه، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۸
۲۰. بازتاب ضربالمثل‌ها در شعر شاعران فارسی، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۹
۲۱. تصحیح روضه الشهداء واعظ کاشفی، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۷
۲۲. تصحیح بهار دانش عنایت‌الله کنبوه، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۲
۲۳. واژگان پایه کودک در زبان فارسی (با همکاری)، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۱
۲۴. مطالعه در بومی سرودهای ایران، صندوق حمایت از پژوهشگران کشور ۱۳۹۲
۲۵. افسانه‌های منثور پهلوانی ایران (با همکاری)، پژوهشکده فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۲
۲۶. ادبیات منظوم عامه، صندوق حمایت از پژوهشگران کشور، (۱۳۹۴)

۲۷. افسانه‌های منظوم پهلوانی ایران (با همکاری)، پژوهشکده فرهنگ، هنر و ارتباطات، (۱۳۹۴)
۲۸. تصحیح چهاردرویش، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۴

۱۰. کتاب‌ها

الف. تألیف

۱. منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی، تهران، نیما، ۱۳۷۴، چاپ دوم، ۱۳۸۳
۲. فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، تهران، انتشارات معین، ۲ جلد، ۱۳۸۸
۳. مکاتبات اداری، وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۲
۴. راهنمای درست‌نویسی، وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۳
۵. داستان‌های امثال، نشر مازیار، ۱۳۸۴
۶. سردلبیران، نشر مازیار، ۱۳۸۶
۷. راهنمای ویراستاری و درست‌نویسی، تهران، علم، ۱۳۸۷
۸. ادبیات مکتبخانه‌ای ایران (با همکاری) ۳ جلد، نشر رشد آوران، ۱۳۹۱
۹. یک‌صد منظومه عاشقانه فارسی، نشر چرخ، ۱۳۹۲
۱۰. فرهنگ‌واره نامه‌نگاری، نشر چرخ، ۱۳۹۲
۱۱. شیوه‌نامه نگارش، (با همکاری) انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۲
۱۲. زبان و ادبیات عامه ایران، انتشارات سمت، ۱۳۹۴
۱۳. باورهای عامیانه مردم ایران، انتشارات چشمه، ۱۳۹۴
۱۴. آیین نگارش و ویرایش، انتشارات فاطمی، ۱۳۹۵

ب. کتب آموزشی

۱۵. کتاب‌های درسی زبان و ادبیات فارسی (دوره دبستان، دبیرستان و پیش‌دانشگاهی)، ۲۶ جلد، وزارت آموزش و پرورش (با همکاری)
۱۶. فارسی بیاموزیم، (آموزش فارسی به ایرانیان خارج از کشور)، ۱۱ جلد، انتشارات مدرسه به همراه نوار و CD
۱۷. زبان و ادبیات عمومی (فارسی عمومی مراکز تربیت‌معلم و دانشگاه‌های کشور) چ اول ۱۳۷۸، چ ۸۱، ۱۳۹۲، نشر رشد آوران
۱۸. کتاب کار انشا و نگارش (۳ جلد)، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۵-۱۳۸۹

ج. کتب گردآوری

۱۹. هشت بهشت (گزیده گلستان سعدی)، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ دوم، ۱۳۸۴
۲۰. قاف غزل، نشر چشمه، ۱۳۸۳
۲۱. در قلمرو آموزش زبان ادبیات فارسی، تهران، مجمع علمی آموزش زبان و ادبیات فارسی، سازمان پژوهش وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۷
۲۲. ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات دکتر محمدجعفر محجوب) نشر چشمه، چاپ چهارم، ۱۳۸۸
۲۳. چهل داستان از چهل نویسنده معاصر، چاپ ششم، تهران، نیما، ۱۳۸۴
۲۴. پیغام اهل راز، انتشارات پویش معاصر، ۱۳۸۰
۲۵. حافظ به روایت شهریار، تهران، چشمه، ۱۳۸۱
۲۶. سریر سخن (مجموعه مقالات دومین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی)، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۴

د. کتب تصحیح

۲۷. چاه وصال (تصحیح و تحلیل و پژوهش)؛ سراینده میرزا احمد سند، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۵
۲۸. حافظ قدسی (با همکاری)، تهران، چشمه، ۱۳۸۱
۲۹. حسن و دل فتاحی نیشابوری (تصحیح با همکاری)، نشر چشمه، ۱۳۸۷
۳۰. بهرام و گل اندام صافی سبزواری (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۸۷
۳۱. معشوق بنارس خطای شوشتری (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۸۸
۳۲. بدیع‌الزمان نامه ناشناس، (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۸۷
۳۳. وامق و عذرا شعیب جوشقانی، (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۸۷
۳۴. خورشید آفرین فلک ناز، (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۸۸
۳۵. لیلی و مجنون مکتبی شیرازی، (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۸۹
۳۶. هشت بهشت امیر خسرو دهلوی، (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۹۱
۳۷. جامع التمثیل، محمدعلی حبلرودی، (تصحیح با همکاری) نشر معین، ۱۳۹۰

۳۸. روضه الشهداء واعظ کاشفی، (تصحیح با همکاری) نشر معین، ۱۳۹۰
۳۹. هفت منظر هاتفی خرجردی، (تصحیح با همکاری) نشر رشد آوران، ۱۳۹۲
۴۰. بهار دانش، عنایت‌الله کنبوه، (تصحیح با همکاری) نشر رشد آوران، ۱۳۹۲
۴۱. چهاردرویش، ناشناس، (تصحیح با همکاری) ققنوس، ۱۳۹۵

۱۱. عناوین پایان‌نامه‌های تحت راهنمایی و مشاوره

الف. راهنما

۱. استفاده از فرهنگ مردم در انیمیشن، صادق سربخش، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱
۲. تأثیر زبان ادبیات فارسی بر زبان و ادب قرقیزی، قالدیرعلیوا آید، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶
۳. مقایسه ضرب‌المثل‌های فارسی و یمنی، عبدالرب عبدالله محمد ناجی، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴
۴. پژوهش و تصحیح شاهد صادق، الهام نیکوبخت، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۲
۵. بررسی و تحلیل نوادر الحکایات، ظریفه بالایی، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۲
۶. زبان و ادبیات مردم دامغان، طیبه شیرپور، کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد گرگان، ۱۳۹۱
۷. تصحیح اصول الفصول، دیبایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول، کارشناسی ارشد، ۱۳۹۱

ب. مشاور

۸. بازتاب مسائل اجتماعی در آثار سنایی، حجت‌الله عباسی، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴
۹. بررسی جنبه‌های زیبایی‌شناسانه ترانه‌های ملی ایران، لیلا احمدی، کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۶
۱۰. بررسی آرای کلامی جامی در مثنوی هفت‌اورنگ جامی، محدثه فرخی، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶
۱۱. اسطوره در شعر جنگ با تأکید بر ده شاعر، سمیرا صادقی اصل، کارشناسی ارشد، دانشگاه

تربیت مدرس، ۱۳۸۷

۱۲. بررسی و تحلیل حمزه نامه، فاطمه فرخی، دانشگاه تربیت مدرس، کارشناسی ارشد، ۱۳۸۹
۱۳. تیپ‌شناسی قصه‌های عامیانه، دکتری، محمد عزیزی فر، دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰
۱۴. نشانه‌شناسی روایت‌های منثور عرفانی، دکتری، محمد دهقانی یزدلی، دکترا، دانشگاه کردستان، ۱۳۹۱
۱۵. تحلیل گونه‌های غنایی در ادب فارسی، امید ذاکری کیش، دکترا، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۲
۱۶. بررسی سفرهای آیینی در هزار و یکشب، نسرین شکیبی، دکترا، دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۲
۱۷. تأثیر ادبیات عامه برنقاشی عامه دوره قاجار، فاطمه حکیمی، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۳
۱۸. بررسی و نقد سیر تحقیقات ادبی در قلمرو ادب عامه، نگین آقالویی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۳
۱۹. بررسی و تحلیل مقاله‌های زبان و ادبیات فارسی در ترکیه، فخریه کارادومان، دکترا دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۳
۲۰. جمع‌آوری رباعیات و دوبیتی‌های شفاهی مردم تاجیک و بررسی و آوانگاری آن‌ها، رستم آی محمداف، دانشگاه تهران، دکترا، ۱۳۹۳

۱۲. فعالیت‌های مطبوعاتی

۱. مدیرمسئول و سردبیر فصلنامه علمی پژوهشی فرهنگ و ادبیات عامه
۲. همکاری با نشریات کیهان اندیشه، کیهان فرهنگی، آینده، ادبستان مجله ادبیات داستانی، کتاب ماه، اهل قلم، فرهنگ قومس آئینه میراث، مجلات رشد، کتاب ماه، ادبیات فلسفه
۳. سردبیرهفته نامه کویر ۱۳۷۸-۱۳۷۰
۴. مدیر داخلی رشد زبان و ادب فارسی ۱۳۷۱-۱۳۸۹
۵. عضو هیأت تحریریه فصلنامه‌های نقد ادبی، ادب پژوهی گیلان، مطالعات زبانی سمنان، جستارهای ادبی مشهد

۱۳. فن آوری آموزشی

۱. تولید CD شاهنامه فردوسی (شامل انیمیشن، نقالی، موسیقی، داستان خوانی، ساده‌سازی،

- بازنویسی و... مؤسسه تبلیغاتی حور، کانون انفورماتیک
۲. نوارهای آموزش زبان فارسی پیش‌دانشگاهی، نویسنده و مدیر علمی، دفتر تکنولوژی آموزشی وزارت آموزش و پرورش (۹ نوار صوتی)
۳. نوار ویدئویی گزارش نویسی، ۱۸۰ دقیقه آموزش اصول گزارش نویسی برای مدیران سراسر کشور، ۱۳۷۶، سازمان مدیریت دولتی
۴. نویسنده متن و محقق فیلم (خورشید برنیزه) گزارش عزاداری‌های دامغان، به سفارش شبکه سحر و دوم
۵. محقق و مدیر علمی اطلس مصور دامغان شامل ۲۰۰۰ قطعه عکس با زیرنویس فارسی و انگلیسی
۶. مشاور تولید نرم افزار آموزش فارسی اول ابتدایی، شرکت نرم افزار
۷. مدیر علمی و تهیه کننده نرم افزارهای آموزشی کتاب‌های دوره دبیرستان (۱۳ لوح فشرده)
۸. آموزش مجازی نگارش فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۹

۱۴. جوایز جشنواره‌های داخلی و خارجی

۱. رتبه دوم پژوهش‌های کاربردی در نوزدهمین جشنواره بین‌المللی خوارزمی سال ۱۳۸۴
۲. برنده کتاب تقدیری سال ۱۳۸۴ برای تألیف فارسی بیاموزیم
۳. پنجمین جشنواره کتاب‌های کمک‌آموزشی سپاس از تألیف کتاب زبان فارسی ۱
۴. چهارمین جشنواره کتاب‌های کمک‌آموزشی تقدیر از تألیف کتاب کار بخوانیم و بنویسیم
۵. سومین جشنواره کتاب‌های کمک‌آموزشی تقدیر از تألیف کتاب کار انشا و نگارش
۶. برگزیده مؤلفان استان سمنان در سال ۱۳۸۶ برای تألیف کتاب زبان و ادبیات فارسی
۷. برگزیده پژوهش فرهنگی سال ۱۳۹۵، برای طرح ادبیات منظوم عامه، وزارت ارشاد

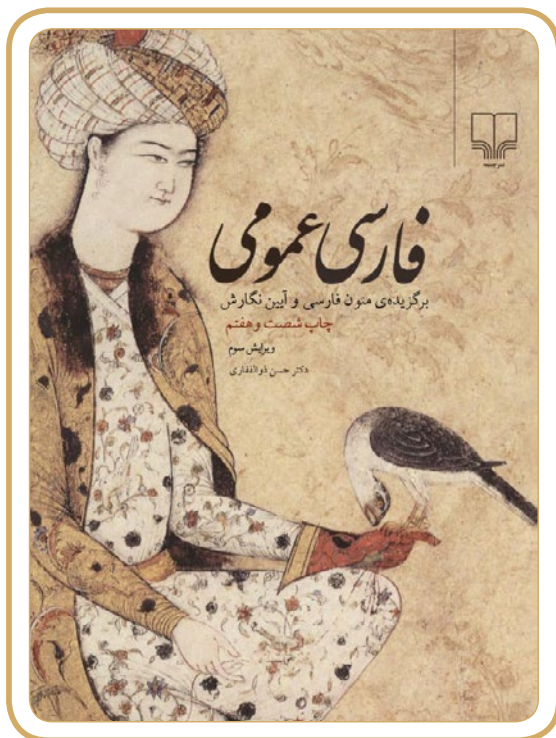
۱۵. دروس تدریس شده

- مبانی ادبیات عامه
- نقد ادبی و ادبیات عامه
- ادبیات روایی عامه
- ادوار نثر فارسی

معرفی کتاب

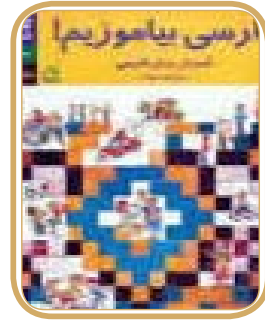
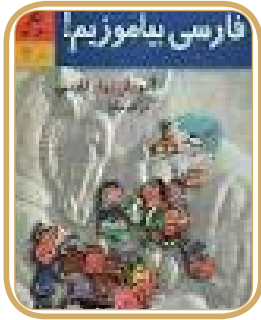
کتاب‌های درسی (۲۶ جلد)





کتاب درسی دانشگاه‌ها و درس عمومی تمام رشته‌هاست. این کتاب در ده فصل بر اساس انواع ادبی نمونه‌های متون نظم و نثر را معرفی می‌کند. در بخش پایانی مباحث درست‌نویسی هم آمده است.

فارسی بیاموزیم (۱۱ جلد)



تألیف دکتر حسن ذوالفقاری - دکتر مهبد غفاری - دکتر بهروز محمودی بختیاری
این کتاب با آخرین شیوه‌های زبان دوم، زبان شیرین فارسی را به غیر ایرانی آموزش می‌دهد.
کتاب شامل کتاب درس، کتاب کار، راهنمای معلم، نوارهای صوتی تصویری، واژه‌نامه‌ها و دیگر
رسانه‌های آموزشی است. اکنون چاپ چهارم کتاب در سراسر دنیا توزیع شده است. این کتاب
برگزیده نوزدهمین جشنواره خوارزمی شده و کتاب تقدیری سال ۱۳۸۴ هم بوده است.

کتاب کار نگارش و انشا؛ آموزش مهارت‌های نگارشی با روشی کاربردی به همراه تمرین
و نمونه (۳ جلد)



فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی (۲ جلد) تهران، انتشارات معین، ۱۳۸۸ و چاپ سوم
انتشارات علم



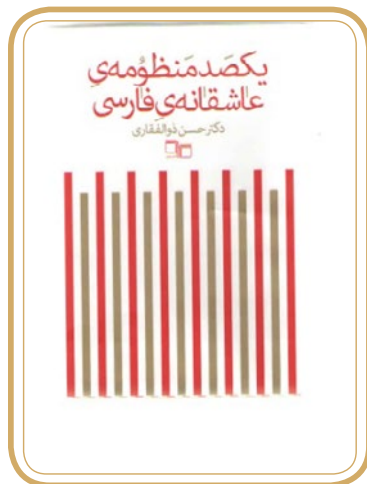
این فرهنگ ۲۶۰۰ صفحه‌ای شامل ۱۰۰ هزار مثل فارسی جامع‌ترین کتاب در این حوزه است. ترتیب تنظیم کتاب الفبایی است که در پایان، نمایه‌ای از کلیدواژه‌های مهم مثل‌ها و موضوعات به شکل الفبایی آمده است. مقدمه مفصل کتاب مباحث ضروری در شناخت مثل‌ها شامل بیان تاریخچه تدوین امثال، تعریف و ویژگی‌های امثال، درون‌مایه و محتوای امثال، طبقه‌بندی مثل‌ها را در برمی‌گیرد. در مواردی که فهم مثلی مستلزم دانستن معنی واژه‌ای بوده است، واژه‌نامه پایانی کتاب دارای پنج هزار واژه است و می‌تواند کار فهم ضرب‌المثل‌های محلی را برای مخاطب آسان‌تر کند. ضرب‌المثل‌های شهرستان‌ها، مناطق، اقوام ایرانی و همچنین کشورهای فارسی‌زبان در این اثر گردآوری شده است.

داستان‌های امثال، نشر مازیار، ۱۳۸۴ چاپ هفتم ۱۳۹۲



در این کتاب ۲۵۰۰ ضرب‌المثل ایرانی ریشه‌شناسی شده و داستان آن بر اساس ۱۳۰ منبع ارائه شده است. در مقدمه این کتاب ضمن بیان تاریخچه‌ای کوتاه، سیر تدوین داستان‌های امثال، منشأ و علت شهرت داستان‌های امثال و نظریات پیرامون آن ذکر می‌شود.

یک صد منظومه عاشقانه ادب فارسی نشر چرخ، ۱۳۹۲ چاپ دوم ۱۳۹۴

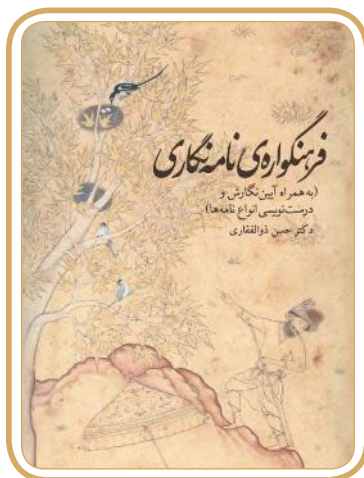


موضوع کتاب بررسی و معرفی صد منظومه عاشقانه است و تنها شامل داستان‌های عاشقانه‌ی منظوم مثل لیلی و مجنون، می‌شود. در کتاب، افسانه‌های عاشقانه‌ی محلی را نیز می‌خوانیم. در این کتاب ساختار روایی منظومه‌های عاشقانه و خویشتکاری‌های آن‌ها بررسی شده است. مقدمه‌ی مفصل کتاب به مباحث کلی چون ادبیات غنایی فارسی، سیر تاریخی، ریخت‌شناسی، انواع، ویژگی‌ها، بن‌مایه‌ها و تعداد منظومه‌های عاشقانه و مباحثی از این قبیل اشاره می‌کند. مؤلف تمام منظومه‌های هم نام چه مستقل یا نظیره را ذیل یک مدخل قرار داده است؛ برای مثال تمام داستان‌های مربوط به خسرو شیرین را با هر نام (شیرین و خسرو، فرهاد و شیرین، فرهاد نامه) ذیل مدخل خسرو شیرین آورده است. هر منظومه در قالب مدخلی مستقل معرفی می‌شود. در هر مدخل ابتدا خلاصه‌ای از هر داستان حاوی مهم‌ترین بن‌مایه‌ها و حوادث را برای آگاهی از سیر کلی داستان ذکر می‌شود تا خواننده بر تحلیل‌ها اشراف کامل داشته باشد. در لابلای خلاصه ابیات زیبا و نمونه‌های شعر شاعر نیز می‌آید تا خوانندگان بر سبک و سیاق و چگونگی شعر وی آگاهی یابند. پس از آن منظومه و سراینده‌ی آن معرفی می‌شود و اگر اثر نظیره یا نظیره‌هایی داشته باشد، تمامی نظیره‌ها معرفی و با اصل داستان مقایسه می‌شود. این معرفی شامل اشاره به ارزش‌های سبکی اثر اعم از زبانی و ادبی و محتوایی خواهد بود. سپس

به مهم ترین بن مایه های داستانی آن اثر می پردازد. تنظیم منظومه ها بر حسب الفبایی است نه تاریخی. سیر تاریخی در مقدمه ی کتاب به تفصیل بررسی می شود. این کتاب اثری پژوهشی است که در تألیف آن از ۸۰۰ منبع استفاده شده است. صد منظومه مورد بررسی کتاب عبارت اند از: آذر و سمندر، ازهر و مزهر، اصلی و کرم، امیر و گوهر، ایرج و هویره، باقر و گل اندام، بدر منیر و بینظیر بدیع الزمان و قمرچهر، بهرام و زهره، بهرام و گل اندام، بیژن و منیژه، بیمار و طیب، جمال و جلال، جمشید و خورشید، جم و گل / سحر حلال، جهانگیر و نورجهان / احسن جهانگیر، چنسیر و لیلا / چنسیرنامه، حسن اتفاق، حسن و دل، حسینا و دلارام، حیدربیک و سنمیر، خج و سیامند، خرم و زیبا، خرم و صنوبر / عشق و آشوب، خسرو شیرین، خسرونامه، خمش خاتون و شاهزاده ی هوسران، خورشید و مهپاره، دل و جان / مهتاب و کتان، دولرانی و خضرخان، ذره و خورشید، رابعه و بکتاش، راغب و مرغوب، رام و سیتا، رانی کیتکی و سندر، رتن و پدم / پدومات، زال و رودابه، زهره و منوچهر، زیبا و نگار / سسی و پنون، سام و پری دخت، سرو و تذرو، سعد و همایون، سلامان و ابسال، سلیم و سلمی، سلیمان و بلقیس، سوزوگداز، سوهنی و مهینوال / ارژنگ عشق سیاوش و سودابه، سیف الملوک بدیع الجمال، شاهد و عزیز / نیرنگ عشق، شاه و درویش، شاه و کنیزک، شمس و قمر، شمع و پروانه، شور محمود و مرزینگان، شیخ صنعان و دختر ترسا، شیدوش و ناهید، صنم و برهمن، طالب و زهره، طاهر و زهره، عزیز و نگار، فایز و پریزاد، فلکناز و خورشید آفرین / فلکنازنامه، فیروز و شهناز، فیروز و نسرین، کامروپ و کاملتا / دستور همت، گلزار عباسی گل و بلبل، گل و نوروز، لاس و خزال، لیلی و مجنون، مادهونل و کام کندلا / محض اعجاز، محمود و ایاز، ملک خورشید و معشوق بنارس، ملکزاده و پریدخت، ملکزاد و نوش لب، مم و زین، منوهر و مدهومالت، مهر و ماه، مهر و مشتری، مهر و وفا، میرزا و صاحبه، ناز و نیاز، ناظر و منظور، نگارستان چین، نل و دمن، واله و سلطان، وامق و عذرا، ورقه و گلشاه، ویس و رامین، هشت بهشت، هفت اختر، هفت پیکر، هفت منظر، همایون و لعل پرور / مودت نامه، همای و همایون، همای و گل کامکار، هنس و جواهرهیر و رانجها، یوسف و زلیخا،

فرهنگواره نامه‌نگاری (به همراه آیین نگارش و درست‌نویسی انواع نامه‌ها) نشر چرخ،

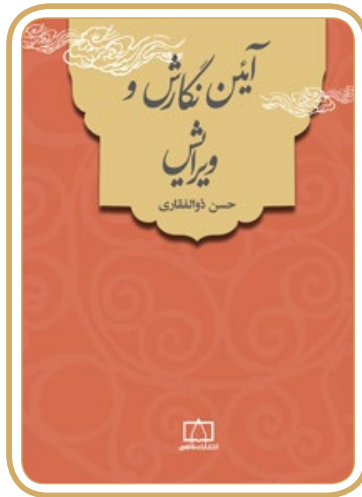
۱۳۹۲



این کتاب می‌کوشد نکته‌ها را لازم را آموزش دهد. ورود به حوزه‌هایی چون نامه‌نگاری بین‌المللی، اسناد حقوقی، آگهی‌ها و... که لازم است، اما در کتاب‌های نامه‌نگاری اداری مطرح نمی‌شده، در این کتاب آورده شده است. کتاب در دو بخش تنظیم‌شده است: بخش اول شامل کلیات نامه‌نگاری، انواع نامه‌نگاری اداری، اجزای نامه‌های اداری، مراحل تهیه نامه‌های اداری، نامه‌نگاری اشخاص حقیقی و روش نگاشتن، گزارش‌نویسی آن است به همراه اصول و مبانی درست‌نویسی نامه‌های اداری اعم از نشانه‌گذاری، املائی کلمات، قواعد فصل و وصل و ساده‌نویسی نامه‌ها و آیین نگارش آن‌ها. بخش دوم فرهنگ‌نامه نامه‌نگاری اداری است که حاوی اصطلاحات و قالب‌های اداری و نحوه‌ی نگارش و نمونه‌هایی از هریک است. برخی از انواع نامه‌ی این بخش عبارت‌اند از: آگهی، آیین‌نامه، ابلاغ، اجاره‌نامه اجاره‌نامه، احضارنامه، اخطار، ادعانامه / امتیازنامه، اساسنامه استشهاده‌نامه / گواه، نامه، استعفانامه، استعلام، استناد، استوارنامه، اسناد رسمی اطلاعیه، اظهارنامه، اقرارنامه، بخش‌نامه، بیانیه، بیمه‌نامه، پاسخ به مطبوعات، پیام‌های کوتاه، پی‌نوشت / دستور / هامش، پیوست، پیام، پیامک، تبریک، تسلیت، تصویب‌نامه، تعهدنامه، تفاهم‌نامه، تقدیرنامه / تشویق‌نامه، تلفن‌گرام، تلکس، تلگرام، توییح‌نامه، توصیه‌نامه، حکم، حکم انتصاب، حکم کارگزینی، حکم مأموریت، دبیرخانه، درخواست، دستور، دستورالعمل / شیوه‌نامه، دعوت‌نامه، دورنگار (فاکس).

رایانامه (ایمیل)، رضایتنامه، رونوشت، سوگندنامه، شخص حقوقی، شخص حقیقی، شرکت نامه، شکایتنامه، صورتجلسه، ضمانتنامه، فسخنامه، قبالة نامه، قرارداد، قسمت نامه، قطعنامه، قول نامه، کارگزینی، کارنامک/ رزومه، کمیسیون، گردش کار، گواهی، لایحه، مأموریت، متبوع، مدیریت، مرامنامه، مسئولیت مستقیم و غیرمستقیم مصوبه، معرفی نامه، مقررات، نامه گویا، نامه های مشهور یا ادبی، نامه های بین المللی، نامه های دوستانه یا شخصی، نامه ی بازرگانی، نامه ی سرگشاده، نظام نامه، هامش، هرزنامه، وصیتنامه، وقفنامه، وکالت نامه، یادداشت اداری.

آیین نگارش و ویرایش فاطمی ۱۳۹۵

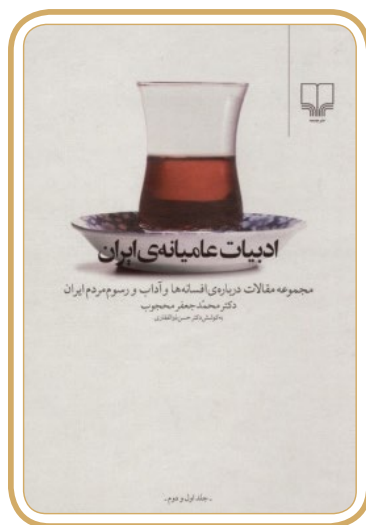


درسنامه آیین نگارش و ویرایش با توجه به سرفصل های مصوب دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی در پانزده درس و سه بخش تدوین شده است. بخش اول انواع قالب های نگارشی شامل پنج درس درباره انواع نگارش، آموزش نامه نگاری، گزارش نویسی، زندگی نامه، خاطره و یادداشت روزانه و سفرنامه، مقاله نویسی؛ بخش دوم مهارت های نگارشی شامل چهار درس درباره ساده نویسی، شیوه های پروردن موضوع، بازنویسی و بازآفرینی، عناصر ادبی و تأثیرگذار در نوشته؛ بخش سوم ویرایش شامل شش درس نشانه گذاری، شیوه خط فارسی، املاي درست واژگان، کاربردهای نادرست واژگانی، تعبیری و اصلاحی، کاربردهای نادرست دستوری و نحوی

(درازنویسی و ابهام) و کاربردهای نادرست فعل، اسم و حرف. از آنجا که این درس ماهیتی مهارتی دارد، مؤلف کوشیده‌است هر بخش را با نمونه‌های متعدد و تمرین‌های متنوع همراه کند. تأکید اصلی این کتاب بر توانایی در نگارش و درست‌نویسی انواع نوشته‌های معیار و پرکاربرد در زندگی تحصیلی و شغلی آینده است. این کتاب جز مخاطبان دانشگاهی، می‌تواند کتابی عام برای آموزش نگارش و درست‌نویسی برای علاقه‌مندان نیز به شمار آید.

ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات دکتر محمدجعفر محبوب) نشر چشمه، چاپ ششم،

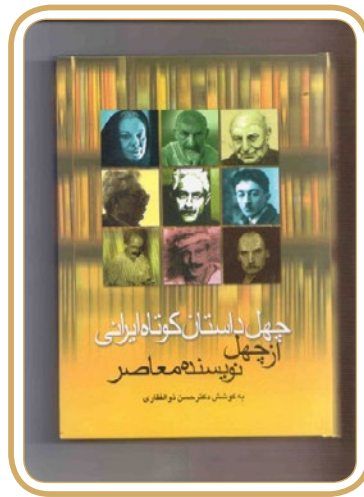
۱۳۹۳



ادبیات عامیانه ایران در یک مجلد دربرگیرنده ۵۷ مقاله در حوزه ادبیات عامیانه ایران است. این مقالات طی پنجاه سال و به قلم توانای استاد یکتای ادب عامیانه ایران دکتر محمدجعفر محبوب (۱۳۰۳-۱۳۷۵) در مطبوعات و مجلات فرهنگی و ادبی در ایران و خارج از ایران چاپ شده است. عمده مقالات در حوزه افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه و آداب و رسوم مردم ایران است. قوت قلم، روش علمی، تازگی مطبوعات، شیرینی و جاذبه مطالب از ویژگی‌های این مجموعه است. برخی مقالات این مجموعه در نوع و در زمان خود و تا امروز تازگی داشته و دارد. بی‌شک این

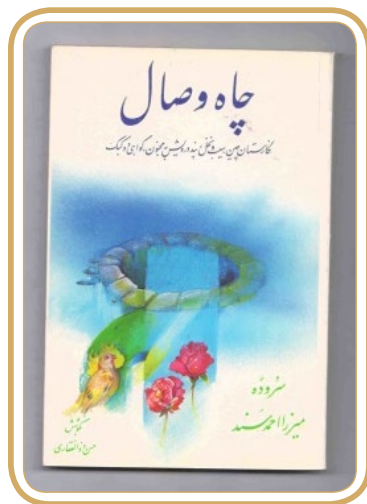
مجموعه مقالات از جمله منابع محققان حوزه ادب عامیانه ایران خواهد بود. برخی از داستان‌های معرفی شده در این کتاب عبارت‌اند از: سمک عیار، ابومسلم نامه، امیرارسلان رومی، اخترنامه، داراب نامه، داستان فیروز شاه، بهرام و گل‌اندام و... عنوان چند مقاله مربوط به آداب و رسوم: سخنوری، کبوتر و کبوتربازی در ایران، نقالی، قصه‌خوانی، روش‌های عیاری، افسانه‌های مرغان.

چهل داستان کوتاه ایرانی از چهل نویسنده معاصر ایران چاپ ششم، تهران، نیمه، ۱۳۹۲



این کتاب چهل داستان کوتاه از نود سال داستان‌نویسی فارسی را در برمی‌گیرد که حاوی متن و معرفی چهل داستان کوتاه از داستان‌های معروف و نویسندگان شناخته شده است. کتاب تاکنون به زبان چینی و ترکی و عربی نیز منتشر شده است.

چاه وصال (تصحیح و تحلیل و پژوهش)؛ سراینده میرزا احمد سند، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۵



چاه وصال سروده میرزا احمد سند (قبل از ۱۱۸۹) است که دیدار لیلی و مجنون را در چاه به تصویر کشیده است. این کتاب شامل داستان نگارستان چین و سیب و نخل نیز هست. میرزا احمد سند از شاعران دامغان در عصر صفوی است.

در قلمرو آموزش زبان ادبیات فارسی تهران، سازمان پژوهش وزارت آموزش و پرورش،
۱۳۷۷

شامل برگزیده مقالات از نویسندگان ایرانی در حوزه زبان فارسی و آموزش آن است که به مناسبت برگزاری مجمع علمی آموزش زبان و ادبیات فارسی، منتشر شد و در اولین مجمع در شیراز منتشر شد.

پیغام اهل راز انتشارات پویش معاصر، ۱۳۸۰

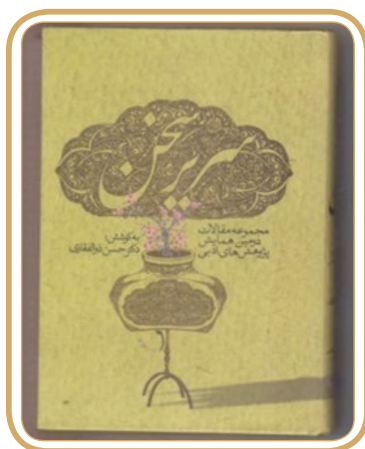
برگزیده حکایات و داستان‌های ادبی در ۵۵ موضوع اخلاقی و عرفانی از مهم‌ترین متون ادبی

سر دلبران: معرفی چهره‌های ادب معاصر ایران با نمونه آثار نشر مازیار، ۱۳۸۶

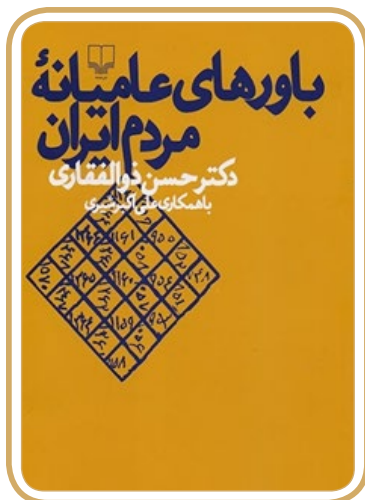


این کتاب دربرگیرنده شرح حال چهل تن از پژوهشگران، ادیبان، شاعران و نویسندگان صدساله اخیر ایران به همراه معرفی آثار، سبک و شیوه و نمونه‌ای از آثار و اشعار و نوشته‌های آنان است. در کتاب چهره‌هایی معرفی می‌شوند که از آثار آنان در کتاب‌های درسی استفاده شده است. معرفی هر چهره، شامل جنبه‌های متفاوت زندگی علمی و اخلاقی و تحصیلی آنان است. همچنین نمونه‌های کوتاهی از آثار ایشان نیز ذکر شده است. از جمله این شخصیت‌ها می‌توان به ملک‌الشعراى بهار، سید محمدعلی جمال‌زاده، علی‌اکبر دهخدا، سعید نفیسی، عباس اقبال، صادق هدایت، فریدون توللی، عبدالحسین زرین‌کوب، جعفر شعار، غلام‌حسین یوسفی، مهدی اخوان‌ثالث، مهرداد اوستا، محمدجعفر محجوب و... اشاره کرد.

سریر سخن (مجموعه مقالات دومین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی)، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۴



باورهای عامیانه مردم ایران انتشارات چشمه ۱۳۹۴



باورهای هر قوم بافرهنگ آن قوم ارتباط مستقیم دارد. باورها بنیادیتیرین مبانی جهان‌بینی

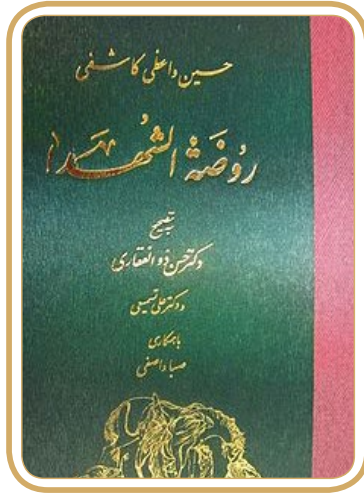
انسان را در خود دارد. با تحول باورها، فرهنگ نیز گرایش و سمت‌وسوی دیگری به خود می‌گیرد؛ بنابراین با شناخت تحولات رخ داده در باورهای اقوام، به فرهنگ آن قوم می‌توان پی برد. این شناخت ما را به دیگر تحولات اجتماعی، اعتقادی، سیاسی و فکری رهنمون خواهد کرد. باورداشتهای اقوام با توجه به شیوه‌ی زندگی، برخاسته از عمق فکر و ذهن آن قوم است، مطالعه و امعان نظر در این باورها به ما کمک می‌کند تا ببینیم کدامیک از این باورها حاوی دستوری بهداشتی، اخلاقی و انسانی است. مطالعه دقیق‌تر این باورها به ما می‌گوید حتی در افراطی‌ترین این باورها، رمز و رازی نهفته است که شاید به دلیل فراموشی فلسفه وجودی آن‌ها، اکنون آن باورها را جزو خرافات به شمار می‌آوریم. آنچه امروز آن را خرافات و موهومات می‌دانیم، جزئی از مسلمات و اعتقادات نیاکان ما بوده است. این باورها طی زمان‌های دراز دگرگون شده و شکل‌های تحریف‌شده‌ای از آن به دست ما رسیده است. بیشتر آن‌ها نیز برخاسته از فقدان دانش و بینش کافی مردمان گذشته بوده است. این پژوهش با توجه به چنین ضرورتی انجام شد. یکجا کردن باورهای مشترک قومی راه مطالعه را بر ما آسان و امکان مطالعات تطبیقی را ممکن می‌سازد. از گذشته تا امروز صدها کتاب در این حوزه نگاشته شده که حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی است. کتاب‌های این حوزه شامل دو بخش است: منابع این کتاب شامل بیش از هزار کتاب و مقاله و پایان‌نامه است. تمامی باورها از میان هزاران باور گردآمده از مناطق مختلف ایران، تنها یازده هزار باور مشترک در ذیل ۶۵۰ مدخل باقی ماند. مؤلف کوشیده تا آنجا که ممکن باشد بازتاب باورهای عامه را در شعر شاعران، امثال فارسی، سفرنامه‌ها، متون ادبی و تمامی آثار مربوط به فرهنگ مردم جست‌وجو کند و نشان دهد. همچنین ذیل هر عنوان با دسته‌بندی و طبقه‌بندی باورها کوشیده نظمی منطقی به باورهای هر مدخل دهد. برای نشان دادن گسترهی جغرافیایی باورها و منطقه‌ی رخداد آن نام شهر یا منطقه آمده است. نمایه‌ای موضوعی شامل بیش از ده هزار عنوان امکان دسترسی جزئی‌تر به باورها را نیز فراهم می‌آورد. برخی از مدخل‌های این فرهنگ عبارت‌اند از: آب، آتش، آسمان، آل، آهو، آینه، ابر، ابرو، ابلیس، اتاق، اتفاق بد، اجاق؛ دیگدان، ازدواج، اژدها، اسب، انار، انجیر، باران، بختک، بخور، برادر؛ برف، برنج، بلبل، بهشت، بینی (دماغ)، پادشاه (شاه)، پارچه، پرستو، پرنده، پروانه، پری، پلنگ، پنیر، پوست، پول، پیشانی، تابستان، تبر؛ تبرزین، ترازو، تره، تریاک (تریاق)، تسبیح، توت، توتون، تهمت، جارو، جبرییل، جگر جوجه‌تیغی (خارپشت) جوراب، جهنم (دوزخ) چارپا چارقده (روسری) چاقو، چانه (فک) چاه، چشمه، چلچله، چهل‌کلید (چل‌کلید)، حرف زدن؛ سخن

گفتن، حسد، حمام، حنا، خار، خرزهره و...
جامع التمثیل نشر معین، ۱۳۹۰



جامع التمثیل یا جامع التماثل کتابی است از آثار قرن یازدهم درباره داستان‌های امثال و تمثیل و حکایت‌های ادبی و بیان ریشه برخی ضرب‌المثل‌های معروف است که به زبان فارسی است و آن را محمدعلی حبله رودی در دارالسلطنه حیدرآباد دکن نوشته است. جامع التمثیل از جمله کتاب‌هایی است که برای مجلس گوین و اهل منبر مناسب دارد، زیرا در درون حکایات یا پس از آن‌ها مؤلف، به تناسب مباحث خود، به موعظه و اندرز‌گویی می‌پردازد و چون سخنوران، از آیات و احادیث و امثال و اشعار فارسی و عربی، به‌وفور استفاده می‌کند.

روضه الشهداء نشر معین، ۱۳۹۰



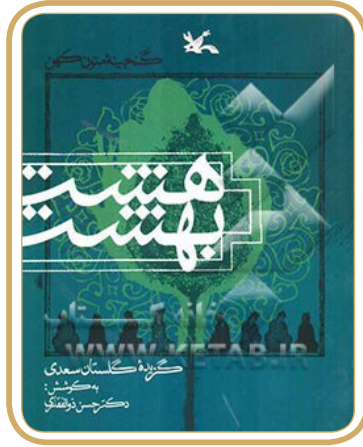
روضه الشهداء (تصحیح با همکاری محمد تسنیمی و واعظی) از مهم‌ترین، مشهورترین، پرخواننده‌ترین و قدیمی‌ترین مقتل‌های فارسی است که سنت روضه‌خوانی را در ایران بنیان نهاد. روضه‌الشهدا نوشته ملاحسین واعظ کاشفی (مرگ ۹۱۰) از نویسندگان و سخنوران برجسته‌ی هرات، در قرن نهم و دهم و عصر تیموری است.

آموزش ویراستاری و درست‌نویسی تهران، علم، چ پنجم ۱۳۹۵

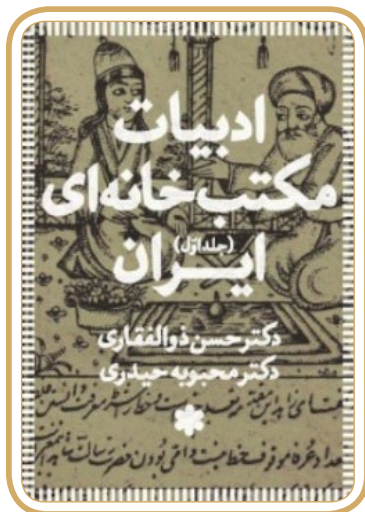


کتاب در دو قسمت تنظیم شده است. قسمت اول ویرایش فنی با پنج فصل «نشانه‌گذاری»، «شیوه خط فارسی (پیوسته و جدانویسی)»، «املاي درست واژگان»، «آوانگاری، عددنویسی، فرمول‌نویسی و سال‌نگاری»، «مستندسازی و کتاب‌آرایی» است... قسمت دوم ویرایش ساختاری-زبانی است با یک مقدمه و دو فصل با عنوان‌های «خطاهای واژگانی، تعبیری و اصطلاحی» و «خطاهای دستوری» که از بخش‌هایی مانند «دراز‌نویسی»، «ناهماهنگی نهاد با فعل»، «حذف بی‌قرینه فعل»، «مجهول نابه‌جا» تشکیل می‌شود. پیوست‌های کتاب شامل «فرهنگ برابره‌های فارسی برای واژگان بیگانه» است. کتاب همراه با تمرین‌های حل‌شده و نشده است.

هشت بهشت (گزیده گلستان سعدی)، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ سوم،
۱۳۹۵



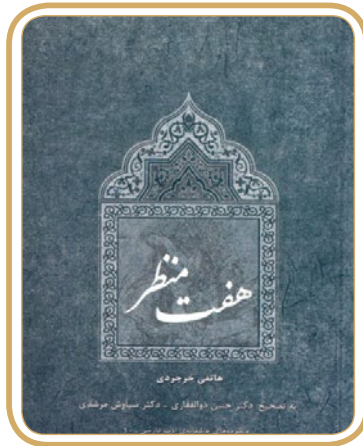
کتاب حاضر که در مجموعه گنجینه متون کهن با هدف آشنا ساختن نوجوانان و جوانان با گنجینه‌های ارزشمند فرهنگی فراهم آمده است، با دیباچه‌ای کوتاه و رسا در معرفی سعدی و آثار او، گزیده‌ای از گلستان را همراه شرح لغات، نقد و بررسی حکایت‌ها، زیبایی‌شناسی داستان‌ها و کلیدهایی برای درک و دریافت و شناخت هرچه بهتر گلستان و سعدی ارائه می‌دهد.



این کتاب سه جلدی حاوی ۷۰ اثر از مهم‌ترین متون داستانی چاپ سنگی مکتب‌خانه‌های دوره قاجار است که برای اولین بار یکجا و در کنار هم منتشر شده‌اند. مؤلف در مقدمه‌ای مفصل به بررسی ریشه‌های لغوی کلمه مکتب، تاریخچه آموزش کودکان در ایران باستان، پس از اسلام، چگونگی آموزش زنان و همچنین بررسی انواع مکتب‌خانه‌ها و ویژگی‌های معلمان مکتب‌خانه و جزئیات بسیار دیگر می‌پردازد. هدف اصلی از جمع‌آوری این متون بیش از هر چیز احیا و در دسترس قرار گرفتن این گونه از ادبیات است. متن‌ها تصحیح شده است و نکات مبهم آن‌ها نیز با پانویس‌ها رفع شده است. مؤلفان با مطالعه در هر اثر، آن را روایت‌شناسی و مستندسازی و با مراجعه به متون، داستان‌های مشابه را شناسایی و با این آثار مقایسه کرده‌اند. مآخذ داستان‌ها، آیات و احادیث را نیز استخراج و در متن، پاورقی و یا مقدمه و نمایه‌ها آورده‌اند. برای هر متن معرفی‌نامه‌ای شامل تبیین سبک ادبی، پدیدآورنده، مآخذ داستان، روایت‌های مشابه، نسخه‌شناسی و مباحث لازم دیگر آمده که آشنایی با متن را ممکن می‌کند. برای سهولت دسترسی به متون و استفاده‌ی بهتر از آن‌ها، نمایه‌های چندگانه از نام‌ها، جای‌ها، واژگان و اصطلاحات، آیات و احادیث، امثال و اشعار در پایان آمده است. متن‌ها در دو بخش تقسیم‌بندی شده‌اند، متون نظم و نثر از هم جدا شده‌اند و بر اساس محتوای تعلیمی، دینی، سرگرمی و

اخلاقی می‌توان فصل‌بندی‌ها را پی گرفت. این هفتاد رساله، کتاب‌هایی بوده‌اند که بیشتر پس‌از آنکه بچه‌ها با سواد می‌شدند و دوره‌های قرآن‌خوانی و الحمدخوانی را سپری می‌کردند، این رساله‌ها یا کتاب‌ها و جزوه‌های کوچک را می‌خواندند. به این کتاب‌ها یا جزوه‌ها، بچه‌خوان هم گفته می‌شد. این رساله‌ها، جزوه‌هایی کوچک درباره «عاق والدین»، «قصه عباس دزد» یا «خاله‌سوسکه» تا کتاب‌هایی بزرگ‌تر چون «ملک جمشید» و «حسین کرد» را شامل می‌شود و بیشتر در گروه ادبیات عامه جای می‌گرفتند. بخش دوم متونی است که در مکتب‌خانه‌ها تدریس می‌شدند. بخشی از داستان‌هایی که در این کتاب می‌خوانیم از این قرارند: توبه نصوح، حسنین، حیدر بیک قزلباش، خاله‌سوسکه، رستم‌نامه، شیخ ابوالپشم، عاق والدین، گرگ و روباه، موسی و سنگ‌تراش، موش و گربه، نان و حلوا، نان و سرکه، نصایح‌الاطفال یا شنگول، بهرام و گل‌اندام، جبرئیل جولا (نساج و نجار)، چهار درویش، چهل‌طوطی، خاور و باختر، خروس و روباه، خسرو دیوزاد، دزد و قاضی، دله و مختار، سبزی‌ری و زردپری، شاهزاده هرمز، عباس دوس، حسین کرد شبستری، کلثوم ننه، ملک جمشید و طلسم آصف، نجمای شیرازی، نوش‌آفرین‌نامه.

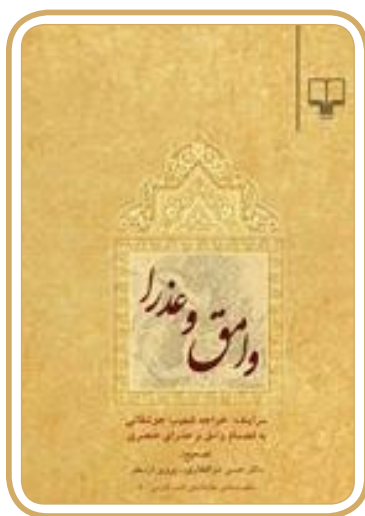
هفت منظر نشر رشد آوران، ۱۳۹۲



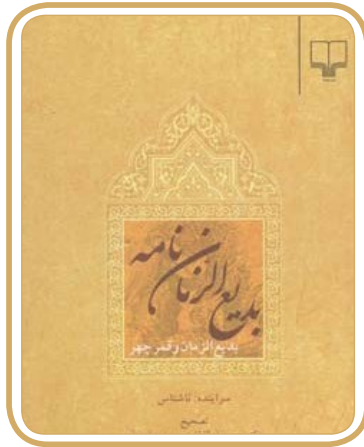
هفت منظر به تصحیح حسن ذوالفقاری و سیاوش مرشدی اثر مولانا عبدالله هاتفی خردجودی / خوشانی (د. ۹۲۷ ق) از شاعران بزرگ اواخر دوره تیموری و اوایل عصر صفوی است. این

کتاب به‌عنوان دهمین عنوان مجموعه «منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی» منتشر می‌شود. «درآمدی بر منظومه‌های عاشقانه»، «سراینده»، «متن هفت منظر هاتفی خرجردی»، «نمایه‌ها»، «واژگان، کنایات و ترکیبات»، «افراد، اقوام، مکان‌ها و کتاب‌ها»، «فهرست آیات شریفه»، «ضرب‌المثل‌ها» و «منابع» بخش‌های مختلف این کتاب هستند.

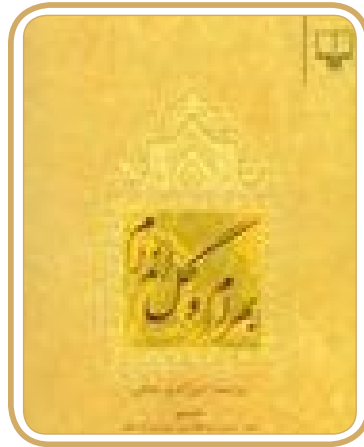
وامق و عذرا خواجه شعیب جوشقانی، نشر چشمه، ۱۳۸۷



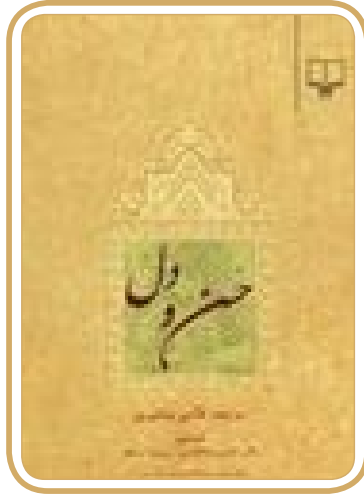
وامق و عذرا (به تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو) منظومه‌ای است در بحر هزج مسدّس مقصور سروده‌ی خواجه شعیب جوشقانی از شاعران، خوش‌نویسان و اکابر و اعیان عصر صفویه است. شاعر منظومه را به تصریح خود در سال ۱۰۳۲ ق به پایان رسانید. تعداد ابیات آن به تصریح شاعر ۳۳۰۵ بیت است. هدف خواجه شعیب از سرودن این مثنوی آن بوده که داستانی باستانی را لباس نو پوشاند. خواجه شعیب علّت انتخاب وزن خسرو و شیرین را برای مثنوی خود، قابلیت‌های این وزن برای عشق‌نامه‌ها می‌داند.



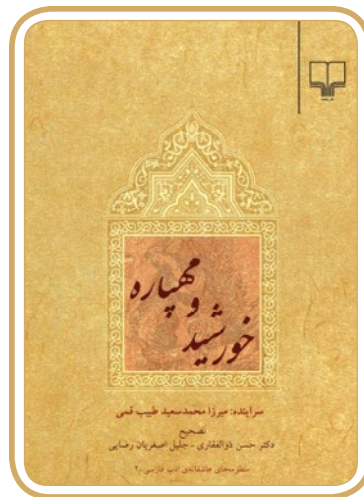
منظومه‌ی بدیع‌الزمان‌نامه (به تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو) داستان عشقی و رزمی بدیع‌الزمان و قمرچهر است که شاعری ناشناس آن را در ۳۲۹۱ بیت و در بحر متقارب سروده است. شاعر این منظومه را در هفتادسالگی خود در سال ۱۰۰۷ سروده است. نام منظومه به تصریح شاعر «بدیع‌الزمان‌نامه» است. ممکن است نویسنده به حمزه‌نامه توجه داشته گرچه در داستان تصریح نمی‌کند و تنها بدیع‌الزمان را فرزند مسعودشاه معرفی می‌کند. این داستان به لحاظ محتوا در حوزه‌ی داستان‌های عامیانه جای می‌گیرد و یکی از ویژگی‌های داستان‌های عامیانه ناتمام‌ماندن آن‌ها است. در میان داستان‌های عامیانه کتابی است به نثر با عنوان «بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال» که شرح دلیری‌ها و جنگ‌ها و حوادث شاهزاده بدیع‌الملک مصری است که عاشق بدیع‌الجمال شاهزاده‌ی حلب می‌گردد. این داستان صرف‌نظر از ملیت عشاق و برخی حوادث شباهت‌هایی با بدیع‌الزمان‌نامه دارد و از آن‌جایی که بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال بنابر قراین متأخر و مربوط به دوره‌ی قاجار است، ممکن است متأثر از این کتاب بوده باشد. زبان و بیان منظومه نشان می‌دهد، بدیع‌الزمان‌نامه از آثار متوسط این دوران است. شاعر با انتخاب بحر تقارب و زبان حماسی، توصیفات خود را از شکل غنایی به حماسی بدل می‌کند و دیگر از توصیفات طولانی منظومه‌های حماسی در این اثر خبری نیست. سراسر منظومه پر از بیان حوادث و وقایع داستانی.



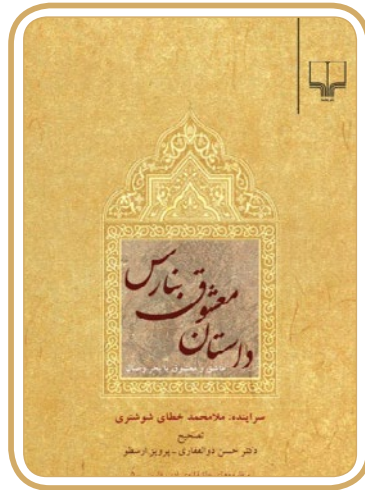
داستان بهرام و گل اندام (به تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو) منظومه‌ای است اثر امین‌الدین صافی سبزواری از شاعران قرن نهم. شاعر منظومه را به شمس‌الدین محمد حاکم فارس تقدیم کرده است این داستان جز شباهت اسمی هیچ شباهتی با داستان بهرام گور ندارد. شخصی به نام نصرالله خوانساری خلاصه‌ای منشور از این داستان را در سال ۱۳۰۸ فراهم آورده و چاپ کرده است. این داستان شرح عشق «بهرام»، فرزند پادشاه روم، به «گل اندام»، دختر شاه چین است که با تحمل دشواری‌های فراوان، سرانجام به معشوق می‌رسد. بن‌مایه‌های عامیانه داستان، شباهت آن را به داستان‌های عامیانه عصر صفوی کاملاً نشان می‌دهد.



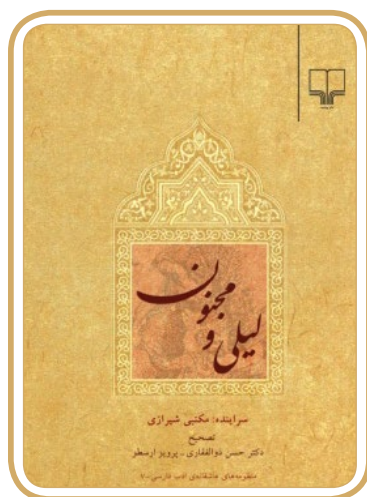
«حُسن و دل» یا «قصه‌ی شاهزاده حُسن و شاهزاده دل»، (به تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو) مثنوی رمزی و عاشقانه‌ای اثر مولانا محمدبن یحیی سبک نیشابوری است. شاعر از مشاهیر و شاعران معروف قرن نهم و معاصر شاهرخ تیموری (۸۵۰-۷۸۹) است. تخلص وی فتّاحی است. وی مردی فاضل، خطاط و واقف علوم بود و در کتابخانه‌ی بایسنقرمیرزا به کتابت اشتغال داشت وی در فن عروض استاد مسلم بود و امیر علیشیر این فن را از وی آموخت و فتّاحی در سال ۸۵۳ درگذشت. مثنوی در بحر هزج مسدس سروده شده و فتّاحی آن را در سال ۸۴۰ به پایان رسانده و شامل ۵۰۰۰ بیت می‌گردد. فتّاحی خود داستان را «مطلع و مقطعش حل دقایق عشق‌بازی» می‌داند. درون‌مایه‌ی داستان، عشق «شاهراه دل» فرزند «عقل» به «شاهزاده حُسن» فرزند «عشق» است که سرانجام پس از طی مهالک فراوان و جنگ‌های بسیار و مصائب گوناگون دل به حُسن می‌رسد. بر مثنوی حُسن و دل فتّاحی تاکنون چندین نظیره به نظم و نشر نوشته شده است.



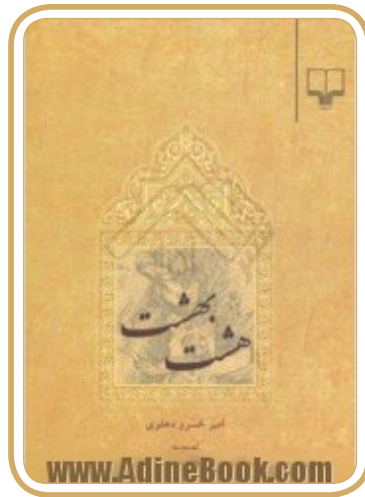
خورشید و مهپاره (به تصحیح حسن ذوالفقاری و جلیل اصغریان رضایی) منظومه‌ای عاشقانه، بزمی و عرفانی در ۳۶۸۰ بیت در بحر سریع است که در قالب مثنوی سروده شده و شیوه گفت‌وگوهای دلدادگان در این منظومه به تقلید از شیرین و فرهاد نظامی است. منظومه را میرزا محمدسعید طبیب قمی سروده است. محمد سعید طبیب قمی متخلص به «حکیم»، پزشک ویژه شاه عباس دوم صفوی (پادشاهی: ۱۰۲۱ تا ۱۰۴۵ خورشیدی) و از شاعران دربار او بود. این منظومه بیشتر به داستان‌های عامیانه گرایش دارد و بن‌مایه‌هایشان متأثر از رمانس‌های عشقی است. میرزا سعید طبیب عشق خورشید، پسر شاه ری، به مهپاره، دختر شاه عمان را در قالب مثنوی روایت می‌کند. این منظومه متأثر از منظومه‌های نظامی گنجوی خلق شده؛ به طوری که عشق میان دو دل‌داده (خورشید و مهپاره) مانند عشق شیرین و فرهاد نظامی، عشقی عقیف توصیف شده است.



یا «بحر وصال» یا «عاشق و معشوق» یا «ملک خورشید و دختر شاه بنارس» (به تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو) سروده‌ی ملامحمد خطای شوشتری، سرگذشت عشق عقیف و پاک جوانی ایرانی، اهل اصفهان و ساکن بنارس به نام ملک خورشید است که عاشق دختر شاه بنارس می‌شود. سرانجام داستان نیز مرگ عشاق و غرق شدن آن‌ها در دریاست. منظومه شامل ۱۲۵۰ بیت و در بحر هزج، به وزن خسرو و شیرین نظامی سروده شده است، محمدبن محمد صادق شوشتری متخلص به خطا از شعرا و علمای قرن ۱۳-۱۲ ه ایران و از جمله نخستین کسانی است که با علوم و معارف اروپایی فی‌الجمله آشنا شد و کتاب بزرگ او جام جهان‌نما که اثری دایرةالمعارف گونه است مشحون از فواید تاریخی و اجتماعی است.



لیلی و مجنون (به تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو) اثر مکتبی شیرازی (فوت ۹۱۶) شامل حدود پنجاه فصل است که باز به تصریح شاعر ۲۱۶۰ بیت است. عناوین هر فصل به صورت یک مصرع است که پنجاه مصرع مربوط به پنجاه فصل کتاب ۲۵ بیت شعر مستقل در بحر رمل مخبون است. مولانا مکتبی شیرازی از شاعران مشهور ایرانی سده‌های نهم و دهم هجری است. عمده‌ی شهرت او به مثنوی «لیلی و مجنون» است که در میان نظیره‌های نظامی مقام والایی دارد.

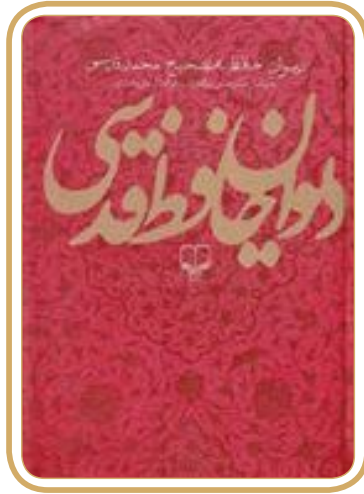


هشت بهشت (به تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو) آخرین مثنوی از خمسه‌ی امیر خسرو دهلوی (۶۵۱- ق ۷۲۵) در بحر خفیف به تقلید از نظامی سروده شد. شاعر مثنوی را به سال ۷۰۱ به پایان برد. مثنوی را به تشویق یکی از دوستانش به نام «علی» سرود که ناقد آثارش نیز بود. مثنوی مثل آثار دیگر شامل حمد و ستایش خدا، درود بر روان مصطفی (ع)، معراج و درنهایت مدح نظام‌الدین اولیا و علاءالدین مسعود چشتی که شاعر هشت بهشت را برای او و به نام او سروده است. امیر خسرو مثل هر مقلد دیگر ادعای نوآوری داشته، لیکن تنها در هشت بهشت این نوآوری دیده می‌شود؛ زیرا روایت لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و آیینه اسکندری نظم همان مطالب گذشته است و امیر خسرو جز توصیفات تازه‌تر کاری نمی‌توانسته انجام دهد، ولی در هشت بهشت ماجرا متفاوت است. زمینه‌های اصلی داستان‌ها ادبیات شفاهی و فرهنگ مردم است که ریشه در عناصر و بن‌مایه‌های افسانه‌های ایرانی و هندی دارد. امیر خسرو دهلوی از شاعران بزرگ فارسی‌گوی هندوستان و ملقب به «سعدی هند» و «طوطی هند» است.



قاف غزل (گزیده‌ای ناب‌ترین غزل‌های فارسی از آغاز تا امروز) با نگاهی اجمالی به سیر تاریخی غزل فارسی و ویژگی‌های این‌گونه شعری بهترین و نابترین غزل‌های فارسی در هر دوره تاریخی را معرفی می‌کند. از قلّه غزل فارسی حافظ شیرازی گرفته تا غزل‌های سیمین بهبهانی شاعر معاصر. کتاب در ۱۵۴ صفحه و توسط انتشارات نشر چشمه در سال ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است. موضوع اصلی این کتاب شعر فارسی است.

دیوان حافظ تهران، چشمه، ۱۳۸۱



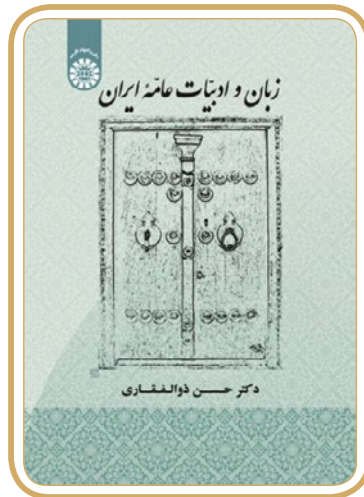
این دیوان حافظ (با همکاری ابوالفضل علی محمدی)، باز چاپ دیوان حافظ به تصحیح محمدالحسینی متخلص به قدسی از حافظ پژوهان صاحب ذوق است که سالیان دراز نسخه‌های خطی بسیاری را جمع‌آوری و به خط خویش منقح کرد. قدسی طی مدت ۸ سال بیش از ۵۰ نسخه قدیم و جدید حافظ را بررسی کرد. این کتاب شامل مقایسه حافظ قدسی با چهار نسخه معتبر قزوینی، نیساری، سایه و خانلری نیز هست که دارنده این حافظ گویا هر پنج نسخه را دارد.

حافظ به روایت شهریار تهران، چشمه، ۱۳۸۱



این کتاب حاصل برداشتهای استاد شهریار در سالهای پایانی زندگی است که تعدادی از غزلیات حافظ را خوانده، تفسیر و شرح کرده است و سالها بعد به توصیه بسیاری از جمله دکتر شفیع کدکنی آن را به چاپ سپرده است.

زبان و ادبیات عامه ایران انتشارات سمت، ۱۳۹۴



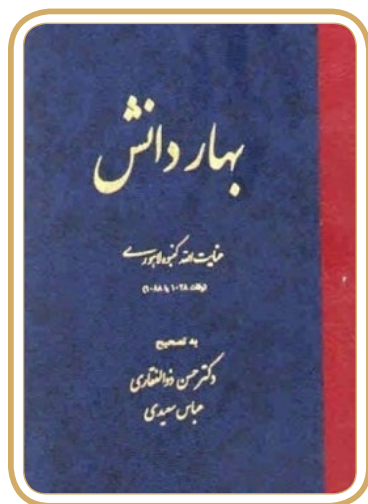
کتاب زبان و ادبیات عامه ایران برای استفاده در درس و گرایش ادبیات عامه تألیف شده است. در تألیف کتاب ضمن جامعیت و اختصار، از منابع متنوع و جامع استفاده شده تا راهگشای مطالعات و تحقیقات بیشتر باشد. از نمونه‌ها و شاهد مثال‌های مختلف تا حد مقدور بهره گرفته شده تا دانشجویان به‌طور ملموس با انواع و گونه‌های ادب عامه آشنا شوند. مؤلف کوشیده در کنار ارائه اطلاعات و دانش ادب عامه، زمینه‌های لازم را برای تحقیق و مطالعه علمی نیز فراهم کند. روش‌های پیشنهادی در کنار روش‌های عام پژوهش در حوزه مردم‌شناسی، به‌طور خاص به کار طبقه‌بندی و تحلیل ادب عامه می‌آید.

کتاب زبان و ادبیات عامه برای استفاده در درس اختیاری ادبیات عامه و گرایش ادبیات عامه در مقطع کارشناسی ارشد و در شش بخش تألیف شده است: بخش اول به کلیات اختصاص یافته و پنج فصل دارد. در این فصل‌ها فرهنگ مردم (فولکلور) و انواع آن، گستره و اهمیت و ویژگی‌های ادب عامه، رابطه ادب عامه و ادب رسمی و سیر مطالعات و تحقیقات ادب عامه بررسی می‌شود. هدف این بخش ایجاد زمینه‌های معرفی ادبیات عامه است. در بخش دوم ادبیات داستانی عامه شامل طبقه‌بندی و انواع قصه‌ها، عناصر داستانی و ویژگی‌ها و بن‌مایه‌های قصه‌های عامه فارسی خواهد پرداخت و در پایان مهم‌ترین آثار ادبیات داستانی عامه بر اساس سیر تاریخی بررسی و معرفی خواهد شد. بخش

سوم ادبیات نمایشی عامه را بررسی می‌کند. در این فصل انواع نمایش‌های آیینی دینی و ملی معرفی می‌شود تا تنوع نمایش در ایران نشان داده شود. بخش چهارم ادبیات غیرروایی عامه شامل ضرب‌المثل‌ها، چیستان، یادگارنویسی، ماشین نوشته‌ها و گورنوشته‌ها است. این بخش را در مقابل ادبیات روایی و داستانی آوردیم. در بخش پنجم ادب منظوم عامه، ویژگی‌ها، قالب‌ها، جنبه‌های بلاغی و هنری حوزه جغرافیایی و انواع و گونه‌های آن معرفی می‌شود. هدف این فصل معرفی شعر عامه و تنوع آن نسبت به شعر رسمی و مضامین و موضوعات اشعار عامه است. بخش ششم به معرفی زبان عامه، ویژگی‌ها، گونه‌های اجتماعی و جغرافیایی سپس اجزای مواد زبان عامه چون واژگان، اصطلاحات و زبانزدها، کنایه‌ها اختصاص دارد. آخرین بخش شیوه‌های گردآوری، طبقه‌بندی و مطالعات علمی ادب عامه است که خود راهنمای عمل برای مطالعات میدانی و عملی است.

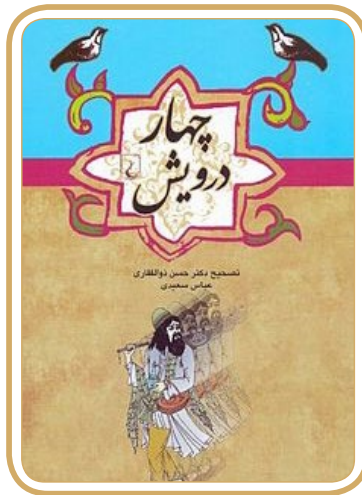
در تألیف کتاب ضمن جامعیت و اختصار، از منابع متنوع و جامع استفاده‌شده تا راهگشای مطالعات و تحقیقات بیشتر باشد. از نمونه‌ها و شاهد مثال‌های مختلف تا حد مقدور بهره‌گیری تا دانشجویان به طور ملموس با انواع و گونه‌های ادب عامه آشنا شوند. مؤلف کوشیده در کنار ارائه اطلاعات و دانش ادب عامه، زمینه‌ای لازم را برای تحقیق و مطالعه علمی نیز فراهم کند. روش‌های پیشنهادی در کنار روش‌های عام پژوهش در حوزه مردم‌شناسی، به طور خاص به کار طبقه‌بندی و تحلیل ادب عامه می‌آید.

بهار دانش نشر رشد آوران، ۱۳۹۲



بهار دانش (تصحیح با همکاری عباس سعیدی) تألیف (۱۰۶۱) عامیانه و کهن هندی به زبان فارسی با درون‌مایه عشقی است. کتاب بهار دانش از آثار ادبیات فارسی در هند و از جمله پرخواننده‌ترین متون ادبی است که بیش از سیصد نسخه خطی و چندین شرح و فرهنگ از آن در دست است. در شبه‌قاره این کتاب جزو کتاب‌های درسی مکتبخانه‌ها محسوب می‌شود.

چهار درویش انتشارات ققنوس ۱۳۹۴



قصه چهار درویش یکی از افسانه‌های منثور کهن ایرانی و از داستان‌های عامه مشهور پرخواننده، نقالی و محبوب مردم است. از این افسانه تاکنون ده‌ها تحریر مکتوب متعلق به سه سده گذشته در دست است. تحریر این چاپ قدیمی‌ترین نسخه تاریخ‌دار به سال ۱۱۶۳ و مربوط به عصر صفوی است. چندین روایت شفاهی نیز دارد و این نشانگر آن است که در محافل و قهوه‌خانه‌ها و شب‌نشینی‌ها خوانده و روایت می‌شده است. این اثر مشتمل بر پنج قصه درباره آزادیخت، شاه روم و چهار درویش جهانگرد، فرزندان ملک‌التجار یمن، شاهزاده فارس، شاهزاده عجم و پادشاه چین است که داستان‌های خود را برای هم بازگو می‌کنند. این داستان مثل بسیاری از داستان‌های عامه نویسنده مشخص ندارد و اغلب راویان، آن را با لحن و سبک خود روایت یا بازنویسی کرده‌اند که گاه نام خود را آورده یا نیاورده‌اند.

مقالات دیگران

به نام خدا

اطلاع یافتیم که جمعی از دوستان و علاقه‌مندان جناب آقای دکتر حسن ذوالفقاری قصد دارند با انتشار مجموعه مقالاتی به صورت «ارج‌نامه» از ایشان قدردانی کنند. اینجانب نیز بر آن شدم تا به حکم دوستی دیرینه و همکاری صمیمانه با ایشان با نگارش چند سطری در این کار خیر سهیم شوم.

آشنایی بنده با آقای دکتر ذوالفقاری به حدود سی سال پیش باز می‌گردد و آن زمانی است که مسئولیت کتاب‌های درسی را در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی برعهده داشتم و از آقای ذوالفقاری جوان - که بحمدالله هنوز هم جوان هستند - برای همکاری در بخش کتاب‌های درسی زبان و ادبیات فارسی دعوت کرده بودم. این همکاری مفید و مؤثر چند سالی دوام داشت و زان‌پس، هر دوی ما از آن کار و مسئولیت کناره گرفتیم و بار دیگر، با گذشت چندین سال، دوباره در فرهنگستان زبان و ادب فارسی به هم پیوستیم. این بار از آقای دکتر ذوالفقاری برای مدیریت گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی دعوت کردم و این همکاری چندین سال است ادامه دارد و آثار و نتایج خوبی به‌بار آورده است.

آقای دکتر حسن ذوالفقاری را طی این سه دهه آشنایی، استادی جدی و پرکار و علاقه‌مند به خدمت و مصمم و پیگیر و مبتکر یافته‌ام که نه فقط با تألیف کتاب‌های گوناگون در حوزه کار خود، بلکه با پذیرفتن مسئولیت‌های اجرایی و مدیریتی در خدمت به علم و ادب و فرهنگ موفق بوده‌اند. توفیق بیشتر ایشان را از خداوند مسئلت می‌کنم و اطمینان دارم قدردانی از ایشان شوق خدمت را در دل و جان‌شان افزون‌تر خواهد ساخت.

غلامعلی حدادعادل

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی

۹۶/۱۱/۸

- آیین نگارش
 - فنون بلاغت
 - ویراستاری
 - نظم فارسی
 - نثر فارسی
 - زبان و نگارش فارسی (درس فارسی عمومی)
- بهروزسانی: ۱۳۹۶/۱۰/۲۲

آشنایی من با دکتر حسن ذوالفقاری

آشنایی من با دکتر حسن ذوالفقاری به بیش از پانزده سال پیش بازمی‌گردد. روزی ایشان با من درباره‌ی طرحی که شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در امریکای شمالی به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش سفارش داده بود گفت‌وگو کرد. دکتر ذوالفقاری بر آن بود که این طرح را با همکاری دو تن از دانشجویان دوره دکتری زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی برنامه‌ریزی و اجرا کند. آن دو دانشجوی آن روز که افرادی بسیار توانمند، پرانگیزه و کارآفرین بودند، اکنون استادان موفق و پویایی هستند و یکی از آنان در دانشگاه تهران عضو هیأت علمی است و فرد دیگر عضو هیأت علمی دانشگاه کمبریج در انگلستان است و به امر آموزش زبان فارسی در آن دانشگاه اشتغال دارد. این تصمیم دکتر ذوالفقاری، در مقام دانش‌آموخته رشته زبان و ادبیات فارسی، برای دعوت از همکارانی که در گرایشهای زبانشناسی همگانی و آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان تخصص داشتند خود نشانه‌ی روشنی است از درایت و واقع‌بینی دکتر ذوالفقاری که مدیریت علمی آن طرح را بر عهده داشت. آن طرح با موفقیت انجام شد و منابع آموزشی سودمند و پرمحتوایی را در اختیار مراکز مختلف آموزش زبان فارسی در خارج و داخل کشور نهاد. در هفت سال اخیر در سمت معاون علمی و پژوهشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی همکاری نزدیک با آقای دکتر حسن ذوالفقاری که مدیر گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی هستند داشته‌ام. دکتر ذوالفقاری به پشتوانه‌ی تجربه‌ی ارزشمندی که در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش اندوخته بودند ارتباط علمی و کاری بسیار ثمربخشی را با آن وزارت آغاز کردند و توانستند تعامل سازنده‌ای را برای کاربرد دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بهره‌گیری بیشتر دفتر چاپ و توزیع کتاب‌های درسی از واژه‌های مصوب گروه واژه‌گزینی فرهنگستان در کتاب‌های درسی با آن سازمان برقرار کنند.

دکتر حسن ذوالفقاری مدیر علمی و اجرایی توانمند، کاردان، بانگیزه و با پشتکاری هستند که در فعالیت‌ها و امور سخت و مسیره‌های کاری ناهموار در فرهنگستان گام نهادند و نقش و سهم بسیار سازنده‌ای داشته‌اند در برگزاری جایزه درست‌نویسی فرهنگستان به مطبوعات، که اکنون

آشنایی من با دکتر حسن ذوالفقاری

«اینجا چه می‌کنم؟» یکی از پرسش‌های همیشگی من است. هرچندوقت یکبار، گاهی زود و گاهی دیر، در جمع و تنهایی، در پریشانی و جمعیت، در خوشی و ناخوشی، صبح و شام... و گاه و بی‌گاه، سروکلۀ این پرسش از دهلیزهای تودرتوی ذهن من پیدا می‌شود و تا پاسخی در خور برایش نیابم رهایم نمی‌کند. به این پرسش عادت کرده‌ام، معیار سنجش‌ام شده است، برایم وسیلۀ اندازه‌گیری درست و نادرست است و بدون پاسخ آن زندگی‌ام مختل می‌شود. آشنایی من با دکتر ذوالفقاری در یکی از زمان‌هایی اتفاق افتاد که دچار این پرسش شده بودم؛ گریبانم را گرفته بود و رهایم نمی‌کرد. «اینجا چه می‌کنم؟» هفده سال کار آموزشی را کنار گذاشته بودم و به حوزه پژوهش محض وارد شده بودم؛ حوزه‌ای که برایم بسیار جذاب و ارزشمند بود به‌ویژه که با علایق زندگی‌ام یعنی ادبیات و عرفان گره می‌خورد. شادمانه در فضای علمی فرهنگستان می‌زیستم و در فرهیختگی آن نفس می‌کشیدم که ناگهان دچار شدم؛ پرسش همیشگی من بی‌خبر آمد و به لطف حضورش آرامش از وجودم رخت بست. ربطی میان دغدغه‌هایم به‌عنوان یک معلم ادبیات فارسی با پژوهش‌هایم نمی‌یافتم و نمی‌دانستم چگونه باید هفده سال گذشته را با امروزم پیوند دهم. دوستی بی‌بدیل داشتم که به واسطۀ او مطلع شدم گروهی با عنوان گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی در فرهنگستان تأسیس شده است. به واسطۀ آن دوست به مدیر گروه، دکتر حسن ذوالفقاری، معرفی شدم. در همان نخستین ملاقات گسترۀ آگاهی دکتر ذوالفقاری و تسلط او بر موضوع آموزش زبان فارسی، که با سال‌ها تجربه حضور در آموزش و پرورش و دانشگاه همراه شده بود، برایم شوق‌انگیز بود. این آشنایی بسیاری از دغدغه‌های مرا جهت داد و میان گذشته آموزشی من در مدارس با پژوهش‌های کنونی‌ام در فرهنگستان مناسبتی انسانی برقرار کرد. افزون بر رضایت حرفه‌ای که از همراهی با دکتر ذوالفقاری نصیبم شد، از منش و روش عملی وی بسیار آموختم. «کار امروز را به فردا نیفکن» شعار همیشگی اوست؛ به همین دلیل روی میز کارش پرونده ناتمام یا طرح رهاشده یافت نمی‌شود. بارها شاهد بوده‌ام با گشاده‌دستی و بدون هیچ پرهیزی ایده‌ها، اندیشه‌ها و طرح‌های بیشماری را که در ذهن دارد در اختیار دیگران قرار داده است. همچنین درک هوشمندانه از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی جهانی به موازات

توجه و پایبندی به سنت‌های آموزشی را از وجوه تمایزش نسبت به دیگران باید دانست. اکنون از زمان پیوستن من به گروه آموزش پنج سال گذشته است، به جرأت می‌توانم بگویم که در این سال‌ها آنچه از همکاری با دکتر ذوالفقاری به دست آورده‌ام نسبت به آنچه در گذر عمر از دست داده‌ام قیاس‌ناکردنی است.

مریم دانشگر

عضو هیأت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

فعالیتی پایدار شده است، تدوین آیین‌نامه‌های شناسایی نخبگان و مستعدان ادبی که به اهتمام فرهنگستان و بنیاد ملی نخبگان و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری سامان یافته است، و همایش‌های زبانی و ادبی در جای‌جای کشور که فرهنگستان مشارکت علمی و معنوی داشته است و بسیاری فعالیت‌های دیگر که دکتر ذوالفقاری پیش قدم بوده است و من تردید ندارم که بدون حضور ایشان آن اقدامات به سرانجام نمی‌رسید. به لحاظ فردی و شخصیتی، دکتر ذوالفقاری انسانی دلسوز و بااخلاق هستند. من هرگز بدگویی کسی را از او نشنیده‌ام و همواره روحیه مثبت‌نگر او را تحسین کرده‌ام.

محمد دبیرمقدم

استاد زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی و

عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

هجدهم دی‌ماه ۱۳۹۶

به میمنت برگزاری «شب حسن ذوالفقاری»

پس از استادان بزرگ و نام‌آوری چون زنده‌یادان سیدابوالقاسم انجوی شیرازی پایه‌گذار برنامه فرهنگ مردم رادیو با سابقه‌ای حدود نیم قرن و دکتر محمدجعفر محبوب استاد قدیمی و دانشمند دانشگاه خوارزمی، استاد پژوهشگری که چراغ فرهنگ و ادب عامه را در ایران روشن داشته و آثار بایسته و شایسته‌ای در این سال‌ها منتشر کرده‌است، دکتر حسن ذوالفقاری، عضو هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس است.

چند سال پیش با لطف دوست و همکار گرانقدرم جناب دکتر پارسانسب با ایشان آشنا شدم و افتخار داشتم که در کار سترگ دایره‌المعارف داستان‌های ایران، اثر دکتر ذوالفقاری و دکتر پارسانسب، یکی از نویسندگان مدخل‌ها باشم.

این کتاب مستطاب به‌زودی در ده جلد منتشر خواهد شد و اتفاق بزرگی در حوزه مطالعات ادبیات داستانی کهن ایران خواهد بود.

پس از آن با پیشنهاد دکتر ذوالفقاری گرانقدر، طرح پژوهشی افسانه‌های پهلوانی ایران را آغاز کردیم و این کتاب نیز در دو هزار صفحه در دو یا سه جلد به‌زودی در نشر خاموش منتشر خواهد شد. البته تاکنون چندین مقاله علمی پژوهشی از این کتاب منتشر شده است.

دکتر ذوالفقاری از استادان بسیار کوشا، پرکار و فعال است. اخلاق نیک و سخاوت علمی ایشان ستودنی است. بنیانگذار، سردبیر و مدیر مسئول مجله علمی پژوهشی فرهنگ و ادبیات عامه است و علاوه بر ۶۰ مقاله علمی پژوهشی، ۱۱۵ مقاله علمی ترویجی و بیش از ۱۷۰ مقاله دایره‌المعارفی، کتاب‌های ارزنده‌ای در زمینه‌های ادبیات داستانی، نگارش، آموزش زبان فارسی و فرهنگ و ادبیات عامه دارد، از جمله:

الف.

۱. منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی، تهران، نیما، ۱۳۷۴، چاپ دوم، ۱۳۸۳
۲. فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل فارسی، تهران، انتشارات معین، ۲ جلد ۱۳۸۸
۳. مکاتبات اداری، وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۲

۴. راهنمای درست‌نویسی، وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۳
۵. داستان‌های امثال، نشر مازیار، ۱۳۸۴
۶. سردلبیران، نشر مازیار، ۱۳۸۶
۷. راهنمای ویراستاری و درست‌نویسی، تهران، علم ۱۳۸۷
۸. ادبیات مکتبخانه‌ای ایران (با همکاری) ۳ جلد نشر رشد آوران، ۱۳۹۱
۹. یکصد منظومه عاشقانه فارسی، نشر چرخ، ۱۳۹۲
۱۰. فرهنگواره نامه‌نگاری، نشر چرخ، ۱۳۹۲
۱۱. شیوه‌نامه نگارش، (با همکاری) انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۲
۱۲. زبان و ادبیات عامه ایران، انتشارات سمت، ۱۳۹۴
۱۳. باورهای عامیانه مردم ایران، انتشارات چشمه، ۱۳۹۴
۱۴. آیین نگارش و ویرایش، انتشارات فاطمی، ۱۳۹۵

ب. کتب آموزشی

۱۵. کتاب‌های درسی زبان و ادبیات فارسی (دوره دبستان، دبیرستان و پیش‌دانشگاهی) ۲۶ جلد وزارت آموزش و پرورش (با همکاری)
۱۶. فارسی بیاموزیم (آموزش فارسی به ایرانیان خارج از کشور)، ۱۱ جلد انتشارات مدرسه به همراه نوار و CD
۱۷. زبان و ادبیات عمومی (فارسی عمومی مراکز تربیت‌معلم و دانشگاه‌های کشور) چ اول ۱۳۷۸، چاپ ۸۱، ۱۳۹۲، نشر رشد آوران
۱۸. کتاب کار انشا و نگارش (۳ جلد)، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۵-۱۳۸۹

ج. کتب گردآوری

۱۹. هشت بهشت (گزیده گلستان سعدی)، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ دوم، ۱۳۸۴
۲۰. قاف غزل، نشر چشمه، ۱۳۸۳
۲۱. در قلمرو آموزش زبان ادبیات فارسی، تهران، مجمع علمی آموزش زبان و ادبیات فارسی، سازمان پژوهش وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۷

۲۲. ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات دکتر محمدجعفر محجوب) نشر چشمه، چاپ چهارم، ۱۳۸۸
۲۳. چهل داستان از چهل نویسنده معاصر، چاپ ششم، تهران، نیما، ۱۳۸۴
۲۴. پیغام اهل راز، انتشارات پویش معاصر، ۱۳۸۰
۲۵. حافظ به روایت شهریار، تهران، چشمه، ۱۳۸۱
۲۶. سریر سخن (مجموعه مقالات دومین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی)، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۴

د. کتب تصحیح

۲۷. چاه وصال (تصحیح و تحلیل و پژوهش)؛ سراینده میرزا احمد سند، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۵
۲۸. حافظ قدسی (با همکاری)، تهران، چشمه، ۱۳۸۱
۲۹. حسن و دل فتاحی نیشابوری (تصحیح با همکاری)، نشر چشمه، ۱۳۸۷
۳۰. بهرام و گل اندام صافی سبزواری (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۸۷
۳۱. معشوق بنارس خطای شوشتی (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۸۸
۳۲. بدیع الزمان نامه ناشناس، (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۸۷
۳۳. وامق و عذرا شعیب جوشقانی، (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۸۷
۳۴. خورشید آفرین فلک ناز، (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۸۸
۳۵. لیلی و مجنون مکتبی شیرازی، (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۸۹
۳۶. هشت‌بهشت امیر خسرو دهلوی، (تصحیح با همکاری) نشر چشمه، ۱۳۹۱
۳۷. جامع التمثیل، محمدعلی حبله‌رودی، (تصحیح با همکاری) نشر معین، ۱۳۹۰
۳۸. روضه الشهداء واعظ کاشفی، (تصحیح با همکاری) نشر معین، ۱۳۹۰
۳۹. هفت منظر هاتفی خرجردی، (تصحیح با همکاری) نشر رشد آوران، ۱۳۹۲
۴۰. بهار دانش، عنایت‌الله کنبوه، (تصحیح با همکاری) نشر رشد آوران، ۱۳۹۲
۴۱. چهاردرویش، ناشناس، (تصحیح با همکاری) فقنوس، ۱۳۹۵

بسیار خوشحال و خوشوقتم که به همت مجله وزین بخارا، بنیاد ملی نخبگان، دانشگاه‌های فردوسی مشهد، دامغان و آزاد، برنامه نکوداشتی برای این عزیز بزرگوار با عنوان «شب حسن

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين دکتر ذوالفقاری: مردی به اندام در پژوهش و اخلاق

سخن گفتن در باب مقام علمی، خدمات فرهنگی و ویژگی‌های اخلاقی استادان بزرگ و تأثیرگذار در حوزه ادب، فرهنگ و زبان کار ساده‌ای نیست؛ به خصوص اگر قرار باشد در حضور خود این بزرگان به معرفیشان پرداخت و درباره‌شان سخن گفت. همه بزرگان و انسان‌های تأثیرگذار، در هر زمینه‌ای که فعالیت داشته باشند، حقوقی بر گردن جامعه خود دارند و به سبب عظمت ذاتی و تأثیراتی که بر دیگران گذاشته‌اند، لایق ستایش‌اند و این کار نشانه قدر شناسی است. در حقیقت، ستایش از دانشی مردان و زنان فرهیخته و بزرگوار، ستایش از مقام دانش و ارزش‌های جاودان بشری است. حکیم فردوسی خرد و دانش را دو نعمت بزرگ پروردگار می‌داند و می‌گوید:

کسی را که یزدان فزونی دهد خردمندی و رهنمونی دهد
به فرهنگ کس، کیش خرد بُود در سر و مردمی پرورد

و خداوند حکیم و مهربان این دو نعمت را به دکتر حسن ذوالفقاری، استاد ارجمند فرهنگ و ادب ایران، عنایت کرده است. وی مردی است صاحب ابعاد و جنبه‌های گوناگون و عمیق. شخصیتی است که هر کس سعادت یک بار همنشینی و دیدارش را داشته است، خود را تا پایان عمر از دوستی و همنشینی‌اش بی‌نیاز ندیده است. هر بار دیدار او، بر دانایی و خردمندی دوستانش افزوده و از نادانی و کسالت و بی‌انگیزگی‌هایشان داده است. محبوب قلوب شدن سعادت است که آسان به دست نمی‌آید. محبوبیت دوست فرزانه، برادر بزرگوار و استاد دانشمند، دکتر حسن ذوالفقاری، علاوه بر نتیجه مراتب فضل، به واسطه فضایل اخلاقی و کمالات روحی و معنوی اوست. تمام دوستان، همکاران و شاگردانش به گونه‌ای از ثمره کوشش پایدار و نیز محبت‌ها و مهربانی‌های خالصانه و سرشارش بهره‌مند شده‌اند، لذا احترام و سپاس نخستین احساسی است که در برابر او به آنها دست می‌دهد.

مهربانی، لبخند دائمی، خیرخواهی، قناعت، آرامش، بردباری، ساده‌زیستی، وارستگی، نرم‌خویی و اخلاق خوش، همراه با شور و شوق در پروراندن استعدادها، تشویق و تحسین و ترغیب دانشجویان و هدایت بی‌دریغ آنان، از جمله ویژگی‌های ستایش‌برانگیز وی است که مصاحبتش

را شیرین می‌کند. او مثل همهٔ دانشی مردان بزرگ و آراسته به فضایل معنوی، مصداق سخن سعدی است، آنجا که می‌فرماید: «نهد شاخ پر میوه سر بر زمین». افسوس که نمی‌توان حق ستایش وی را آن گونه که هست و آنچنان که باید، ادا کرد. همیشه ترس از محکوم شدن به مجامله و معامله و تعریف اغراق‌آمیز، زبان را از بیان حقایق باز می‌دارد. لذا ترجیح می‌دهم با استعانت از شعر:

إِنَّ آثَارَنَا تَدُلُّ عَلَيْنَا فَانظُرُوا بَعْدَنَا إِلَى الْآثَارِ

سخن خود را در دو محور اصلی، آن هم به اختصار، سامان دهم؛ نخست: بیان پاره‌ای از خصال و ویژگی‌های اخلاقی دکتر ذوالفقاری، و دوم: طبقه‌بندی و معرفی باقیات الصالحات آثار او در سه زمینهٔ تربیت دانشجو، پژوهش‌ها و تحقیقات و سرانجام، فعالیت‌های نهادی و اجرایی مهمی که انجام داده و چشمه‌های جوشانی را در سرزمین خود جاری ساخته است.

خصال و ویژگی‌های اخلاقی

در خصوص شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی دکتر ذوالفقاری چند نکته حایز اهمیت فراوان و برای همگان درس‌آموز است. یکی از این جنبه‌ها جامعیت شخصیت اوست. رسیدن به جامعیت کاری بسیار دشوار است. جامعیت یعنی ابعاد مختلف و حتی متضاد را در خود جمع کردن. یعنی ادب نفس و ادب درس را توأمان داشتن. رسیدن به این جامعیت به سادگی امکان‌پذیر نیست. بسیاری انسان‌هایی که از بُعد علمی بی‌نظیرند، اما از توان اجرایی یا شخصیت اخلاقی برجسته‌ای برخوردار نیستند. دائم المطالعه بودن، عاشق خواندن و مصاحبت همیشگی با کتاب و دانشمندان بودن می‌تواند این ویژگی را برای انسان به وجود آورد. تنوع زمینه‌های فکری و اندیشگی، همراه با تعقل و خردمندی یکی دیگر از ویژگی‌های اوست. انسان‌های عاقل و خردمند، اندیشه‌های ناب را در هر کجا که باشد، پاس می‌دارند. در آموزه‌های دینی ما عباراتی مانند: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ» و «خُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ» بسیار آمده است. این توصیه‌ها بیانگر آن است که در عرصهٔ دانش، اندیشه و تفکر تنها مرزی که باید وجود داشته باشد، مرز درست و غلط و خوب و بد بودن است. نگاه به آثار، کتاب‌ها و مقالات او نشان می‌دهد که برای پرورش یک اندیشه، تا چه حد کتاب خوانده است، افکار دیگران را نقد و بررسی کرده و سرانجام با یک نگاه همه‌جانبه، نکته‌ای را به روشنی اثبات نموده و چشم‌اندازی نوین بر روی مخاطب خود گشوده است.

احترام به بزرگان و حق‌گزاری در برابرشان و معرفی خدمات ارزشمند آنان امری است که در سراسر آثار او می‌توان شاهد بود. بخشی از دغدغه‌های فکری دکتر ذوالفقاری، مثل علی دهباشی عزیز، بزرگداشت نام و یاد و خاطرۀ بزرگان فرهنگ و ادب ایرانی است. مقالات متعددی که با عنوان «یاد استاد» در مجلهٔ رشد ادب فارسی نوشته است، نشان از این دغدغهٔ مهم وی دارد.

استادان بزرگی مثل: ادیب نیشابوری، محمد جعفر محبوب، سید محمد فرزانه، عباس اقبال آشتیانی، مهدی حمیدی، ملک الشعراء بهار، جلال آل احمد، محمد خزائی، سید محمد جمال‌زاده، سید محمد حسین شهریار، مهرداد اوستا، حمید زرین کوب، ذبیح الله صفا، حبیب یغمایی، محیط طباطبایی، جعفر شعار، غلامحسین یوسفی، یحیی آرین پور، احمد بهمنیار، ابوالقاسم انجوی شیرازی، ابوالقاسم حالت، بدیع الزمان فروزانفر، صادق هدایت، عبدالعظیم خان قریب، عبدالحسین زرین کوب و..... به قلم دکتر ذوالفقاری معرفی شده‌اند. وی در این اقدام بایسته، ضمن بزرگداشت نام و خاطرۀ هر یک، از هر کدام به شکلی تأثیر پذیرفته و تجربه‌های علمی و اخلاقی آنان را بر تجربه‌ها و روش‌های علمی و پژوهشی خود افزوده است.

هرگز عبارات و سخنان ستایش‌برانگیزی را که به مناسبت‌های مختلف در بارۀ استادان و فرهیختگان بر زبانش جاری می‌شد، فراموش نمی‌کنم. به راستی وی از معتقدان این سخن حضرت امیرالمؤمنین است که: «من عرفنی حرفاً فقد صیرنی عبداً». و به خوبی می‌داند که:

بزرگش نخوانند اهل خرد
کسی را که نام بزرگان به زشتی برد

تواضع و فروتنی از دیگر خصال ستایش‌برانگیز اوست. با همگان مهربان و خوشروی و نیکخواه بودن کاری دشوار است که تنها از انسان‌های نیک‌منش و صاحب صفای ضمیر بر می‌آید. یک عمر مطالعه و تحقیق در فرهنگ و ادب ایرانی و اسلامی، همراه با تربیت خانوادگی و داشتن لیاقت‌های ذاتی، به خودی خود این خصایل را در آدمی به وجود می‌آورند. هرگز ادعای دانایی و آگاهی از او ندیدم. هرگز شاهد نبودم که به زبان یا با عمل خود کسی را تحقیر کند. بارها شاهد بودم که در بیان اندیشه و موضوعی، با وجود احاطۀ علمیی که داشت، سکوت اختیار می‌کرد و توضیح و بیان آن را به عهدهٔ دیگران وا می‌گذاشت و خود مصداق سخن سعدی می‌شد که:

هر آن کوز دانش برد توشه‌ای
جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

یکی دیگر از ویژگی‌ها و خصال دوست‌داشتنی او، نگاه دقیق، استقرایی، جزئی‌نگر، آرام و همه‌جانبه‌اش به پدیده‌ها و موضوعات است. در پرتو همین نگاه است که موفق شده است گام در

مسیرهایی نهد که بزرگان فرهنگ و ادب ایران در طول سالیان متمادی آن را طی کرده بودند و راه صد ساله آنان را یک شبه بپیماید. کافی است به کتاب‌هایی مثل فرهنگ بزرگ امثال و حکم، باورهای عامیانه مردم ایران، ادبیات و فرهنگ عامه، ادبیات مکتبخانه‌ای، دایره‌المعارف ادبیات داستانی، روضه الشهداء و... نگاه کنیم و مقدمات و مباحث عالمانه و موشکافانه آنها را بررسی کنیم تا ببینیم که چگونه یک موضوع را از ابعاد گوناگون نگریم، نظر موافقان و مخالفان را مطرح کرده، به نقد و بررسی آن پرداخته و سرانجام با تفکر و تعمق فراوان، آخرین سخن را درباره آن گفته و سخنش مصداق «کلام فصل» شده است.

در پرتو این نگاه، پیوسته به آسیب‌شناسی جریان‌های فکری، هنری و ادبی رایج در کشور پرداخته و نشان داده است که چرا و چگونه در پاره‌ای از موارد به بن بست رسیده‌ایم و علی‌رغم در اختیار داشتن میراث‌هایی گرانبها از شاعران و نویسندگان بزرگ، میراث‌خواران خوبی نبوده‌ایم و نتوانسته‌ایم سنت‌های حسنه آنها را ادامه دهیم و در روزگاران معاصر متاعی گرانبها و در خور اعتنا در زمینه فرهنگ و ادب به جهانیان ارائه دهیم و همچنان ستایشگر و حکایت‌گوی بزرگان خود مانده‌ایم و از خوان کرم بزرگانی مثل: فردوسی، خیام، سعدی، عطار، مولوی، حافظ و... بهره برده‌ایم، بدون آن که چیزی بر آنها بیفزاییم که شایسته اعتنا باشد. به عنوان نمونه در آسیب‌شناسی جریان‌های دانشگاهی بر لذت متن‌خوانی تکیه کرده و گفته است: «آن زمان که واحدهای درسی را در رشته ادبیات فارسی بنیان گذاشتند، تفکرشان این بود که بیشتر متن بخوانند. این، هم خیلی خوب است و هم یک خطر است... نظام دانشگاهی ما متن بنیاد است، یعنی از اولی که دانشجو وارد می‌شود، تفکر یاد نمی‌گیرد... دانشجو سر کلاس مدام متن می‌خواند، کلمه‌ها معنی می‌شوند و جزییات را خوب یاد می‌گیرد؛ اما به کلیات که می‌رسیم و می‌پرسیم این داستان کلیله و دمنه چه نوع تفکر اجتماعی‌ای را می‌خواهد مطرح کند؟ نسبت آدم‌ها با حکومت در کلیله و دمنه چیست؟ یا باب الاسد و الثور را نماد شناسی کن و بگو رابطه اسد با ثور چگونه است، هیچ نمی‌داند. در حالی که کلیله و دمنه نماد پرداززی است، برای سرگرمی که نمی‌خواسته قصه بگوید. در واقع کتاب کلیله و دمنه یک متن مهم است، ولی ما با این متن مهم آنقدر بر خورده‌های اولیه و ساده می‌کنیم که مثلاً فکر می‌کنیم کلیله و دمنه برای املا گفتن خوب است...» (فرهنگ امروز، شماره ۱۵، ص ۹۵).

آثار و یادگاریها

در طبقه‌بندی و معرفی باقیات الصالحات آثار او که محور بعدی بحث ماست، بهتر است نگاهی گذرا به آثار وی داشته باشیم. در کلام الله مجید آمده است:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. أَيَا نَدِيدِي چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که

ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟

تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.

هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند، شاید متذکر شوند و پند گیرند.

نگاهی به آثار وی نشان می‌دهد در جنبه‌های مختلفی از جمله: پرورش دانشجو، آموزش زبان فارسی، ادبیات عامه، ادبیات داستانی، نقد ادبی، نگارش و ویرایش، بلاغت و مسئولیت‌های نهادی و اجرایی فعالیت داشته و دارند. بنابر این، آثار او را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی و معرفی کرد:

۱- تربیت دانشجویان و استادان

رسالت اصلی و نیز تأثیرگذارترین بخش زندگی استادان، پرورش دانشجویان مختلف است. پژوهاک کلام، منش و سیره معلمی استادان تا زمانی که هستی و جهان وجود دارد، از سینه‌ای به سینه‌ای منتقل می‌شود و جریان می‌یابد. آموزه‌های علمی‌ای که هر یک از ما از استادان خود دریافت کرده‌ایم، به تدریج رسوبات خود را در ذهن و ضمیر ما به جا گذاشته و به شخصیت علمی‌مان شکل داده‌اند، ولی خود آن آموزه‌ها اندک اندک فراموش شده‌اند. فقط می‌دانیم که مطالب فلان استاد در فلان کلاس برای مان بسیار مهم بوده است؛ اما چه نکته‌هایی را از آنها آموخته‌ایم، دیگر به ذهنمان نمی‌آید. به جای آن، رفتار و سیره و منش معلمی و به عبارت دیگر، اخلاق، نظم، حضور به موقع در کلاس، داشتن جدیت و به طور کلی، نوع رفتار آنها برای همیشه در وجود ما باقی مانده است. به قول سعدی:

آنها که خوانده‌ام همه از یاد من برفت
الا حدیث دوست که تکرار می‌کنم

دکتر ذوالفقاری از سال ۱۳۶۸ تا کنون، یعنی نزدیک به ۳۰ سال به کار معلمی اشتغال داشته است. آموزانده است و پرورش داده است و نتیجه تعلیم و تربیتش استادان و معلمان متعددی

است که خود نیز آنچه را که از وی آموخته‌اند به دیگران منتقل کرده‌اند و به استمرار جریان فکری‌اش پرداخته‌اند. این از جمله سعادت‌های رشک‌برانگیز یک معلم واقعی است که زنجیره دانش‌آموختگانش تا پایان هستی ادامه می‌یابند. به علاوه، چه بسا دانش‌آموختگانی هستند که حتی یک بار حضور فیزیکی معلم و شاگردان معلم خود را درک نکرده‌اند، اما در پیشگاه با عظمت کتاب‌ها و آثار وی زانوی ادب در بغل گرفته‌اند و شاگردی نموده‌اند. از این چشم‌انداز نمی‌دانم و اصلاً نمی‌توانم تعداد دانش‌آموختگان وی را احصا کنم و بفهمم که هر یک چه خاطرات و سخنانی از او در ذهن و ضمیر خود دارند. پرداختن به این امر هر چند که خود بسیار مهم است و سبب انتقال تجربه‌هایی گرانبها می‌شود، فرصتی دیگر می‌طلبد.

۲- کارهای علمی و تحقیقاتی

یکی از جنبه‌های مهم توفیقات خاص دکتر ذوالفقاری - دامِ عُمَرُ و عِزَّة - نگارش کتاب‌ها و آثار ارزشمندی است که هر کس خواهان به دست آوردن تخصصی در زمینه آن آثار باشد، خود را از آنها بی‌نیاز نخواهد دید. وی محقق و نویسندگانی روشن‌فکر، دقیق، صاحب‌نظر و صاحب رسالت است. نوشته‌هایش از چندین نظر، به خصوص از نظر جهت دار بودن و رسالت داشتن، روش‌مندی و محتوا در خور توجه است و سیمایی درخشان دارد. به واقع می‌توان گفت که هیچ‌یک از آثار او از سر تفنن و باری به هر جهت نوشته نشده‌اند. در اندیشه او « غرض نقشی است کز ما باز ماند » راه نداشته و ندارد. آثار قلمی‌اش بسیار زیاد است. بالغ بر ده‌ها کتاب، صدها مقاله، سخنرانی، برنامه رادیو و تلویزیونی و مصاحبه مطبوعاتی در کارنامه درخشانش جای دارند. نگارش این مقدار کار، امر ساده‌ای نیست. دود چراغ‌ها باید خورد و شب زنده‌داری‌ها باید کرد و از آرامش‌ها و لذت‌ها باید گذشت تا بتوان اینگونه شد. در این زمینه سهم همسر مهربان و بزرگواری و خانواده‌اش را نباید نادیده گرفت. در واقع بخش عمده‌ای از موفقیت دکتر ذوالفقاری مرهون محیط آرامی است که همسر خردمندش، خواهر بزرگواریم سرکار خانم فرحناز مفیدی برای او فراهم آورده است.

باری، به قول آن شاعر عرب:

یَرَى النَّاسُ دُهْنًا فِی قَوَارِرٍ صَافِیَا وَلَمْ یَدْرِ مَا یَجْرِی عَلَی رَأْسِ سِمِیْمِ

مردمان روغنی صاف و شفاف را در شیشه‌ها می‌بینند، ولی نمی‌دانند که بر سر کنجد چه گذشته (تا چنان روغنی از آن کشیده شود).

ورود وی در حوزه‌های مختلف پژوهش و دانش ناشی از درک صحیح و متعالی‌اش از نیازهای جامعه فرهنگی و ادبی کشور بوده است. نام بردن از تک تک آثارش وظیفه و هدف ما نیست. آنچه وظیفه ماست و برای ما در این نوشته اهمیت دارد، آن است که درک کنیم چگونه وی چشمه‌هایی جوشان و قابل گسترش کشف کرده و اهمیت آنها را برای دیگران بازگو کرده و آنها را به گام نهادن در مسیرهایی که می‌خواسته است، تشویق کرده است.

بسط و گسترش اندیشه‌های استادان بزرگ، وظیفه حقیقی همه کسانی است که خواهان انجام کارهای فرهنگی ماندگار هستند و به اعتقاد این بنده، بدون انجام چنین کاری تجلیل از مقام هیچ استادی میسر نخواهد بود. گذر زمان همه ما را دیر یا زود به فراموشی خواهد سپرد. عدم تداوم تاریخی و فرهنگی که یکی از آسیب‌های مهم اجتماعی و علمی ماست، سبب می‌شود که بزرگان ما در عرصه‌های مختلف، در یک دوره کوتاه مثل یک ستاره درخشان به آسمان فرهنگ و ادب روشنایی و زیبایی ببخشند و سپس، برای همیشه غروب کنند. برای غلبه بر این آسیب مهم اجتماعی باید از تفکرات فردگرایانه گذشت و تفکر گروهی و پروژه‌ای را جانشین آن ساخت و این، دقیقاً همان کاری است که دکتر ذوالفقاری به دنبال آن بوده است. در این زمینه مایلم به سه کار مهم و پروژه‌های او اشاره کنم که جریان‌های پویا و زاینده‌ای را در فرهنگ و تحقیقات ادبی ما به وجود آورده و سبب شده است که زنجیره‌ای از محققان و پژوهشگران در مسیری قرار بگیرند که آگاهانه یا ناخودآگاه کارها و خواست‌های وی را ادامه دهند.

نخست دایره‌المعارف ادبیات داستانی است. تحلیل تمام ادبیات داستانی ایران و طبقه‌بندی عناصر و بن‌مایه‌های آنها، زمینه ساز صدها کار علمی دقیق و استقرایی شده است و محققان را از کلی‌گویی و صدور احکام مبتنی بر حدس و قیاس، به سوی تحقیقات جزئی‌نگر، مسأله‌محور، کاربردی و علمی سوق داده است و بابت جدید در تحقیقات مربوط به داستان‌های فارسی گشوده است.

دیگر کار کلیدی و مهم او در زمینه ادبیات و فرهنگ عامه است. راه‌اندازی رشته فرهنگ و ادبیات عامه، مجله فرهنگ و ادبیات عامه، نگارش چندین کتاب مهم از جمله: فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، داستان‌های امثال، ادبیات مکتبخانه‌ای، زبان و ادبیات عامه ایران، باورهای عامیانه مردم ایران، جمع‌آوری و تدوین مجموعه آثار مرحوم استاد دکتر محبوب، به همراه مقالات متعدد و حساب شده، یکی دیگر از کارهای پروژه‌ای و راهبردی وی است. البته بنیانگذاری دانشنامه فرهنگ و ادبیات عامه در فرهنگستان را نیز باید به این مجموعه اضافه کرد.

سومین زمینه کار پژوهش‌های و مهم وی را باید در در زمینه نگارش، ویرایش، پالایش و آموزش زبان فارسی جست‌وجو کرد. درست‌نویسی، کامل‌نویسی و زیبانویسی از نیازهای اساسی جامعه علمی و پژوهشگران روزگار معاصر ماست. بسیاری از کتاب‌ها و آثار، علی‌رغم در بر داشتن اندیشه‌ها و مفاهیم ارزشمند و متعالی، برای خوانندگان قابل درک نیستند. بی‌مبالاتی در امر نگارش و ابهام‌های زبانی و بی‌اعتنایی به بلاغت علمی از ارزش‌های چنین آثاری به شدت می‌کاهد. اندیشه والا زبان والا می‌خواهد و آراستگی درونی و باطنی باید با آراستگی ظاهری همراه شود تا تأثیرگذار باشد. درک این نکته مهم سبب روی آوردن دکتر ذوالفقاری به اصلاح ساختارهای زبانی، نگارش کتاب‌ها، مقاله‌ها، برگزاری کلاس‌ها و کارگاه‌های درسی متعدد در زمینه نگارش و بنیانگذاری گرایش نگارش و ویرایش در دانشگاه‌ها شد و از این طریق خدمتی بزرگ به جریان‌های علمی و دانش‌های بنیادین ارائه شد.

سومین جنبه تحسین‌برانگیز فعالیت‌های دکتر ذوالفقاری، نقش نهادی وی در جامعه علمی و فرهنگی کشور است. بنیانگذاری، مدیریت و توسعه نهادهای اجرایی و شرکت در فعالیت‌های اجتماعی تأثیرگذار، هر چند که برای خود صاحبان اندیشه و خرد، امری دشوار و وقت‌گیر است، اما از نظر تأثیری که در اصلاح زیرساخت‌های اجتماعی، علمی، فرهنگی و ادبی کشور ایفا می‌کند، بسیار مهم و شورانگیز است.

پیشینه مدیریتی و عضویت در مجامع علمی و نیز بنیانگذاری برخی نهادهای فرهنگی و ادبی توسط وی درخور ارج نهادن بسیار است. از روزگاری که مشاغل اجتماعی بخشی از زندگی وی را به خود اختصاص داده است، تنها به چند مورد اشاره می‌کنم و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل:

- دبیر آموزش و پرورش دامغان
- مؤلف و کارشناس کتاب‌های درسی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی
- عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس
- رئیس مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
- عضو شورای پژوهشی کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- مشاور عالی، عضو هیأت علمی و مدخل‌نگار دانشنامه فرهنگ مردم مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی
- سردبیر فصلنامه علمی پژوهشی فرهنگ و ادبیات عامه
- عضو ده‌ها شورای علمی، فرهنگی و پژوهشی کشور و...

اینها تنها گوشه‌ای از خدمات علمی و فرهنگی و اجرایی این استاد فرزانه را تشکیل می‌دهد. پایان کلام بدون قدردانی از علی دهباشی بسیار عزیز که تا کنون صدها شب خاطره برای بزرگان فرهنگ و ادب این کشور برگزار کرده است، ابتر و ناقص خواهد بود. جریان فرهنگی ارزشمندی که وی در بخارای گراندرا راه انداخته است، ضمن ارج نهادن به خدمات بزرگ استادان و معرفی آنها به جامعه، در ایجاد یک فرنگ متعالی و زایا بسیار مهم بوده است و من به نوبه خود از این مرد بزرگ و بی‌ادعا نکته‌ها آموخته‌ام و به یقین رسیده‌ام که «فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ» (حکمت ۳۲ نهج البلاغه)؛ (انجام دهنده کار نیک از کار نیکش بهتر است و انجام دهنده کار بد، از کار بدش، بدتر) برازنده وجود او نیز می‌باشد.

از خداوند متان عمر فراوان، زندگی آسان، سلامت جسم و جان، و آسودگی روح و روان برای دکتر ذوالفقاری عزیز و علی دهباشی بی‌نظیر مسألت می‌نمایم.

محمد رضا صرفی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

استاد دکتر حسن ذوالفقاری چهره‌ای پر تلاش و افتخار آفرین

رحمت الله نجاتی

پژوهشگر و نویسنده

استاد گرانمایه و ارجمند جناب دکتر حسن ذوالفقاری چهره محبوب و بی‌ادعا و سخت‌کوش عرصه ادب و فرهنگ قویم فارسی، شخصیتی پرآوازه و شناخته شده است و نیازی نبوده و نیست که این بنده کمترین با قلم ناتوان و جملات نارسا، به معرفی آن وجود صادق و صمیمی و تلاشگر فرهیخته بپردازد. لذا جسارت ورزیده و به خود اجازه داده‌ام، در قالب این متن به انجام وظیفه اقدام و امیدوارم بتوانم تا حدودی ادای مطلب نموده و در سپاسگزاری از خدمات ارزشمند مشارالیه سهمی داشته باشم. به ویژه که این استاد فرزانه حقی بزرگ به گردن نگارنده دارد، زیرا در دوره سردبیری نشریه وزین «کویر»، بنده را به همکاری با این هفته نامه تشویق و از همان زمان یکی از مشوق‌های حقیر بوده و هستند.

به هرحال قبل از بیان مجاهدت‌های ایشان برای تاریخ و فرهنگ ایران زمین، شمه‌ای از زندگی‌نامه پرافتخار استاد را از نظر می‌گذرانیم:

دکتر حسن ذوالفقاری در سال ۱۳۴۵ شمسی در شهر دامغان محله قدیمی «خوریا» در خانواده‌ای متوسط و مذهبی متولد شد. پدرش شادروان رحمت‌الله ذوالفقاری از کسبه خوشنام و مشهور محل و مورد وثوق و احترام فوق‌العاده مردم بود. مشارالیه از خاندانی اصیل و از نوادگان «ذوالفقارخان» حاکم ایالت قومی در دوره قاجاریه است.

استاد ذوالفقاری تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و متوسطه را در دامغان به پایان رساند و در رشته فرهنگ و ادب دیپلم گرفت. تحصیلات دانشگاهی را با دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۵ به پایان برد. عنوان پایان‌نامه دکتری وی شرح احوال، آثار و افکار «معروف کرخی» است.

در دوره تحصیلات دانشگاهی از محضر استادان بلندپایه‌ای، چون شادروانان دکتر سید جعفر شهیدی، دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب و نیز دیگر استادان بزرگوار و نامدار، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر مظاهر مصفا، دکتر علی‌اشرف شیخ‌الاسلامی، دکتر اسماعیل حاکمی، دکتر جلیل تجلیل کسب فیض نموده و

بحمدالله به نحوی از این موهبت بهره‌برداری کرده که خود اکنون در مجامع دانشگاهی، جایگاهی رفیع دارد و باید متذکر شد که مشارالیه از همان دوران دانشجویی ماهیت و اثرات تحول برانگیز خود را نشان داد و ضمن تحصیل، در انجمن‌های علمی و دانشجویی عضویت داشت و با بنیاد دایره‌المعارف اسلامی همکاری می‌کرد و کم‌کم به مطبوعات روآورد.

استاد ذوالفقاری کار رسمی خود را با دبیری آموزش و پرورش در دامغان آغاز کرد که از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۰ به این امر اشتغال داشت و در سال ۱۳۷۱ به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی کتب درسی منتقل و تا سال ۱۳۸۳ ادامه یافت و حاصل دوران این خدمت عظیم و حساس فرهنگی، تألیف ۲۶ عنوان کتاب درسی و طراحی ۴ برنامه درسی ملی بود.

در سال ۱۳۸۴ به عضویت هیأت علمی دانشگاه «تربیت مدرس» درآمد. در کنار تدریس و تحقیق، مدخل‌نگاری در بنیاد دایره‌المعارف اسلامی و دانشنامه فرهنگ مردم، عضویت در شورای پژوهشی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، عضویت در کمیته علمی المپیاد ادبی، عضویت در هیأت علمی مجمع علمی آموزش زبان و ادبیات فارسی (از سال ۱۳۷۵ تا کنون)، عضویت در شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، عضویت در شورای علمی مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، عضویت در هیأت رئیسه انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، عضو بنیاد ملی نخبگان، عضو انجمن زبان‌شناسی ایران، مؤسس و عضو هیأت مدیره انجمن علمی نقد ادبی ایران، عضو مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و انجمن روزنامه‌نگاران و صندوق هنرمندان، مصتفان و نویسندگان را در کارنامه خود دارد.

مشارالیه مدت ۲۵ سال است که با مطبوعاتی چون کیهان اندیشه ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۲ کیهان فرهنگی، مجله آینده، ادبستان مجله ادبیات داستانی، کتاب ماه، اهل قلم، فرهنگ قومس، مجله ادبیات داستانی، آیینه میراث، مجلات رشد، ادبیات فلسفه، مجموعه پژوهش‌های ایران‌شناسی (نامواره دکتر محمود افشار یزدی) همکاری داشته و دارد، به طوری که می‌دانیم، ایشان از آذر ماه سال ۱۳۷۱ که هفته‌نامه «کویر» شروع به انتشار نمود از ارکان اصلی مدیریت و هیأت تحریریه بوده که در ادامه به خدمات پرثمرشان در این نشریه اشاره خواهد شد. ضمناً مدت ۱۷ سال مدیریت مجله رشد زبان و ادب فارسی را برعهده داشت و اکنون مدیرمسئول و سردبیر فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه است. همچنین اکنون عضو تحریریه در فصل نامه نقد ادبی و پژوهش‌های ادبی و فنون ادبی اصفهان می‌باشد. همچنین داوری بیش از ۱۶ مجله و نشریات پژوهشی دانشگاه‌ها و انجمن‌ها و نهادهای آموزشی مختلف را عهده دار است. وی در کنار ده‌ها

سخنرانی در مجامع علمی و همایش‌ها، تا کنون بیش از ۱۵۰ مقاله علمی و پژوهشی در مجلات منتشر کرده است که عناوین مقالات پرمحتوای مزبور در سایت اینترنتی مشارالیه منعکس و اهل تحقیق را بهره‌مند می‌سازد.

استاد دکتر ذوالفقاری تا کنون ۱۷ جایزه و لوح تقدیر جشنواره‌های داخلی و خارجی دریافت داشته است، از جمله نوزدهمین جشنواره بین‌المللی خوارزمی، ۱۳۸۴ (فارسی بیاموزیم)، سومین، چهارمین و پنجمین جشنواره کتاب‌های رشد، کتاب تقدیری کتاب سال، برگزیده مؤلفان استان سمنان.

ایشان چندین سفر علمی نیز به خارج از کشور داشته، از جمله سفر به اتریش، بازدید از فعالیت‌های مدارس ایرانی، ۱۳۸۰، سفر به نیویورک و شرکت در پنجمین همایش شورای گسترش زبان فارسی در امریکای شمالی، سفر به چین و باز آموزی استادان فارسی کرسی‌های فارسی دانشگاه‌های چین، سفرهای تحقیقاتی به ترکیه، روسیه و هند.

کار اصلی این استاد گرانقدر، پژوهش است و تا کنون ۳۰ طرح تحقیقاتی اجرا کرده است. دکتر ذوالفقاری با تأسیس دفتر تدوین ضرب‌المثل‌های فارسی (تأسیس از سال ۱۳۸۰)، فرهنگ جامع و بزرگ امثال فارسی را منتشر کرد. هم‌اکنون کار تدوین دایره‌المعارف داستان‌های فارسی را با همکاری دکتر محمد پارسانسب به انجام رسانیده است. از طرح‌های اجرا شده وی برنامه آموزش زبان فارسی به ملل مسلمان به سفارش سازمان اسلامی آیسسکو، پروژه آموزش زبان فارسی به ایرانیان مقیم امریکا (کتاب، کتاب کار، فیلم و نوار آموزش) به سفارش شورای گسترش زبان فارسی در امریکای شمالی، طرح پیکره‌شناسی ضرب‌المثل‌های ایرانی و مطالعه در بومی سرودهای ایران و ادبیات منظوم عامه به سفارش صندوق حمایت از پژوهشگران کشور، طرح الگوهای غیرمعیار در زبان مطبوعات، به سفارش معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تدوین برنامه درسی، رشته نسخه‌پژوهی، زبان و ادبیات عامه، ویراستاری به سفارش پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی وزارت علوم، گزارش نقشه جامع علمی کشور در زبان و ادبیات فارسی به سفارش شورای عالی انقلاب فرهنگی، افسانه‌های پهلوانی ایران به سفارش پژوهشکده فرهنگ، هنر و ارتباطات.

نوشته‌ها و آثار استاد ذوالفقاری

دکتر ذوالفقاری از پژوهشگران و استادان تلاشگر و پرکار عرصه ادبیات فارسی است که خستگی را

به وجود خود راه نداده و به طوری که مشاهده می‌شود عمده اوقات گرانبهای مشارالیه با تحقیق و تألیف سپری شده و آثاری تدوین کرده که برای مجامع آموزشی و علمی و دانشگاهی بسیار مغتنم و مورد استفاده می‌باشد و لازم است در این نوشته به تک تک آثار نفیس ایشان اشاره داشته باشیم تا اهل ادب و فرهنگ، هرچه بیشتر با این چهره علمی کشور و آثار ارجمندشان آشنایی حاصل کنند:

الف. تألیفات

- منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی، تهران، نشر نیما ۱۳۷۴ چاپ دوم ۱۳۸۳
- فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، تهران، انتشارات معین ۲ جلد ۱۳۸۸
- مکاتبات اداری، وزارت کشاورزی. ۱۳۸۲
- راهنمای درست‌نویسی، وزارت جهاد کشاورزی. ۱۳۸۳
- داستان‌های امثال، نشر مازیار، ۱۳۸۴ که تاکنون به چاپ هفتم رسیده است.
- سر دلبران، نشر مازیار، ۱۳۸۶
- راهنمای ویراستاری و درست‌نویسی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۷
- ادبیات مکتبخانه‌ای ایران (با همکاری) ۳ جلد، نشر رشد آوران، ۱۳۹۱
- یکصد منظومه عاشقانه فارسی، نشر رشد آوران، ۱۳۹۲
- فرهنگواره نامه‌نگاری، نشر چرخ، ۱۳۹۲
- شیوه نامه نگارش (با همکاری)، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۲
- ادبیات عامه ایران، انتشارات سمت، ۱۳۹۳
- چهار درویش باهمکاری عباس سعیدی
- باورهای عامیانه مردم ایران با همکاری علی‌اکبر شیری
- آب و هوا شناسی توریسم
- چهل داستان از چهل نویسنده معاصر - تهران، نیما ۱۳۸۶

ب. کتب آموزشی

- کتاب‌های درسی زبان و ادبیات فارسی (دوره دبستان، دبیرستان و پیش‌دانشگاهی) ۲۶ جلد، وزارت آموزش و پرورش، (با همکاری)
- فارسی بیاموزیم، (آموزش فارسی به ایرانیان خارج از کشور، ۱۱ جلد، انتشارات مدرسه به همراه

نوار و CD

- زبان و ادبیات عمومی (فارسی عمومی مراکز تربیت معلّم و دانشگاه های کشور) چاپ اول ۱۳۷۸
چاپ دوم ۱۳۸۱ - ۱۳۹۲، نشر رشد آوران.
کتاب کارانشاء و نگارش (۳جلد)، انتشارات اساطیر تهران، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۹
ج، کتب گرد آوری :
- هشت بهشت (گزیده گلستان سعدی)، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ دوم ۱۳۸۴
قاف غزل، نشر چشمه ۱۳۸۳
- در قلمرو آموزش زبان و ادبیات فارسی، تهران، مجمع علمی آموزش زبان و ادبیات فارسی،
سازمان پژوهش وزارت آموزش و پرورش ۱۳۷۷
- ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات دکتر محمّد جعفر محبوب) نشر چشمه، چاپ چهارم، ۱۳۸۸
چهل داستان از چهل نویسنده معاصر، چاپ ششم تهران، نشر نیما، ۱۳۸۴
پیغام اهل راز، انتشارات پویش معاصر، ۱۳۸۰
حافظ به روایت شهریار، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۱
- سریر سخن (مجموعه مقالات دومین همایش پژوهش های زبان و ادبیات فارسی)، مرکز تحقیقات
زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۴

د. کتب تصحیح

- چاه وصال (تصحیح و تحلیل و پژوهش)، سراینده «میرزا احمد سند»، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۵
حافظ قدسی (با همکاری)، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۱
- حسن و دل «فتاحی نیشابوری» (تصحیح با همکاری)، نشر چشمه، ۱۳۸۷
- بهرام و گل اندام «صافی سبزواری» (تصحیح با همکاری)، نشر چشمه، ۱۳۸۷
- معشوقه بنارس «خطای شوشتی» (تصحیح با همکاری)، نشر چشمه، ۱۳۸۸
- بدیع الزمان نامه، ناشناس، (تصحیح با همکاری)، نشر چشمه، ۱۳۸۷
- وامق و عذرا «شعیب جوشقانی»، (تصحیح با همکاری)، نشر چشمه، ۱۳۸۷
- خورشید آفرین و فلک ناز، (تصحیح با همکاری)، نشر چشمه ۱۳۸۸
- لیلی و مجنون «مکتبی شیرازی»، (تصحیح با همکاری)، نشر چشمه ۱۳۸۹
- هشت بهشت «امیر خسرو دهلوی»، (تصحیح با همکاری)، نشر چشمه ۱۳۹۱

- جامع التمثیل، «محمدعلی حبله رودی»، (تصحیح با همکاری، نشر معین ۱۳۹۰
روضه الشهداء «واعظ کاشفی»، (تصحیح با همکاری)، نشر معین ۱۳۹۰
هفت منظر «هاتفی خرجردی»، (تصحیح با همکاری)، نشر رشد آوران ۱۳۹۲
بهار دانش، «عنایت الله کنبوه»، (تصحیح با همکاری)، نشر رشد آوران ۱۳۹۲

با نگاهی اجمالی به عناوین این مجموعه‌ها، انسان به این امر واقف می‌شود که استاد ذوالفقاری علی‌رغم نرسیدن به سنین بالا، در همین مدت نسبتاً کوتاه، آثار پرمحتوا و ارجمندی را برای ادبیات فارسی فراهم آورده که مورد استفاده و استناد دانش‌آموزان، دانشجویان و محققان و محافل علمی و دانشگاهی قرار گرفته و زحمات مشارالیه از هر جهت شایسته تمجید و قدرشناسی فوق‌العاده می‌باشد.

خدمات استاد ذوالفقاری به تاریخ و فرهنگ دامغان

به طوری که نوشته‌اند:

«یکی از دغدغه‌های وی مطالعات «دامغان شناسی» است. سلسله مقالات مشاهیر دامغان در هفته نامه کویر و طی ۷۰ شماره، گوشه‌ای از فرهنگ پربار ما را نشان می‌دهد و هم اکنون نیز مشغول گردآوری ادبیات عامه دامغان است.»

در خصوص به سامان رساندن امر فوق، استاد افرادی را در نظر گرفته و رهنمودهایی ارائه و مقرر گردیده که این اشخاص برای جمع‌آوری فرهنگ عامه به روستاهای مختلف رفته و مطالعات و گفت‌وگوهایی با مردم داشته و حاصل تحقیقات و یادداشت‌ها را در مکانی ویژه گردآوری و نسبت به تدوین آن اقدام نمایند. در این رابطه استاد ذوالفقاری با مسئولان محترم شورای شهر و شهرستان مذاکره و گویا وعده داده بودند که مکانی را در اختیار آنان قرار دهند تا به این امر جامه عمل پوشانده شود. ولی مشخص نیست که به چه علت تا کنون محل مزبور در نظر گرفته نشده و این موضوع دور از انتظار است و لازم می‌نماید که دست‌اندرکاران شورا، برای نشان دادن هر چه بهتر تاریخ و فرهنگ شهرستان همکاری مؤثر داشته و حتی ایجاب می‌کند در این زمینه مساعدت‌های مالی کرده و زمینه سرافرازی بیش از پیش دامغان را فراهم کنند. همان‌گونه که در دیگر شهرهای کشور به ویژه شهرهای مجاور حرکت‌های افتخار آفرینی صورت پذیرفته است و سزاوار نیست، این همت و حرکت خودجوش که صرفاً از روی علاقه و اخلاص ایجاد شده، با بی‌مهری و عدم تشویق مواجه

گردد. امید است این یادآوری موجب انگیزه و اقدامات لازم از جانب اولیای امور بشود. ان شاء الله. از دیگر خدمات شایان توجه استاد ذوالفقاری به فرهنگ دامغان، برای تسهیل در ارتقای آگاهی و دانش جوانان و علاقه‌مندان رشته‌های گوناگون علمی، تجهیز کتابخانه حسینیه حضرت ابوالفضل علیه‌السلام است. بدین ترتیب که مشارالیه در دوران اشتغال در زادگاه خود، همتی مضاعف به خرج داده و با مراجعه به پایتخت و مشهد مقدّس و سایر شهرها، کتاب‌های جامعی در موضوعات مختلف دینی و ادبی و تاریخی و سایر رشته‌های علمی تهیه و مجموعه عظیم و نادری گردآوری کرده‌اند که هم‌اکنون کتابخانه مزبور از هر حیث مجهز و نه تنها در استان، بلکه در منطقه تا مشهد مقدّس، منحصر به فرد بوده و دارای نسخه‌های نفیسی است که برای محققان آن ناحیه و سایر پژوهشگران مرجعی مطمئن محسوب می‌شود. البته باید متذکر شویم که در این رابطه مساعدت و همکاری هیأت امناء حسینیه نیز مؤثر بوده، ولی چنانچه بینش و کوشش و مجاهدت استاد ذوالفقاری یاری نمی‌کرد، کتابخانه مزبور به صورت فعلی شکل نمی‌گرفت. همچنین یادآور می‌شود که استاد ذوالفقاری از اعضای اصلی و مؤثر مجموعه فرهنگی و آموزشی حسینیه مزبور بوده‌اند و در زمینه نشریات آن نقش اساسی و پرثمری داشتند.

یکی از اقدامات ارزنده و بسیار مفید ایشان جمع‌آوری و یادداشت مجموعه «واژه‌نامه گویش دامغانی» است. این مجموعه حاوی بیش از ۸۰۰ واژه محلی دامغان با اعراب و آوانگاری و معنی به همراه توضیحاتی در باب گویش مردم دامغان است.

این مجموعه پرارزش در جلد یازدهم «پژوهش‌های ایرانشناسی» (نامواره دکتر محمود افشار) چاپ ۱۳۷۸ در سلسله انتشارات موقوفات دکتر افشار در تهران، از صفحه ۴۲۰ الی ۴۴۱ به چاپ رسیده است. نگارنده هیچ‌گاه فراموش نمی‌کند، زمانی را که شادروان استاد «یرج افشار» و همراهان در سفر پاییزی خود به نقاط مختلف، شبی را در گنبد کاووس افتخار میزبانی ایشان را داشتم و مجموعه مزبور همان روزها به دست مشارالیه رسیده بود و ضمن اظهار مسرت از وصول آن، نسبت به استاد ذوالفقاری در تدوین مجموعه فوق ستایش و قدردانی فوق‌العاده داشتند. حقیر امیدوار است و انتظار دارد که استاد برای تکمیل واژه‌نامه یاد شده اقدام کرده و در مجموعه‌ای ویژه چاپ و منتشر نمایند تا مورد استفاده بیشتر قرار گیرد.

به طوری که اشاره گردید، جناب ذوالفقاری از سال ۱۳۷۱ تا چند سال متوالی سردبیر هفته‌نامه کویر بودند و در این مدت سعی داشتند با صاحبان اندیشه و قلم در سطح استان و نقاط دیگر، ارتباط برقرار کرده و آنان را به همکاری با نشریه تشویق نمایند. در ضمن شخص ایشان نیز در

زمینه ارائه مقالات قوم‌شناسی نقش ارزنده‌ای داشتند.

در اینجا نیز باید اشاره نماید که سلسله مقالات مشاهیر دامغان و استان، خوانندگان را با بسیاری از بزرگان آشنا کرد که در گذشته فقط اسمی از آنان در متون مربوط به منطقه و دامغان درج شده و از چگونگی احوال و آثارشان اطلاعات مختصری داشتیم و جناب ذوالفقاری با مطالعات مداوم و تحقیقات دقیقی که داشته و دارند مردم این سامان را با بزرگان خودشان بیشتر از همیشه آشنا نمودند، از جمله نامداران دامغان، خاندان معروف «قاضی القضاة ابو عبدالله دامغانی کبیر» است که وی و بیست و یک تن از فرزندان و نوادگانش در دوره خلفای عباسی مدّت ۲۵۰ سال منصب قاضی القضاة بغداد را عهده‌دار بوده‌اند و آقای ذوالفقاری مجموعه کامل احوال این بزرگان را علاوه بر چاپ در هفته‌نامه کویر به فصل‌نامه «فرهنگ قومس» سپردند که در شماره اول و دوم (مسلّس ۱۷ و ۱۸) پاییز و زمستان ۱۳۸۰ نشریه مزبور به چاپ رسیده و علاقه‌مندان و اهل تحقیق بایستی به مآخذ فوق مراجعه نمایند.

نکته‌ای که باید متذکّر شود، عدم معرفی کامل این خاندان در کتب تاریخی دامغان و سایر متون منطقه از جمله «تاریخ قومس» تألیف استاد عبدالرفیع حقیقت که مأخذی جامع محسوب شده، می‌باشد و تنها استاد ذوالفقاری با پژوهش‌های مستمر و مراجعه به ۲۵ یادداشت و ۴۳ مأخذ معتبر، توانسته است شرح حال نسبتاً جامعی از این خاندان دانشمند و پرافتخار تهیه و در دسترس محققان قرار دهد و بدینوسیله سرافرازی دامغان را به داشتن چنین رجال نام‌آوری در تاریخ، هرچه بهتر و بیشتر آشکار نماید.

یکی دیگر از بزرگان دامغان که با کوشش پیگیر و مجاهدت استاد ذوالفقاری از شرح احوال و آثارش تا حدودی به طور کامل آگاهی حاصل گردیده، «افتخارالدین محمد بن نصرالله بن الدامغانی» عالم کامل، مفسّر و مصنّف و حکیم و دانشمند و شاعر نامدار قرن هشتم هجری قمری است که قبل از تحقیقات آقای ذوالفقاری، در کتب تاریخ و نیز تذکره شعرای دامغان فقط به نام «افتخارالدین دامغانی» و ثبت یک غزل از وی یاد شده، در حالی که طبق مأخذ به دست آمده توسط مشارالیه، از جمله به نقل از مؤلف «هزارمزار» که ترجمه «شدالازار» است در احوال افتخارالدین آورده است:

«مولانا افتخارالدین دامغانی، عالمی عامل و عابد و فاضل، استادی جامع که اقسام علوم معرفت به دقیقه‌ها معلوم و معقول در تحریر و تقریر می‌آورد و فضلا به بیان تفسیر او فائز و سابق می‌گشتند و عمر خود صرف علم و تذکیر و عبادت می‌کرد و بندگان حق تعالی از درس و

تصنیف و افادهٔ او نفع می‌گرفتند و طلبه از علم شافی و عقل کامل او طلب یاری و استعانت و استقامت می‌نمودند. خیلی کس از شاخه‌های فصاحت او گل بیان چیده‌اند و کشف اسرار معانی قرآن بر طبق مفضل او دیده اندر کتاب کشف نوشته است و کتاب فتوی سعی بلیغ در آن نموده و دامن افتخار بر علماء زمان فشانده و سبب عنایت حق تعالی و هدایت وی کفایت علمی وقایت شرع محمدی (ص) کرده و بر ملت حنفه ثابت بود و رعایت ازمنه و امکانه برطبق سبیل شرع می‌گذرانید و اینها از فضل خدای عزوجل است و هر که را می‌خواهد می‌دهد و «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء الله ذولفضل العظیم».

آن چنان که از عبارات بالا برمی‌آید، افتخارالدین حنفی مذهب و براین عقیده ثابت بوده است. وی علاوه بر تصنیف و تألیف به تدریس و تربیت طالبان علم نیز همّت گماشت و این احتمال نیز وجود دارد که وی یکی از اساتید «حافظ» در تفسیر بوده باشد.

آثار و تألیفات به‌جا مانده از افتخارالدین بر ما معلوم می‌دارد که بیشتر در تفسیر قرآن تبحر داشته و چندین تفسیر نیز بر قرآن داشته است.

عدد تألیفات افتخارالدین دامغانی بالغ بر ۱۰۰ جلد می‌باشد که آقای ذوالفقاری به ۱۷ عنوان آن اشاره کرده که از جمله مثنوی «روشنایی نامه» شامل ۵۱۶ بیت و نسخه‌ای است منحصر به فرد که در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران محفوظ و استاد نسخهٔ عکسی آن را از کتابخانهٔ مزبور تهیه و تصحیح و این اثر گرانقدر را در جلد هشتم ناموارهٔ دکتر محمود افشار از انتشارات سال ۱۳۷۳ موقوفات دکتر افشار، از صفحهٔ ۴۳۰۰ الی ۴۳۲۵ به چاپ رسانده است که مشتاقان بایستی به مآخذ فوق مراجعه و متن کامل را مطالعه و به این امر واقف شوند که دامغان چه شخصیت بزرگی را در دامان خود پرورش داده و ما اکثراً از کمالات فوق‌العادهٔ وی بی‌اطلاع بودیم و پژوهش‌های صمیمانه و پرحوصلهٔ استاد ذوالفقاری در سال‌های اخیر، ما را از نعمت وجودی و آثار آن شخصیت والا آگاه نموده و باید قدرشناس و سپاسگزار زحمات خستگی‌ناپذیر این وجود گرانمایه و فرزانه باشیم و از درگاه خداوند بزرگ برای ایشان سلامتی و توفیق و طول عمر و سرافرازی روزافزون مسئلت نماییم تا دانشجویان و دانش‌پژوهان و جامعهٔ علمی وادبی، از آثار ابداعی و پرمایهٔ مشارالیه بهرهٔ کامل حاصل نمایند. بمنه و کرمه.

منابع و مأخذ

- ۱- سایت اینترنتی ویژه دکتر حسن ذوالفقاری
- ۲- پژوهش‌های ایران‌شناسی جلد یازدهم چاپ ۱۳۷۸ از انتشارات موقوفات دکتر افشار تهران
- ۳- فصل‌نامه فرهنگ قومس شماره ۱۷ و ۱۸ پاییز و زمستان ۱۳۸۰ نشریه اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان سمنان
- ۴- نامواره دکتر محمود افشار جلد هشتم چاپ ۱۳۷۳ از انتشارات موقوفات دکتر افشار
- ۵- اطلاعات و یادداشت‌های نگارنده

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

امروز، برای بزرگداشت انسان بزرگ و هدفمندی گردآمده‌ایم که پیکره شخصیت خویش را چنان تراش داده است که اگر عمری با او باشی، پنداری لحظه ای گذراست و اگر لحظه ای بدون او باشی، عمریست که بیهوده می گذرد. اکنون، نوشتن برای من سخت است، نمی دانم تو را چه بخوانم، برادر پدر! دوست! استاد! معلم زندگی...!

برای هر کس که تو را می شناسد، امروز تنها گوشه کوچکی در دفتر خاطرات نیست که با غروب خورشید و طلوع فردا قافیه را ببازد، امروز تک تک ما آمده ایم تا تلاشت را برای ادبیات این مرزوبوم ستایش کنیم، آمده ایم تا وجود متواضعت را ارج نهیم تا همت بلندت را سپاس گوئیم، آمده ایم تا ترا به فرزندانمان بشناسانیم.

امروز، واژه ها کم آورده اند، در روزگاری که عبارات و اصطلاحات گم گشته و رنگ باخته اند، بی شک حضور گران قدرت غنیمتی است و چه زیبا آن قلمی که به دست توانایت، افکار و اندیشه‌هایت را روی کاغذ آورد و باعث مباهات گشت.

ای کاش، فرزندان کویر بدانند که اگر ادبیات کهن، جان داشت، به رسم ادب در برابر سر تعظیم فرود می آورد، اما امروز من بوسه بر دستانت می زنم که عاشقانه فرهنگ و ادب کهن شهر و کشورم را محافظت و گنجینه کردی.

در زمانه من، تو به تنهایی تکیه‌گاه فرهنگ و ادب جامعه ام هستی. انسانی از جنس ناب مسئولیت-پذیری، تعهد، شرافت و نجابت. تو را سپاس می گویم که ویراستن واژه ها و اندیشه‌هایم را به من آموختی.

وجود نازنینت، آرامش دل مردمانی باد که در جای جای کویر تو را و تلاش ماندگارت را به نظاره نشسته اند و می ستایند.

با احترام

سمیه ذوالفقاری^۱ بهمن ۱۳۹۶

۱. برادر زاده دکتر حسن ذوالفقاری

مقالات

موسی(ع) و شبان نگاهی ساختاری به داستان موسی(ع) و شبان مثنوی، عناصر داستانی و مآخذ و نظایر آن^۱

چکیده

در این مقاله ضمن تشریح و بررسی مآخذ داستان موسی(ع) و شبان و نظیره‌های آن در ادبیات ایران و سایر ملل، مشخصاً دو داستان مکتبخانه‌ای متأثر از موسی(ع) و شبان را با نام‌های موسی(ع) و سنگتراش و مهمانی شبان، معرفی و بررسی می‌کنیم سپس با نگاهی ساختارشناسانه، عناصر داستان؛ چون: پیرنگ، شخصیت، گفت‌وگو، زاویه دید، روایت، لحن، مکان و زمان را با توجه به شگردهای داستان‌پردازی مولانا می‌کاویم. تکیه‌ی اصلی مقاله بر جنبه‌های ساختاری است نه محتوایی که بررسی محتوای داستان خود بحث دیگری می‌طلبد، لیکن در تبیین ساختار داستان ناگزیر به برخی جنبه‌های نمادین و محتوایی نیز تا حد ضرور و مقدور اشاره می‌شود. همچنین بخش عمده‌ای از مقاله به کوشش‌های متن‌شناسی و مآخذیابی اختصاص می‌یابد تا هم تکمله‌ای بر مآخذ قصص مثنوی اثر علامه فروزانفر باشد و هم یافته‌های نو در زمینه‌ی داستان.

کلیدواژه‌ها: مثنوی، موسی(ع) و شبان، مولوی، عناصر داستان، تحلیل ساختاری

۱. طرح بحث

یکی از داستان‌های معروف، مهم و کلیدی مثنوی مولوی، موسی(ع) و شبان است. اهمیت این داستان چنان بوده که همواره یکی از متون درسی به شمار می‌رفته است؛ چنانکه این داستان در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۸۰ در کتاب فارسی پنجم دبستان و از سال ۱۳۸۰ تاکنون در کتاب ادبیات فارسی سوم دبیرستان از جمله متون درسی بوده است. همچنین مفاهیم والای داستان و اندیشه‌های عمیق و متفاوت دینی مولانا، این داستان را به یکی از داستان‌های

۱- فصلنامه پژوهش‌های ادبی، پاییز ۱۳۸۶. دوره ۴ شماره ۱۷، از صفحه ۳۵ تا صفحه ۶۲.

چالش برانگیز تبدیل کرده است. این نکته و نکات دیگر که در مقاله بدان اشاره می‌کنیم، ضرورت نگاهی نو به این داستان را دوچندان می‌کند. داستان موسی(ع) و شبان در دفتر دوم (۱۷۲۰-۱۸۱۵) و ضمن ۹۵ بیت با عنوان «انکار کردن موسی(ع) علیه السلام بر مناجات شبان» آمده است. مولوی داستان را پس از آن نقل می‌کند که آن را شاهد مثالی برای نشان دادن تصویر کوتاه فکran درباره‌ی پروردگار قرار می‌دهد. سه بیت قبل از داستان این چنین است:

گفت اگرچه پاکم از ذکر شما	نیست لایق مر مرا تصویرها
لیک هرگز مست تصویر و خیال	در نیابد ذات ما را بیمثال
ذکر جسمانیه خیال ناقص است	وصف شاهانه از آنها خالص است

(۱۷۱۶/۲ - ۱۷۱۸)

«گویا ماجرای عبدالصالح (خضر) و موسی(ع) به مولانا چنین مجالی داده است که حکایتی بر سازد و در اثنای آن اصحاب شریعت و طریقت را با هم مقایسه کند» (زمانی، ۱۳۸۵: ۴۳۶) خلاصه‌ی داستان چنین است:

حضرت موسی(ع) شبانی را در راهی می‌بیند که در مناجات خود سخنانی کفرآمیز می‌گوید. موسی(ع) از شبان می‌پرسد این سخنان را درباره چه کسی می‌گوید. شبان می‌گوید درباره‌ی آن کس که ما را آفرید. موسی(ع) شبان را خیره‌سر و کافر می‌داند و او را سرزنش‌ها می‌کند و مطالب مهمی چون حقایق توحید، صفات ثبوتیه و سلبیته‌ی حق را برای او شرح می‌دهد و می‌خواهد با هزار زبان، شبان ساده‌دل را که از سر اخلاص و درخور فهم خود با خدا راز و نیاز می‌کرده، قانع کند که سخنانش کفرآمیز، مایه‌ی عذاب و زیر و رو کننده‌ی جهان و آتش‌زننده‌ی هستی است. شبان در برابر این سرزنش‌های سخت، آن هم از زبان پیامبر اولوالعزم و گرانقدری چون موسی(ع)، اظهار پشیمانی می‌کند و جامه‌دران راهی بیابان می‌شود. اما از آن سو خداوند منش و روش موسی(ع) را نمی‌پسندد و به علت دل شکستن شبان بینوا، او را مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهد که «بنده‌ی ما را چرا کردی جدا؟» و به او تذکر می‌دهد هر کس برای ارتباط با حق زبانی دارد و گفتار به نیت افراد برمی‌گردد و از آدابانی تا سوخته جانی فرق‌هاست. موسی(ع) که چنین می‌بیند، در پی چوپان می‌دود و او را می‌یابد و مژده می‌دهد که:

هیچ آدابی و ترتیبی مجو هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو

اما شبان که دگرگون شده خود را به سدره المنتهی رسیده می‌داند که حالش برون از گفتنت.

مولانا در دو جای دیگر مثنوی نیز به داستان موسی(ع) و شبان اشاره می‌کند؛ اول در دفتر پنجم هنگامی که مولانا هنگام نیایش، متوجه‌ی نارسایی تمثیل خویش می‌شود، چنین می‌گوید:

ای برون از وهم و قال و قیل من	خاک بر فرق من و تمثیل من
بنده نشکبید ز تصویر خوشت	هر دمت گوید که جانم مفرشت
تا شپش جویم من از پیراهنت	چارقت دوزم ببوسم دامن

(۳۳۲۱ - ۳۳۱۸ / ۵)

و در دفتر ششم نیز آن جا که ابوبکر در خطاب به پیامبر به جنبه‌ی تشبیهی مدح و نیایش اشاره می‌کند به گونه‌ای خود را با موسی(ع) و شبان دفتر دوم همسان می‌بیند: (توکلی، ۱۳۸۳: ۷۱)

هست این نسبت به من مدح و ثنا	هست این نسبت به توقدح و هجا
همچو مدح مرد چوپان سلیم	مرخدا را پیش موسی(ع) کلیم
که بجویم اشپشت، شیرت دهم	چارقت دوزم من و پیشت نهم

(۱۰۹۱ - ۱۰۹۲ / ۶)

۲. پیشینه

درباره‌ی مفاهیم و مضامین و محتوای داستان موسی(ع) و شبان به طور مستقل مقاله‌ی دکتر عبدالکریم سروش (سروش: ۱۳۷۱) با عنوان «رازهای نهان در داستان موسی(ع) و شبان» را می‌توان معرفی کرد که بعدها در کتاب قمار عاشقانه (۱۳۷۹) چاپ شد. این بررسی بیشتر به لحاظ محتوا و درونمایه‌ی داستان و مخصوصاً با تکیه به نیایش است. البته نویسنده به تحلیل شخصیت‌های داستانی به صورت تقابلی نیز می‌پردازد. همچنین مقاله «موسی و شبان» نوشته علی اصغر مظهری (۱۳۶۷) نیز تنها به ابعاد محتوایی مقاله می‌پردازد.

دکتر زرینکوب در کتاب بحر در کوزه (۱۳۶۸: ۵۸-۶۰) در ذیل بیان داستان‌های انبیا اشاره‌ای گذرا به مفاهیم کلیدی داستان دارد. همچنین در کتاب نردبان شکسته (زرینکوب، ۱۳۸۴: ۲۸۹-۲۹۹) که شرح و تحلیل دفتر اول و دوم مثنوی است، به تحلیل ابعاد محتوایی داستان می‌پردازد. پیش از وی علامه فروزانفر در کتاب مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (۱۳۳۳) به مآخذ داستان اشاره می‌کند. در مقاله «حکایت آن مرد چوپان و درد بودن» (طهماسبی، ۱۳۷۲) نویسنده به تحلیل محتوای داستان می‌پردازد و داستان را از این زاویه بررسی می‌کند که در داستان موسی و شبان، علاوه بر

این که سیر تطور و دگرگونی نسل‌ها بیان می‌شود، جسارت «بودن» و زیستن تصویر می‌گردد. مولوی در این داستان به حدیث نفس می‌پردازد و به همین بهانه اشتیاق سوزان خود را در جست‌وجوی مدام حقیقت شرح می‌دهد. محمد قراگزلونیز در مقاله «گفتمان تساهل از زبان جلال‌الدین محمد بلخی» (۱۳۷۸) از زاویه تساهل مولانا در این داستان و به مناسبت مسائل جاری سیاسی به مسأله می‌پردازد.

گرچه عنوان یکی از سخنرانی‌های آنه‌ماری شیمل «موسی(ع) و شبان در متون عرفانی» (شیمل: ۱۳۸۳) است، لیکن جز چند اشارهی پراکنده، عنوان با موضوع سخنرانی هم‌خوانی ندارد. در مقاله‌ی «مقایسه‌ی داستان موسی(ع) و شبان با موسی(ع) و سنگ‌تراش عبیدزاکانی» (پیریانی، ۱۳۸۱) اساساً مولف با فرض این که داستان سنگ‌تراش از آن عبیدزاکانی است، به نقد آن پرداخته و با داستان موسی(ع) و شبان به لحاظ معانی و الفاظ مقایسه‌ای البته بسیار ناقص و ابتدایی کرده است؛ در حالیکه اساساً مؤلف در اصل انتساب دچار خطای فاحش شده و داستان نازل سنگتراش را از آن عبید دانسته است. در نگاه اول میتوان تفاوت کلام عبید را با این منظومه‌ی کودکانه مربوط به عصر قاجار، چه به لحاظ محتوایی، چه زبانی و سبکی دریافت. در تفاسیر و شروح مثنوی نیز تنها در حد مقدور و معرفی به داستان پرداخته شده است. در هیچ یک از منابع یاد شده و همچنین کتابشناسی مولوی، در مورد ساختار داستانی، ریشه‌یابی روایات و مقایسه آنها تحقیقی انجام نشده است و این مقاله در نوع خود، تازگی‌هایی دارد.

۳. مأخذ داستان

از آنجایی که «دین واسطوره منبع بسیاری از قصه‌های تمثیلی ماست» (میرصادقی، ۱۳۶۴: ۲۰۷) این داستان مولانا هم مثل بسیاری از داستان‌های او ریشه‌ی دینی و اسطوره‌های دارد. این داستان از جمله داستان‌های مربوط به حضرت موسی (ع) است. داستان‌های حضرت موسی (ع) در ادب فارسی بازتاب گسترده‌ی داشته است، اما این داستان به همین شکل در متون ادب فارسی یا کتب دیگر نیامده و صرفاً زاده‌ی تخیل مولاناست.

«واقعیت این است که داستان برخورد موسی و یک چوپان گمنام، زاده تفکر قدرتمند مولوی، و نشان‌دهنده حال و هوای خود اوست. هیچ مأخذی وجود ندارد که داستان را اینگونه بیان کند، نه در تورات و نه در هیچ یک از آثار دیگر عهد عتیق. همچنین هیچگونه قید زمان و مکان هم در این داستان وجود ندارد که در چه زمانی موسی با آن چوپان روبه‌رو شد، یا در چه مکانی آن

چوپان برای خداوند سرود گفت. مولوی هم مانند هر هنرمند بزرگ دیگری اسطوره می‌آفریند.»
(طهماسبی، ۱۳۷: ۲۷)

استاد فروزانفر (۱۳۷۶: ۱۹۵) گمانه‌زنی‌هایی در بارهی مآخذ داستان کرده است. روایت‌های نزدیک به داستان به شرح زیر است:

۱-۳. روایت ابن عبدربه

فروزانفر (۱۳۷۶: ۱۹۵) ظاهراً مأخذ این داستان را حکایتی در عقدالفريد (ابن عبدربه: ۴ / ۲۰۵) می‌داند. شرح داستان چنین است:

پارسای جاهلی از بنی‌اسرائیل در صومعه به عبادت مشغول است. وی الاغی دارد که در اطراف صومعه چرا می‌کند. روزی هنگام عبادت، الاغ را مشغول چرا می‌بیند. در حال مناجات با خدا می‌گوید: خدایا، تو هم اگر الاغی داری حاضرم آن را با الاغ‌های خود به چرا ببرم و این کار زحمتی برایم ندارد. پیامبر وقت وی را به خاطر چنین سخنانی سرزنش می‌کند. مرد اندوهگین می‌شود. خداوند به آن پیامبر وحی می‌کند که او را به حال خود بگذار؛ زیرا هرکس به میزان عقلی که دارد پاداش می‌بیند.

۲-۳. روایت ابن ابی‌الحدید

همین روایت با اندکی تفاوت در شرح نهج‌البلاغه (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵: ۴ / ۲۶۷) نقل شده است:

حضرت موسی (ع) با مردی از بنی‌اسرائیل همسفر می‌شود که سجده‌های طولانی می‌کند و چون به علفزاری می‌رسند، مرد آرزو می‌کند، خداوند الاغی می‌داشت تا آن را می‌چراند که موسی (ع) با شنیدن این سخنان، او را سرزنش می‌کند. مرد تا مدت‌ها چشم به زمین می‌دوزد که در نهایت از خداوند به موسی (ع) وحی می‌رسد که بنده مرا از چنان گفتاری نهی نکن.
این روایت در عیون‌الآخبار (ابن قتیبه: ۲ / ۳۸) و ربیع‌الابرار (باب الجنون و الحمق) و اللآلی المصنوعه (سیوطی: ۱ / ۱۳۲) به همین شکل آمده است. (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۹۶)

۳-۳. روایت حلیه الاولیا

در کتاب حلیه الاولیا (حافظ ابونعیم، ۱۳۷۸: ۳ / ۲۲۳) (به نقل از فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۹۶) روایت

چنین نقل شده است:

یکی از پیامبران به امت خود دستور می دهد هر یک چیزی به خداوند قرض دهند. یکی از آنان حاضر می شود تنها کیسه‌ی کاه الاغش را بدهد و همین سخنان را در نماز و دعایش بر زبان می راند که پیامبر وقت وی را نهی می کند و وحی می رسد که این مرد با درخواست‌هایش روزی چندین بار مرا می خنداند!

۴-۳. روایت ابوالفتوح

در تفسیر ابوالفتوح (رازی، ۱۳۰۴: ۱۷۹/۲) نیز (به نقل از فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۹۷) داستانی به شرح زیر آمده است:

یک روز رسول علیه‌السلام نماز بامداد می گزارد، اعرابی که او را قریب عهد بود به اسلام در قفای رسول نماز می کرد. رسول علیه‌السلام سوره‌ی والنّازعات می خواند تا به این جا رسید که خدای تعالی از فرعون خبر کرد که او گفت: اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى، اعرابی از سر اعتقاد پاک و عصبیت دین، طاقت نداشت تا در نماز گفت کَذِبَ ابْنُ الزَّائِيهِ چون رسول علیه‌السلام سلام باز داد، اصحاب روی به ملامت در او نهادند و گفتند نماز تباه کردی و در نماز سخن گفتی و سوء ادب کار بست، که در مسجد در نماز حضرت رسول فحش گفتی. اعرابی باز ماند. جبرئیل آمد و گفت: خدایت سلام می کند و می گوید این قوم را تا زبان ملامت از او کوتاه کنند که من آنچه او گفت از فحش از او به تسبیح و تهلیل برگرفتم.

این روایت نیز نمونه‌ای از «زهد عوامانه» و «نیت پاک عوام» است که گرچه در جزئیات شباهتی با روایات گذشته ندارد؛ لیکن در کلیات و بنمایه‌ها شباهتی با داستان موسی(ع) و شبان می یابد.

۵-۳. روایت غزالی

زرینکوب (۱۳۷۶: ۶۰) گمان می کند داستان موسی(ع) و شبان مأخوذ از مناجات «برخ اسود» باشد که امام محمد غزالی آن را در احیاءالعلوم الدین (۱۹۳۹: ۲۴۴/۴) نقل کرده است. داستان برخ در ترجمه‌ی احیاءالعلوم در نیمه دوم از ربع منجیات (خوارزمی، ۱۳۵۸: ۹۵۰) به تفصیل آمده است. غزالی این داستان را برای مناجات گروهی شاهد مثال می آورد که ظاهر آن کفر است اما چون از زبان کسی رانده می شود که در مقام اُنس است، مقبول است. خلاصه‌ی داستان «برخ زاهد» چنین است:

وقتی قوم موسی(ع) هفت سال به قحطی مبتلا هستند و موسی(ع) هفتاد هزار بار طلب باران می کند و اجابت نمی شود، حق تعالی از وی می خواهد از برخ سیاه بخواهد که طلب باران کند. موسی(ع) به دنبال او می رود و کسی او را نمی شناسد تا آن که روزی حضرت، بندهای سیاه را بین راه می بیند که گلیمی بر گردن دارد و آثار سجده در چشمان وی پیداست. موسی(ع) وی را می شناسد و از او می خواهد طلب باران کند. وی با درخواست موسی(ع) با درشتی فراوان با خداوند سخن می گوید و طلب باران می کند.

در حال باران می بارد؛ چنان که «حق تعالی در نیم روز گیاه رویانید و چنان ببارید که به زانو برسید» موسی(ع) که تحمل آن چنان درشتگویی را ندارد قصد می کند برخ را برنجانند که حق تعالی به او وحی می کند که «برخ هر روز سه بار مرا به ضحک آرد، ای چیزی گوید و کند که مخلوقان را از آن جای خنده باشد!»

۳-۶. روایت عطار

داستان برخ زاهد در قوت القلوب (مکی، ۱۳۱۰: ۵۴/۲) و مصیبت نامه (عطار، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۵) نیز آمده است. عطار نام برخ را برخ اسود می داند که هدف غایی لطف الهی نسبت به او آن است که :

لطف ما را او بهر روزی سه بار	می بخنداند چو گلبرگ بهار
لطف ما را خنده از گفتار اوست	کار تو نیست این ولیکن کار اوست
و چنین نتیجه می گیرد:	
هر کسی خاصیت یافت از اله	بود این خاصیت برخ سیاه (همان: ۸۵)
لطف ما را خنده از گفتار اوست	کار تو نیست این ولیکن کار اوست

مولانا با توجه به روایت های یاد شده داستان را چنان که شیوهی اوست، به گونه ای لطیف تر بازسازی می کند.

آنچه در سه روایت گذشته در مورد تجسم خداوند و نسبت دادن الاغی به او و آرزوی کاه بردن برای الاغ خداوند، بی ارتباط با برخی عقاید حنبلیان نیست؛ چنانکه نویسنده ی کتاب زهره الربیع (جزایری، ۱۳۶۱: ۱۹۱) بدون ذکر مأخذ در مباحثه میان مالکی و حنبلی می نویسد: «مالکی به حنبلی طعن میزند که مذهب تو این است که خدا جسم است بر عرش نشسته و به قدر چهار

انگشت از عرش بالاتر است. هر شب جمعه پایین می‌آید و به آسمان دنیا بر الاغی سوار است و علمای حنابله بر پشت بام‌های مساجد معالف می‌سازند و گاه و جو در آنها می‌گذارند که الاغ خدای ایشان بخورد.»

دکتر سید جعفر شهیدی در این باره می‌نویسد: «گمان می‌کنم نسبت دادن این اعتقاد به همه‌ی حنبلیان بی‌اساس است. بعید نیست بعض عوام حنبلی و کرامیه را چنین اعتقادی بوده است.» (شهیدی، ۱۳۸۰: ۵/ ۳۴۱)

۴. نظیره‌های داستان

پس از مولوی در داستان‌های فارسی پنج نظیره برای داستان مولانا دیده می‌شود:
۴-۱. پس از مولانا فرزندش، بهاء‌الدین محمد، در کتاب انتهاناامه (تألیف ۹۰ق) داستان را عیناً در ۳۰ بیت (ابیات ۱۱۷۵-۱۱۹۴ و ۱۲۸۰-۱۲۸۹) و بدون هیچ دخل و تصرفی می‌آورد. ذکر چند بیت از آغاز این منظومه، برای قیاس کافی است:

قصه موسی مگر نشنیده‌ای	در گدا رویی از آن پیچیده‌ای
ناگهان یک روز موسی کلیم	بر گذر گه دید چوپانی سلیم
کوبه عشق و ذوق می‌گفت ای خدا	لطف کن پیش رهی خود بیا
تا کنم تیمارها از عین جان	هم کنم مهمانیت با شیر و نان
چارقت دوزم شپش‌هایت کشم	هرچه دارم جمله پیش تو کشم

(بیت‌های ۱۱۷۵-۱۱۷۹)

۲-۴. روایت دقایق الطریق

کتاب دقایق الطریق اثر احمد رومی (تولد ۶۷۵) است که مؤلف شش دهه پس از مولانا عین داستان را به منظور بیان لزوم سوز داشتن طاعات و عبادات می‌آورد. داستان اساساً فاقد روح و بیان مؤثر و کاملاً تقلیدی است. نقل مناجات شبان از این کتاب، خود گویای نازل بودن سطح گفتار شاعر است:

خانه‌ی خود از کرم با من نما

ای خدای من کجایی تو کجا

تا تو را من هدیه آرم صبح و شام	گه پنیر و مسکه و گه شیر خام
گاه آرم نان‌های روغنین	گه قروت جوغرات ای نازنین
گاه حلووا گاه بریان آورم	هرچه داری آرزو آن آورم
کفشت اریاره شود اندر زمان	چرم بنهم دوزمش با ریسمن (ص ۴۱)

۳-۴. روایت موسی (ع) و سنگتراش

یکی دیگر از روایت‌های ساخته شده پس از مولانا، داستان موسی (ع) و سنگتراش است که دکتر شهیدی (۱۳۸۰: ۵/ ۳۴۰) در شرح خود تنها به نام داستان اشاره‌ای می‌کند. این داستان از کتب مربوط به ادبیات مکتبخانه‌ای در ردیف کتاب‌هایی چون عاق والدین، شیخ بهلول، حاتم طایی و موش و گربه به عنوان کتاب درسی خوانده می‌شده و چندین بار جدا و به همراه کتاب‌هایی دیگر چاپ شده است.

راوی داستان مشخص نیست، لیکن مؤلف الذریعه (تهرانی: ۱۴۰۳: ذیل موسی (ع) و سنگتراش) آن را به عبیدزاکانی نسبت می‌دهد. این داستان در برخی از چاپ‌های کلیات عبیدزاکانی ذیل آثار عبید آمده و به روشنی معلوم است که این مثنوی نمی‌تواند از آثار عبید باشد. این انتساب اشتباه از آنجا ناشی شده است که در چاپ‌های سنگی معمولاً چند کتاب با هم در یک جا چاپ می‌شده است و چون این مثنوی در کنار آثار عبید، مثل داستان دو پیازه و موش و گربه در یک مجموعه چاپ شده (مثلاً موش و گربه و داستان سنگتراش، طبع برلین، مطبوعه آفتاب، ۱۳۰۵) بعدها این تصور را حتی برای نسخه‌شناسی مثل آغا بزرگ تهرانی پیش آورده که سراینده‌ی مثنوی، عبیدزاکانی است. به هر حال این انتساب کاملاً نادرست است، چه آن که زبان، بیان، نوع داستان و روایت، همگی معلوم می‌کند کتاب از آثار دوره‌ی قاجار است؛ به خصوص که با جست‌وجو در تمامی آثار خطی، حتی یک نسخه‌ی خطی از آن نیافتیم. این نکته معلوم می‌دارد که اصل کتاب به شکل سنگی چاپ شده و مربوط به عصر قاجار است. این کتاب بارها مجزا و یا با چند کتاب چاپ شده که اولین چاپ آن مربوط به سال ۱۳۳۴ است. داستان چنین است: سنگتراشی در کوه طور، در حال مناجات با خداوند چنین می‌گوید:

تو کجایی در میان آسمان	چند باشی پیش چشم ما نهان
------------------------	--------------------------

خوب باشد کویایی در زمین
خانه‌ی سنگی تراشم بهر تو
خوش بود این جا اندر کوهسار
گر تو خواهی گشت صحرائی کنی
دزد یاغی نیست این جا این زمان
گر شغال و خوک آید یا پلنگ
گرگ آید سنگ با کلوه زخم
روز از رویت بپرانم مگس

در بر ما یا اله العالمین
چاکر درگاه باشم بهر تو
ارغوانی لاله‌های مرغزار
با من آیی و تماشایی کنی
تو بیا با ما مترس از کافران
بشکنم پهلوی ایشان را به سنگ
شیر آید تیشه بر گردن زخم
شب به گرد خانه‌گردم چونعش (ص ۲)

پس از این مناجات، خانه‌ای سنگی می‌سازد و تمام وسایل خانه را مهیا می‌کند:

خشت سنگی بر نهادی پشت در
کوزه‌ی پر آب پهلویش دگر (ص ۳۰)

و این گونه با صد آه و درد منتظر خدا می‌ماند و باز می‌نالد و خدای آسمان را به خانه سنگی‌اش در زمین دعوت می‌کند و شرح خدمات خود را بیان می‌دارد:

من تو را اول بشویم دست و پا
خون بیارم در بر تو آن زمان
سرد شد بهر تو آتش می‌کنم
آب خواهی کوزه بر دستت دهم
دنبه خواهی از برایت آورم

آب پایت را خورم چون کیمیا
خود شوم بر درگه تو پاسبان
گرم باشد هر زمان بادت زخم
نان خواهی سفره بر پشتت نهم
جبه خواهی از برایت آورم (ص ۳-۴)

بلافاصله، نزد چوپانان می‌رود و گوسفندی را برای قربانی کردن می‌خرد و بین راه امیدوارست تا به خانه می‌رسد، خداوند هم از راه رسیده باشد و با خود می‌اندیشد تا زمانی که او در خواب است من کبابی برایش آماده می‌کنم. در این میان کسی که سخنان کفرآمیز سنگتراش را شنیده، نزد

موسی(ع) می‌رود و آنچه دیده شرح می‌دهد. موسی(ع) به طور می‌رود و چون آن خانه‌ی سنگی و لوازم مهیا را می‌بیند، همه را بر هم می‌زند. چون سنگتراش با گوسفند از راه می‌رسد:

کاسه‌ها بشکسته دید و کوزه‌ها کرد زاری بی‌حد و بی‌منته‌ها

در مقابل زاری سنگتراش موسی(ع) وی را نادان می‌خواند و از او می‌خواهد توبه کند؛ زیرا:

گفت ای نادان خدا را خانه نیست نسبت او را منزل و کاشانه نیست

سنگتراش با زاری تمام می‌گرید و توبه می‌کند و از خدا طلب عفو می‌کند. از آن سو خداوند به واسطه جبرئیل به موسی(ع) وحی می‌کند که «بنده‌ی ما را چرا کردی تو دور؟» موسی(ع) بلافاصله پس از وحی الهی پیش سنگتراش می‌رود و از او عذرخواهی می‌کند و به فرمان الهی تمام کاسه‌ها و کوزه‌های مرد به هم پیوند می‌خورند در نهایت سنگتراش و خداوند موسی(ع) را می‌بخشند.

چون که موسی(ع) کرد با او درد دل کرد موسی(ع) را ز صدق دل بحل (ص ۵)

و سرانجام سنگتراش پاکدل مرگ خود را از خداوند می‌خواهد. پس موسی(ع) او را یک سخن تعلیم می‌کند و او می‌گوید و جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. در این داستان شبان جای خود را به سنگتراش می‌دهد، شاید به واسطه‌ی آن که مکان داستان کوه طور است و گذر موسی(ع) نیز از آن جاست. سنگتراش این داستان از شبان فعال‌تر است؛ برای خداوند خانه‌ی سنگی و وسایل سنگی هنرمندانه می‌سازد. حتی برایش گوسفندی می‌خرد تا قربانی کند و شور و حالش بیشتر است. اما شبان در داستان مثنوی تنها در گفتار حاضر است از خداوند پذیرایی کند. در عوض موسی(ع) در این داستان جز سرزنش به اقدام عملی دست می‌زند و با خشم تمام وسایل خانه‌ی سنگی را بر هم می‌ریزد.

۴-۴. مهمان کردن شبان خدا را

داستان عامیانه‌ی دیگری در همین کتاب است که عیناً برخی از ابیات داستان موسی(ع) و شبان مثنوی را در خلال روایت خود آورده و جهت داستان را اندکی تغییر داده و با نام «مهمان کردن شبان خدا را» بازنویسی کرده است:

موسی(ع) چون به کوه طور می‌رود، شبانی را در حال مناجات می‌بیند. از مناجات‌های این شبان است:

گر ز شیرت ترس باشد یا پلنگ	کله‌ی ایشان بگویم من به سنگ
گر ز گرگت بیم باشد ای فروغ	کله‌ی او را کنم چون آب دوغ!

کوزه‌ها را پر آب می‌کند و گوسفندی را می‌کشد و آماده‌ی پذیرایی خدا می‌شود. شبان خانه خود را با خانه‌ی خدا این چنین مقایسه می‌کند:

خانه‌ی تو هست قعر زرنگار	خانه‌ی من هست کوه و مرغزار
خانه‌ی تو آسمان هفتمین	خانه‌ی من هست در روی زمین
من ندارم قالی و فرش و نمد	پوستینی هست الله صمد
کله‌ای بهرت نهم اندر تنور	تا تو نوش جان کنی اندر حضور
نان‌های روغنین خوشمزه	بهر تو آرم پنیر و خربزه

و البته به خداوند توصیه می‌کند با خود همراه نیاورد؛ زیرا:

جمله یکدم کله‌ها را می‌خورند	باقی دیگر به همراه می‌برند
بعد از آن من هم پشیمان می‌شوم	قرضدار و هم پریشان می‌شوم

و از نداری خود هم عذرخواهی می کند که:

خانه‌ی من بیبی و طنبور نیست	راز خود را فاش کردن خوب نیست
من ندارم نوکر و مال و حشم	من ندارم رختخواب ابریشم
نه نمده سوزنی نه قالی است	خانه‌ی من گاه و نان خالی است

در همین هنگام موسی(ع) سر می‌رسد و چون آن سخنان ابلهانه را می‌شنود شبان را نصیحت می‌کند که:

چارق او پوشد که باشد چون تو کس	شیر او نوشد که محتاج است و بس
کی دهن دارد که خود می‌نوشد او	او ندارد پا که چارق پوشد او

و از او می‌خواهد توبه کند. شبان به بیابان می‌گریزد و خداوند به موسی عتاب می‌کند که:

مرحبا بر همچو تو پیغمبری!	بنده‌ی ما را چرا کردی بری
---------------------------	---------------------------

و موسی(ع) را تهدید می‌کند که اگر دل شبان را به دست نیاورد او را از پیغمبری عزل می‌کند! موسی(ع) سرانجام شبان را می‌یابد و مژده حق را می‌دهد که حق به مهمانی او می‌آید:

از فراق دوست سر بر خاک کرد	مرد چوپان سینه‌ی خود چاک کرد
----------------------------	------------------------------

بلافاصله به منزل می‌رود و منتظر می‌ماند. سرانجام:

شعله‌ای سرزد که عالم نور شد	تا سحرگه منزلش پرنور شد
نور حق با بنده هم آغوش شد	مرد چوپان ساعتی مدهوش شد

شبان همان دم جان به جانان تسلیم می کند:

جان به جانان در همان ساعت برد گوی دولت را ز میدان خوب برد
در این روایت گفتار و رفتار شبان تفصیل بیشتری دارد. شبان همچون سنگتراش عاقبت می میرد؛ با این تفاوت که شبان این روایت، تجلی نوری از انوار الهی را در خانه اش می یابد و خداوند دعوت او را اجابت می کند، اما سنگتراش تنها تحول روحی در او ایجاد می شود و می میرد. شبان مثنوی تنها دچار تحول روحی می شود.
در دو روایت اخیر تحول روحی و مرگ قهرمان بی تأثیر از پایان داستان پیرجنگی (۱/ ۱۹۲۳-۲۲۳۳) نیست که پیر مطرب بر اثر تحول روحی در پایان داستان جان می دهد.

۵-۴. مرد دعاگو

جز آنچه یاد شد در میان آثار جهانی داستانی بانام «مرد دعاگو» است که در سال ۱۸۲۱ جوانی آلمانی به نام تولوک (Tholuk) به زبان آلمانی نوشت که در کتاب وی با نام تصوف یا فلسفه وحدت وجودی (Sutism or The Panthost Philosopny) چاپ شده این کتاب را آنه-ماری شیمل (شیمل: ۱۳۸۳: ۲۷) معرفی می کند. داستان چنین است که مردی دعا و نیایش بسیار می کند و جواب نمی گیرد تا این که دل سرد می شود و دست از نیایش برمی دارد. آن گاه در خواب به او الهام می شود که «هر بار که مرا بخوانی تو را لبیک گویم» تولوک آثار مولوی و حلاج را مطالعه کرده و با آثار مولانا و افکار او آشنا بوده است و این داستان را که به زعم شیمل شباهت هایی با موسی (ع) و شبان دارد، نوشته است. این اثر تولوک از آثار معروف و برای محققان تاریخ ادیان بسیار آشناست. ناتان سودابلون (Natan Sodablon) و هدستین (Hedestin) سوئدی نیز این کتاب ها را به زبان سوئدی ترجمه کرده اند.
سودابلون درباره ی این داستان می گوید: «شعر مولوی گواه این حقیقت است که عمیق ترین و با ارزش ترین احساسات الهی که هنگام نیایش برانگیخته می شوند مختص مسیحیت نیست و در دین اسلام هم همین احساسات وجود دارند.» (همان، ۲۸)
شیمل داستان تولوک را برگرفته از موسی و شبان می داند، اما به نظر می رسد شباهت بیشتری با داستان «آن یکی الله می گفتی...» باشد.

۵. عناصر داستانی

۱-۵. طرح (پیرنگ - طرح و توطئه) (plot)

پیرنگ خط ارتباط منطقی بین حوادث را ایجاد می‌کند (میرصادقی، ۱۵۲: ۱۳۶۴)؛ چنانکه به اعتقاد ارسطو (۱۳۵۷: ۱۲۳) طرح باید از کلیتی برخوردار باشد و اجزا طوری با کل درهم آمیخته باشد که با حذف عنصری از کل، شیرازه‌ی آن از هم بپاشد. طرح کلی داستان موسی (ع) و شبان چنین است: وضعیت اولیه: شبانی با خدا مناجات می‌کند.

حادثه محرک: موسی (ع) شبان را در راه می‌بیند و الفاظ ناشایست و کفرآمیز او را می‌شنود. گره افکنی: حضرت موسی (ع) او را سرزنش می‌کند و به او می‌قبولاند که سخنانش کفرآمیز است. اوج: شبان پشیمان و جامه‌دران به بیابان می‌گریزد.

گره‌گشایی: موسی (ع) مورد عتاب خدا واقع و مأمور می‌شود تا خطای خود را جبران کند. وضعیت پایانی: موسی (ع)، شبان را می‌یابد و پیام حق را می‌رساند و شبان دچار تحول روحی می‌شود. برای انطباق بهتر و مقایسه‌ی آسان‌تر طرح مولانا و طرح داستان‌های قبل و پس از وی، کنش‌های داستانی هر یک به تفکیک و در جدول زیر می‌آید.

جدول تطبیقی کنش های داستانی هشت روایت

حادثه محرک	وضعیت اولیه	کنشها روایتها
پارسا با دیدن الاغ خود از خدا می خواهد الاغ وی را بچراند	پارسایی جاهل در بنی اسرائیل به عبادت مشغول است	ابن عبدربه (عقدالفرید)
مرد با دیدن علفزار آرزو می کند الاغ خدا را بچراند	مردی از بنی اسرائیل با موسی (ع) همسفر می شود	ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغه)
فردی تنها کیسه کاه الاغش را در مناجات با خدا حاضر است بدهد	یکی از پیامبران از امت می خواهد هر کسی چیزی به خدا قرض دهد	حافظ ابونعیم (حلیه الاولیا)
مردی اعرابی از سر اعتقاد و با عصبانیت در نمار فریاد میزند کذب ابن الزانیه	پیامبر در نماز از قول فرعون می خواند اتاریکم الاعلی	ابوالفتوح (روضالجنان)
اسود با لحن خشن در مناجات از خدا طلب باران می کند و باران می بارد	۱. قوم موسی (ع) دچار قحطی می شوند. ۲. مناجات موسی (ع) بی اثر است. ۳. به فرمان خدا موسی (ع) از برخ اسود می خواهد طلب باران کند	غزالی و عطار (احیاء العلوم) مصیبت نامه
موسی (ع) سخنان کفرآمیز شبان را می شنود که از خدا می خواهد چاکر و نوکر او باشد	شبانی با زبان خود با خداوند مناجات می کند	مولوی (مثنوی)
سنگتراش خانه ای سنگی برای خدا می سازد و با آراستن خانه و گوسفندی آماده ی قربانی منتظر خدا می ماند.	سنگتراشی در کوه طور مشغول کار و مناجات با خداست	سنگتراش
شبان در مناجات خدا او را به خانه اش دعوت می کند و گوسفندی را برای قربانی آماده می کند	شبانی در کوه طور به مناجات مشغول است	مهمانی شبان

گروه افکنی	اوج	گروه گشایی	وضعیت پایان
پیامبر وقت پارسا را سرزنش می کند	پارسا اندوهگین می شود	از سوی خدا وحی می رسد	پیامبر وقت پارسا را به حال خود رها می کند
موسی(ع) (ع) مرد را سرزنش می کند	مرد تا مدت ها چشم به زمین می دوزد	از موسی(ع) وحی می رسد که بنده ما را نهی نکن	
پیامبر وقت او را نهی می کند		به پیامبر وقت وحی می رسد که او را نیازارد زیرا آن مرد با خواسته هایش روزی سه بار خداوند را می خنداند است	
اصحاب وی را ملامت می کنند	اعرابی در کار خود باز می ماند	جبرئیل از پیامبر می خواهد تا اصحاب دست از ملامت مرد بردارند	
موسی(ع) قصد می کند برخ اسود را برنجاند		وحی می رسد که برخ را نرنجاند زیرا وی روزی سه بار ما را می خنداند	
موسی(ع) شبان را سرزنش می کند و به او می قیولاند که سخنانش کفرآمیز است	شبان به بیابان می گریزد	خداوند موسی(ع) را مؤاخذه می کند و او را به دنیال شبان می فرستد	موسی(ع) شبان را می یابد اما شبان دچار تحول روحی شده است
کسی به موسی(ع) خبر می رساند و موسی(ع) خانه ی سنگی و کاسه و کوزه شبان را بر هم می زند و با سرزنش سنگ تراش از او می خواهد توبه کند	شبان توبه می کند و به زاری از خدا عفو می خواهد	خداوند موسی(ع) را ملامت می کند و از او می خواهد شبان را یافته و عذرخواهی کند	۱. موسی(ع) شبان را می یابد و عذرخواهی می کند. ۲. به لطف خداوند کاسه و کوزه هایش به هم پیوند می خورند. ۳. شبان مرگ خود را از خدا می خواهد و می گریزد.
موسی(ع) سرمیرسد و او را نصیحت می کند و می خواهد شبان توبه کند	شبان به بیابان میگریزد	خداوند به موسی(ع) عتاب می کند و از او می خواهد شبان را یافته و پیغام دهد که منتظر خداوند بماند	۱. موسی(ع) مژده آمدن خدا را می دهد. ۲. شبان نور خدا را در خانه اش می بیند. ۳. با دیدن نور جان می دهد.

از مقایسه طرح‌ها نتیجه می‌گیریم:

الف) طرح داستان‌های دیگر، روایت قصه بدون ابیات میانی است، اما در روایت مولانا تنها یک سوم متن، روایت داستان است. در این داستان نیز مولانا به شیوه‌ی معمول خود با بهره‌گیری از تداعی‌های آزاد، در سه نوبت داستان را قطع می‌کند و به طرح مسائل اصلی‌ای می‌پردازد که داستان را برای آن نقل کرده است.

ب) روایت مولانا و دو تقلید پس از وی (داستان سنگتراش و مهمانی شبان) طرحی مفصل‌تر و پرداختی منطقی‌تر نسبت به روایات قبل از مولانا دارد. برخ اسود در سه روایت غزالی، عطار و حلیه‌الاولیا موجب خنده خدا می‌شده است؛ از این رو خداوند از موسی(ع) یا پیامبر وقت می‌خواهد او را نرنجاند که این گره‌گشایی اندکی دور از واقع به نظر می‌رسد ولی مولانا دلایل انسانی، عرفانی و الهی را متذکر می‌شود که داستان را به اوج می‌برد.

پ) پایان‌بندی روایت مولوی با بقیه متفاوت است. در روایت مولانا، شبان دچار تحول روحی می‌شود و داستان نسبت به وضعیت اولیه ۳۶۰ درجه گردش پیدا می‌کند؛ یعنی روایت کاملاً مدور نیست که به جایی که شروع شده ختم شود. مولانا در مراحل تکوین قصه، مثل داستان‌های دیگر مثنوی، شکوهی عرفانی به روایت خود می‌دهد. غافلگیری و شگفت‌انگیزی داستان نیز در همین جاست؛ وقتی موسی(ع) شبان را می‌یابد و بشارت حق را می‌رساند، خواننده انتظار دارد شبان سر از پا نشناسد و دوباره مناجات‌های خود را آغاز کند، اما شبان واکنشی غیرمنتظره از خود نشان می‌دهد:

گفت ای موسی(ع) از آن بگذشته‌ام من کنون در خون دل آغشته‌ام

من ز سدره‌ی منتهی بگذشته‌ام صد هزاران ساله زان سو رفته‌ام...

مناجات‌های غیرمعمول شبان، برخورد موسی(ع) پیامبر الهی، با شبان ساده، وحی الهی در مورد شبان ساده‌اندیش، همگی بر جنبه‌های شگفت‌انگیزی، حالت تعلیق و انتظار و هول و ولا می‌افزاید تا پیرنگ داستان گسترش یابد.

در دو داستان دیگر شبان و سنگتراش، پس از تحول روحی جان می‌دهند.

ت) مولانا در طرح داستان به کمک چند بن‌مایه (Motif) ساختار داستان را استحکام بخشیده

است؛ از جمله نیایش که هم خود وضعیت اولیه داستان را شکل می‌دهد و هم بن‌مایه ثابت داستان‌های مولوی است. داستان با نیایش آغاز می‌شود. در همین نیایش است که حادثه‌ی محرک و مقدمه‌چینی داستان برای حوادث میانی شکل می‌گیرد و شبان را معرفی می‌کند. نیایش و چگونگی پذیرش دعا خود بار اصلی هدفگذاری‌های مولانا را در بیان داستان تشکیل دهد.

از دیگر بن‌مایه‌های داستان «دگرگونی احوال» است که از آن یاد کردیم. «جست‌وجو» یکی از بن‌مایه‌های رایج داستان‌های فارسی است. شبان پس از آن که به بیابان می‌گریزد، موسی (ع) مأمور جست‌وجوی او می‌شود: «در بیابان در پی چوپان دوید» در شرح این جست‌وجو می‌خوانیم:

گرگ از برّهی بیابان برفشانند	بر نشان پای آن سرگشته راند
هم ز گامِ دیگران پیدا بود	گام پای مردم شوریده خود
یک قدم چون رُخ ز بالا تا نشیب	یک قدم چون موجی برافرازان عَلم
گاه چون ماهی روانه بر شکم	گاه بر خاکی نبشته حال خود
همچو رَمالی که رملی برزند	عاقبت دریافت او را و بدید

(بیت‌های ۱۷۷۷-۱۸۸۳)

چنان که دیدیم مولانا جست‌وجوی موسی (ع)، پیامبر بزرگ الهی را در پی شبان بی‌نام و نشان، چگونه بسط داده است. این بخش در روایت‌های قبل از مولانا نیست. «الهام غیبی» که در مورد حضرت موسی (ع) وحی است از بن‌های دیگر است که بر جنبه‌های داستانی می‌افزاید:

وحی آمد سوی موسی (ع) از خدا بنده‌ی ماراز ما کردی جدا (بیت ۱۷۵۰)

«پشیمانی» و «ملامت» نیز دو بن‌مایه‌ی دیگر این داستان است. موسی (ع) ابتدا شبان را ملامت می‌کند، سپس خود مورد ملامت حق واقع می‌شود. موسی (ع) از رفتار خود پشیمان می‌شود، اما در روایت مولانا این پشیمانی کاملاً ظاهر نمی‌شود، ولی در روایت‌های پس از آن پشیمانی موسی (ع) و درخواست «عفو» از شبان هم آمده است.

کشمکش در طرح این داستان از نوع ذهنی است. از یک سو برخورد و تضاد فکری و درونی

موسی(ع) با شبان است که به لحاظ اعتقادی نقطه‌ی مقابل هم هستند. تضاد و درگیری فکری این دو است که به مولانا کمک می‌کند به روشنی اندیشه‌ی خود را درباره‌ی عقل و عشق، محبت، نیایش طرح کند؛ از سوئی دیگر گفت‌وگویی طولانی خداوند با موسی(ع) کشمکش تازه‌ای به وجود می‌آورد. این دو کشمکش بخش عمده‌ای از پیرنگ را شامل می‌شود. در روایت سنگتراش این کشمکش ذهنی، فیزیکی نیز می‌شود. موسی(ع) با دیدن خانه‌ی سنگی سنگتراش و کاسه‌ها و کوزه‌های مهیای مهمانی خداوند شبان را برهم می‌ریزد و می‌شکند و اینگونه اعتراض خود را در عمل نشان می‌دهد.

۲-۵. موضوع و درون‌مایه (theme)

فهم داستان از ادراک کلی‌ترین جنبه‌های آن (موضوع و تم) آغاز می‌شود (یونسی، ۲۱:۱۳۵۳) طبعاً آنچه بر جذابیت داستان‌های مولانا می‌افزاید، درون‌مایه‌های عرفانی آن است. داستان موسی(ع) و شبان نمونه‌ای از داستان‌های مربوط به برخورد انبیا با «زهاد و عوام» است. این داستان با توجه به درون‌مایه عمیق و انسانی آن، به خصوص برای جامعه امروز ایران درس-آموز و هدایتگر است؛ از این‌رو از گذشته تا امروز به عنوان متن درسی در مکتبخانه‌ها و مدارس جدید جزء لاینفک متون درسی بوده است.

داستان موسی(ع) و شبان تلاش مولانا است تا با صد زبان به خشکه مقدسان و زاهدنمایان بفهماند که هر کس برای خود راهی به سوی خدا دارد. این داستان گفت‌وگوی موسی(ع) با شبانی ساده‌دل است که رابطه‌اش با خداوند تنها به اندازه‌ی فهم اوست. مولانا در این داستان نشان می‌دهد که شرط اصلی قرب و رضای الهی داشتن قلبی پاک و بی‌ریاست و این که هر کس نسبت به حق نگاهی خاص دارد.

پس از آن که موسی(ع) شبانی را در مناجات می‌بیند که سخنان کفرآمیز می‌گوید وی را سرزنش می‌کند و او را قانع می‌سازد که ممکن است آن سخنان جهان را زیر و زبر کند. شبان پشیمان ز جان سوخته، سر در بیابان می‌نهد. این جاست که دیگ رحمت الهی به جوش می‌آید و موسی(ع) مؤاخذه می‌شود. موسی(ع) جامع مراتب رسالت و خلافت الهی است و از قول تشبیه و تنزیه ابا دارد، اما شبان در مناجاتش با خدا اقوالی را بر زبان می‌آورد که متضمن تشبیه است. این قول شبان نشان دهنده‌ی خلوص نیت و عشق او به حق است و این که «تشبیه و تجسیم اهل محبت کمتر از تنزیه و تقدیس اهل شریعت نزد حق مقبول نیست و خداوند به قلب خاشع

- نظر می‌کند و به درستی خشونت لفظ نمی‌نگرد.» (زرینکوب، ۱۳۶۸: ۵۱)
- عبدالکریم سروش (۱۳۷۹: ۱۷۷) درون‌مایه‌ی داستان را از سه بُعد می‌کاود:
- ۱) قصه موسی(ع) و شبان را نزاع تاریخی و اندیشه‌سوز تشبیه و تنزیه می‌داند.
 - ۲) داستان را تبیین نسبت میان تحلیل عقلی و تجربه‌ی عشقی می‌داند که موسی(ع) نماینده عقل و چوپان شوریده نماینده‌ی عشق است.
 - ۳) داستان را نفی ادب و آدابانی عاشق می‌داند.
- زمانی (۱۳۸۵: ۴۳۶) اهداف و مقاصد مهم مولانا را چنین برمی‌شمرد:
۱. نفی صورتگرایی و قشریگری در اندیشه‌های دینی؛
 ۲. شناخت هرکس از حق مطابق است با شأن و مرتبه‌ی او؛
 ۳. بیان احوال اولیای مستور که شبان تمثیل آنان است؛
 ۴. تشبیه و تجسیم اهل عشق، کمتر از تنزیه و تقدیس اهل شریعت نیست؛
 ۵. حمدوثنای انسان هر قدر هم که کامل و مطابق آداب شرع باشد، باز در مقایسه با مقام و ربوبی الهی ارزشی ندارد؛
 ۶. هر آیین و مذهبی را که آدمی خالصانه باور کند آن آیین او را به وصال حق می‌رساند؛
- طهماسبی بر یک جنبه‌ی دیگر محتوایی داستان نیز تأکید می‌ورزد و آن این که «در داستان موسی و شبان، علاوه بر این که سیر تطور و دگرگونی نسل‌ها بیان می‌شود و جسارت «بودن» و زیستن تصویر می‌گردد، مولوی به حدیث نفس می‌پردازد و به بهانه موسی و شبان، اشتیاق سوزان خود را در جست‌وجوی مدام حقیقت شرح می‌دهد. زندگی مولوی نیز تا حدودی بیانگر این واقعیت است: مردی که شریعت را فهمیده و درک کرده است و بنا به روایاتی تا حدود چهل سالگی آن را تبلیغ می‌کرده است. این بخش از زندگی مولوی شباهت بسیاری دارد با راه و روش آیین موسی که در آن تأکید بیشتر بر فقاقت و نظم و شریعت است. برخورد مولوی با شمس آدمی را به یاد آشنایی موسی با شبان می‌اندازد. در این داستان می‌بینیم که موسی پس از این آشنایی، نظم شریعت را پشت سر می‌نهد و طریقی تازه را آغاز می‌کند. در خلال این داستان سیر دگرگونی آیین موسی به آیین عیسی را نیز شرح می‌دهد.» (طهماسبی، ۱۳۷: ۲۷)
- آنچه گفته شد مهم‌ترین مضامین و اندیشه‌های مطرح در داستان است، اما در این مقاله قصد داریم تنها از بُعد ساختارشناسی داستان و چگونگی روایات و عناصر داستانی داستان موسی (ع) و شبان را یکبار دیگر بازخوانی کنیم.

۳-۵. گفت و گو (Dialogue)

مولانا با به حداقل رساندن حضور خود در روایت، داستان را از طریق گفت و گو پیش می برد. چنان که شصت بیت داستان گفت و گوی قهرمان است. در خلال گفت و گوی شخصیت های داستان با روحیات، کنش ها، اغراض و هدف داستان آشنا می شویم. بخش مهمی از تداعی های آزاد مولانا حاصل همین گفت و گوهاست.

در این قصه نیز مولانا با گسترش گفت و گو میان اشخاص قصه، به گسترش پیرنگ و نمایش درون مایه و معرفی شخصیت ها در جهت پیشبرد کنش های داستانی کمک کرده است. از خلال گفت و گوی ساده ی شبان با خداوند در قالب مناجات معلوم می شود، انسانی ساده دل و مخلص است. همچنین در چهار گفت و گویی که در داستان (شبان با خدا/ موسی(ع) با شبان (۲بار)/ موسی(ع) با خدا) رخ می دهد با آرا و اندیشه های مولوی درباره ی تنزیه، تشبیه، تجسیم، محبت و حقیقت نیایش آشنا می شویم.

طولانی ترین گفت و گو میان موسی(ع) و شبان درمی گیرد که موسی(ع) گوینده است و شبان مخاطب.

۳-۶. زاویه دید (Pointofview)

رایج ترین شیوه ی روایت، به خصوص در داستان های سنتی سوم شخص یا دانای کل است. مولانا راوی داستان است، اما از آن دسته راویانی نیست که تمام جریان را تنها خود با اشراف بر ذهن و ضمیر قهرمانان تشریح کند (دانای کل نامحدود) بلکه برای زنده نگاهداشتن جریان داستان، رشته ی سخن را چنان که در گفت و گو دیدیم به قهرمانان می سپارد؛ برای نمونه در همین داستان، راوی (مولانا) تنها در پانزده بیت از داستان ۹۵ بیتی حضور دارد و باز از این ۹۵ بیت تنها ۳۵ بیت روایت خود داستان است و بقیه ی ابیات یا تداعی های آزاد مولوی است یا گفت و گوی داستانی؛ بنابراین راوی نقش خود را به حداقل ممکن کاهش داده است.

بخشی از داستان (۱۷۵۰-۱۷۷۱) از زبان خداوند روایت می شود. وقتی شبان سر به بیابان می نهد خداوند پا به داستان می گذارد و مولانا از زبان خداوند سخنانی مؤثر، توأم با خشم و عتاب بیان می کند.

ترکیب ۹۵ بیت داستان موسی(ع) و شبان چنین است:

بیت ۱	راوی (آغاز داستان)
بیت ۴	گفت و گوی شبان با خداوند
بیت ۱	راوی
بیت ۲۱	گفت و گوی خداوند با موسی (ع) (از طریق وحی)
بیت ۱۲	راوی (شرح دگرگونی حال موسی (ع))
بیت ۳	گفت و گوی موسی (ع) با شبان
بیت ۷	پاسخ شبان به موسی (ع)
بیت ۲۰	تداعی های آزاد مولانا (نتیجه)

۴-۵. شخصیت (Character)

شخصیت اصلی این داستان شبان است. مولانا «برخ اسود» و یا «پارسای جاهل» در روایت های پیش از خود را مشخصاً به «شبان» بدل می کند. ما شبان را از خلال مناجاتش با خدا می شناسیم که فردی ساده لوح، بی آرایش اما سخت شیفته است که بر اثر تحول روحی مقامی برتر از موسی (ع) می یابد و موسی (ع) پیامبری است بی تحمل که چون شبان را با قوانین رفتاری و دینی مرسوم، موافق نمی بیند طرد می کند. همین نکته نیز موجب طعن برخی متحجران بر مولانا شده است. مولانا به جای «یکی از پیامبران» در روایت های گذشته، مشخصاً موسی (ع) را برمی گزیند.

شخصیت موسی (ع) از میان پیامبران بیش از دیگران در مثنوی مطرح شده است. بیش از ۲۰ بار حضرت موسی (ع) قهرمان داستان های مولوی است. انتخاب موسی (ع) برای رویارو کردن با شبان به داستان جان تازه ای می دهد؛ زیرا موسی (ع) نیز خود درخواست گفت و گو با خدا را داشته است. او نیز روزی خود شبان بوده است «اما شبانی موسی (ع) لازم اش قیام بر لوازم اما تحول روحی شخصیت شبان دگرگونی وی، خلاف روش شخصیت پردازی در داستان های سنتی است که معمولاً ایستا است. شبان که تا چندی قبل سخنان ابلهانه بر زبان می راند اکنون در پایان داستان خود را صد هزاران سال برتر از سدره المنتهی و برتر از گنبد گردون می داند. در روایت های پس از مولانا «شبان» پس از تحول روحی مثل پیرجنگی جان می دهد. تحول روحی در قهرمانان داستان های عرفانی و احياناً مرگ آنها امری رایج و به صورت یکی از بن مایه های اصلی این گونه داستان ها درآمده است.

«موسی(ع)» و «شبان» دو شخصیت نمادین و کلی هستند تا مولانا بتواند دیدگاه خود را درباره‌ی چند مسأله بیان کند. دکتر زرینکوب، موسی(ع) را مظهر قول تشبیه و شبان را مظهر قول تنزیه نمی‌داند و می‌نویسد:

«در این قصه شبان مظهر قول تشبیه است که خود آن رمزی از حال اهل انس است و بدینگونه به رغم آن چه از ظاهر قصه برمی‌آید شبانی او نشان عاری بودنش از عشق و معرفت نیست، خدا را در درون خویش که قلب عبد مؤمن است، دیده است و با آن که چشم وی از دیدن خبر ندارد، دلش با او احساس انسی عاری از تکلف دارد که به مناجات و نیایش وی صبغهی تشبیه می‌بخشد. اما موسی(ع) مظهر قول تنزیه است که شریعت آن را الزام می‌کند و البته عبادت حق و تبعیت از حکم الهی بدون آن به عنایت سلوک که تصفیه از خودی است، منجر نمی‌شود و این جاست که موسی(ع) بر مناجات شبان و لحن آمیخته به تشبیه که در این مناجات عاشقانه او هست اعتراض می‌کند.» (زرینکوب، ۱۳۶۸: ۵۹)

۵-۵. مکان و زمان (Locale)

زمان داستان عصر حضرت موسی(ع) است. انتخاب این زمان نشانگر دیرینگی دو اندیشه تنزیه و تشبیه است. اما مکان داستان در روایت مولانا کاملاً مشخص نیست «دید موسی(ع) یک شبانی را به راه» و این راه در روایت‌های پس از او به طور مشخص به «طور» بدل می‌شود. در روایت ابن ابی‌الحدید مکان واقعه، سفر و در ابوالفتوح هنگام نماز است. در روایت غزالی و عطار گرچه به طور مستقیم مکان نام برده نشده، ولی به قرینه‌ی نام موسی(ع) مکان داستان باید مصر باشد. در داستان قرینه‌ای نداریم فاصله زمانی شروع و اتمام حادثه چه مدت است که اساساً چنین اموری در قصه‌های کهن معمولاً نامعلوم است.

۵-۶. لحن (tone)

یکی از ویژگی‌های این داستان نمایش دقیق لحن، زبان و بیان قهرمانان داستان است. دو شخصیت موسی(ع) و شبان، فعال، با احساسات قوی هستند؛ شبان با شور و شغف و موسی(ع) با خشم و تعصب. هر دو در موقعیت لازم واکنش‌هایی از خود بروز می‌دهند. این رفتار موجب تفاوت در لحن آنها می‌گردد. لحن گفت‌وگوی شبان با خداوند ستایشی، دعایی، عاطفی و درخواستی، ساده و بسیار صمیمی است. مولانا لحن کاملاً عامیانه، ابتدایی، بی‌آلایش و ساده‌ی

شبان را در قالب کلمات به خوبی به نویسنده القا می‌کند:

چارقت دوزم کنم شانه سرت	تو کجایی تا شوم من چاکرت
شیر پیشت آورم ای محتشم	جامه‌ات شویم، شپش‌هایت کُشم
وقت خواب آید برویم جایکت	دستکت بوسم بمالم پایکت
ای به یادت هی‌هی و هی‌های من	ای فدای تو همه بزهای من

کلمات «چاکر»، «چارق»، «شپش»، «هی‌هی» از واژگان چوپانی و مربوط به زندگانی اوست. «ک» های تحبیب عمق عشق شبان را نشان می‌دهد.

اما همین شبان با چنین لحنی وقتی تحول روحی می‌یابد در پایان داستان لحن گفتار و واژگانش به کلی عوض می‌شود؛ او خطاب به موسی(ع) در تحول خود می‌گوید:

من ز سدره‌ی منتهی بگذشته‌ام	صد هزاران ساله از آن سو رفته‌ام
تازیانه بر زدی اسبم بگشت	گنبدی کرد و ز گردون برگذشت
محرم ناسوت ما لاهوت باد	آفرین بر دست و بر بازوت باد

(بیت‌های ۱۷۸۸ - ۱۷۹۰)

در مقابل موسی(ع) لحنی نکوهشی، تحقیرآمیز، عتابی، کنایه‌ای و اعتراضی دارد:

گفت موسی(ع): های بس مدبر شدی	خود مسلمان ناشده کافر شدی
این چه ژاژ است و چه کفر است و فُشار	پنبه‌ای اندر دهان خود فُشار

البته خداوند نیز برای گرفتن حق شبان بیکس و دادن پاسخ دندان‌شکن به موسی(ع) با لحنی عتاب‌آلود موسی(ع) را خطاب می‌کند که بنده‌ی ما را ز ما کردی جدا:

تو برای وصل کردن آمدی؟	یا برای فصل کردن آمدی؟
------------------------	------------------------

در پایان نیز لحن موسی(ع) با شنیدن عتاب الهی اندکی نرم‌تر شده و با مهربانی به شبان بشارت می‌دهد:

هیچ آدابی و ترتیبی مجو	هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو
------------------------	---------------------------

عزیز اسماعیل در کتاب زمینه اسلامی شاعرانگی، سه زبان متفاوت در این حکایت می‌یابد: شبان با زبانی بی‌پیرایه، سر راست و ساده‌دلانه، موسی با زبانی فنی، قضاوتگرانه، مدافع شرع و خداوند با زبانی متعالی و خاتمه‌دهنده (عزیز اسماعیل، ۱۳۷۸: ۵۰)

وی بر همین اساس داستان موسی و شبان را از جمله داستان‌های چند صدایی می‌داند که قضاوت‌های متفاوتی در برداشته است.

نتیجه‌گیری

۱. داستان موسی(ع) و شبان مثنوی، به دلیل شهرت و مفاهیم بالای تعلیمی و ارزش‌های اجتماعی و دینی آن همواره یکی از متون آموزشی مکتبخانه‌ای و مدرسه‌ای ایران بوده است. ۲. پیش از مولوی این داستان در هشت منبع آمده است. علی‌رغم تفاوت‌های جزئی، ساختار اصلی داستان و مفهوم و نتیجه‌ی آن با روایت موسی(ع) و شبان، شباهت‌هایی دارد که مولانا با توجه به این روایت‌ها، داستانی کاملاً نو با نتایج عالی عرفانی آفریده است. روایت مولانا بیش از همه با روایت غزالی از داستان برخ اسود شباهت دارد که در مصیبتنامه‌ی عطار نیز عین روایت منظوم شده است. با توجه به تأثیر مولانا از آثار غزالی و عطار این روایت اخیر بیشتر مدنظر مولانا بوده است.

۳. پس از مولانا پنج نظیره از داستان دیده می‌شود. یکی مربوط به فرزند مولانا-بهاولد-است که بی کم و کاست نقل همانداستان پدر است؛ دیگر روایت احمدبن رومی در دقایق الطریق است که تقلیدی صرف و بی‌ارزش است، سوم روایت موسی(ع) و سنگتراش مربوط به دوره‌ی قاجار است که جزء متون مکتبخانه‌ای بوده و تغییراتی در نحوه‌ی داستان‌پردازی و پایان‌بندی قصه دیده می‌شود. سنگتراش این داستان برای خداوند خانه‌ای سنگی می‌تراشد و در پایان نیز جان می‌دهد. داستان دیگری نیز با نام «مهمانی شبان خدا را» در ذیل کتاب موسی و سنگتراش دیده می‌شود. در روایت خداوند دعوت شبان را اجابت می‌کند و نوری خانه‌ی شبان را فرامی‌گیرد و شبان با دیدن نور الهی می‌میرد. داستان مرد دعاگو نیز در میان آثار جهانی به تقلید از موسی(ع) و شبان در آلمان و به سال ۱۸۲۱ توسط تولوک نگاشته شد که بازتابی در غرب یافت.

۴. طرح مولوی نسبت به آثار قبل و بعد مفصل‌تر است و پرداختی منطقی‌تر دارد. پایان‌بندی روایت مولانا با بقیه متفاوت است. مولانا با تحول روحی در شبان بر غافلگیری و شگفت‌انگیزی آن می‌افزاید. چندین بنمایه چون «نیایش»، «جست‌وجو»، «پشیمانی»، «ملامت» ساختار داستان را مستحکم می‌سازد. حدود شصت بیت از ۹۵ بیت داستان را گفت‌وگوهای آن تشکیل می‌دهد این گفت‌وگوها ماهیت اندیشه‌های موسی(ع) و شخصیت ساده شبان و در نهایت نظر خداوند را درباره چندین موضوع مهم (که نظر خود مولانا نیز هست) بیان می‌دارد. زاویه دی

داستان سوم شخص و راوی (مولانا) تنها چهار بار و در پانزده بیت از ۹۵ بیت داستان حضور دارد. شخصیت موسی(ع) و شبان از خلال گفت‌وگوها معرفی می‌شوند. مولانا به جای برخ اسود از شبان بهره می‌گیرد که این شبان، خلاف شخصیت‌پردازی در داستان‌های سنتی که ایستاست، تحول روحی می‌یابد. حتی لحن این شبان نیز با لحن موسی(ع) و وحی الهی متفاوت است. لحن و بیان شعبان متناسب با شخصیت ساده او ساده و بی‌آلایش است. تغییر زبان و بیان و لحن داستان به تناسب موقعیت و پایگاه قهرمانان در قصه‌های سنتی کمتر دیده می‌شود. این نمونه از جمله موارد نادر است. شخصیت‌ها همچنین جنبه نمادین دارند موسی(ع) مظهر قول تشبیه و شبان مظهر قول تنزیه هستند که در تضاد و میان آن دو کنش‌نمایی داستان را که همان اندیشه مولانا از زبان وحی است را شکل می‌دهد. مهم‌ترین مضامین و درون‌مایه‌های داستان بیان تعدد و تنوع راه‌های منتهی به خدا و بیان آن که شرط تقرب قلب پاک است نه عبارات رنگین. تعیین حدود تشبیه و تنزیه که مراتب آن تشبیه به گوینده در سنت اوست. بحث‌های محبت، حقیقت و نیایش نیز از جمله مفاهیم داستان است.

منابع و مأخذ

- ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (۲ جلد)، مصر، چاپ دوم، ۱۹۶۵
- ابن عبدربه، عقدالفرید، طبع مصر، مطبعه جمالیه، ۱۹۷۵
- ابن قتیبه، عیون الاخبار، طبع مصر، ۱۹۵۷
- بهاءالدین محمد، سلطان ولد، انتھانامه، به تصحیح محمدعلی خزانه‌دارلو، تهران، روزنه، ۱۳۷۶
- پیریانی، کرم‌رضا، مقایسه‌ی داستان موسی(ع) و شبان مولوی و سنگتراش عبیدزاکانی، سیاست روز، ۸۱ / ۱ / ۱۹
- توکلی، حمیدرضا، مثنوی و اسلوب قصه در قصه، مجله دانشکده ادبیات علوم انسانی، سال ۱۲ و ۱۳، ش ۴۷-۴۹، زمستان ۱۳۸۳، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۴۵-۸۰
- جزایری، سید نعمت‌الله، زهره‌الربیع، تهران، امامیه، ۱۳۶۱
- حافظ ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیا و طبقات الاصفیا، (۱۰ جلد)، بیروت، دارالکتب، ۱۳۸۷
- خوارزمی، مویدالدین محمد، ترجمه احیاءالعلوم غزالی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۵۸

- تهرانی، آغا بزرگ، الذریعه الى تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳-۱۴۰۶
- رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان فن تفسیر القرآن، (۵ جلد)، افست، قم، ۱۳۰۴
- رومی، احمد، دقایق الطریق، به تصحیح محسن کیانی، تهران، چاپ اول، روزنه، ۱۳۷۸
- زرینکوب، عبدالحسین، بحر در کوزه، تهران، علمی، چاپ سوم، ۱۳۶۸
- نردبان شکسته، تهران، علمی، ۱۳۸۴
- زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۵
- سروش، عبدالکریم، رازهای نهان در قصه موسی(ع) و شبان، فصلنامه مدرس (دانشگاه تربیت مدرس)، دوره ۱، ش ۲۰۵، ۱۳۷۱
- قمار عاشقانه، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۹
- شهیدی، جعفر، شرح و تفسیر مثنوی مولوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰
- شیمیل، آنهماری، موسی(ع) و شبان در متون عرفانی، ترجمه آویسا خواجه نوری، از کتاب عرفان پلی میان فرهنگ‌ها (بزرگداشت پرفسور آنهماری شیمیل)، تهران، دانشگاه تهران، و مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳
- طهماسبی، علی، حکایت آن چوپان و درد بودن، سال هشتم، ۱۳۷۲ و www.alitahmasebi.com/archives
- عطار، فریدالدین، مصیبت‌نامه، به تصحیح نورانی وصال، تهران، چاپ پنجم، زوار، ۱۳۸۰
- عزیزاسماعیل، زمینه اسلامی شاعرانگی تجربه دین، ترجمه داریوش آشوری، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۸
- غزالی، محمد، احیاءالعلوم الدین، (۴ جلد)، مصر، ۱۹۳۹
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، احادیث و قصص مثنوی، به کوشش حسین داودی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶
- قراگوزلو محمد، «گفتمان تساهل از زبان جلال الدین محمد بلخی»، روزنامه خرداد، ۱۳۷۸/۶/۴
- مظهری، علی اصغر، موسی و شبان، دوره اول، شماره ۲، سال ۱۳۶۸، ص ۲۶-۲۸
- مکی، ابوطالب، قوت القلوب فی معامله‌المحبوب، قاهره، ۱۳۱۰
- مولوی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، به همت رینولد. الین. نیکلسون، تهران، مولی، چ هفتم، ۱۳۶۹
- میرصادقی، جمال، عناصر داستان، چاپ چهارم، تهران، سخن، ۱۳۸۰

ناشناس، موسی(ع) و سنگتراش (هشت کتاب و حکایت شبان و حضرت موسی(ع)، تهران،
سنگی، حسین آقا کتابفروش حسب الامر اخوان آمیرزا، ۱۳۳۹
یونسی، ابراهیم، هنر داستان نویسی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳

هویت ملی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی^۲

چکیده

ضرب‌المثل‌ها زیر مجموعه‌ی فرهنگ مردم و فرهنگ مردم یکی از عناصر مهم هویت‌ساز است. ضرب‌المثل‌ها به دلیل اهمیتی که در فرهنگ‌سازی و انعکاس دادن فرهنگ مردم و هویت فردی و اجتماعی آنان دارد، مقوله‌ای مهم در مطالعات مربوط به هویت ملی به شمار می‌روند. این تحقیق بر آن نشان دهد نقش ضرب‌المثل‌ها در انعکاس و تقویت هویت ملی چیست؟ برای پاسخ به این پرسش از میان مؤلفه‌های مختلف هویت، دو مؤلفه را برگزیدیم تا بر اساس آنها به بررسی و تحلیل ضرب‌المثل‌ها بپردازیم:

۱. مؤلفه‌ی ملی شامل: وطن، زبان، اسطوره‌ها، سنت‌ها و اقوام
۲. مؤلفه‌ی دینی شامل: آیات و احادیث، اصطلاحات، مفاهیم، آداب و اعمال، نام‌ها و جای‌های دینی و مفاهیم مذهبی

پس از مقدمات نظری بحث، از میان یکصد هزار ضرب‌المثل فارسی (در دست انتشار) مصداق‌های دوازده‌گانه‌ی هویت ملی و دینی را برگزیده‌ایم تا به طبقه‌بندی و تحلیل آنها بپردازیم و انعکاس آنها را در مثل‌ها نشان دهیم. این بررسی نشان می‌دهد در حوزه‌ی مؤلفه‌های ملی ۱۵۳۸ مثل و مؤلفه‌های دینی ۶۸۰۰ مثل، جمعاً ۸۳۳۸ مثل وجود دارد که به طور مستقیم به مسائل ملی و دینی اشاره دارند. این تعداد بر این نکته‌ی مهم تأکید دارد که مثل‌ها آینه‌ی فرهنگ و اندیشه‌های مردم و حاوی حکمت‌های تجربی آنان است که از دو منبع مهم دینی و ملی نشأت می‌گیرند. چه آنکه ۸/۵ درصد از کل مثل‌های فارسی را این دو تشکیل می‌دهد و این حجم گسترده نشان‌دهنده‌ی توجه مردم به هویت ملی و دینی آنهاست.

این مقاله چشم‌اندازی کلی و تنها در حد طرح مسأله است. اهمیت موضوع ایجاب می‌کند در تحقیقی گسترده‌تر ابعاد موضوع تبیین و بررسی شود.

کلید واژه‌ها: هویت ملی، هویت دینی، ضرب‌المثل

۲- فصل‌نامه مطالعات ملی تابستان، ۱۳۸۶، دوره ۸، شماره ۲ (۳۰)؛ از صفحه ۲۷ تا ۵۲.

طرح مسأله، روش تحقیق، جامعه آماری

یکی از مؤلفه‌های مهم هویت ملی، فرهنگ است. فرهنگ زیرمجموعه‌های فراوانی دارد که فلکلور یا فرهنگ مردم یکی از آنهاست. فرهنگ مردم ابعاد وسیعی دارد. یکی از آنها مطالعه در ادب شفاهی چون افسانه‌ها، قصه‌ها، ترانه‌ها، متل‌ها، معماها و مثل‌هاست.

ضرب‌المثل‌ها، نقطه‌ی اتصال ادب رسمی به ادب شفاهی است، زیرا در مثل‌ها تمام ویژگی‌های ادبی از قبیل وزن و آهنگ، صور خیال، استعاره و تشبیه، ایجاز و اختصار دیده می‌شود؛ از سویی تعداد زیادی از ضرب‌المثل‌ها از طریق ارسال مثل در ادب رسمی وارد شده است و بسیاری از اشعار معروف در میان مردم رواج یافته‌اند و مردم با کاربرد فراوان، آنها را به شهرت رسانیده و مثل کرده‌اند. بررسی نقش ضرب‌المثل‌ها در هویت ملی چه به اعتبار جایگاه آن در ادب رسمی و چه ادب شفاهی، از آن جا مهم و معتبر است که مثل‌ها، حکمت‌های تجربی مردم و آیین‌های فرهنگ، آرا و عقاید، هنجارها، طرز زندگی، مناسبات، منش و خلق و خوی و دیگر مؤلفه‌های هویتی آنان است؛ بنابراین سؤال اصلی این تحقیق چنین خواهد بود:

نقش ضرب‌المثل‌ها در انعکاس و تقویت هویت ملی و دینی چیست؟

برای پاسخ به این سؤال پس از تعریف مفاهیم اصلی تحقیق چون هویت ملی، مؤلفه‌های هویت ملی، و ضرب‌المثل‌ها، بر اساس دو مؤلفه‌ی زیر به بررسی موضوع می‌پردازیم:

۱. مؤلفه‌های ملی شامل: وطن (میهن، زمین، جغرافیا...)، زبان، اسطوره‌ها، سنت‌ها، قومیت؛
۲. مؤلفه‌های دینی شامل: تأثیر آیات و احادیث در مثل‌ها، اصطلاحات، مفاهیم، آداب و اعمال، نام‌ها و جاهای مقدس و مفاهیم مذهبی.

مجموع مثل‌های مربوط به این دو مؤلفه و زیرمجموعه‌های آن بالغ بر ۸۳۳۸ مثل است که از میان یکصد هزار مثل استخراج شده است. این مجموعه یکصد هزاری را نگارنده طی شش سال گردآوری کرده و به زودی از سوی انتشارات مازیار با عنوان «فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی» چاپ خواهد شد.

جایگاه ضرب‌المثل‌ها در تبیین علمی - ادبی تفکر جامعه

مطالعه‌ی ضرب‌المثل‌های هر ملت به خوبی می‌تواند خلیات، عادات خوب و بد، فکر و اندیشه، حساسیت‌ها و یا علایق مردمان را نشان دهد. ضرب‌المثل‌ها نشان‌دهنده رفتارهای بهنجار و نابهنجار و ارزش‌ها و ضدارزش‌های اجتماعی هستند که مردم آنها را پذیرفته و یا رد کرده‌اند؛ از

این حیث امثال و حکم بیش از ادب مکتوب و شعر و نثر تجلی گاه اندیشه‌های اجتماع‌های است چه آن که شعر و ادبیات نویسندگانی مشخص و معلوم دارد، اما ضرب‌المثل‌ها از بطن جامعه درآمده و سینه به سینه گشته تا به ما رسیده است. مثل‌ها گوینده‌ی مشخصی ندارد و همه‌ی مردم طی تاریخ آنها را صیقل داده‌اند؛ پس آینه‌ی تمام‌نمای جامعه و تاریخ یک ملت است.

محمد طبیب عثمان (۱۳۷۱: ۷۰-۷۱) در مورد کارکردهای علمی - ادبی تفکر جامعه امثال می‌نویسد: «ضرب‌المثل‌ها از نظر کارکرد اجتماعی مانند عرف جامعه، بیانگر رفتار بهنجار و ارزش‌های اجتماعی هستند که مردم آنها را پذیرفته‌اند. با وجود این، ضرب‌المثل‌ها، قوانین اجتماعی به شمار نمی‌روند. ضرب‌المثل‌ها صرفاً بیانگر کنش‌های رفتاری و ارزش‌های اجتماعی خاص مورد قبول جامعه‌اند؛ از این‌رو، ضرب‌المثل با توجه به مفهومی که دارد می‌تواند اثر ضرب‌المثل دیگر را خنثی کند، ضرب‌المثل‌های هر جامعه در عمل، رفتارهای بهنجار آن را نشان می‌دهد و معرف جهان‌بینی و بینش هر جامعه‌اند.»

مثل‌ها سیره‌ی عملی مردمان است و روش زندگی را به آنان می‌آموزد. مثل‌ها به ما می‌آموزند که «وظیفه‌ی ما در اجتماع چیست، چگونه باید ناملایمات را تحمل کنیم و در رویارویی با ناکسان و فرومایگان و ابلهان چه روشی پیش گیریم، چگونه از اعمال زشت بپرهیزیم، چسان به صفات نیک بگرویم، در کجا جانب احتیاط را رعایت کنیم و چه کنیم که به دام نیفتیم و در کجا باید روشی معقول و مقبول در پیش گیریم تا پشیمان و سرافکننده نشویم، زبان صفات زشت و کردار ناپسند چیست و راه عافیت و سلامت کدام است.» (شکورزاده، ۱۳۸۲: هفت)

ضرب‌المثل‌ها جز آن که آینه‌ی زندگی امروز است، انعکاس‌دهنده و سند معتبر فرهنگ عقاید، اندیشه‌ها و باورهای گذشتگان نیز هست. مطالعه‌ی مثل‌ها به ما نشان می‌دهد که پدران و نیاکان ما چگونه فکر می‌کرده‌اند و ما را با روحیات آنان آشنا می‌سازد. از میان انبوه امثال می‌توانیم اساسی‌ترین مفاهیم فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی را استخراج و استنباط کنیم. طبیعی است که نسل آینده با اتکا به چنین ذخیره‌ی فرهنگی می‌تواند به سنت‌های پسندیده تاسی جوید و آنها را پیش روی خود قرار دهد و سنت‌ها و هنجارهای منفی را از مدار زندگی خارج سازد. از این حیث مطالعه‌ی مردم‌شناسانه و جامعه‌شناختی و تاریخی امثال برای محققان این رشته‌ها، روشن‌کننده‌ی بسیاری از حقایق خواهد بود، زیرا سال‌ها باید از عمر مثلی بگذرد تا آن که بر زبان مردم جاری شود و بسیاری از کهن را می‌یابیم که امروزه نیز جاری است، این نکته مبین این واقعیت است که بسیاری از عادات و خلقیات امروز مردم ما،

شبيه به عادات و رسوم قرن‌ها پيش است و اين نکته در مطالعات مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی قابل تأمل و توجه است که ریشه‌ی برخی خلیات تاریخی است.

مثل‌ها همچنين نقطه‌ی اتصال فرهنگ عوام و خواص است. در حوزه ادب رسمی و مکتوب آن‌جا که شاعر خود را به زبان و فرهنگ مردم نزدیک می‌کند وقتی است که از مثل‌های آنان در قالب ارسال مثل بهره می‌گیرد. از سویی مثل‌ها نزدیک‌ترین گونه به ساحت‌های ادب رسمی؛ یعنی شعر و نثر فصیح و بلیغ است؛ چه تمام ویژگی‌های اثر هنری را در خود دارد که گونه‌های دیگر فاقد آن است. در واقع شعر و مثل همسایه‌ی دیوار به دیوارند، شاعران و نویسندگان همواره برای آن که به لطف و شیرینی و رسایی کلام خود بیفزایند، از مثل بهره جستند، بسیاری از مثل‌ها نیز حاصل رواج اشعار معروف شاعران و نویسندگان فارسی زبان است. این تعامل و تبادل بر غنای ادب گران‌سنگ فارسی افزوده و زبان مردم را پرمایه و غنی ساخته است.

از جمله خدمات مثل‌ها به ادب فارسی آن است که می‌تواند در درک و فهم متون نظم و نثر فارسی ثمربخش باشد. شرح معنی بسیاری از ابیات، با یک مثل بسیار در دسترسی و ملموس می‌شود. بی‌جهت نیست که استاد علامه همایی (همایی، ۱۳۷۴: ۱۴۴) «بزرگترین سرمایه ادبی فارسی به عقیده نگارنده همین امثال است که تمام حکمت‌ها و دانش‌های بشری را متضمن است. مثل در واقع فشرده‌ی افکار هر قومی است.»

از ویژگی‌های سبکی نویسندگان فارسی در ادوار مختلف نثر و نظم کاربرد مثل در شعر (ارسال‌المثل) و نثر (استشهاد) خصوصاً در قرن ششم که کمال پختگی نثر فارسی است، نویسندگان بیش از پیش در خلال کلام خود از مثل استفاده می‌کنند «اصولاً توجه به امثال هر زبان و کوشش برای جمع‌آوری آنها زمانی صورت می‌گیرد که آن زبان به درجاتی از کمال و تعالی خود رسیده باشد این کوشش در زبان عربی در قرن دوم هجری آغاز شد، حتی محققان و مؤلفان ایرانی از آن‌جا که زبان تحقیقی آنان تا قرن پنجم منحصرأً زبان عربی بود ذوق و قریحه ادبی آنان در خدمت زبان عربی گماشته شد. در قرن پنجم و ششم رو به ترقی نهاد» (پورجوادی، ۱۳۶۶: ۲۴)

نمونه کامل آن کلیله و دمنه، قابوسنامه و خصوصاً تاریخ الوزراء نجم‌الدین ابوجاء قمی از نویسندگان ایرانی که حوادث سال‌های ۵۲۵ تا ۵۸۴ را نگاشته، از صدها مثل استفاده کرده است.

تعریف مفاهیم

۱. هویت ملی

مهم‌ترین سطح هویت، هویت ملی است که وابستگی فرد به یک «جامعه‌ی ملی» را نشان می‌دهد. هویت ملی وقتی شکل می‌گیرد که تمامی اعضای جامعه تصور درستی از اجزای سازنده‌ی آن داشته باشند، زیرا هویت افراد در متن اجتماع و فرهنگ شکل می‌گیرد و هویت از جمله نیازهای طبیعی انسان است که خود را بشناسد و بشناساند. پس هویت محصول تعامل اجتماعی افراد است.

علاقه ملی، تاریخی، فرهنگی و دینی، عنصر مهم هویت فرد و اجتماع است که به افراد و اجتماع شخصیت و منش می‌بخشد و آنان را از دیگر اقوام و ملت‌ها متمایز می‌کند.

هویت ملی «فرایند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش‌های پیرامون خود، گذشته، کیفیت، زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دائمی، حوزه‌ی تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارزش‌های مهم از هویت تاریخی خود است.» (باوند به نقل از گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۱۱)؛ به تعبیری دیگر هویت ملی «مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح هر کشور به عنوان یک واحد سیاسی است.» (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲۱)

میلر (۱۳۸۳: ۲۹-۳۳) برای تفکیک هویت ملی از سایر هویت‌ها پنج عنصر را برمی‌شمارد:

۱. تعلق خاطر و باور جمعی و مشترک ملت‌ها به یک وطن و به یکدیگر و تعهد متقابل نسبت به هم؛

۲. داشتن تاریخ و قدمت تاریخی؛

۳. داشتن هویت فعال؛

۴. پیوند و وابستگی مردم به مکان جغرافیایی خاص.

از ویژگی‌های هویت ملی

۱. پویایی و تغییرپذیری آن به نسبت زمان و مکان است؛

۲. غلبه‌ی هویت‌های فردی یا خرده هویت‌های فردی یا خرده هویت‌های دیگر است؛

۳. مقوله‌ای تاریخی است که در سیر حوادث تاریخی پدیدار می‌شود، رشد می‌کند و معانی

متفاوت می‌پذیرد. (همان، ۳۲۲)

۲. مؤلفه‌های هویت ملی

گروهی (فالک، ۱۳۷۳؛ کوزر، ۱۳۷۷: ۳۳) زبان را مهم‌ترین هویت ملی می‌دانند، زیرا زبان پایه و مایه‌ی فرهنگ، تاریخ‌ساز، مهم‌ترین وسیله‌ی انتقال تجربیات، دانش و بینش بشری و ظرف ذخیره‌سازی اندیشه‌ی نسل‌های پیشین و فرهنگ نیاکان است. از عمده‌ترین ویژگی‌های زبان تأثیر آن در ایجاد همبستگی گروهی است. همچنین زبان را یکی از مؤلفه‌های سازنده‌ی شخصیت ملت شمرده‌اند. (بیگدلی، ۱۳۷۶: ۱۹۸؛ میرحیدر، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

گروهی (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۳۸۹؛ راعی، ۱۳۸۲: ۱۲۸) عنصر فرهنگ را مؤلفه‌ی مهم هویت ملی می‌دانند، زیرا با توجه به تنوع جمعیتی، نژادی و زبانی حاکم بر ایران در ادوار مختلف تاریخی و نبود مرزهای جغرافیایی ثابت و حتی دین مشترک، تنها این عنصر در زمان‌ها و مکان‌ها و نزد اقوام گوناگون به مثابه‌ی عامل مشترک و وحدت‌بخش بوده است.

برخی (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲۲؛ احمدی ۱۳۸۳: ۱۸۹) نگاهشان به تاریخ بوده و آن را مؤلفه‌ی بنیادین و عمده‌ترین عنصر هویت ملی برشمرده‌اند.

میرمحمدی (۱۳۸۳: ۳۲۳) عناصر هویت ایرانی را در چهار دسته از ارزش‌ها دسته‌بندی می‌کند: ۱. ارزش‌های ملی شامل مشترکات فرهنگی اعم از سرزمین، زبان، نهادهای ملی، سنت‌ها و ادبیات ملی؛

۲. ارزش‌های دینی شامل مشترکات دینی؛

۳. ارزش‌های اجتماعی شامل اصول و قواعد اجتماعی که جهت استحکام جامعه باید رعایت شود؛

۴. ارزش‌های انسانی شامل کلیه‌ی اصول و قواعد انسانی فارغ از هر گونه محدودیت اجتماعی و جغرافیایی.

گودرزی (۱۳۸۳: ۱۱۳) ابعاد زیر را برای مؤلفه‌های هویت ملی برمی‌شمرد:

۱. اجتماعی ناظر بر احساس تعلق خاطر مشترک و تعهد افراد به اجتماع ملی؛

۲. تاریخی ناظر بر خاطرات، رخدادهای، شخصیت‌ها، فراز و نشیب‌های تاریخی؛

۳. جغرافیایی ناظر بر قلمرو یک سرزمین مشخص؛

۴. سیاسی ناظر بر تعلق به یک نظام واحد سیاسی و ارزش‌های مشروعیت بخش به یک دولت ملی؛

۵. دینی ناظر بر اعتقاد به دین واحد و آیین‌های آن؛

۶. فرهنگی و ادبی ناظر بر سنت‌ها، اسطوره‌ها، فولکلور، هنر، معماری، زبان و ادبیات ملی.

۳. ضرب‌المثل‌ها و هویت ملی و دینی

فرهنگ هر ملت آمیزه‌ای از خرده‌فرهنگ‌ها و عناصر مختلف است که در تعامل با یکدیگر، فرهنگ کلی‌تری را به نام «فرهنگ ملی» می‌سازند. از جمله عناصر مهم ملی و قومی، ادبیات شفاهی است که شامل اسطوره‌ها، افسانه‌ها، ترانه‌ها، مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها است. مطالعه در ضرب‌المثل‌ها که یکی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی فلکور یا فرهنگ توده است، می‌تواند به خوبی خُلقیات، عادات خوب و بد، اندیشه و تفکر فردی و جمعی، حساسیت و علائق گوناگون مردم را نشان دهند. مثل‌های ملی و قومی بازگوکننده‌ی آرزوها و احساسات و نگرش‌های مثبت و منفی، شرایط اجتماعی و فرهنگی و هویت ملی و مؤلفه‌های آن است.

سال‌ها باید بگذرد تا مثلی بر زبان مردم جاری شود و بسیاری از امثال کهن نیز امروزه بر زبان مردم جاری است. این نکته مبین این واقعیت است که بسیاری از عادات و خلیقیات و اندیشه‌های امروز مردم شبیه عادات و رسوم گذشته‌هاست و چون مثل‌ها ریشه در تفکر تاریخی اقوام دارند، از اینرو در مطالعات مردم‌شناسی و جامعه‌شناختی قابل تأمل و توجه‌اند. «این جملات کوتاه و زیبا مولود اندیشه و دانش مردم ساده و میراثی از غنای معنوی نسل‌های گذشته است که دست به دست و زبان به زبان به آیندگان می‌رسد و آنان را با آمال و آرزوها؛ غم‌ها و شادی‌ها؛ عشق‌ها و نفرت‌ها و اوهام و خرافات پدران خود آشنا می‌سازد» (آرینپور، ۱۳۷۴: ۴۵)

مردم با معیار ذوق و به فراخور حال، از میان این جملات نغز برخی را انتخاب می‌کنند و در زندگی به کار می‌برند و به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند. این جمله‌های صیقل‌خورده، حاصل و عصاره‌ی افکار مردمان پیشین و یادگار جامعه و گزیده‌ی اندیشه‌های ناب و تجربیات و حکمت‌های اصیل است که در قالب ضرب‌المثل‌ها به ما رسیده است.

ماده‌ی اصلی این ضرب‌المثل‌های نغز و حکیمانه، عناصر هویتی مردمان سازنده و کاربرنده است که با تجزیه و بررسی مثل‌ها، این عناصر و مؤلفه‌ها را می‌تواند تفکیک، طبقه‌بندی و تحلیل کرد.

۴. تعریف مثل

مثل‌نگاران و مثل‌شناسان و علمای بلاغت ایرانی و غیر ایرانی تاکنون بیش از بیست تعریف از مثل ارائه داده‌اند (ر.ک بهمنیار، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۸ و پارسا، ۱۳۸۴: ۴-۱۷، میدانی، ۱۹۸۷: ۶ و ۷) که هر یک به بُعدی از ابعاد مثل اشاره دارد و هیچ یک به تنهایی معرف خصایص و کارکردهای آن نیست؛ برای نمونه بهمنیار (۱۳۸۱: ۱۹) مثل را چنین تعریف می‌کند: «مثل جمله‌ای است

مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه‌ی روانی الفاظ روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند»

فصل مشترک تمامی تعاریف این است که:

۱. زیرساخت مَثَل بر تشبیه است، تشبیه‌ی که مشبه به آن ذکر می‌شود و مشبه یا مَثول یا مورد و مضرب حذف می‌گردد؛

۲. مثل‌ها به دلیل حذف مشبه به استعاره می‌شوند؛ یعنی هر استعاره‌ی تمثیلی یا مرکب که شهرت یابد مثل می‌شود ولی عکس آن صادق نیست؛

۳. مثل‌ها حاوی تجربیات قومی، نسلی، ملی و اجتماعی و زندگی هستند؛

۴. شرط اصلی مثل شهرت، رواج و کاربرد آن نزد مردم است؛

۵. جنبه‌های اندرزی و زمینه‌های حکمت‌آمیز و دارا بودن قواعد و قوانین اخلاقی شرط مهم مثل‌شدگی است؛

۶. مثل‌ها کوتاه و موجز هستند که این ایجاز نتیجه‌ی تراش خوردگی فکری و زبانی مثل‌ها در طول زمان است؛

۷. روانی لفظ و روشنی معنا و سادگی و رسایی، مثل‌ها را ماندگار می‌کند؛

۸. مثل‌ها یا موسیقی درونی یا بیرونی دارند، یا آهنگ و وزن عروضی یا غیرعروضی؛

۹. مثل‌ها جمله‌هایی کوتاه یا شبه جمله‌هایی یک‌لختی یا دولختی هستند که هیچگاه شکل واژه ندارند؛

۱۰. مثل‌ها مورد و مضرب دارند که مضرب، کاربرد آنها در موقعیت‌های مختلف و مورد ریشه یا علت شکل‌گیری آنهاست.

اکنون با توجه به ویژگی‌های یاد شده شاید بتوان این تعریف جامع را ارائه داد: «مثل جمله‌ای است کوتاه گاه آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه‌ی روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند.»

۵. قدمت مثل‌ها نزد ایرانیان

ایرانیان از دیرباز در مثل‌آوری شهره بوده‌اند و مثل در ایران سابقه‌ای کهن دارد چنان که پرفسور

آربری (۱۹۵۳:۲۱۴، Arberry) می‌نویسد: «ایران موطن مثل و کلمات قصار است» فراوانی متون اندرزی و اندرزنامه‌های پیش از اسلام، بر وجود جملات و زبانه‌های مشهور دلالت دارد. از مثل و تمثیل به دست آمده در آثار مانویان تورفان می‌توان به افسون حواس پنج‌گانه اشاره کرد که این تمثیل را شیخ محمود شبستری (۱۳۶۱: ۶۶) در گلشن راز استفاده می‌کند. در بندهش ایرانی (۱۳۶۹: ۱۲۳) نیز تمثیلی آمده است که نشان می‌دهد جسم آدمی انعکاسی از عالم کبیر است. در کارنامه‌ی اردشیر بابکان (۱۳۵۷: ۱۰۷) نمونه‌هایی از مثل یا شبیه آن وجود دارد؛ مثل: «دانایان گفتند که دشمن به دشمن آن نتواند کردن که از نادان مرد به سبب کرده خویش بدو رسد». در دوره‌ی ساسانی به گواهی اندرزنامه‌های باقی‌مانده از آن دوره، اندرزنامه‌نویسی رواج داشته و مقام اندرز بدی یکی از مناصب مهم به شمار می‌رفته است. دهخدا (۱۳۶۴: ۲۱) نیز معتقد است: «گویا از قدیم، ایرانیان به حکمت و مثل مشهور بوده‌اند؛ چنان که آنچه از سلاطین ساسانی برای ما مانده صورت حکمت و مثل است. در لاروس کبیر می‌گوید که در قسمتی از امثال سلیمان تأثیر ایرانی در آن است.»

در فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۶۲-۱۷۴) به تفصیل ده‌ها نمونه از این اندرزنامه‌ها؛ چون: اندرزنامه آذرپاد مارسپندان، اوشزد اناک، اندرز پیشینگان، خسرو گواتان، انوشیروان، آذر فرنیغ و... معرفی شده‌اند.

مؤلف زیب سخن (نشاط، ۱۳۴۲: ۱۸۳) مثل‌ها را از نوع اشعار هفت‌هجایی قدیم دانسته و یادآور شده است که افسانه‌ها و قصه‌ها و مثل‌ها از این نوع اشعار هجایی قبل از اسلام است که هنوز هم، آهنگ شعری خود را حفظ کرده‌اند؛ مثل «بدمکن که بد بینی، چه مکن که خود آفتی». مؤلف همچنین اشاره می‌کند که به این امثال سایر، در گذشته «نیوشه» می‌گفته‌اند. نیوشه به معنی گوش فرا دادن به سخن دیگران از پس دیوار است که ملک‌الشعرا بهار در حاشیه‌ی خود بر لغت فرس اسدی، آن را در معنی مثل سایر آورده است. (دبیرسیاقی، ۱۳۶۶: ۲۱)

۶. مؤلفه‌های دینی و مذهبی

ادیان از آغاز تاکنون همواره در هویت‌بخشی مدنی و اجتماعی به بشر نقش مثبت و مؤثری داشته‌اند. «اگر این مدعا پذیرفتنی باشد که ادیان در تمدن‌سازی تأثیر قابل توجه داشته‌اند، مفروض آن این است که در بین عناصر فرهنگ‌ساز بشری، دین نقش تعیین‌کننده‌ای را بر عهده دارد و به تعبیری، فرهنگ دینی می‌تواند حیات‌بخش، توسعه‌آفرین و تمدن‌ساز باشد» (منصورنژاد، ۱۳۸۵: ۱۴)

هویت دینی را در دو سطح فردی مترادف با دینداری فردی و جمعی معادل اجتماع دینی یا امت می‌توان مطالعه کرد. (دوران، ۱۳۸۳: ۸۴) هویت از آنجا که چند بُعدی است، هویت دینی نیز مفهومی مرکب و شامل ابعاد مختلفی چون مسائل اعتقادی، شعائر و مناسک، مسائل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود. مسائل دینی و مذهبی به دلیل آمیختگی شدید با زندگی مردم ایران، بازتابی گسترده در مثل‌ها دارد. معارف دینی و مسائل مذهبی اعم از مفاهیم، اصطلاحات، آداب و اعمال، ایام و مکان‌های دینی و مذهبی و اشخاص مقدس و آیات و احادیث به لحاظ کمی و کیفی، نموداری جدی در مثل‌ها یافته‌اند. مطالعه‌ی این دسته از امثال، جهت‌گیری و نوع نگرش مردم را نسبت به این مفاهیم و معارف دینی و میزان درونی شدن آنها را به خوبی نشان می‌دهد.

ما در این بررسی به دلیل گستردگی مسأله و لزوم تحدید موضوع و پرهیز از اطناب، تمامی این مسائل را در چهار حوزه‌ی کلی تبیین و بررسی می‌کنیم:

۱-۶. تأثیر قرآن و متون دینی و مذهبی در مثل‌ها؛

۲-۶. مفاهیم، اصطلاحات، آداب و اعمال و شعائر دینی؛

۳-۶. نام‌ها و جای‌ها؛

۴-۶. مسائل مذهبی و شیعی.

مجموع مثل‌های مربوط به مؤلفه‌های دینی و مذهبی که به طور مستقیم و طبق فهرست آتی جمع‌آوری شده، بالغ بر ۶۸۰۰ مثل می‌گردد. جز کلیدواژه‌هایی که به طور صریح و مستقیم بر مفاهیم دینی دلالت دارد، اگر در ژرفای مثل‌ها و تأثیر عمیق این مؤلفه‌ها تأمل کنیم، این تعداد چندین برابر خواهد شد.

۱-۶. تأثیر قرآن و متون دینی و مذهبی در مثل‌ها

یکی از سرچشمه‌های مثل در تمام دنیا، متون مقدس و دینی و جملات واعظان و انبیا و مقدسان و عارفان است. در مثل‌های فارسی نیز چه آنچه از قبل از اسلام بازمانده و چه آنچه پس از اسلام ساخته شده، تأثیر ادبیات دینی در آنها پیداست؛ از جمله مظاهر این تأثیر در آیات قرآن و احادیث است. استخراج تمامی آیات و احادیث از امثال خود کاری عظیم است که از حوصله‌ی این تحقیق خارج است. تنها به نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم:

۱-۱-۶. قرآن

تأثیر آیات قرآنی در مثل‌ها به سه گونه است:
 استفاده از عین آیه به عنوان مَثَل: لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ بقره/۲۵۶ معنی: در دین اجباری نیست.
 هَلْ جَزَاءِ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانَ الرَّحْمَنِ / ۶۰ معنی: پاداش احسان جز احسان است؟
 گاه بخشی از آیه عیناً آورده می‌شود؛ مثل:
 گنجشک یک پولی اَنَا اَعْطِينَا نَمِيْ خَوَانِد (دهخدا یا گنجشک یک پولی اَنَا اَنْزَلْنَا نَمِيْ خَوَانِد (نامه داستان) اَنَا اَعْطِينَاكَ الْكُوْثَرَ كُوْثْرًا / ۱ اَنَا اَنْزَلْنَا فِيْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَدْرًا / ۱
 جا به جا کن بعد، جا به جا کنستعین (بهمنیاری) اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ فاتحه/۵
 «بسم الله» اش را گفتی تا «والضالین» خیلی راه است (شاملو)
 هر که با «بسم الله» جلو آمد، با «اعوذ بالله» نگاهش کن (دهگان)
 و گاه به طور غیرمستقیم به مفهوم آیه‌ای اشاره دارد.
 به جرم عیسی، موسی را مگیر (قره‌العیون) لَا تَزُوْا وَاَزْرَةً وِزْرًا اٰخِرٰی انعام/ ۱۶۴ و فاطر/ ۱۸
 عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگو (حافظ) و منافع للناس و ائمتها اکبر من نفعیهما بقره/۲۱۹
 عیسی به دین خود، موسی به دین خود (دهخدا) لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَاِلٰی دِيْنِ الْكَافِرِيْنَ / ۶
 کسی را به گور دیگری نمی‌گذارند (دهخدا) (اشاره به آیه‌ی وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اٰخِرٰی، انعام/۱۶۴)
 از پس هر گریه آخر خنده‌ایست (دهخدا) (اشاره به آیه‌ی اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، شرح، ۴)
 آتش که به بیشه افتاد خشک و تر می‌سوزد (دهخدا) (واتقوا فتنه لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاص، انفال، ۲۵)

۲-۱-۶. احادیث

استفاده از عین حدیث:
 الْخَيْرُ فِيْ مَا وَقَعَ
 حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْاِيْمَانِ
 استفاده از مفهوم حدیث:
 باتوکل زانوی اشتر ببند (اشاره به حدیث اِعْقِلْهَا وَالتَّوَكَّلْ)
 دست خدا با جماعت است (اشاره به حدیث يَدُ اللّٰهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ)
 اول ما خلق الله العقل (اشاره به حدیث نَبِيٌّ اَوَّلٌ مَا خَلَقَ اللّٰهُ الْعَقْلُ)

مؤمن آیینی مؤمن است (دهخدا) (ترجمه حدیث المؤمن مرأت المؤمن) وقت گرفتن نادعلی است، وقت پس دادن مظهرالعجایب (ابریشمی) (اشاره به نادعلیاً مظهرالعجایب)

۲-۶. مفاهیم و اصطلاحات مربوط به آداب، اعمال و شعائر دینی

در این بخش نمونه‌هایی از مثل‌های مربوط به ۴۶ اصطلاح یا مفهوم عبادی و دینی که یا جزء آداب است یا اعمال بررسی می‌شود. خدا با قریب ۲۵۰۰ بار و معراج با پنج بار استفاده در مثل‌ها بیشترین و کمترین کاربرد را دارند.

این اصطلاحات به چند شکل در مثل‌ها بازتاب داشته‌اند؛ بخشی از این اصطلاحات و مفاهیم به شیوه و چگونگی اجرای آنها اشاره دارد؛ چنانکه درباره‌ی ارث بر ارزشمندی، حلالیت، حق بودن و لزوم گرفتن آن ولو مشتی خاک، تأکید شده است. همچنین بر نکته‌های ظریف اخلاقی پیرامون تقسیم ارث و میراث چون رعایت حق برادری، تقدم دیگران بر خود، کسب هنر به جای چشم دوختن به میراث پدر و نظایر آن نیز در مثل‌ها آمده است.

گروهی از این اصطلاحات و مفاهیم در معنی عام و استعاری کلمه کاربرد می‌یابد؛ مثلاً اغلب موارد بسم‌الله کنایه از آغاز کار است مثل «اول بسم‌الله و غلط» نکته‌ی جالب توجه در برخی مثل‌های این گروه به خصوص مثل‌های پیرامون عمامه، ریش، منبر، تسبیح و چادر وجود جنبه‌ی انتقادی نسبت به سوءاستفاده، استفاده ابزاری، ریاکاری و بدفهمی از این گونه مفاهیم و اصطلاحات را نشان می‌دهند. از این نظر امثال بازتاب برداشت‌های نادرست از دین در هر دوره است. مطالعه‌ی این دسته از مثل‌ها نشان می‌دهد چگونه گروهی سودجو و فرصت‌طلب با مفاهیم و آداب و دستورات و شعائر دینی چه می‌کنند.

مثل «واجب را رها کرده عقب مستحب می‌گردد» انتقاد از آنان است که امور ضروری زندگی را ترک گفته و به دنبال امور غیرضروری و غیرلازم هستند. همچنین مثل «این مال من، این مال منبر، این هم برای ننه قنبر» انتقاد از روضه‌خوان‌هایی است که تمام سعی آنها کسب مال، آن هم تمام حقوق است، نه هدایت مردم. چه آن که منبر همان سهم روضه‌خوان و ننه قنبر نیز همسر وی است.

چنین مثل‌هایی معیاری هستند برای دریافت این نکته که مردم یا گروهی خاص از مردم، عملکردشان نسبت به دین چگونه است. آنچه مردم را از هویت دینی‌شان دور می‌سازد، همین

انحراف از هنجارهای دینی بر اثر سوءاستفاده یا بدفهمی از دین است که گروهی را سرخورده و دین‌گریز می‌سازد. برای نمونه، ضمن آوردن مدخل‌های این بخش به همراه بسامد تکرار آنها، به چند مثال از هر یک اکتفا می‌کنیم:

ارث، میراث (۳۷ مورد):

ارث و میراث حلال است

ارثیه را تقسیم کن ولی بگذار اول برادرت سهم خودش را بردارد. (دهگان)

اذان (۲۸ مورد):

هر اذان گویی بلال نمی‌شود (دهگان)

گوش آدم روزه‌دار به اذان است (هزارهای)

استخاره (۱۳ مورد):

در کار خیر هیچ حاجت استخاره نیست (حافظ)

اول استشاره بعد استخاره (دهخدا)

اسلام (۱۵ مورد):

نان نان سنگک، دیزی دیزی آبگوشت، دین دین اسلام (شاملو)

ز هر طرف که شود کشته سود اسلام است (دهخدا)

ایمان (۹۳ مورد):

آدم (شکم) گرسنه دین و ایمان ندارد (شاملو)

کاسب از سنگ می‌برد، شیطان از ایمان (آذری)

برکت (۷۹ مورد):

از تو حرکت از خدا برکت (بهمنیاری)

بسم‌الله (۵۵ مورد):

اول بسم‌الله و غلط (دهخدا)

نسخه‌ی بی‌بسم‌الله افاقه نمی‌کند (دهگان)

بت، بت پرستی، بتخانه (۱۹ مورد):
بت پرسیدن به از مردم پرست (دهگان)
بت پرست را در کعبه دیو گیرد (دهگان)

بهشت (۱۸۶ مورد):
بهشت بی رفیق لطفی نداره (دهگان)
بهشت زیر پای مادران است (دهگان)

شفا (۷۹ مورد):
دیدار خلیل، شفای علیل است (شکورزاده)
الله تو شفایش ده، حلوا تو نجاتش ده (شکورزاده)

توکل (۲۳ مورد):
توکل نر بود اندیشه ماده (تاجیکی)
ما توکل بر خدا کردیم و بر دریا زدیم (شکورزاده)

تسبیح (۲۲ مورد):
تسبیح هزار دانه بر دست مپیچ (باباافضل)
رشته‌ی تسبیح اگر بگسست معذورم بدار (حافظ)

توبه (۸۶ مورد):
اگر گربه توبه کند، گوشت دیزی سالم می ماند (شکورزاده)
توبه‌ی گرگ مرگ است و توبه‌ی قمارباز بی پولی (اصفهانی)

دعا (۲۱۲ مورد):
دعا خانه‌ی صاحبش را می شناسد (دهخدا)
دعای بی نیاز، عروس بی جهاز (شهری)

چادر (۵۰ مورد):
زن باید با چادر بیاید با کفن برود (امینی)
خانه ماندن بی بی از بیچادری است (دهخدا)

روزه (۱۰۸ مورد):

یک سال مردمی کن و یک روز روزه بگیر (دهگان)
روزه‌ی بی‌نماز، عروس بی‌جهاز، قرمه‌ی بی‌پیاز (شکورزاده)

زکات (۱۷ مورد):

زکات تخم‌مرغ یک پنبه‌دانه است نه یک هندوانه (امینی)
شب واجب الحج بود، صبح واجب الزکات (شهری)

سلام کردن (۱۲۷ مورد):

سلام مستحب است و علیک واجب (دهگان)
از خُردان سلام از پیران کلام (تاجیکی)

شکر گفتن (۷۳ مورد):

شکر بنده بگو تا شکر خدا گفته باشی (دهگان)
شکر نان جو را کردی، نان گندم می‌رسد (هزارهای)

آخوند (۶۳ مورد):

آخوند که مفت شد برای موش‌ها هم دعا می‌گیرند (شاملو)
آخوند شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل (امینی)

مسلمان (۱۰۹ مورد):

سر مال یک مسلمان دو تا گبر با هم دعوا می‌کنند (دهگان)
نه آب و نه آبادانی، نه گلبانگ مسلمانی (دهخدا)

مهریه (۱۰ مورد):

مهریه، پول نداده است (دهگان)
مهریه، افسار مرد نامرد است (بیرجندی)
مهریه را کی داده کی گرفته (دهگان)

نذر (۴۳ مورد):

کدام سگی است که دور نذری جمع نشود (شهری)

هم نذر حسین و هم شام شب بچه‌ها (شاملو)
روغن ریخته را نذر امام رضا می‌کند (بهمنیاری)
نذر می‌کنم نذر سرم، خودم خورم با دو پسر (شاملو)
نذر پدرم، خیر شکمم (دهگان)
ای امامزاده کارم را که درست کردی دو برابر نذر می‌کنم (دهگان)

زیارت (۲۱ مورد):

هم خنده و سور و سرور، هم هفته و چله و زیارت اهل قبور (شکورزاده)
زیارت پول حلال می‌خواهد و قلب صاف (دهگان)

دین (۱۰۸ مورد):

اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید (دهگان)
نه از دین دست برمی‌دارد نه از دینار (قشقای)

نماز (۱۹۱ مورد):

نماز خوان باش، قبله راست است (دهگان)
خانه‌ی بی‌نماز برکت ندارد (شکورزاده)
برای یک بی‌نماز در مسجد را نمی‌بندند (شکورزاده)

حج (۲۷ مورد):

هم حج است و هم حاجت (دهگان)
مکه رفتن آسان است اما حاجی شدن سخت (دهگان)

حرام (۲۰۶ مورد):

پول حرام خرجش با خودش است (دهگان)
مال حرام توی گلو گیر می‌کند (بهمنیاری)

حلال (۱۴۰ مورد):

حلال حساب حرام عذاب (دهگان)
نان حلال، آب زلال، بیدردسر بیقیل و قال (شکورزاده)

من حرام و حلال نمی دانم برای خاصیتش می خورم (فرهنگنامه)
آشت حلال باشد در میان کوچه خور (تاجیکی)

خدا (۲۵۰۰ مورد):

چوب خدا صدا ندارد، هر کس بخورد دوا ندارد (شکورزاده)
کچل هم خدایی دارد (بهمنیاری)
با خدا باش هرچه خواهی کن (دهگان)
از خدا بترس از دیگران ایمن باش (شکورزاده)

خیر و شر (۷۹ مورد):

خیر و شر برادرند، برابر نیستند (بهمنیاری)
میل خیر به خیر است، میل شر به شر (شکورزاده)
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست (دهخدا)

ذکر (۱۵ مورد):

ذکر حق کن که قوت روح است (شکورزاده)
ذکر حق دل را منور می کند (دهخدا)

رشوه (۱۸ مورد):

قاضی به رشوت راضی (هبله رودی)
قاضی رشوه گیر قبل از مرگ دیوانه می شود (اصفهانی)

کافر (۱۱۹ مورد):

کافر همه را به دین (کیش) خود پندارد (دهخدا)
جلو خواهر پشت سر کافر (مازندرانی)
ز شیطان بیشتر از نفس کافر کیش می ترسم (شکورزاده)

گناه (۱۷۲ مورد):

آدم بیگناه از خودش مطمئن است (دهگان)
یک نفر گناهکار، صد نفر گرفتار (شهری)

معصوم (۸ مورد):

ما چهارده معصوم بیشتر نداریم (دهگان)
هیچ کس از معصیت معصوم نیست (دهخدا)

واجب (۱۲ مورد):

سنت ختنه واجب است نه از بیخ (دهگان)
واجبی را به واجبی می شناسد (دهگان)
ترک واجب کرده مستحب به جا می آورد (بهمنیاری)

نافله (۵ مورد):

فریضه که آمد نافله برخاست (دهخدا)
شب به کمین قافله، روز به نماز نافله (شاهرودی)

قبله (۴۵ مورد):

شاخ بز، چنگال میش، قبله به پیش، الله اکبر (شکورزاده)
تو نمازخوان باش قبله راست است (گیلکی)

قرآن (۹۰ مورد):

با این قرآن ببخش، با این شمشیر بکش (دهگان)
مگر قرآن خدا را غلط خوانده ام (دهخدا)
تا حلوا را دید قرآن را فراموش کرد (آذری)

وضو (۱۶ مورد):

دست نماز عمو رمضان، باطل شده (دهگان)
اول وضو بگیر بعد دست بهش بزن (دهگان)

حاجی (۷۴ مورد):

حاجی حاجی مکه (دهگان)
حاجی شتر است که بیچاره خار می خورد و بار می برد (دهگان)
حاجی حاجی را در مکه می بیند و گرد گرد را به آسیا (بهمنیاری)

منبر (۳۳ مورد):

می بخور منبر بسوزان بنده آزاری نکن (شکورزاده)
این مال من، این مال منبر، این هم برای ننه قنبر (دهخدا)

عمّامه (۱۵ مورد):

زهد در عمامه و در ریش نیست
هر که گوید یا علی درویش نیست (دهگان)
عمّامه گذاشت تا کله بردارد (بهمنیاری)

مستحب (۵ مورد):

سلام مستحب است جوابش واجب (شکورزاده)

مسجد (۱۹۲ مورد):

توی محله‌ی جهودها دنبال مسجد می‌گردد (دهگان)
در مسجد را نه می‌شود سوزاند نه دور انداخت (بهمنیاری)
مسجد جای خر بستن نیست (هبله‌رودی)
مسجد درست نشده کور عصایش را زد (دهگان)

۳-۶. نام‌ها و جای‌ها

کعبه، مکه (۶۸ مورد):

حاجی حاجی را در مکه ببیند (هبله‌رودی)
حاجی به ره کعبه و ما طالب دیدار (بهمنیاری)
چه نقصان کعبه را از بت پرستی (نظامی)

نوح (۲۰ مورد):

صبر ایوب عمر نوح می‌خواهد (بهمنیاری)
مگر که نوح نجاتم دهد از این طوفان (شکورزاده)

جهنم، دوزخ (۱۴ مورد):

از عقرب جهنم به مار غاشیه پناه می برد
ما که در جهنم هستیم یک پله پایین تر

معراج (۵ مورد):

محمد به معراج بلند است نه به عمامه (افغانی)

عیسی (۵۲ مورد):

خر عیسی گرش به مکه برند چون بیاید هنوز خر باشد (سعدی)
عیسی را ول کرده سم خرش را می بوسد (بهمنیاری)
موسی را بدل عیسی نمی گیرند (شاملو)

مدینه (۲۲ مورد):

مدینه گفتی و کردی کبابم (بهمنیاری)
ز توس تا مدینه هزار فرسنگ است (بهمنیاری)

فرشته (۳۴ مورد):

هر کس دو بال غاز به دوش ببندد فرشته نمی شود (شکورزاده)
مشتری اول فرشته است (شاملو)

بلال (۱۵ مورد):

از اشهد فصیح به است اشهد بلال (دهخدا)
بلال که مرد اذان گو قحط شد (شکورزاده)

عزرائیل (۵۳ مورد):

اسم عزرائیل بد دررفته (شکورزاده)
عزرائیل برایش رقص شاطری می کند (دهگان)

خضر (۲۷ مورد):

خواستم خضر را ببینم خرس را دیدم (شکورزاده)
حضرت خضر را دیدیم و بیلمان را پارو کردیم (دهگان)

شیطان (۲۲۰ مورد):

آدم بیکار کون برای شیطان درست می کند (کرمانی)
به عشق شیطان برو توی چاه چهل ذرعی مار درآور (شکورزاده)
با شیطان ارزن نمی توان کاشت (شاملو)

جن (۸۱ مورد):

جن اگر ده داشت، تو کدخدایش بودی (شاملو)
نه جنی بود نه پری، شلوار بی بی ورپرید (بهمنیاری)

داود (۷ مورد):

کر کجا نغمه ی داود کجا (شکورزاده)
هرچه نابود است، مال داود است (لری)

۴-۶. مسائل مذهبی

محرم (۵ مورد):

محرم آمد و ماه عزا شد (دهگان)
محرم الحرام در رمضان المبارک باید گفت (فرهنگ نامه)

شمر (۲۶ مورد):

هم اسب شمر را نعل می کند و هم مشک حضرت عباس را می دوزد (شکورزاده)
زیر علم یزید سینه می زند وای به روزی که شمر سقا شود (دهگان)

تعزیه (۱۳ مورد):

خود کشته و خود تعزیه می داری (مثمر)
مگر تعزیه ی شجر است (نهماوندی)

سنّی (۱۰ مورد):

شاه میداند که شیروانی سنّی است (دهخدا)
هیچ سنّی نیست بیحب علی (شکورزاده)

با سنی سنی، با متی متی (سبزواری)

شیعه (۳ مورد):

مثل سنی کمر و مثل شیعه‌ی کشمیر (هزارهای)
مثل مسجد درگزنه نه سنی توش نماز می‌خواند نه شیعه (بهمنیاری)

سید (۴۱ مورد):

سید که پیر می‌شود پیغمبر می‌شود (دهگان)
اگر سید نیستم عام که هستم (دهگان)
سوار خر سید نشو (خوزستانی)

مهر (۶ مورد):

توی شهر سنی‌ها مهر نماز نمی‌خرند (شهری)
تو نماز خوان باش مهر پیدا می‌شود (دهگان)

روضه (۲۷ مورد):

اگر بد روضه خواندم گریه نکن (شاملو)
یک طرف داریه و دنبک می‌زنند یک طرف روضه زینب می‌خوانند (شهری)

امامزاده (۸۰ مورد):

امامزاده است و همین یک قندیل (شکورزاده)
امامزاده تا معجز نکنه کسی به زیارتش نمی‌رود (امینی)
حرمت امامزاده را متولی نگاه می‌دارد (دهخدا)

علی (ع) (۱۳۳ مورد):

هر کس با آل علی برافتاد ورافتاد (اصفهانی)
از حب علی نیست از بغض معاویه است (دهگان)
آش معاویه را می‌خورد و پشت سر علی نماز می‌خواند (شکورزاده)

امام حسین (ع) (۵۱ مورد):

امام حسین نیست وگرنه شمر بسیار است (شکورزاده)

شیپورچی یزید است و طبال امام حسین (دهگان)
امام حسین پیدا کن، شمر زیاد است (دهگان)

امام جعفر صادق (ع) (۵۰ مورد):

امام جعفر صادق پشت دروازه ایستاده (دهخدا)
فال امام جعفر صادق است بد ندارد (دهخدا)

امام رضا (۲۴ بار):

گوسفند امام رضا را تا صبح نمی چراند (دهگان)
یا امام رضا قریونت بشم نیل نبود نسخه نبود (دهگان)

فاطمه (۳ بار):

آب مهریه حضرت فاطمه است
فاطمه زهرا برای شلخته‌ها دو رکعت نماز حاجت خوانده (دهخدا)

امام زین العابدین (ع) (۱ بار):

مثل امام زین العابدین بیمار است (دهگان)

کربلا (۱۴ بار):

کربلا رفتنت بهانه بود، کربلایت میان خانه بود (دهگان)
به کربلا رسیدی حسین حسین کن (سیرجانی)

کوفه (۷ مورد):

آه آه از صبح کوفه، وای وای از صبح شام (بهمنیاری)
جانا مرو به کوفه، کوفی وفا نداره (شهری)

زینب (۱۰ بار):

نه به آن داریه و دنبک زدنت، نه به آن زینب و کلثوم شدنت (دهخدا)
من زینب زیادیم، نوهی ملا هادی ام (شکورزاده)

۷. مؤلفه‌های ملی

شاخص‌ترین و مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی را هویت ملی و ارزش‌های ملی‌گرایانه تشکیل می‌دهد. ملت‌هایی از هویت فردی و اجتماعی عمیقی برخوردارند که سابقه تمدنی طولانی‌تری دارند و ایران بنا بر کاوش‌های باستان‌شناسی از جمله اقوام تمدن‌ساز بوده است. مردمانی که در قالب ایل‌های کوچنده یا یکجانشین تمدن‌های بزرگی را به وجود آوردند، در کنار فعالیت‌های اقتصادی به تولید فرهنگ نیز پرداختند. گوناگونی زبان، لهجه، گویش، آداب و رسوم، باورها و عقاید فرهنگ و ادب شفاهی در میان خرده فرهنگ‌های ایرانی تبار در سرزمین بزرگ و تاریخی ایران و کنونی گویای این مدعاست.

ایرانیان همواره در معرض هجوم و مهاجرت اقوام دیگر بوده و در طول تاریخ اسطوره‌ای و حماسی خود غیرت‌ها و رشادت‌ها از خود نشان داده‌اند که در متون حماسی و اسطوره‌ای ایران انعکاس آنها را به خوبی می‌توان دید و دریافت.

در بررسی مثل‌های ایرانی از زاویه مؤلفه‌های ملی، پنج شاخص را در نظر می‌گیریم:

۱. وطن؛

۲. زبان؛

۳. جشن‌ها و آداب و رسوم ایرانی؛

۴. اسطوره‌های ایرانی؛

۵. اقوام و ادیان ایرانی.

در مجموع برای این پنج شاخص ۱۵۳۸ ضرب‌المثل از میان امثال فارسی یافتیم که در ذیل هر یک به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۷-۱. وطن

تداوم حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها بدون تصویر مرزهای جغرافیایی و سرزمین ناممکن است. تعلق خاطر انسان‌ها به وطن و زادگاه و غیرت و تعصب ناشی از آن باعث شده است حماسه‌های ملی شکل بگیرد.

اندیشه وطن همواره باعث هویت‌بخشی و دوام و بقا و امنیت ملی نسل‌ها بوده است.

وطن در ادبیات فارسی بر چهار نوع بوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۶: ۱-۲۶)

الف) وطن قومی و نژادی که همان ایران است؛

ب) وطن اقلیمی نظیر یادکرد شهر و دیار؛
پ) وطن عرفانی که عالم بالا و مکان قرب الهی است؛
ت) وطن دینی که تمامی ملیت‌ها و فرهنگ‌ها در سایه اسلام به وحدت می‌رسند.
از این چهار نوع وطن دو نوع آن در مثل‌ها به طور آشکار بازتاب گسترده‌ای داشته است.

۷-۱-۱. وطن قومی و نژادی

ستایش از ایران به فراوانی در متون پیش از اسلام دیده می‌شود. پس از اسلام نیز بر اثر نژادپرستی حکومت اعراب، جنبش‌های ملی چون شعوبیه شکل گرفت و به پشتوانه‌ی آن آثار حماسی و در صدر آن شاهنامه بزرگ فردوسی هویت ملی ایرانیان را جانی تازه بخشید. اوج این حرکت دوران مشروطه و در آثار شاعران و نویسندگان این دوران پدیدار است (ر.ک انوشه، ۱۳۸۱: ۱۴۱۸؛ لک، ۱۳۸۴)

مفهوم وطن، میهن، سرزمین، وطن دوستی، دوری از وطن، دلبستگی به وطن، ترک وطن، مردن در وطن، دفاع از وطن، یاد وطن در ۱۵۰ مثل دیده می‌شود که از این پس آنها را ذیل سه عنوان کلی زیر می‌آوریم:

۷-۱-۱-۱. وطن دوستی

۷-۱-۱-۲. حرمت و عزت در وطن

۷-۱-۱-۳. ترک وطن و غربت و هجرت

۷-۱-۱-۱. وطن دوستی

برای هر کس وطنش کشمیر (فرخار) است (افغانی)
وطن از دست مده آب بقا در وطن است (شکورزاده)
به شهر خود است آدمی شهریار (شکورزاده)
بی‌وطن، بلبل بی‌چمن (تاجیکی)
گل وطن، سنبل وطن (تاجیکی)
وطن ویرانه باشد هم بهشت است (قشقایی)
حب وطن از ایمان است (دهخدا)
خاک (حب) وطن از ملک سلیمان خوشتر (دهخدا)

زنده‌ای و وطن، مرده‌ای و کفن (تاجیکی)
بلبل است و زادگاهش (لکی)
ایل و وطنم نباشد، آفتاب طلوع نکند (گنبد کاووسی)
جغد کجا را خوش کرد؟ لانه خودش را (نائینی)
مشتی خاک از مشت‌ی طلا بهتر است (افغانی)
در این دنیا یکی مادر شیرین است، یکی وطن (تاجیکی)
دوست دارم وطن را حتی اگر چوب خشک باشد (بلوچی)
حبذا خانه‌ی خود گر همه گلخن باشد (افغانی)
از گریستن برای ایل کسی کور نشد (اهری)

۷-۱-۱-۲. حرمت و عزت در وطن

۷-۱-۱-۳. ترک وطن، غربت، هجرت

آدمی باید در کوی خود فربه شود (مازندرانی)
گدایی در وطن به پادشاهی در ولایت‌های دیگر می‌ارزد (شکورزاده)
مردن در وطن به ناکامی به که زیستن در غربت به شادکامی (شکورزاده)
آدمی در محل خودش شغال باشد بهتر که در محل دیگران شیر (مازندرانی)
آدمی را در جای آشنا گرگ بخورد (نمی‌خورد) (آذری)
آهو که تیر خورد جانب کوه خودش می‌دود (هزارهای)
کوکو از قفس طلا درآمد، رو دیوار خرابه نشست و گفت: «های‌های قربان وطن وطن» (یزدی)
اگر بخواهد گرگ تو را بخورد گرگ ولایت خودت بخوردت (لری)
اگر غربت بهشت باشد، باز هم وطن بهتر است (آذری)
برای گردش غربت، برای مردن وطن (آذری)
به شهر خویش هر کس شهریار است (هبله‌رودی)
در وطن کار کردن بهتر از عبادت در غربت (تاجیکی)
سگ در خانه صاحبش شیر است (دهخدا)
سوسک سرگین غلتان، در ملک خودش هست سلطان (هزارهای)
اگر شاهی بمیرد از وطن دور

به خواری برندش جانب گور (بهمنیاری)
ترک وطن کسی به ارادت نمی کند (شکورزاده)
آدم غریب آه ندارد (افغانی)
آن که از ایل دور افتد هفت سال و آن که از وطن دور می شود تا آخر عمر می گرید (ترکمنی)
از بهر عزیزی نتوان شد ز وطن دور (صائب)
گنجشک (بلبل) را بردند باغ بهشت گفت: «وطن وطن» (شکورزاده)
بلبل که پرید آشیانه اش از هم می پاشد (شاملو)
بیرون ز وطن پا مگذارید که چاه است (شکورزاده)
کار کردن در وطن بهتر از عبادت در غربت (خرمی)
روم به هند که ایران برای من تنگ است
چرا که مایه ی استاد شیشه گر سنگ است (شهرضایی)
بلند نام گردد کسی که در وطن است (صائب)
نه در غربت دلم شاد و نه رویی در وطن دارم
الهی بخت برگردد از این طالع که من دارم (امینی)
غریب را دل آواره در وطن باشد (حافظ)
گفت: «الهی روی وطن نبینی» گفت: دل خوشی هم از وطن ندارم (شهری)
مردن در وطن به ناکامی به که زیستن در غربت به شادکامی (دهخدا)

در نگاهی اجمالی به مثل های سه دسته، وطن بهتر از «بهشت» «خاک سلیمان» «کشمیر» «تخت سلیمان» و «فرخار» و برابر با گل و سنبل و آب بقا است. در مقام تمثیل جغد، گنجشک، بلبل و آهو و سگ هم تعلق خاطر به وطن دارند چه رسد به آدمی. هیچ چیز هم جای وطن را نمی گیرد حتی اگر «چوب خشکی» یا گلخن باشد. مستی خاک وطن بهتر از مستی طلا است و در مقام قیاس عشق به وطن چون عشق به چادر ذاتی است از این رو نمی توان آن را از دل برون کرد.

مرگ در وطن بالاترین ارزش هاست. حتی اگر به دست گرگ پاره پاره شوی یا در ناکامی و رنج بمیری باز آن مرگ افتخارآمیز است. حتی اگر شاه هم دور از وطن بمیرد مرگش به خواری است و شوکت شاهانه ندارد.

تنها در یک صورت در غربت مردن توصیه شده و آن هم زمانی است که وطن در کام دشمن باشد. جلای وطن اختیاری نیست گاه به واسطه ظلم و ستم است یا بازرگانی و سیاحت و کسب علم که در هر صورت ترک وطن دشوار و ناگوار است چه آن که «ترک وطن کسی به ارادت نمی‌کند» برای گروهی وطن آنجاست که ازاری نباشد کسی را با کسی کاری نباشد و «هر کجا خوش باشد وطن آنجاست» ولی «هر کجا خوش بگذرد وطن نیست» عده‌ای برای بلندنامی سفر می‌کنند. حساب کار آنان که «نه در غربت دلی شاد دارند و نه رویی در وطن»، جداست. هر چه باشد غم غربت، غمی سخت است و «غریب را دل سرگشته با وطن باشد».

۷-۱-۲. وطن اقلیمی (زادگاه)

تعلق خاطر آدمی به زادگاه، شهر و روستای خود، مقدمه‌ی وطن‌دوستی و تعلقات ملی و میهنی خواهد بود. در مثل‌های فارسی شهرهای ایران، زادگاه مثل سازان، بازتاب گسترده‌ای یافته است. مثل‌های مربوط به شهرهای ایران بالغ بر ۴۰۰ می‌شود که در مجموع مفاهیم زیر در آنها دیده می‌شود: الف) توصیف و ستایش ویژگی‌های مثبت؛ چون آب و هوایی، مردم، خلیقات، مکان‌ها، خوردنی‌ها، پوشاک...

ب) ذم و نکوهش مسائل منفی؛ چون آب و هوا، مردم، خلیقات، مکان‌ها، خوردنی‌ها، پوشاک... به عبارتی درون‌مایه‌ی این گونه مثل‌ها را مدح و ذم مسائل زیر تشکیل می‌دهد:

الف) روحیات و اخلاق عمومی مردم؛

ب) مسائل طبیعی و آب و هوایی؛

پ) مضاف و منسوب به شهرها؛

پ) سوغات، پوشاک و دیدنی‌ها.

بیشترین شهرهایی که در مثل‌های فارسی بازتاب دارند، گیلان (۳۵ مورد)، اصفهان و شیراز (۳۱ مورد)، خراسان و کرمان (۳۰ مورد) است.

اردبیل (۹ مثل):

اردبیل‌تان را هم دیدیم (بهمنیاری)

کرد کرد را می‌شناسد اردبیلی گاو را (گیلکی)

اصفهان (۳۱ مثل):

اصفهان نصف جهان (شکورزاده)
اصفهانی است آخرش کفر خودش را می گوید (دهخدا)

تبریز (۵ مثل):

ساربانا بار بگشا ز اُشتران
شهر تبریز است و کوی دلبران (شهری)

بندرعباس (۲ مثل) (۷ مثل هم به نام بندر است که مقصود بندرعباس است):
مثل دعوای کسبه‌ی بندرعباس (شاملو)

بابل (۵ مثل):

همیشه رود بابل خیک عسل همراه نمی آورد (امینی)

تهران (۲۹ مثل):

این جا تهران است و گرز رستم گرو نان (بهمنیاری)
خرابی ایران، آبادی تهران (بهمنیاری)

قم (۱۸ مثل):

از حلیم قم و شوربای کاشان واماندیم (عوام)
نه قم خوب است نه کاشان، لعنت به هر دوتاشان (شکورزاده)

کاشان (۲۷ مثل):

دیگ کاشان و چغندر ابرقو (زرقانی)
عقرب کاشان است، خودی و بیگانه نمی داند (نامه داستان)

قزوین (۱۳ مثل):

رو که نیست، سنگپای قزوین است (شکورزاده)
کر به کور می گوید راه قزوین از کجاست (مازندرانی)

کنگاور (۱ مثل):

صوفی و دزد کنگاور (کرمانشاهی)

ساوه (۱ مثل):

بیماری به ساوه، درمان به بدخشان (ابریشمی)

یزد (۲۰ مثل):

حساب ماست بندان یزد را می کند (هبله رودی)
یزد دور است، گز که نزدیک است (حییم)

شیراز (۳۱ مثل):

شیرازی شیرین گفتار، بانمک است و خوشگفتار (شیرازی)
مثل لوطی های شیرازی (کرمانی)
خوشا شیراز و وصف بی مثالش (بهمنیاری)
ما را بس، شما را بس، گل اهل شیراز را بس (بهمنیاری)

سمنان (۷ مثل):

حیف از آن مسجد که در سمنان بود (تهرانی)
دامغان را باد خراب می کند، سمنان را دروغ (سمنانی)

همدان (۲۰ مثل):

یارم همدانی و خودم هیچ دانی
یارب چه کند هیچ مدان با همدانی (شکورزاده)
همدان دور است، کردوهاش برجاست (هبله رودی)

گیلان (۳۵ مثل):

این رنگ گلیم ما به گیلان کردند (مرصادالعباد)
مرگ می خواهی برو گیلان (دهخدا)
هم از خرماي بغداد افتاد هم از گیل ترش گیلان (فرهنگنامه)

مشهد (۶ مثل):

کسی که از مشهد آمده نخود نمی خورد (درگزی)
در تمام مشهد سوزن سوراخ کرده نبود (بیرجندی)

کرمان (۳۱ مثل):

آن قدر بنشینم به آرمان تا بختم بیاید از کرمان (شاهرودی)
زیره به کرمان و چغندر به خراسان (دهخدا)
مثل قالی کرمان هر چه لگد بخورد بهتر است (شکورزاده)

ساری (۱ مثل):

نان دادم به آمل، نان استدم به ساری (شکورزاده)

مازندران (۱۶ مثل):

در مازندران هم شغال به این زردی پیدا نمی شود (شکورزاده)
مازندرانی بیشتر از این نمی میرد (دهخدا)
شغال بیشه‌ی مازندران را نگیرد جز سگ مازندرانی (دهخدا)

زنجان (۲ مثل):

خر یا کره می دهد یا راه زنجان می رود (بهمنیاری)

دامغان (۳ مثل):

دامغان را باد خراب می کند و سمنان را دروغ (سمنانی)
شتر یا کره می دهد یا راه دامغان می رود (دامغانی)

جاجرود (۱ مثل):

شاه از جاجرود می آید کار ما درست می شود (بهمنیاری)

جوشقان (۱ مثل):

نه کدخدای جوشقان نه عامل زوارهام (دهخدا)

خراسان (۳۰ بار):

بی علت قمی، بی مکر خراسانی (هبله رودی)
اگر خواهی نان آسان برو به خراسان (هزارهای)
عقل خراسانی از پس می آید (مشهدی)

خرم آباد (۱ مثل)

اگر کور بودی چرا توی چاه خرم آباد نیفتادی و روی گندم ما افتادی (بهمنیاری)

خوزستان (۲ مثل):

گل به بوستان می برد و شکر به خوزستان (شکورزاده)

دماوند (۸ مثل):

انگور دماوند مویز نداره (دماوندی)
کوه دماوند، پنبه‌ی گرگان، ابریشم رشت، ماست گاو و شیر گوسفند، کشک نمی شه (مازندرانی)

رودبار (۸ مثل):

انار از بم خوردم، انگور از جویبار، کباب بَرّه شیرمست رودبار (جیرفتی)

بم (۱ مثل):

بادنجان بم آفت نداره

سیستان (۱۰ مثل):

اگر سیستان دور است میدانش نزدیک است (بهمنیاری)
ما مردم سیستانیم، یکی می دهیم دو می ستانیم (سیرجانی)

شیروان (۴ مثل):

شاه می داند که شیروانی سنی است (دهخدا)

طالقان (۷ مثل):

هندوانه لاهیجان را شکستند، دیدند طالقانی در آن است (گیلکی)

خلخالی (۳ مثل):

نباشد خلخالی کی می کند خانهات را گلکاری (گیلکی)

طالش (۱ مثل):

گیلان چهار آفت دارد: آتش، وارش، خارش، طالش (گیلکی)

لاهیجان (۳ مثل):

لاهیجانی داشت غرق می شد داد می زد کف دریا صاف است (گیلکی)

مرند (۳ مثل):

گوزیدی به تبریز، ریدی به مرند، خوب ایل نگاه داشتی خداینده (قشقای)

۷-۲. زبان

زبان رمز هویت ملی، محور فرهنگ، ابزار ارتباطات و حامل اندیشه‌های انسانی است. هویت بخشی، تمایز قومی افراد حتی در یک جغرافیای سیاسی واحد، با عنصر زبان مادری است که مرزبندی می‌شود. تضعیف یا تقویت زبان گاه باعث تضعیف نظام سیاسی و فروپاشی ملی و یا بالعکس باعث قوت و اعتبار هویت ملی افراد می‌شود. غنای زبانی موجب غنای ادبی و بالعکس می‌گردد. ادبیات و زبان غنی و پرمایه فرهنگساز است و تفاوت فرهنگی ملتی را با ملت دیگر نشان می‌دهد. ایرانیان از هر قوم و قبیله‌ای همواره با تکیه بر همین میراث مشترک حوادث بزرگی را پشت سر گذاشته‌اند.

در مثل‌های فارسی، زبان فارسی حکم شکر را دارد: «فارسی شکر است.» (دهخدا) آن هم در کنار زبان ترکی که هنر است: «فارسی شکر است، ترکی هنر است» (شکورزاده) حافظ نیز در این بیت مثل‌گونه بر فارسی گویی تأکید می‌کند: «فارسی گو گر چه تازی خوشتر است» در عین حال مثل‌هایی است مبنی بر حفظ زبان محلی: فارسی صحبت نکن کدوپلو را فراموش می‌کنی (آملی)

۷-۳. جشن‌ها و آداب و رسوم ایرانی

آداب و رسوم و جشن‌ها بخشی از هویت فرهنگی و ملی فردی و اجتماعی است که حیات

انسان‌ها را هدفمند، جهت‌دار و معناساز می‌کند. آداب و جشن‌های ایرانی مشترک میان تمام اقوام ایرانی علی‌رغم تنوع و تفاوت‌های آن عامل وحدت‌بخش میان خرده‌فرهنگ‌هاست. در حوزه جشن‌ها و آداب و رسوم ایرانی بیست مورد با ۲۸۳ مثل بررسی شده است که نوروز با ۵۴ بار تکرار بیشترین بسامد را در این حوزه دارد. از خلال مثل‌های این گروه نیز می‌توان بر کیفیت آداب و رسوم و جشن‌های ایرانی اطلاعات ذی‌قیمتی را به دست آورد. مطالعه در اغلب مراسم و جشن‌های آئینی ایرانیان نشان می‌دهد اغلب جنبه‌ی شادی‌آفرینی و نشاط‌پایکویی دارد که نوروز نمونه کامل آن است. جشن‌های ایرانی بازتاب گسترده‌ای در مثل‌ها یافته‌اند که گاه این اشاره به طور صریح به خود آداب و رسوم است و گاه در معنی استعاری استفاده می‌شوند:

عید، نوروز (۵۴ مورد):

بعد از نوروز چهل‌کنده را سوز (تاجیکی)
پیراهن بعد از عید برای گل‌منار خوب است (شکورزاده)
تخم‌مرغ رنگ کرده برای روز اول عید خوبست (مازندرانی)
عیدت را این‌جا کردی نوروزت را برو جای دیگر (بهمنیاری)

سیزده‌به‌در (۱۰ مورد)

اگر تو سیزده‌نوروزی، من سیزده‌صفرم (شکورزاده)
سیزده برای همه کس نحس نیست (بهمنیاری)

چهارشنبه‌سوری (۴ مورد):

از خر (دیوانه) می‌پرسند چهارشنبه‌سوری کی است (بهمنیاری)
میوه چهارشنبه‌سوری است (آذری)

یلدا، شب چله (۷ مورد):

شب چله به فتوای زمانه
بباید خورد قدری هندوانه (ابریشمی)
هندوانه را شب چله بزرگ می‌خورند، خاصیتش را نود و چهار روز بعد از عید می‌بخشد (شهرضایی)

درباره آداب و رسوم (۷ مورد):

هر گوسفند را پشمش هر ملک (وطن) را رسمش (افغانی) شهری و رسمی (اصفهانی) برخی آداب و رسوم ایرانی دیگر که حاصل تداخل فرهنگ ایرانی و اسلامی است:

شیربها (۳ مورد):

از شیربهای دختر و خون پدر کسی سیر نمی‌شود (هزارهای)

تعزیه (۱۳ مورد):

عروس به هوس، تعزیه به عوض (شکورزاده) خود می‌کشی عاشق را، خود تعزیه می‌داری (شکورزاده)

قربانی کردن (۷ مورد):

خر قربانی نمی‌شود، اما پولش خیلی بهتر (شاملو) برای عید بود گوسفند قربانی (دهخدا) سخن مردم دیوانه سر به سر فال است (شکورزاده)

مشتلق دادن (۲ مورد):

استخوان را توی کثافت بزن و مشتلق بده به خبرچین (ابریشمی)

شب چهل (۱۰ مورد):

هم خنده و سور و سرور، هم هفته و چله و زیارت اهل قبور (شکورزاده)

خلعت (۱۱ مورد):

خلعت زیبا به از خلعت دیبا (دهخدا) هر خلعتی براقی دارد (لری)

نذر (۳۷ مورد):

روغن ریخته را نذر امامزاده می‌کند (دهخدا) نذر می‌کنم واسه‌ی سرم، خودم می‌خورم و پسر (شاملو)

ختنه سوران (۱۳ مورد):

همه ختنه سوران‌ها سر پسر قاضی بود (ابریشمی)
پس پیری، ختنه سوری (افغانی)

باران خواهی (۵ مورد):

از دعای گربه سیاه (کوره) باران نمی‌آید (دهخدا)

چله، زایمان (۵ مورد):

مثل گربه زایمان کرده، چله می‌زند (ابریشمی)
بچه و چله، عروس و حجله (نهبندانی)

رونما، جهیزیه (۴ مورد):

جهیزیه خوبی آورده، رونما هم می‌خواهد (گیلکی)

حجله (۲۷ مورد):

بخت که برگردد، عروس در حجله نر گردد (دهخدا)
عروس که گرسنه می‌شود، آش دم حجله یادش می‌آید (بختیاری)

چاووشی (۳ مورد):

هر کس به زیارت می‌رود تو چاووش خوان او باش (مازندرانی)

فاتحه خوانی (۳۰ مورد):

سر قبرم نرین فاتحه خوانی نخواستیم (شکورزاده)
فاتحه را بالای سر مرده می‌خوانند (شهری)

۴-۷. اسطوره‌ها و قهرمانان ایرانی

اسطوره‌ها به تثبیت مفاهیم موجود در عوالم درونی و بیرونی جامعه می‌پردازند و بازتاب آن در فرهنگ مردم خصوصاً مثل‌ها حکم زنده کردن آمال و آرزوهای فروخته را دارد. اسطوره‌های ملی که در بستر زمان شکل می‌گیرند، نمایش قدرت ملی و تقویت مردمی و روانی آنان است. در حوزه‌ی اسطوره‌ها و قهرمانان ایرانی، نام سیزده اسطوره و قهرمان افسانه‌ای ایرانی با ۲۳۵ مثل انعکاس

یافته است که یا اشاره به بخشی از داستان این اسطوره‌ها دارد یا به عنوان اسطوره به کار رفته‌اند:

افراسیاب (۷ مورد):

جنگش را رستم کرد، کشته‌اش را افراسیاب داد (شکورزاده)
من و گرز و میدان و افراسیاب (بهمنیاری)

بهمن (۳ مورد):

سواری درآمد که من بهمنم
درخت کدو را ز ریشه گنم (فرهنگنامه)

رستم (۶۸ مورد):

این جا تهران است گرز رستم گرو نان (تهرانی)
از خود ما رستم شدی بر خود ما دشمن شدی (افغانی)
بیپول اگر رستم زال است ذلیل است (شکورزاده)

زال (۵ مورد):

اگر نواده‌ی زالی، بی‌ارزشی چون بی‌پولی (شکورزاده)

اسفندیار (۳ مورد):

نام بهمن برنیامد تا نمرد اسفندیار (بهمنیاری)

سیاوش (۷ مورد):

خون سیاوش است هر سال به جوش آید (نامه داستان)

سهراب (۱۳ مورد):

نوشدارو پس از مرگ سهراب (دهخدا)

کاوه (۲ مورد):

من آنم که ضحاک را کاوه کشت (شکورزاده)

ضحاک (۵ مورد):

از ضحاک صفاک‌تر است (نامه داستان)

تهمتن (۳ مورد):

جایی که میوه نیست، چغندر تهمتن است (شکورزاده)

بیژن (۷ مورد):

سر بیژن را از چاه بیرون آورده‌ای (امینی)

رخش (۷ مورد):

رستم را هم رخش رستم کشد (مرصادالعباد)

دیو (۱۰۲ مورد):

مثل دیو سفید (دهخدا)

۵-۷. قومیت‌ها و اقلیت‌های دینی ایرانی

ایران کشوری است با قومیت‌ها و خرده فرهنگ‌های متعدد که این پاره فرهنگ‌ها سازنده هویت ملی و ایرانی هستند. این اقوام و اقلیت‌ها در طول تاریخ با مسالمت کنار یکدیگر زیسته و حافظ منافع ملی بوده‌اند. این اقوام و اقلیت‌ها همواره در ساخت فرهنگ مادی و معنوی ایرانی سهیم و شریک بوده‌اند و در شکل‌گیری آن نقش مؤثری داشته‌اند. در مثل‌های فارسی این اقوام حضور داشته و تصویری از خلیقات، زندگی و منش آنها را نشان می‌دهد؛ چنانکه از میان ده قوم و اقلیت ایرانی، ۴۶۳ مثل وجود دارد که تصویری از خلیقات، منش و روش زندگی آنان است:

لُر (۱۲۹ مثل):

اگر لُر بازار نرود، بازار می‌گندد (دهخدا)

سلام لُر بی طمع نیست (عوام)

لر تا خرما در خانه دارد خوابش نمی‌برد (بختیاری)

هرچه لُر می‌گوید، از دلِ پُر می‌گوید (شکورزاده)

نگویی لُر بود و نفهمید، دوشابت مزّه نداشت (عوام)

تُرک (۷۴ مثل):

جواب تُرکی به تُرکی (دهخدا)
دو خروس بچه از یک مرغ پیدا می شوند، یکی تُرکی می خواند یکی فارسی (امینی)
سر کچل و کلاه تُرکی (لری)
غزل فارسی و ضرب المثل تُرکی نظیر ندارد (آذری)
مثل قالی تُرکی (شیرازی)

یهودی (۳۷ مثل):

نان یهودی را بخور توی خانه ی گبر بخواب (شکورزاده)
خروس سفید توی محله یهودی ها گیر کرده (بهمنیار)
مثل قرآن طاقچه ی یهودی ها (امینی)
یهودی چون فقیر شود به حساب های کهنه رجوع می کند (دهخدا)

ارمنی (۳۰ مثل):

هم پرهیز ارمنی را می خورد و هم روزه مسلمان را (آذری)
گدای ارمنی است، نه دنیا دارد نه آخرت (بهمنیار)

کولی (۸۲ مثل):

کولی کولی را دید چماقش را دزدید (دهخدا)
کولی چیزی گیرش نیامد رخت زنش را دزدید (شکورزاده)
سرخر کولی می خواهد نعل بند شود (بهمنیار)
لولی را گفتند: خوش آمدی، تو بره اش را برداشت پیش آمد (دهخدا)

عرب (۵۸ مثل):

نه شیر شتر، نه دیدار عرب (دهخدا)
آنجا رفت که عرب نی انداخت (دهخدا)
لر برای لر می میرد، عرب برای عرب (دزفولی)

کرد (۱۴ مثل):

کرد را اگر راه دهند با چارقش می آید (دهخدا)
زبان کرد را کرد می داند (آذری)

بلوچ (۷ مثل):

جوهر بلوچ غیرت است (زاهدانی)
پادشاهی بلوچ فقط بهار است (زاهدانی)
نه گدا به دولت برسد، نه بلوچ به سواری (بوشهری)

ترکمن (۲۰ مثل):

ترکمن پولدار شود زن می گیرد، تات زمین می خرد (ترکمنی)

تاجیک (۱۲ مثل):

تاجیک که نفهمید به چنگال گرگ افتاد (هزارهای)

نتیجه گیری

ضرب المثل‌ها زیرمجموعه فرهنگ عامه و فرهنگ عامه جزئی از فرهنگ یا مؤلفه‌های مهم هویت ملی است. ضرب المثل‌ها به جهت گستردگی، تأثیر، رواج و اهمیت آن در میان مردم، آینه‌ی عقاید، باورها و اندیشه‌های آنان است از این رو جایگاه ضرب المثل‌ها در هویت ملی و دینی، جایگاهی مهم است. مطالعه ضرب المثل‌های فارسی خصوصاً در دو حوزه‌ی هویت ملی و دینی و مؤلفه‌های هر یک نشان می‌دهد تا چه اندازه مردم به هر یک از این دو هویت و مؤلفه‌های نُه‌گانه‌ی آن پایبند بوده‌اند. همچنین می‌توان تأثیر یکی از انواع هویت را بر دیگر هویت‌ها نشان داد.

مسائل دینی و مذهبی به دلیل آمیختگی شدید با زندگی مردم ایران، بازتابی گسترده در مثل‌ها داشته است؛ چنانکه از حدود یکصد هزار مثل فارسی بالغ بر ۶۸۰۰ مثل به مؤلفه‌های دینی و مذهبی ارتباط می‌یابد. مؤلفه‌های مورد بررسی عبارتند از: تأثیر قرآن و متون دینی و مذهبی در مثل‌ها؛ مفاهیم، اصطلاحات، آداب و اعمال و شعائر دینی؛ نام‌ها و جای‌های مقدس و مسائل مذهبی و شیعی.

آیات و احادیث گاه عیناً و گاه به طور غیرمستقیم در ضرب المثل‌ها بازتاب می‌یابد. برای دسته‌ی اخیر نمی‌توان تعدادی را مشخص کرد، چه آنکه گاه برخی مثل‌ها ترجمه‌ی آیات و احادیث است و یا برگرفته از معارف دینی. از میان مفاهیم و اصطلاحات مربوط به آداب و اعمال و شعائر دینی، ۴۶ اصطلاح یا مفهوم عبادی بررسی شده است که خدا با ۲۵۰۰ مورد بیشترین کاربرد را در میان امثال دارد. مثل‌های این گروه گاه حدود، شرایط، انواع، چگونگی و جوانب یکی از مفاهیم و اصطلاحات را نشان می‌دهد و گاه به مفهوم عام و استعاری آن مفهوم نظر دارد نه شرایط و ویژگی‌های خاص. نکته‌ی مهم در جهت‌گیری فکری مثل‌ها، جنبه‌های شدید انتقادآمیز و گاه طنزآمیز آن در مثل‌های دینی است که انتقاد از عملکرد دین‌گريزان و ریاکاران و فرصت‌طلبان است.

مطالعه‌ی این مثل‌ها نشان می‌دهد که چگونه گروهی با انحراف از هنجارهای دینی و یا بر اثر سوءاستفاده از دین یا بدفهمی از آن، موجبات دور ساختن مردم از هویت واقعی دینی آنها می‌شوند.

در حوزه‌ی نام‌ها و جای‌های دینی و مقدس پانزده مورد شامل ۱۰۳۸ مثل بررسی شده است که شیطان با ۲۲۰ مورد بیشترین کاربرد را در مثل‌ها پیدا می‌کند. ویژگی‌ها، خصایل و باورهای

مردم نسبت به این نام‌ها و جای‌ها در این مثل‌ها منعکس شده‌اند. در حوزه‌ی مسائل مذهبی نیز هجده مورد از مسائل خاص مذهب تشیع شامل مفاهیم، نام‌ها و جای‌های شیعی بررسی شده است که جمعاً ۴۵۸ مثل را شامل می‌شود. نام حضرت علی (ع) با ۱۳۳ مورد تکرار در مثل‌ها بیشترین کاربرد را دارد.

از میان مؤلفه‌های هویت ملی، پنج مورد شامل وطن، زبان، جشن‌ها و آداب، اسطوره‌ها و قومیت را برای بررسی انتخاب کردیم که در مجموع پنج شاخص، ۱۵۳۸ مثل یافتیم.

از میان انواع وطن قومی و نژادی، اقلیمی، عرفانی و دینی تنها دو مورد اول یعنی وطن نژادی و قومی و وطن اقلیمی در مثل‌ها بازتاب یافته‌اند. مفهوم وطن، میهن، سرزمین، مرگ در وطن، ترک وطن، دلبستگی به وطن، دفاع از میهن و یاد وطن در ۱۵۰ مثل فارسی بازتاب یافته است. در این مثل‌ها وطن بهتر از بهشت معرفی شده و مرگ در راه آن از ارزش‌های والا به شمار می‌آید. در حوزه‌ی وطن اقلیمی که زادگاه، شهر یا روستای محل زندگی است به طور خاص شامل یاد کرد شهرهای ایران در مثل‌ها است که تعداد این گروه بالغ بر چهارصد مثل می‌گردد. درون مایه‌ی این مثل‌ها را اغلب مدح و ذم خلیقات و روحیات عمومی مردم هر شهر، مسائل طبیعی و آب و هوایی، مضاف و منسوب به هر شهر اعم از سوغات، پوشاک، خوراک، دیدنی‌ها و اماکن تاریخی و تفریحی تشکیل می‌دهد. بیشترین شهرهایی که در مثل‌ها بازتاب داشته‌اند اصفهان، شیراز، گیلان، خراسان و کرمان هستند.

اما زبان به عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های هویت ملی نیز در مثل‌ها انعکاسی البته نه چندان زیاد داشته است. زبان فارسی شکر و ترکی هنر در کنار زبان تازی معرفی شده‌اند در عین حال دربرخی مثل به حفظ زبان و گویش محلی نیز تأکید شده است.

در حوزه‌ی جشن‌ها و آداب و رسوم ایرانی بیست مورد با ۲۸۳ مثل بررسی شده است که نوروز با ۵۴ بار تکرار بیشترین بسامد را دارد. از خلال مثل‌های این گروه نیز می‌توان بر کیفیت آداب و رسوم و جشن‌های ایرانی اطلاعات ذی‌قیمتی را به دست آورد.

در حوزه‌ی اسطوره‌ها و قهرمانان ایرانی، نام سیزده اسطوره و قهرمان افسانه‌ای ایرانی با ۲۳۵ مثل انعکاس یافته است. با توجه به گستردگی ایران و وجود پاره‌فرهنگ‌ها و قومیت‌ها و ادیان مختلف در ایران، مثل‌های مربوط به آنان نیز بازتابی ویژه در مثل‌ها داشته است. از میان ده مورد ۴۶۳ مثل در مورد اقوام و اقلیت‌های دینی ایران وجود دارد که تصویری از خلیقات، منش و روش زندگی آنان است.

منابع و مأخذ

- ابریشمی، احمد، (۱۳۷۰)، فرهنگ نوین مثل‌های رایج در کرمان، تهران، انتشارات زیبور.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۳)، «هویت ملی ایرانی، ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن»، هویت ملی در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات ملی
- آرینیپور، یحیی، (۱۳۷۴)، از نیما تا روزگار ما، تهران، زوار.
- اسفندیاری، احمد، ۱۳۷۸ش، ضرب‌المثل‌های بروجردی، اصفهان، غزل.
- امینی، امیرقلی، (۱۳۵۰-۱۳۵۳)، فرهنگ عوام، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- انوشه، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایزدپناه، حمید، (۱۳۶۲)، داستان‌ها و زبان‌دهای لری، تهران، بنیاد نیشابور.
- بندهش، فرنغ دادگی، (۱۳۶۹)، گزارنده مهرداد بهار، تهران، توس.
- بهار، ملک الشعراء، (۱۳۶۹)، سبک‌شناسی ۳ جلد، تهران، امیرکبیر.
- بهمنیار، احمد، (۱۳۸۱)، داستان‌نامه بهمنیاری، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه.
- بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۷۶)، حقوق بین‌الملل عمومی، ج ۱، تهران، کتابخانه گنج بخش.
- پاینده، محمود، (۱۳۷۴)، فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم، تهران، سروش.
- پورجوادی، نصرالله، (۱۳۶۴) گلچینی از امثال و حکم اسلامی، (ازپل لوند) نشر دانش، ۵ ص ۲۸۳-۲۸۵
- خاوری، محمدجواد، (۱۳۸۰)، امثال و حکم مردم هزاره، مشهد، انتشارات عرفان.
- خدیش، حسین، (۱۳۷۸)، فرهنگ مردم شیراز، بنیاد فارس‌شناسی.
- خضرای، امین، (۱۳۸۲)، فرهنگ‌نامه امثال و حکم ایرانی، شیراز، نوید شیراز.
- دبیرسیاقی، سیدمحمد، (۱۳۶۴)، گزیده امثال و حکم دهخدا، تهران، تیراژه.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۶۳)، امثال و حکم، تهران، امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۶۴)، گزیده امثال و حکم، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران، تیراژه.
- دهگان، بهمن، (۱۳۸۳)، فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دوران، بهزاد، (۱۳۸۳)، «گفتمان‌های هویت در ایران با تأکید بر هویت ملی و دینی»، آموزش و پرورش و گفتمان‌های نوین، تهران، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- راعی گلوچه، سجاد، (۱۳۸۲)، «هویت ملی و ایرانیگری در تاریخ‌نگاری زرین‌کوب»، فصلنامه هویت ملی، ش ۱۵، سال چهارم.

- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۶)، «ایران در کشاکش ایام»، حکایت همچنان باقی است، تهران، سخن، ش ۱.
- زند و هومن رسن و کارنامه اردشیر بابکان، (۱۳۵۷)، صادق هدایت، تهران، جاویدان.
- سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۶۸)، گلستان، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی.
- شاملو، احمد، (۱۳۵۷-۱۳۷۲)، کتاب کوچه، (۱۱ جلد)، تهران، انتشارات مازیار.
- شبه‌ستری، شیخ محمود، (۱۳۶۱)، گلشن راز، به اهتمام صابر کرمانی، تهران، طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۵۶)، «تلقی قدما از وطن»، الفبا، ج ۲، ۱-۲۶.
- شهرانی، عنایت‌الله، (۱۳۸۲)، ضرب‌المثل‌های دری افغانستان، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- شهری، جعفر، (۱۳۷۰)، قند و نمک، تهران، اسماعیلیان.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۸۲)، دوازده هزار مثل فارسی، انتشارات آستان قدس رضوی.
- عیوقی، بدرالسادات، (۱۳۷۶)، فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و باورهای مردم اصفهان، تهران، شهید.
- فاضلوف، ملاجان، (۱۹۵۴)، ضرب‌المثل‌های تاجیکی، دوشنبه.
- فالك، جولیا، (۱۳۷۳)، زبان‌شناسی و زبان، ترجمه خسرو غلامعلیزاده، مشهد، آستان قدس رضوی.
- کوتنایی، محمدجوادیان و دیگران، (۱۳۸۰)، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های مازندران، تهران، اشاره.
- کوزر، لوئیس، (۱۳۸۳)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- گروسین، هادی، (۱۳۷۰)، واژه‌نامه همدانی، همدان، انتشارات مسلم.
- گودرزی، حسین، (۱۳۸۳)، «هویت ملی در شعر پژمان بختیاری»، فصلنامه مطالعات ملی، ۲۰، سال پنجم، ش ۴.
- لک، منوچهر، (۱۳۸۵)، ایران زمین در شعر فارسی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
- منصورنژاد، محمدف (۱۳۸۵)، دین و هویت، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
- مولوی، جلال‌الدین، (۱۳۶۹)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، م تهران، ولی.
- میرحیدر، (مهاجرانی)، دره، (۱۳۵۷)، مبانی جغرافیای سیاسی، چاپ چهارم، تهران، سمت.
- میرمحمدی، داود، (۱۳۸۳)، هویت ملی در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
- میلر، دیوید، ملیت، ترجمه داود عزایاق زندی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
- نشاط، محمود، (۱۳۴۲-۱۳۴۶)، زیب سخن (۲ جلد)، تهران، [بی نا].
- نظامی گنجوی، (۱۳۵۷)، هفت پیکر، به تصحیح وحید دستگردی، تهران، علمی.
- هبله‌رودی، محمدعلی، (۱۳۲۴)، مجمع‌الامثال، ویراسته صادق کیا، تهران، فرهنگ و هنر.
- هبله‌رودی، محمدعلی، (۱۳۴۰)، جامع‌التمثیل، تهران، علمی.

همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۴) معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانوهمایی، تهران، نشر هما.
ArberrvA. L. (۱۹۵۳) The Leyacy Of Persia Oxford

کاربرد و ویژگی‌های دوبیتی در بومی سرودهای ایرانی^۳

چکیده

یکی از قالب‌های رایج در ادبیات منظوم عامه و بومی سرودهای مناطق مختلف ایران و کشورهای فارسی‌زبان دوبیتی است. دوبیتی با توجه به ایرانی بودن و سابقه در ادبیات پیش از اسلام و کوتاهی و استعداد ذاتی آن در بیان و انعکاس زندگی مردم، همواره قالبی شناخته‌شده و محبوب بوده است. در این مقاله و براساس طرح تحقیقی نگارنده در مورد ادبیات منظوم عامه ایران، از ۳۰۲ گونه منظوم و عامه سرود ۱۰۰ گونه با اسامی و کارکرد مختلف، در قالب دوبیتی سروده شده‌اند. هدف از این مقاله نشان دادن گستره و پراکندگی جغرافیایی دوبیتی در ایران و کشورهای فارسی‌زبان است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد کاربرد دوبیتی در کنار مثنوی که هردو ایرانی هستند، به نسبت مساوی ۶۷ درصد تمام گونه‌های منظوم ادب عامه را تشکیل می‌دهد که ۳۳ درصد در قالب دوبیتی است و به نام‌هایی چون بیت، بایاتی، دوبیت، دوبیتو، چهاربیتو، ترانه، ترانک، فهلویات، کله‌فریاد، فراقی، چهارپاره، سیتک، چهاردانه، چهارگانی، دستون، بیدگانی و... شناخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: دوبیتی، عامه سرود، ادبیات منظوم عامه، نام‌های دوبیتی

۳- نشریه علمی پژوهشی ادب پژوهی. دوره ۹، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۹۴، صفحه ۶۳-۹۵

۱. مقدمه

ادبیات منظوم عامه ایران بخشی از ادبیات شفاهی و شامل اشعاری است که به مناسبت‌های آیینی، ملی و مذهبی میان مردم رایج است. بخشی از این اشعار بومی سرودها هستند که شاعران گمنام محلی به گویش بومی و باذوق روستایی‌شان در قالب‌هایی چون دوبیتی و مثنوی می‌سرایند. عامه‌سروده‌ها سرچشمه بسیاری از تجلیات و افکار بشری و بیانگر تاریخ، فرهنگ و اندیشه‌های زنده و گویای مردمی است که احساسات خود را به صورت کاملاً بدیهی و دست‌نخورده مطرح می‌کنند. این بخش از ادبیات شفاهی چون ریشه در اعتقادات، سنت‌ها، آداب و رسوم و اندیشه‌های اقوام گوناگون دارد، سبب ماندگاری زبان و فرهنگ ملت‌هاست؛ منبع الهام بسیاری از آثار مشهور و پرآوازه جهانیان در طول تاریخ و الگویی برای موسیقی دانان و هنرمندان در آثار هنری آنان است. گنجینه ترانه‌های محلی، عنصر فعال و سازنده در شکل‌گیری آثار موفق مؤلفان ادبی است. «... بسیاری از نقاشان، هنرمندان، نویسندگان و حتی بیشتر فلاسفه تحت تأثیر مستقیم ترانه‌ها قرار گرفته‌اند. شعری پرسوز و گیراست که از این ترانه‌ها نیرو و توان یافته باشد و داستانی دل‌انگیز است که با روح این ترانه‌ها در هم آمیخته باشد و چه‌بسا فلسفه‌ها و مذاهبی در یک مملکت و در میان افراد یک ملت گسترش می‌یابد که از این خمیره، مایه بیشتر گرفته باشد.» (همایونی، ۱۳۳۹: ۳۳)

عامه‌سروده‌ها به شیوه‌ای گویا و زنده بیانگر احساسات، عواطف، دردها، عقده‌ها و عقاید مردم هستند. هر ملتی با زمزمه ترانه‌های محلی بالیده و در اوج و فرود کشمکش‌های زندگی به کمک این ترانه‌ها باری از مشکلات را از دوش خود و دیگران برداشته‌اند. این ترانه‌ها، همواره تسکین‌دهنده آلام و رنج‌های ناشی از کار و تلاش زندگی فردی و جمعی انسان‌ها بوده که هنگام کار در مزارع، ماهیگیری، گله‌داری یا کشاورزی، یک تن به فراخور همان کار، نغمه‌هایی را زمزمه می‌کرده و دیگران موافق حال خود و متناسب با شعر وی، به زمزمه‌هایش پاسخ می‌داده‌اند. گاه همراه کردن موسیقی با ترانه‌ها، سبب میشد این ترانه‌ها فراگیر شده و بر سر زبان‌ها بیفتد. همین گونه‌های آوازی باعث پدید آمدن گونه‌های مختلف شعری بوده است.

۲. پیشینه

از قدیمی‌ترین کسانی که به جمع‌آوری دوبیتی‌ها پرداخته‌اند به نقل از مؤلف *راحه‌الصدور* (راوندی، ۱۳۳۳: ۳۴۴)، نجم‌الدین نامی در همدان بوده که تعلق خاطری بدین کار داشته و به سبب همین علاقه‌مندی، او را *نجمه دوبیتی خوانده‌اند*. ترانه‌های عامه فارسی تا دوران

اخیر ثبت و ضبط نشده بود. در دوران پس از مشروطیت، برخی از محققان و پژوهشگران به جمع‌آوری این اشعار پرداختند که البته تحقیقات آنان فاقد تحلیل محتوا و طبقه‌بندی است. صادق هدایت در کتاب اوسانه (۱۳۱۰) و در مقاله «ترانه‌های عامیانه» (۱۳۱۸) و کوهی کرمانی ۱۲۰ ترانه از ترانه‌های ملی روستاییان کرمان را در رساله‌ای به نام «ترانه‌های ملی، فلهویات» (۱۳۱۰) نشر کرد. در قرن نوزدهم خاورشناسان اروپایی همچون ژوکوفسکی، هانری ماسه، الکساندر خودزکو، کنت دوگوبینو به بومی سرودها و ترانه‌های محلی توجه نشان دادند. چاپ این ترانه‌ها در محافل ادبی شور افکند و در همان سال پروفسور هانری ماسه خاورشناس فرانسوی آنها را به فرانسه و کریستین سن دانمارکی به زبان آلمانی ترجمه کرد و سپس به روسی و در سال ۱۳۲۶ش توسط پروفسور دونالد ویلبر، معاون موسسه «پوپ» و با همکاری و همراهی زین‌العابدین مؤتمن کلمه به کلمه به انگلیسی ترجمه شد و نسخه‌های فارسی آن در اندک مدتی به فروش رسید. کوهی، هفت سال بعد در سال ۱۳۱۷ش مجموعه جدیدی از ترانه‌های روستایی به نام «هفتصد ترانه» را در تهران انتشار داد. پس از کوهی کسان دیگری نیز ترانه‌ها و دوبیتی‌های روستایی را از گوشه و کنار کشور گردآوری کردند؛ از جمله: محمد قهرمان ترانه‌های تربت حیدریه با نام «فریادهای تربتی» محمد مگری ترانه‌های کردی را به چاپ رسانید. ابراهیم شکورزاده در سال ۱۳۳۸ش ۵۰۰ ترانه از ترانه‌های روستایی خراسان را منتشر کرد. کله فریادها خراسانی را میهن‌دوست ۱۳۵۵ جمع آورد. عیسی نیکوکار ترانه‌های نیمروز سیستان را در ۱۳۴۵ و محمدتقی مسعودیه موسیقی بوشهر را در ۱۳۶۵، صادق همایونی ترانه‌های محلی فارس را در ۱۳۷۹ و محمد احمد پناهی سمنانی ترانه و ترانه‌سرایی در ایران را در ۱۳۸۳ منتشر کرد. صادق همایونی چندین کتاب و مقاله در مورد ترانه‌های فارس و ایران نگاشت. تاکنون چند مجموعه از اشعار تاجیکی از جمله سیب سمرقندی و ترانه‌های خلق تاجیک جمع آمده است. جز ده‌ها مجموعه مستقل دوبیتی‌های گرد آمده از سراسر ایران و کشورهای فارسی‌زبان، در مورد دوبیتی تحقیقات بسیار اندک و منحصر به چند مقاله است؛ از جمله مقاله «بحثی در دوبیتی فارسی» از اکبر شعبانی (۱۳۸۹) و مقاله «دوبیتی‌های و ترانه‌های ملی» از عبدالعلی دستغیب (۱۳۸۶) و مقاله «بررسی طنز در دوبیتی‌های روستایی خراسان» نوشته کلثوم قربانی جویباری (۱۳۹۱) و محمدرضا راشد محصل (۱۳۸۳) با مقاله «دوبیتی جلوه‌گاه نیازهای عاطفی» برخی از ابعاد دوبینی را گشوده‌اند. در این مقاله و با روش توصیفی‌نمایی واقعی از گستره دوبیتی‌سرایی در ایران و کشورهای فارسی‌زبان ارائه می‌شود.

۳. روش تحقیق

برای انجام این تحقیق ابتدا تعداد ۳۰۲ گونهٔ عامه سرود شناسایی شد. مقصود از گونه در این مقاله هریک از اشعار محلی است که در مناطق مختلف ایران به نامی خاص معروف است. این اشعار که در مراسم سوگ و سرور یا در هنگام کار و اعمال دینی خوانده می شود. ممکن است چندین گونه با کارکرد مشترک نام های متفاوت داشته باشند. ملاک ما برای ثبت اشعار عامه در مناطق مختلف نام خاص محلی آن است؛ مثلاً شربه، شروع و شلوه سه گونه متفاوت است. (فهرست این گونه ها به پیوست است) که از این تعداد ۱۰۰ گونه در قالب دوبیتی است. در جدول پیوست مشخصات این گونه ها شامل نام، منطقه، نوع وزن، نوع اجرا و سایر اطلاعات لازم آمده است تا کار تحلیل علمی باشد؛ بنابراین، تحقیق به روش توصیفی و تحلیلی است.

۴. قالب های شعر عامه

قالب اشعار عامه دقیقاً مطابق قالب های شعر رسمی نیست. از قالب های شعر رسمی تنها دوبیتی و مثنوی بیش از قالب های دیگر در عامه سروده ها کاربرد دارد. دوبیتی در ادب عامه همان نقش و کارکرد غزل را در ادب رسمی دارد. اشعار عامه جز قالب های شناخته شده رسمی و دوبیتی، قالب های دیگر دارد؛ مثل تکبیت که از قالب های رایج ترانه های کردی است یا «دیهو» در بشاگرد. (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۹۶) سه خشتی های خراسان سه مصرعی و شربه ها در فارس از سه تا هفت مصراع آهنگین تشکیل می شوند. ۱۹ گونه شکل آزاد دارد و از هیچ قاعده در طول مصراع، ردیف و قافیه تبعیت نمی کند. ترانه ها قالب های دیگر هم دارند. در جدول زیر از ۳۰۲ گونهٔ شعری، بسامد قالب ها عبارت اند از:

قالب	مثنوی	دوبیتی	آزاد	تکبیت	تمام قالب ها	مسنزاد	رباعی	تصنیف	ترجیع بند	قصیده	سه مصرعی	غزل	سه پیتی	مغ مس	بهر طول	جمع
تعداد	۱۰۲	۱۰۰	۱۹	۱۳	۱۲	۹	۹	۸	۸	۶	۵	۴	۴	۲	۱	۳۰۲
درصد	۳۴	۳۳	۶	۴	۴	۳	۳	۲٫۵	۲٫۵	۲	۲	۱٫۵	۱٫۵	۱٫۷۵	۱٫۲۵	۱۰۰

با توجه به جدول از بین ۳۰۲ گونه شعر عامه در سراسر ایران ۳۳ درصد در قالب دوبیتی سروده شده اند.

بقیه نیز جز قصیده (۶ مورد) و غزل (۴ مورد) ترجیع‌بند (۸ مورد) رباعی (۹ مورد) در سنت‌های شعر کلاسیک و عربی سابقه نداشته و می‌توان گفت ۷۵ درصد قالب‌های عامه‌سروده‌ها ایرانی و ساخته ذوق مردم است؛ از این رو باید شعر عامه را ادامه سنت‌های شعری پیش از اسلام دانست.

۵. ویژگی‌های دوبیتی در انواع ادبیات منظوم عامه

۱-۵ قافیه و ردیف: دوبیتی از قالب‌های شعر رسمی و عامه فارسی‌زبانان و ایرانیان و مرکب از چهار مصرع، همه بر یک قافیه جز مصرع سوم (آوردن قافیه بیت سوم اختیاری است). دوبیتی‌های عامه اغلب در قافیه و عدم رعایت دقیق حرف روی اشکال دارند و این مسئله از دیرباز در دوبیتی‌سرای معمول بوده است. گاه قافیۀ دوبیتی شکل مثنوی دارد؛ مثل این نمونه شعر چاوداری گیلان:

بهار بُما نگودم چاربداری *buhâr bumâ nagudem çârbedâri*
 گل اسبای تو یکتہ نال نداری *gule asbây tu yekte nâl nadâri*
 دعا بکون تی صاحب یار بگیری *duâ bekun ti sahib yâr begiri*
 تی او چارپایه او نال بگیری *ti u çârpâyê u nâl begiri*

فارسی: بهار آمد چارواداری نکردم اسب گل من تو یک نعل هم نداری. دعا کن صاحبت یاربگیرد، آن وقت چهار پایت را نعل می‌گیرد. (پرچمی، ۱۳۸۱: ۲۲۴)
 در همین شکل گاه برخی قافیه‌ها آوایی است؛ یعنی حرف روی متفاوت اما قریب المخرج است؛ مثل این دوبیتی خراسانی که انگور و مقبول هم قافیه شده است:

کجا کار می‌کنی چاشتت بیارم شکر شربت کنم پیشت گذارم
 شکر شربت کنم با آب انگور کجا پیدا کنم مثل تو مقبول
 (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۵۰۷)

یا این نمونه که غم با نشیمن قافیه شده است:

چو کفتر می‌پریم بر دور عالم نمیدانم کجا بنشینم از غم
 چنی مرغ دلم را دایمن رم دَهج مُلکی نمی‌گیره نشیمن
 ۲-۵ ساختار: شاعر مطلبی را در دو بیت و چهار مصرع بیان می‌کند. مصرع اول و دوم

طرح بحث، مثل یا پند است. مصراع سوم، اغلب تکرار مطالب مصراع دوم است و ذهن را برای گرفتن نتیجه در مصراع چهارم آماده می‌کند. بیت آخر اوج و ضربه نهایی برای بیان احساسات و هیجان‌های درونی است:

به قربون حنای پوشت دستت تو قلیو چاق مَک می‌سوزه دستت
تو قلیو چاق مَک بر مو حرامه که نامحرم نبینه ساق دستت

(شکورزاده، ۱۳۶۹: ۱۶)

۳-۵ وزن: وزن دوبیتی به نظر بهار از اوزان اشعار دوره ساسانی است که در دوره اسلامی به قالب عروضی درآمده و منظومه پهلوی ۱۲ هجایی درخت آسوریک، در همین وزن بوده و به این نوع شعرها چامه می‌گفتند. وی لفظ ترانه را که هم به رباعی اطلاق می‌شود و هم به دوبیتی، مؤید پیشینه دیرین این دو قالب شعری می‌داند (بهار، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸). ۶۷ درصد عامه سروده‌ها در قالب دوبیتی، وزن عروضی دارند که از اختیارات شاعری بیشتری برخوردارند و با کوتاه و بلند کردن مصوت‌های بلند و کوتاه، قرائت شعر ممکن می‌شود. در این اشعار «امتداد مصوت‌ها ثابت نیست و اجزای مصراع طبق قواعد قلب، تبدیل، اضافه و حذف تغییر می‌کند. وزن و طول مصراع‌ها نیز در برخی اشعار تغییر می‌کند.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۶۴) شفיעی کدکنی بر تشخیص وزن اوزان غیرعروضی از راه گوش و نحوه دقیق خواندن شعر تأکید می‌کند و می‌نویسد:

«در بعضی موارد ناگزیریم بعضی کلمات را کش بدهیم تا وزن و موسیقی شعر محفوظ بماند. این کار، یعنی کش دادن کلمات برای حفظ موسیقی شعر و به اصطلاح وزن آن، یک سنت چند هزار ساله ایرانی است و گویا تمام شعرهای قبل از اسلام ایران دارای همین خصوصیت بوده است و این ضرورتاً به معنی هجایی بودن یا تکیه‌ای بودن شعر قدیم ایرانی نیست؛ می‌تواند نوعی وزن عروضی باشد. عروضی که با کشش بعضی هجاها، کمال خود را باز می‌یابد.» (شفיעی کدکنی، ۱۳۶۸: ۴۷۹) شمس قیس رازی با انتقاد از چنین روشی می‌نویسد:

اغلب ارباب طبع مصراعی از آن بر مفاعیلن مفاعیلن فعولن که از بحر هزج است می‌گویند و مصراعی بر فاعلاتن مفاعیلن فعولن که بحر مشاکل است از بحور مستحدث می‌گویند. گاه فاعلاتن را حرفی در می‌افزایند تا فاعیلاتن می‌شود و مفعولاتن به جای آن می‌نهند و بر

مفعولاتن مفاعیلن فعولن، فهلوی می گویند و آن را بر مفاعیلن مفاعیلن فعولن می آمیزند... علم ندارند و اصول افاعیل نمی شناسند (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۹).
 نکته دیگر آنکه دوبیتی های محلی، همواره با آواز یا به اصطلاح قدما ملعون خوانده می شود؛ چنان که ۴۶ درصد دوبیتی ها با آواز و ۲۶ درصد با یک یا چند ساز همراه اجرا می شوند. (ر.ک: جدول پیوست) «همان طور که ملحنات رباعی اسم های مخصوصی دارد (قول - غزل) به دوبیتی ملعون نیز اسمی نهاده و آن را او را من یا اورامه خوانند... فهلوی امروزه هم با لحن و موسیقی همراه است و برخی از آهنگ های آن از قبیل شروع (در تنگستان)، غریبی، دشتی، شرفشاهی (در شمال ایران) معروف اند.» (شمیسا، ۱۳۶۳: ۳۱۷) اگر بخواهیم دوبیتی های با لحن و گویش محلی را به زبان فارسی معیار بخوانیم، دچار برخی اشکالات وزنی می شوند؛ حال آنکه اگر گویشوران، همین دوبیتی ها را به لهجه اصلی و ملعون، بخوانند بی اشکال هستند. دو گونه تلفظ شدن برخی واژگان و تصرف های آوایی اهل زبان در برخی کلمات دلیل این تغییر وزن نیز می تواند باشد. نمونه آن را شعبانی (۱۳۸۹: ۱۸۶) در یک دوبیتی افغانی نقل می کند که می آیه، می آیه خوانده می شود:

صدا می آیه صدای ناله می آیه	صدای سینه صد پاره می آیه
صدای سینه صد پاره کیس؟	صدای عاشق بیچاره می آیه

(شعور، ۱۳۵۳: ۲۹۶)

۴-۵ سابقه: دوبیتی به زعم اغلب محققان (ر.ک: ادامه مقاله) تکامل یافته و عروضی شده نوعی از ترانه های دوازده هجایی قدیم ایران است. نمونه های این اشعار چهار لختی در اولین سروده های فارسی مثل سرود کودکان بلخ (از ختلان آمذیه...) دیده می شود که به حوادث سال ۱۰۸ یا ۱۱۹ هجری مربوط است یا شعر منسوب به ابوالنبغی عباس بن طرخان (شاعر سده دوم ق) در مورد خرابی های سمرقند (سمرقند کندمند...) است. (بهار، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۰۵). به دوبیتی های قدیم «فهلویات» گفته می شود که حلقه رابط شعر پیش از اسلام و بعد از اسلام است. فهلویات دوبیتی هایی است به گویش های کهن بخش های پهل/ فله شامل گویش های غربی، مرکزی و شمالی ایران که به اوزان هجایی یا عروضی شده سروده شده است. «دوبیتی های فهلوی زبان عواطف ساده و شور و حال و جذب و غم و شادی مردم

بود، همان طور که فارسی دری زبان رسمی و دیوانی و عربی زبان ادعیه و استدلال‌های دینی بود. در دعا و نفرین آرزومندان، در راز و نیاز عاشقان، در سماع صوفیان و خانقاه‌ها، در ترانه‌های نغمه‌سرایان در بزم‌های اهل ذوق، عبارات فهلوی به گوش می‌رسید.» (ادیب طوسی، ۱۳۳۴: ۲۴۲) با توجه به ایرانی بودن دوبیتی، ریشهٔ دوبیتی را باید در همین اشعار جست‌وجو کرد. به گفتهٔ شفیع کدکنی «رباعی و دوبیتی هر دو از قالب‌های کوتاه شعر فارسی است که ساختهٔ ذهن و روح ایرانیان است و تحت تأثیر قالب‌ها و اوزان شعر عرب شکل نگرفته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۱۷).

۵-۵ تفاوت دوبیتی با رباعی: در گذشته دوبیتی و رباعی را با عنوان کلی ترانه، می‌شناختند و در دورهٔ ساسانیان نیز معمول بوده و آن را ترانک می‌نامیدند. این دو، وزن، کاربرد، زبان و محتوایی متفاوت دارند. رباعی در وزن «لا حول ولا قوة الا بالله» (مفعول مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَل) و افاعیل دیگر از این وزن و دوبیتی به وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل یا فعولن (هزج مسدس محذوف یا بحر مشاکل) است. «دوبیتی بر رباعی نیز اطلاق شده و این دو گرچه از دو بیت که در قافیه‌بندی با هم همانند ساخته شده، اما در وزن باهم اختلاف دارند؛ به عبارت دیگر، دوبیتی لفظ مطلق عامی است که از نظر استعمال شامل رباعی نیز می‌شود.» (همایی، ۱۳۸۱: ۱۵۴)

۵-۶ زبان و بیان: زبان دوبیتی‌ها ساده و بی‌پیرایه‌اند، زیرا سرایندگان این ترانه‌ها، جهان‌بینی ساده‌ای دارند و مردم عادی جز بیان سادهٔ مطلب غرضی ندارند. «... لطف و گیرندگی طبیعی، صداقت در احساسات، سادگی تشبیهات و طراوت شاعرانه و گاه نیز مُلهم از افکار شاعرانهٔ حقیقتاً عالی می‌باشند که مقام جداگانه‌ای احراز می‌نمایند» (هدایت، ۱۳۷۹: ۲۰۲). زبان دوبیتی‌های محلی همان زبان مردم روستاها و چوپانان و مردمان ساده‌دل، ساده و بدون صنعت‌پردازی است. زیبایی دوبیتی، در همین سادگی و بی‌پیرایگی است:

گلی مایم اگر نه خار بسیار	تو را مایم اگر نه یار بسیار
گلی مایم که در سایش نشینم	اگر نه سایه دیوار بسیار

(شکورزاده، ۱۳۶۹: ۹۱)

ازی کوچه گذر کردی بَری چه؟ دل تنگم خبر کردی بَری چه؟

به روی زخم خو خوابیده بودم تو زخم تازه تر کردی بری چه؟
(همایونی، ۱۳۷۹: ۲۲۳)

دوبیتی‌ها به زبان محاوره یا به لهجه‌های محلی ایران حاوی واژگان اصیل فارسی و اصطلاحات زیبا و تعبیرات نویی است که این واژگان را ماندگار می‌کند. دوبیتی قالب شناخته‌شده و رایج میان عوام است و به همان نسبت برخی ادیبان از فهلویات و دوبیتی دوری می‌کرده‌اند، زیرا زبان آن را عامیانه و دون شأن خود می‌پنداشته‌اند؛ درحالی که دوبیتی حاوی لغات و واژگان و خصایص گویشی مناطق مختلف ایران و از این حیث، منبعی غنی برای زبان فارسی محسوب می‌شود.

۷-۵ سرایندگان: دوبیتی‌های عامه را مردمان خوش‌قریحه روستایی سروده‌اند و زاده ذهن‌های خلاق آنان است و خصلت جمعی دارند. این ترانه‌ها زاده اندیشه‌ای واحد نیست و گوینده و سراینده و تاریخ پیدایش مشخصی ندارد؛ بلکه از درون ملّتی برمی‌خیزد، با آنان زندگی می‌کند، پرورده می‌شود، دگرگون می‌شود و گاه می‌میرد. برخاسته از زندگی فرهنگی و تاریخی توده‌های مردم است. در اعماق وجود و ذوق مردم عادی کوچه و بازار تولید یافته و زندگی کرده و حفظ شده است. «سرایندگان این دوبیتی‌ها اغلب کشاورزان، دامداران، مادران، کودکان، عاشقان دل‌باخته و حتی افراد بی‌سواد هستند که بدون هیچ آموزش و دانستن قواعد وزن و قافیه، آن را از محیط زندگی خود فرامی‌گیرند. این افراد حتی به فکر ثبت اثر و نام خود در تاریخ ادبیات ملّتان نیستند. صادق هدایت سرایندگان این اشعار را نابعه‌های گمنام می‌داند که گاه به قدری ماهرانه از عهده کار خود برمی‌آیند که اثر آن‌ها جاودانی می‌شود.» (هدایت، ۱۳۷۹: ۲۰۴).

«شاهدی وجود دارد حاکی از آنکه پاره‌ای دوبیتی‌های غنایی عامیانه را صوفیان ایرانی بغداد در قرن سوم هجری در مجالس سماع، به آواز می‌خواندند. این دوبیتی‌ها بعید است که به زبان عربی بوده باشند و به احتمال قوی همه به گویش‌های محلی ایران بوده‌اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۷: ۲۳۹)

صوفیان و عارفانی چون ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن خرقانی سخت به دوبیتی دل‌بسته بوده و در مجالس سماع می‌خوانده‌اند. اگرچه سرایندگان دوبیتی‌ها، نامشخص و گمنام هستند، اما گاه نام برخی از آنان چون باباطاهر عریان و سائز دشتستانی و بندار رازی در دوبیتی‌ها آمده است. بسیاری از دوبیتی‌های رایج بین مردم نیز تغییر یافته و برداشتی از دوبیتی‌های باباطاهر یا سائز

دشتستانی است.

قدیمی ترین نمونهٔ دوبیتی فهلوی، ظاهراً به گویش نهاوندی به ابوالعباس نهاوندی (کشته ۳۳۱) منسوب است (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ج ۲. ص ۵۴ بدون ذکر نام فهلوی، به نقل از ریاحی، ۱۳۸۱: ۲۸). همین دوبیتی را سروری نیز با اندک اختلافی نقل کرده و گفته که این قطعه «به طریق شروع» به آواز خوانده می شده است. (سروری، ۱۳۳۸: ج ۱. ص ۳۰۰) این دوبیتی، هر چند در قرن چهارم سروده شده، چندان به صورت فارسی درآمده که به سختی ویژگی های کهن فهلویات قرن چهارم را در آن می توان یافت. همچنین فهلویاتی از باباطاهر همدانی، بندار رازی، فهلویات «المعجم»، تاریخ گزیده مستوفی، همام تبریزی، صفی الدین اردبیلی، اوحدی مراغه ای، عبدالقادر مراغه ای و مغربی تبریزی در دست است که ادیب طوسی (۱۳۳۳: ۴۸۲-۴۶۰)، تفضلی (۱۳۸۵: ۱۱۹)، صادقی (۱۳۸۲: ۳۳-۱)؛ رضایتی کیشه خاله، (۱۳۸۴: ۱۴۶-۱۲۸) منتشر کرده اند. در سده های ششم و هفتم و هشتم فهلوی گویان بسیاری بوده اند که از جمله آنها می توان به چند تن مانند عزالدین همدانی، اوحدی اصفهانی، قاسم انوار، جولاهه ابهری، عبید زاکانی، صفی الدین اردبیلی و .. اشاره کرد که به لهجه های همدانی، اصفهانی، گیلکی و پهلوی اشعاری سروده اند. (شمیسا، ۱۳۶۳: ۲۷)

۸-۵ تعدد روایات: دوبیتی ها بسیار قدیمی هستند و اشکال جدید آن بازتولید همان اشکال قدیم است. برای نمونه دوبیتی های باباطاهر در مناطق مختلف روایت های تازه ای یافته اند؛ مثل این دوبیتی:

غریبی و اسیری و غم یار	مسلمانان سه درد آمد به یکبار
غم یار مشکله تا چون شود کار	غریبی و اسیری سهل و ابو
	که در روایتی محلی چنین است:
فراق دلبر و دویم غم یار	مسلمانان سه درد آمد به یک بار
بنالم از غم یار وفادار	جدایی را که من از او بنالم
	در بیرجند روایت طنزگونهٔ آن معمول است:
خرلنگ و زن چشت و طلبکار	خداوندا سه درد اومد به یکبار
خودم دونم خرلنگ و طلبکار	خداوندا زن چشته ته وردار

(ناصر، ۱۳۷۳: ۱۵۸)

و دوبیتی معروف خراسانی:

صدای چهچه بلبل نیومد

سه پن روزه که بوی گل نیومد

چرا بلبل به سیل گل نیومد

برن از باغبون گل بپرسین

(همان ۱۳۴)

با برخی تفاوت‌ها در تاجیکستان شنیده می‌شود:

صدای خواندن بلبل نیامد

دو سه روز است که بوی گل نیامد

چرا بلبل به سیر گل نیامد

روید از باغبان گل بپرسید

(امانف و عمر او، ۱۹۸۶: ۲۷۰)

حتی ترانه‌ای واحد، در نقاط مختلف یک منطقه نیز به راحتی دستخوش تحول می‌شود؛ مثل

این دو روایت از یک دوبیتی بیرجندی (شعبانی، ۱۳۸۹: ۲۰)

پیشو کرده‌ای موه‌ای سیا را

الا دختر نمی‌شناسی خدا را

نشونه میزنی مرغ هوا را

هنو دندون هف ساله نکندی

(ناصر، ۱۳۷۳: ۱۷۳)

به پیشونی زدی خال سیا را

الا دختر نمی‌شناسی خدا را

نشونه میزنی مرغای هوا را

هنو دندون هف ساله نکردی

(میهن دوست، ۱۳۸۰: ۴۱)

۵-۹ جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناسی: دوبیتی‌ها فاقد آرایه‌های ادبی پیچیده‌اند. تشبیهات

ساده و عینی و ملموس است و از استعارات دیریاب شعر رسمی در دوبیتی‌ها خبری نیست؛

به همین دلیل گاه مصراع‌ها و ابیات برخی دوبیتی‌ها به دلیل کثرت تکرار در میان مردم به

صورت ضرب‌المثل درآمده‌اند؛ مثل این نمونه:

اگر دستم رسد بر چرخ گردون از او پرسم که آن چون است این چون؟

یکی را می‌دهی صد گونه نعمت

یکی را نان جو آلوده در خون.

(باباطاهر، ۲۴۸: ۱۳۴۵)

چه خوش بی مهربانی هردو سر بی که یکسر مهربانی در دسر بی.
(همان، ۲۷۰)

در برخی دوبیتی‌ها عامل طنز بر زیبایی و شیرینی آن می‌افزاید. (ر.ک: قربانی جویباری، ۱۳۹۱: ۵۸-۷۳) در بیت زیر سراینده خود را به سگ و معشوق را به خر تشبیه کرده و اوج ناراحتی و دلخوری خود را نسبت به رفتنش این‌گونه نشان می‌دهد:

تو که رفتی مُ انگار تو گردم سگ زردی به دمبال تو گردم
تو خر بودی بیابو می‌چریدی مُ جَلّ وُ تنگ و اوسار تو گردم
(شکورزاده، ۱۳۶۳: ۱۴۰)

۵-۱۰ مضامین و درون‌مایه: ترانه‌ها نگاهبان میراث ملی و فرهنگی ملت‌ها هستند و از گذشته یک ملت و سرگذشت قهرمانان و مبارزات آنان سخن می‌گویند و جنبه‌های گوناگون زندگی آنان را به تصویر می‌کشند. در ترانه‌های محلی می‌توان شیوه‌های زندگی، جزئیات آداب و رسوم مردم هر منطقه را یافت و عصیان‌ها، قیام‌ها، شور و شوق‌ها و عشق‌ها و ناکامی‌ها و شادی‌ها و دردمندی‌های مردم هر دیاری را جست. «دوبیتی زبان رسای عامه است که سوزوگدازها، خواست‌ها، آمال و آرزوهای توده مردم را منعکس می‌کند. دوبیتی‌ها سرشار از مفاهیم دادخواهی، پند و مثل است. محتوای آن مراثی، شکایت از ظلم و تعدی خوانین، شکایت و ترس زنان از این که شوهر بر سر آنان هوو آورد، اشارت تاریخی، شکایت از هجران بر اثر سفر، مضامین چوپانی و ساربانی است.» (شمیسا، ۱۳۶۳: ۲۸۷-۲۸۵) جدول صفحه بعد مهم‌ترین موضوعات، مضامین و درون‌مایه‌های دوبیتی‌ها را نشان می‌دهد

موضوعات	تعداد	انواع	مضامین
غناپی و عاشقانه	۲۵	سنگردی، حسینا، بیدگانی، پریجان، قوشما، فراقی، بشلیک، ربواری، تصنیف ترکی، فایز خوانی، کوچه باغی چاربتی، سیامو و جلالی، جمشیدی، باریکی شوتیلا، رعنا، حقانی، شرفشاهی، شربه لری، کتولی، مریم بانو، بایاتی، کیجاجان، اورامن	وصف عشق / درد فراق / وصف عشاق / عشق / فراق / شکوه / ناکامی در عشق
سرور و شادی	۲۰	بخارچه، مرویگی، بلبل خوانی، هی بار هی یار، بندون بندونه، سرحمامی، اولنگ لر، شربه ترکی، بیت و بحث، سروو، روسینک، شُربا/شهربا، آیینو، سراسیایی، بیرقی، آبادو، اجاق بوس، خیلون، حجله گشون، گلیبه گلی،	ذکر پیروزی، عشق / طبیعت، نوید بهار / تغزل، توصیف و طنز / وصف عروس و داماد / بستن عهد / شادباش / حنابندان / مراحل مختلف عروسی / چیستان /
سرگرمی و خواب	۱۴	چیستان منظوم، حر به زوربا، باغلاما، دئیشمه، بیت کردستان، چل بیتو، چل سرو، شربه، شرمه، لایلا، لالوخوانی، آپکه، اوپونلار، نازلما	معرفی اشیا / افراد و چیزها / تاریخ، افسانه‌ها، دین، مناظره / فال / خواب / نوازش، شکایت، درد دل و ... تعریف از کودک
سوگ	۱۱	ترنگینه، آغی، انارکی، اوخاشما، حاجیونی، چپ، سرورزی، غریبی خوانی، بیدخوانی، مورد خوانی، بالوره	یادبود متوفی، مرثیه، یادواره‌های قهرمانان، تسلیت، شیوه فوت و جایگاه متوفی
همه موضوعات	۱۱	ترانه، شهری خوانی، فهلویات، دیوانی / عاشیق، امیری، گرایلی، سیتک، باخرزی، دستون، سرحدی، رامندی	مضامین عاشقانه، عارفانه، مذهبی عشق، طبیعت، زندگی، ظلم ستیزی
کار	۱۰	میده، چوپانی، صیادی، ساربان، اشترخجو، بورو، بیابانی، کردی خوانی، پهلوی خوانی، حدی خوانی،	رنج کار، واگویه درونی آندوه، بیان مشکلات، کوچ، شکوه - در عشق
اجتماعی و سیاسی	۵	فلک خوانی، غریبی، شروع / شلوه، لاله، کله فریاد	شکوه / اعتراض، غربت، فقر، شکوه دوری از ایل، دلتنگی
دینی	۴	نیایش خوانی، ذکر خوانی، هزارگی، حقانه / حقیقی	دعا / مناجات / نیایش / مدح / نعت / حمد / تسبیح / عرفان

براساس جدول، مضامین غنایی و عاشقانه یکی از پرکاربردترین مضمون‌هاست و بیانگر عواطف و احساسات و آرزوهای ممکن و غیرممکن سازندگان آن است. مضمون این دوبیتی‌ها وصف زیبایی معشوق، درد هجران، انتظار، توصیف فضای طبیعت و تکلم با آن، استمداد از عناصر طبیعی برای رسیدن به آمال و وصل معشوق، وصف زندگی روزمره و... است.

سرکوی بلند صد داد و بیداد صدا برهم زخم شیرین و فرهاد

صدا برهم زخم هوهو بگیریم ز دس عاشقی صد داد و فریاد

درد غربت و غم جدایی از مفاهیم دوبیتی‌های غنایی است؛ مثل این چاربیتی (غریبی) تایبادی:

سر یک راه دو راه شد وای بر من رفیق از من جدا شد وای بر من

رفیق از من جدا شد رفت به غربت به غربت آشنا شد وای بر من

گاه داستان‌های عاشقانه با بیت بستن و آن هم در قالب دوبیتی و به شکل سؤال و جواب شکل می‌گیرد؛ مثل دوبیتی‌های حسینا یا باقر و گلندام و سیامو و جلالی.

محتوای برخی از این دوبیتی‌ها کار و تلاش روزانه است تا با خواندن این اشعار ساعات کار و رنج و خستگی‌شان را کوتاه کنند و به رهگذران نشاط بخشند.

محتوای دوبیتی‌ها همچنین بازتابندهٔ مختصات جغرافیایی، اقلیمی، زندگی و روابط خانوادگی و اجتماعی و مناسبات است. ترانه‌ها در هر محل رنگ و خاصیت همان جا را به خود می‌گیرد؛ از این رو ما را با فرهنگ مادی و معنوی از قبیل آداب و سنن، پوشاک، خوراک، مسکن، کار، نامزدی و مسائل زناشویی، مسائل سیاسی و اجتماعی و... آشنا می‌کند. گاه نشانی‌هایی دقیق از مکان و منطقه‌ای می‌دهد:

کدوم شهره که اسمش سلبسونه (سروستانه) دو قهوه‌خونه‌اش آبی رونه

دو قهوه‌خونه‌اش قصری بسازین ول من میخوآ چن روزی بمونه

در این دوبیتی به رسمی اشاره دارد که در فارس در شب اول بر سر قبر مرده شمع یا آتش روشن می‌کنند:

بگو تا دلبر هورم بیایه سفید و نازک و بورم بیایه

دو لاله شمع کافوری به دستش خرامون بر لب گورم بیایه

نوع معیشت و سطح زندگی مردم به خوبی از لابه‌لای این ترانه‌ها پیداست:

عزیزم یار خوبه یار خوبه سرقلیون میخکدار خوبه
زنای پاسفید و دس حنایی برای آدم پولدار خوبه

۶. نام‌ها و شیوه‌های آوازی دوبیتی در ایران و مناطق فارسی‌زبان

در مناطق مختلف ایران، دوبیتی نام‌هایی چون: بیت، بایاتی، دوبیت، دوبیتو، چهاربیتو، ترانه، ترانک، فهلویات، کله‌فریاد، چهارپاره، سیتک، چهاردانه، چهارگانی، چهارخانه، چهارتاج و شیوه‌های آوازی چون جمشیدی، اورامن، آبادون، شروع، فراقی، بیدگانی، شهری خوانی و... دارد. پراکندگی جغرافیایی دوبیتی‌ها در مناطق فارسی‌زبان و اقوام ایرانی به شرح جدول زیر است:

منطقه	تعداد	شعر
خراسان	۱۵	کله فریاد، ساربان، حقانه/حقیقی، انارکی، سرحدی، فراقی، کوچه‌باغی، باخزری، لالوخوانی، چل بیتو، چاربیتی، سرورزنی، جمشیدی، سیامو و جلالی، اشترخجو
آذربایجان	۱۳	گرایلی، نازلاما، دیوانی/عاشیق، قوشما، بایاتی، لایلا، بشلیک، تصنیف ترکی، اوخاشما، باغلاما، حربه زوربا، دئیشمه، اویونلار
کرمان	۱۳	سرآسیایی، شرمه، اجاق بوس، بیرقی، خیلون، غریبی خوانی، مورد خوانی، آبادو، حجله‌گشون، کردی خوانی، آیینو، بیابانی، پریجان
تمام ایران	۱۰	اورامن، نیایش خوانی، ترانه‌های قالبیافی، ذکر خوانی، چوبانی، حسینا، چیستان منظوم، شهری خوانی، فهلویات، غریبی
مازندران	۸	گلی به گلی، کتولی، حقانی، کیجاجان، مریم بانو، امیری، پهلوی خوانی، بیدخوانی،
جنوب	۶	حاجیونی، شروع/شلوه، ریواری، فایزخوانی، بورو، حدی خوانی
فارس	۵	شربه ترکی، سروو، روسینک، شُربا/شهربا، بیدگانی،
گیلان	۵	شرفشاهی، رعنا، دستون، هی یار هی یار، بندون بندونه،
لرستان	۵	باریکی شوتیلا، صیادی، چپ، شربه لری، چل سرو
افغانستان	۴	فلک خوانی، میده، سنگردی، هزارگی
تاجیکستان	۳	بخارچه، مرویگی، بلبل خوانی،
ترکمن	۳	لاله، آغی، اولنگ لر
سیستان بلوچستان	۳	سیتک، آیکه، بیت و بحث
کردستان	۲	بیت کردستان، بالوره
مرکزی	۲	شربه (فال)، ترینگه
سمنان	۱	سرحمامی
قزوین	۱	رامندی

خراسان: خراسان مهد ترانه و آواز بیشترین گونه‌های شعر عامه و بیشترین گونه را در قالب دوبیتی دارد. احمدپناهی سمنانی کلیهٔ دوبیتی‌ها و رباعی‌های این منطقه را در سه قالب عمدهٔ «حقیقی»، «فراقی» و «عاشقانه» تقسیم‌بندی می‌کند. حقیقی دوبیتی‌هایی است که صرفاً در حق و حقیقت، مدح و منقبت اولیای دین، پیامبر اکرم (ص) و بالأخص حضرت علی (ع) است. (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۳۹۶-۳۹۷) که در نقاط دیگر ایران به آن اشاره نشده است:

در این گلزار بوی گل میایه صدای چهچه بلبل میایه
چه غم داری اگر در وقت مردن همون ساعت صدا دل‌دل میایه

(افروغ، ۱۳۸۷: ۱۳۵)

رامشگران دوره‌گرد خراسان نوعی دوبیتی را با نام فراقی با همراهی دوتار می‌خوانند. فراقی‌ها که در پاره‌ای مناطق (به‌ویژه تاجیکستان و افغانستان) به آن «غریبی» و در برخی مناطق دیگر «چاربیتو» نیز می‌گویند، اشعار سوزناکی هستند که در فراق و دوری وطن، یار، معشوق، پدر و مادر و... سروده می‌شوند:

غریبی ناله‌های زار داره غریبی درد دل بسیار داره
غریبی می‌کنه بنیاد ما رو به پای گلشنش صد خار داره

در بعضی مناطق کرمان نیز به غریبی خوانی، «غربتی» یا «چاربیتو» می‌گویند. (توحیدی، ۱۳۸۶: ۵۲) در بیرجند و برخی مناطق اطراف به دوبیتی، «چهاربیتی» یا «چاربیتو» می‌گویند. این سروده‌ها را اغلب در مجالس عروسی، ختنه‌سوران و شب‌نشینی، کوه و بیابان‌ها، برای التذاد روحی و مسرت خاطر خود یا مخاطبان به صورت فردی و گروهی می‌خوانند:

از این جا تا به بیرجند سه گدازه گدار اولی نقش و نگاره
گدار دومی قالیچه بنداز گدار سومی دیدار یاره

به سبکی خاص از دوبیتی خوانی در خراسان «فریاد» یا «کله فریاد» می‌گویند. فریادخوانی در تمام مناطق خراسان شنیده می‌شود. البته در مناطق مختلف نام‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. در میان فارس‌های منطقه فریاد، فریاد، فریادی یا فریاد کردن؛ در میان کرمانج‌ها (کردهای اسکان داده شده در خراسان) خجا برگرفته از خجو و در میان ترک‌ها هرای یا هرای کشیدن. هرای فریاد کوهستان است و گویای زندگی پرحادثه و پرسوز و گداز و آوارگی مردم کرد (بوستان و درویشی، ۱۳۷۱: ۷۲). شیوه‌های اجرایی فریادخوانی و شیوهٔ تحریر زدن‌ها نیز موجب

شده تا بر این شیوه‌ها نام‌های مختلفی اطلاق شود، مانند جمشیدی یا سرحدی. کله‌فریادها را هم رامشگران حرفه‌ای با دوتار می‌خوانند و هم مردم عادی. برخی نوازندگان هم کله‌فریادها را با نی یا کمانچه همراهی می‌کنند و گاه، بدون ساز. برخی رامشگران کله‌فریادها را در داستان‌های خود می‌گنجانند. (همان: ۱۴۷-۱۴۶).

همی امشو که مهمون شمايوم	غریب شهر ویرون شمايوم
همی امشوبه مو چیزی نگویید	خدا می‌دونه فردا شو کجایوم

(میهن دوست، ۱۳۸۰: ۱۲)

در گویش مردم خراسان جنوبی به لالایی «للوخوانی» می‌گویند و بیشتر در قالب دوبیتی است. لالایی در هر منطقه نامی دارد: در گیلان «گارهرسری، هلونه‌گردانی، نانوگردانی و گارخوسان» می‌گویند. ترکمن‌ها به لالایی «هودی» و در لرستان «لاوه لاه» و در دزفول «ولّه» می‌گویند. چل بیتو یا «فال چل بیتو» نوعی از ترانه فال در میان عشایر خراسان است که با توجه به کوچ ایلات بختیاری به خراسان ممکن است با فال «چل سرو» در لرستان هم ریشه باشد. در چل بیتو خراسان دوبیتی معیار کار است. در برخی مناطق این مسابقه و مناظره آن‌قدر ادامه می‌یابد تا گروه مقابل از جواب بازمانند:

ستاره سرزده ما هم ز دنبال	خدایا قافله کی میکنه بار
خدایا قافله یک شو بمانه	سفر در پیش دارم دل ز دنبال

(میرنیا، ۱۳۶۹: ۱۹۴)

«اشترخَجو/خجه» نیز دوبیتی‌هایی در مقامی آوازی است که در شرق و جنوب منطقه خراسان اجرا می‌شود. خاستگاه اصلی این مقام در منطقه تربتجام است. خواندن این آهنگ در خواف و کاشمر نیز رواج دارد. (درویشی، ۱۳۸۴: ۱۲۴) اشترخَجو به معنی جمع کردن شترها و سایر احشام در مکانی واحد است. در استان کرمان نیز ساربان‌ها برای هدایت و جمع کردن شترها با نی مقام‌هایی را با نام ساربانی اجرا می‌کنند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به آهنگ اُشترمِرو (oštur meru)، اشترقطار (oštur qetar) و اشترخجو (oštur xajow) اشاره کرد. (توحیدی، ۱۳۸۶: ۴۲)

کرمان: پس از خراسان بیشترین کاربرد دوبیتی در اشعار عامه مردم کرمان دیده می‌شود. یکی از آن‌ها «شرمه‌خوانی» است. شَرْمه عنوان ترانه‌هایی محلی است که در سیرجان به مناسبت‌های

مختلف به خصوص در آیین‌های کاشت و برداشت محصول و با مضامینی چون عشق، درد و رنج خوانده می‌شود. خواندن این آواز که به‌طور معمول با اشعار سائز دشتستانی و باباطاهر همراه است، شباهت زیادی با آوازهای دشتستانی در جنوب ایران دارد. با وجود شباهتی که بین شرمه و شروع وجود دارد، کاملاً با شروه‌خوانی متفاوت است. از نمونه‌های رایج شرمه‌خوانی در سیرجان می‌توان به کارآواها و شرمه‌خوانی‌های عروسی اشاره کرد. در روستای هرات از توابع کرمان نیز گرفتن نوعی فال با همین نام رایج است که در شب ۲۶ ماه رمضان اجرا می‌شود. (وجدانی، ۱۳۷۶: ۴۴۹):

به توی باغ می‌گرده گل من زمین داغه که می‌سوزه دل من
همه می‌گن که گرمای زمینه خودم می‌گم که داغ نازنینه

«آبادو»/آوادون/آوادو/آبادون دوبیتی‌هایی است که در اغلب مناطق کرمان و در مراحل مختلف ازدواج مانند خواستگاری، نامزدی و مراسم عروسی خوانده می‌شود. (نقوی، ۱۳۸۵: ۲۸۷) دو زن یا دختر روبه‌روی هم می‌نشینند و با هم شروع به خواندن آوادون می‌کنند. موسیقی مخصوص عروسی آبادون بیشتر برگرفته از واسونک‌های شیرازی است که در مراسم عروسی با داریه خوانده می‌شود. (مؤید محسنی، ۱۳۸۱: ۷۳۱) پس از خواندن دوبیتی، یک ترجیع به صورت جمعی خوانده می‌شود، مانند بادا بادا ایشالا مبارک بادا. (نقوی، ۱۳۸۵: ۲۸۸):

داماد جونم از ایل ما دو زلف او زنجیر ما

ای (این) کم نشه از ایل ما ای میوه توچین (گلچین) ما

یار مبارک بادا ایشالا مبارک بادا

«بیابانی» هم نمونه‌ای از آوازهای معروف و رایج در مناطق کهنوج و جیرفت کرمان است که در مقامی با همین نام خوانده می‌شود. بیابانی از یک‌سو با شروه‌های میناب پیوند دارند و از سوی دیگر با موسیقی بلوچستان و آوازهای رایج در ایرانشهر و بمپور بلوچستان معروف به «کردی» نیز قابل قیاس است. (ارجمند، ۱۳۷۷: ۳۹) آوازهای بیابانی در گونه‌ها و با نام‌های مختلفی چون بیابانی، کهنویی، خرمی (منسوب به یکی از خوانندگان کهنوج) و... شناخته می‌شوند. به هریک از این گونه‌ها «رو» (راه) می‌گویند؛ مانند رو خرمی، رو کهنویی. (درویشی، ۱۳۸۴: ۴۶) در قرچک و رامین نیز به هنگام کار در مزارع یا بیابان، مردان آوازی به نام دشتی می‌خوانند که شعر آن دوبیتی و به زبان فارسی است. این آوازاها به بیابانی یا چهاربیتی نیز

معروف است. این آوازا مشابه آوازهایی است که در استان فارس با عنوان سرکوهی خوانده می‌شود. (همان، ۸۴)

«موردخوانی» یا «مورک‌خوانی» گونه‌ای از غریبی‌خوانی و نوع خاصی از سوگ آواهای مناطق جنوبی استان کرمان است که زنان و دختران به صورت دسته‌جمعی در ماتم از دست رفتگان می‌خوانند. (توحیدی، ۱۳۸۶: ۶۴) این نوع همان است که در کردستان به آن «موره» و در مازندران «موری» می‌گویند:

دلم تنگ و زمین تنگ، آسمون تنگ فلک در شیشهٔ عمُرم زده سنگ
از آن ترسم که در غربت بمیرم کلاغ‌ها بر سر نعشم کنند جنگ

آذربایجان: اشعار آذری آن‌ها که «عاشیق»‌ها سروده‌اند به «عاشیقی» شهرت دارند و قالب‌هایی چون قوشمسا، گرایلی، آغی، بیاتی، باغلاما، لایلار دارد. «گرایلی»، نوعی از عاشیقی‌هاست که از سه تا پنج بند و هر بند، از چهار مصراع هشت‌هجایی تشکیل می‌شود. در بند اول، مصراع‌های دوم و چهارم و در بندهای بعدی، مصراع‌های اول، دوم و سوم و مصراع‌های چهارم هر بند، با مصراع دوم و چهارم بند نخست، هم قافیه است. مصراع چهارم بندها، عموماً حکم مصرع ترکیب یا ترجیح را داشته و گرایلی را به شکل ترکیب‌بند یا ترجیح‌بند درمی‌آورد. عاشق‌ها هنگام سرودن نغمه‌ها و نواختن موسیقی، «بیاتی» نیز می‌گفتند. وزن بیاتی‌ها هجایی است و اغلب دارای چهار مصراع و به‌ندرت شش مصراع هستند و هر مصراع، از هفت هجا تشکیل می‌شود. عاشیق‌ها هنگام خواندن بیاتی‌ها بیشتر از کلمات «من عاشق»، «عزیزم»، «آی امان»، «عزیزم»، «آبالام» و مانند آن استفاده می‌کند. (هاشمزاده، ۱۳۷۷: ۶۲) «قوشما» که رایج‌ترین گونهٔ عاشیقی است. سه بند یا بیشتر دارد و مصراع‌های آن یازده‌هجایی و از نظر قافیه، مانند گرایلی است. بخشی دیگر از عاشیق‌ها، «باغلاما» (bâqlamâ) است که در حقیقت «نوعی مشاعره و قدرت‌نمایی در بیان اشعار و بیاتی‌های آذری بین عاشیق‌هاست.» (پناهی سمنانی، ۱۳۸۳: ۷۱)

گیلان و مازندران: «کتولی» از مقامات موسیقی آوازی مازندران در قالب دوبیتی‌های محلی در شرق و مرکز مازندران است و در غرب مازندران با اندکی تغییر آن را «کجوری» می‌نامند. (یزدان پناه، ۱۳۸۳: ۵۹۷) کتول به معنای غریب یا دامدار کوه و دشت است. (نصری اشرفی، ۱۳۸۳: ۱۶۲۰) در دوبیتی‌های کتولی عاشق از درد هجران می‌گوید، معشوق و محل زندگی و حرفه و پیشه او را توصیف می‌کند از حالات و رفتار او می‌گوید:

ته وسه بهیمه بیمار و دلتنگ te vesse bahime bimâr-o-deltang

ته وسه بهیمه کهربای رنگ te vesse bahime kahrebâye rang

ته مه شیرین و من فرهاد کوهکن te me širin-o-men farhâd-e-kohkan

عشق شیرین زمه فولاد دم سنگ ešqe širin zame fulâd dame sang

از دست تو بیمار و دلتنگ شدم. از دست تو کهربایی رنگ شدم. تو شیرین من و من فرهاد کوهکن تو. به عشق شیرین فولاد را به سنگ می‌گویم. (فاطمی، ۱۳۸۱: ۱۶۴ و ۱۶۸)

صنم و حقانی بیشتر در شرق مازندران و در مجالس سنگین و شب‌نشینی‌های افراد سالخورده خوانده می‌شود. ویژگی اصلی صنم، سبک آوازی-گفتاری آن است؛ به این شکل که خواننده علاوه بر ابیات موزون، عباراتی را به نثر بیان می‌کند. (نصری اشرفی، ۱۳۸۱: ۹۴۴/۲). از ترانه‌های رایج طبری و نام یکی از مقام‌های آوازی موسیقی مازندران. اشعار امیری منسوب به امیر پازواری، شاعر نیمه افسانه‌ای طبری است. به خواندن برخی مقام‌های آوازی در استرآباد و علی‌آباد کتول، «بیدخوانی» یا «بیتخوانی» گویند. در گذشته هنر بیدخوانی معمولاً به صورت تک خوانی اجرا می‌شد. نوع دیگری از آن دوخوانی یا گروه خوانی است که «گلو به گلو خواندن» می‌گویند. (برزگر، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۴).

دوبیتی در مناطق شفت و فومنات با نام «پَلَبی» (پهلوی) و در مناطق ماسال تا آسالم با نام «دستون» معروف‌اند. پهلوی‌خوانی از ترانه‌های گیلکی هنگام چیدن برگ سبز چای، رواج داشته و از اشعار کار محسوب می‌شود. دستون عموماً برای دوبیتی‌های تالشی استفاده می‌شود. هر ترانه تالش از دو بخش ابیات و واگیر (ترجیع‌بند) تشکیل می‌شود. بخش ابیات شامل ترانه‌های یازده‌هجایی یا نه‌هجایی یا هفت‌هجایی است. اگر ترانه‌ها یازده‌هجایی و دارای چهار مصراع باشد به آن دستون می‌گویند. دستون‌ها و ابیات هر ترانه از نظر مضمون با هم در ارتباط‌اند. بسیاری از این ترانه‌ها از نظر مضمون نام‌گذاری شده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ترانه «هیار هیار»، «گشه تمشا»، «هشان هشانه»، «دونه مرواری»، «زنگی یارم»، «آمان امان»، «خاسه یارم» و... ترانه‌های عاشقانه بیشترین بخش دستون‌های تالشی را در برمی‌گیرد:

کیلی کیلی نومر پرییه kilali kilali numer pariya

سییا پوتین اشت پاکو درییه siyâ putin ʔəštə pâ ku deriya

گردّه دنیم دوئه من ته خرییه gərda dənâyâm dua mən tə xəriya

عباسه کوم دوئه اشت مرییه abâsa kom dua ʔəštə mariya

دخترک دخترک، اسمت پری است. ای یار دلبندم به سوی من بیا. ای یار نازنینم به سوی من بیا. ای یار زیبایم به سوی من بیا. (فریدی هفتخوانی، ۱۳۸۹: ۱۱۹)

«شرفشاهی» دوبیتی‌های محلی گیلکی منسوب به سیدشرف‌الدین، ملقب به «شرفشاه»، از عارفان و صوفیان قرن هشتم است که دارای لحن و بیانی ساده ولی متناسب و گیرا و بیشتر مضامین آن عارفانه و عاشقانه است. (حاکمی، ۱۳۶۶: ۶۰)

افغانستان و تاجیکستان: به دوبیتی در مناطق هزاره‌نشین «هزارهای» می‌گویند. در ولایت پروان «چاربیتی»، در برخی از نقاط ولایت بامیان بید (بیت) و در عده‌ای از دهکده‌های ناوُر ولایت غزنی «غزل» نامیده می‌شود. (شعور، ۱۳۸۲: ۲۷-۲۵). نمونه‌ای از دوبیتی‌های هزارگی:

دَلِم دُوْدَه، دِلِم دُوْدَه خُدایا	اَمیر بِيگم دَه بِيوَدَه، خُدایا
کِه بَنَدَه با خُدا تا چَند بِنالَه	کِه شِیرِی شِمِرِ نَمُرُوَدَه خُدایا

(همان: ۶۹).

«فلک‌خوانی» دوبیتی‌هایی است که در بدخشان «فلک» و «بید»، در منطقه چاه آب تخار «فلکی» و «بید»، در پنجشیر «سنگردی»، در تخار و مناطق ترکمنشین «قوشغ» می‌گویند (شهرانی، ۱۳۷۰: ۸). اغلب مضامین آن فلکستیزی است و خواننده از فضای صوتی بم به صورت هووم، هی‌ی، و اخ‌خ به صورت اصوات آوایی استفاده می‌کند. «سنگردی» گونه‌ای دوبیتی میان مردمان کوهپایه‌های پنجشیر افغانستان است که بیشتر در کوهپایه و روی سنگ‌های بزرگ دامنه‌ها و در کناره رودخانه‌ها توسط پسران و دختران جوان دره‌های هندوکش به شکل مناظره و سؤال و جواب خوانده می‌شود (کهدویی و نجاریان، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۲۸)

«میده» نوعی دیگر از دوبیتی با وزن سبک و کوتاه است که در افغانستان خوانده می‌شود که به آن «میده دوبیتی» نیز می‌گویند. تنها تفاوت آنها با دوبیتی، وزن کوتاه آن است. این نوع سروده‌ها با همین عنوان در مناطق تاجیکستان نیز رایج است. در ادبیات فولکلور تاجیک گاه از میده با عنوان «اشوله» و «ترانه» نام می‌برند. (شعور، ۱۳۸۲: ۳۸۹) میده‌ها به هنگام خرمن-کوبی توسط کشاورزان و نیز در بین چارپاداران تاجیک در کنار ترانه‌های «من داغ»، «انتل‌ها»، «هیشیم»، «یکه فریاد» خوانده می‌شود. (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۷۷: ۱۱۹) این سروده‌ها همانند «لندی» و ترانه‌های ازبکی در افغانستان از درون مایه‌هایی غنایی و عاشقانه برخوردارند.

از بالا باران آمد یارم به دالان آمد

یک بوسه طلب کردم چشمش به گریان آمد

«بخارچه» عنوان ترانه‌هایی شاد است که هنگام مراسم عروسی در ازبکستان و بخارا خوانده می‌شود. در مقابل آن، همزمان موسیقی «مروگی» یا «مورگی» در مجلس مردانه اجرا می‌شود. این ترانه‌هایی شاد منسوب به شهر مرو است که از قرن ۱۲ و ۱۳ هجری توسط ایرانیان مهاجر در شهر بخارا به وجود آمده است. (فاطمی، ۱۳۸۱: ۱۳۸) ریتم اجرای موسیقی بخارچه بسیار آرام است. مضمون آنها عموماً عاشقانه و تغزلی است. این ترانه‌ها به‌طور معمول در قالب دوبیتی است که در زبان ازبکی به آن قوشغ یا فلک نیز می‌گویند. در این دوبیتی‌ها سه مصراع نخست دارای قافیه و مصراع چهارم بدون قافیه است. (شهرانی، ۱۳۷۰: ۵۱۰)

سیستان و بلوچستان: سیستمی‌ها ترانه یا دوبیتی را «سیتک» seytak می‌نامند. (نیکوکار، ۱۳۵۲: ۷۰). در این دوبیتی‌ها قافیه همواره از یک شکل ثابت و مشخص پیروی نمی‌کند. گاه چهار مصراع و گاه سه مصراع و گاه فقط دو مصراع، قافیه‌ای واحد دارند. در برخی موارد نیز قافیه تنها براساس هموزنی کلمه یا تشابه مخرج آخرین حروف در مصراع‌ها ارائه می‌شود (جاوید، ۱۳۸۶: ۱۲۴). این ترانه‌ها به گویش فارسی سیستانی است که اغلب برای هر فارسی‌زبانی قابل فهم است:

اگه آهی کشو رزگو بسوزه aga ahi kasho rezgo besuza

سر رخت و کون جیگو بسوزه sar e raxto kun e jigo besuza

اگه آهی د گه از دل کشومه aga ah e dga az del kaso me

خود دلبر و جای خود بسوزه xod e delbar vaja ye xod besuza

«آیکه» آوازهایی است که زنان سیستانی به عنوان لالایی می‌خوانند. (درویشی، ص ۳۹) نمونه‌های این آواز به عنوان لالایی در بین مردم بلوچ با نام «لیلو» معروف است. آوازه‌های آیکه با آهنگی موزون همراه با سوز و گدازی عاشقانه ادا می‌شود و اشعار آن متناسب با وضعیت روحی مادر در قالب دوبیتی و با زبان محلی ارائه می‌شود. (رئیس‌الذاکرین، ۱۳۷۰: ۷۶) در نمونه‌ای از یک آیکه قدیمی به جای تکرار کلمه لالایی در اشعار، سراینده به زبان محلی عبارت «هَلّا هَلّ هَلّا هَلّ» را تکرار می‌کند که شبیه تلفظ لا اله الا الله است.

محمد میروه زینه وه زینه (منزل به منزل) محمد میروه رو ور مدینه

ملائک آمده دستِ وَه سینه

محمد میروه قرآن بخوانه

(دست به سینه)

هَلَّا هَلِ هَلَّا هَلِ

«بیت و بحث» نوعی مشاعره ادبی است که میان مردم سیستان رواج دارد و اغلب زنان سیستانی در جشن‌ها و محافل خانوادگی و دوستانه به آن می‌پردازند. (احمدپناهی، ۱۳۷۶: ۵۷) در این مناظره شاعرانه دو طرف با خواندن سیتک، همراه با نواختن دف و دایره زنگی سعی می‌کنند یکدیگر را مقلوب کنند.

جنوب: «شروع» از گونه‌های مهم بومی سرود در مناطق جنوب ایران به ویژه بوشهر است که آن را با دوبیتی همراه می‌کنند و می‌خوانند و تنها سازی که می‌تواند آن را همراهی کند، نی است (حمیدی، ۱۳۷۵: ۴۱۰). شروه‌خوانی یا «فایزخوانی» در حوزه جغرافیایی بوشهر، سابقه‌ای بیش از صد سال دارد. «در قدیم دو نوع ترانه معمول بوده است: یکی شروع و دیگری «باغاتی»؛ شروه‌خوان یا شروه‌گوی به «شهری‌خوان» اطلاق می‌شده است و باغاتی‌گوی یا کوچه باغی‌خوان به آوازخوان‌های روستایی» (حدادی، ۱۳۷۶: ۳۵۰). در استان فارس به ویژه در روستاهای شهرستان ممسنی نیز، زن‌ها در مراسم عزاداری به زبان لری آواز سوزناک مشابه‌ای را می‌خوانند که به «شربه» Sarbeh معروف است. در مناطق بویراحمد نیز در عزاداری‌ها، آوازی رایج است که آن را «شربه» و «شروع» می‌نامند. «حاجیونی» نیز از گونه‌های شروه‌خوانی در مناطق هرمزگان است. یکی از سبک‌های شروه‌خوانی و از گوشه‌های آواز دشتی «بیدگانی» است که در استان‌های بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد و بخش‌های جنوبی استان فارس زمزمه می‌شود. آواز بیدگونی گاه به برخی از آوازهای موسوم به «سرکوهی» نزدیک می‌شود که در استان فارس رایج‌اند:

گهی در آسمون گه در زمینم

دوپنچ روزه که دور از نازنینم

گهی بر بال چرخ آتشینم

گهی ماهی شوم در قعر دریا

(همایونی، ۱۳۳۹: ۵۱۵)

دوبیتی‌های محلی در سیوند به «شربا» یا «شهربا» معروف است. این ترانه‌ها در عروسی و عزا خوانده می‌شود. ژوکوفسکی «روسینک» را از ترانه‌های عروسی در سیوند فارس معرفی کرده است:

کاکا جانم تلخک است
تو هر دو جیبش میخک است
زن به کاکای ما دهید
که این جوان نوخط است
(ژوکوفسکی، ۱۳۸۲: ۹۳)

در خوزستان «بورو» دوبیتی‌هایی است که برزگران به هنگام دروی محصول می‌خوانند. (صفری و ظاهری، ۱۳۸۸: ۷۱) «حدی» از آوازهایی است که شتربانان به هنگام راندن گله زمزمه می‌کنند. به این آواز در گویش محلی هرمزگان «جتی» یا «جتی‌خوانی» می‌گویند. (یزدان‌پناه، ۱۳۸۳: ۲۰/۱)

نتیجه‌گیری

۱. عامه‌سروده‌ها شامل اشعاری است که به مناسبت‌های آیینی، ملی و مذهبی میان مردم رایج است. از قالب‌های شعر رسمی تنها دوبیتی و مثنوی بیش از قالب‌های دیگر در عامه‌سروده‌ها کاربرد دارد. از بین ۳۰۲ گونه شعر عامه در سراسر ایران ۳۳ درصد در قالب دوبیتی سروده شده‌اند. ۷۵ درصد قالب‌های عامه‌سروده‌ها ایرانی و ساخته ذوق مردم است؛ از این رو باید شعر عامه را ادامه سنت‌های شعری پیش از اسلام دانست.

۲. دوبیتی‌های عامه اغلب در قافیه و عدم رعایت دقیق حرف روی اشکال دارند و این مسئله از دیرباز در دوبیتی‌سرایي معمول بوده است. گاه قافیۀ دوبیتی شکل مثنوی دارد. گاه برخی قافیه‌ها آوایی است؛ یعنی حرف روی متفاوت اما قریب‌المخرج است. ۶۷ درصد عامه‌سروده‌ها در قالب دوبیتی، وزن عروضی دارند که از اختیارات شاعری بیشتری برخوردارند و با کوتاه و بلند کردن مصوت‌های بلند و کوتاه، قرائت شعر ممکن می‌شود.

۳. در گذشته دوبیتی و رباعی را با عنوان کلی ترانه، می‌شناختند. دوبیتی‌های محلی، همواره با آواز یا به اصطلاح قدما ملعون خوانده می‌شود؛ چنان‌که ۴۶ درصد دوبیتی‌ها با آواز و ۲۶ درصد با یک یا چند ساز همراه اجرا می‌شوند. دوبیتی ملعون به شروه، غریبی، دشتی، شرفشاهی بیت، بیاتی، دوبیت، دوبیتو، چهاربیتو، ترانه، ترانک، فهلویات، کله‌فریاد، فراقی، چهارپاره، سیتک، چهاردانه، چهارگانی، دستون، بیدگانی و... شناخته می‌شود. دوبیتی تکامل یافته و عروضی شده نوعی از ترانه‌های دوازده هجایی قدیم ایران است. فهلویات دوبیتی‌هایی است به گویش‌های کهن بخش‌های پهل/فهل شامل گویش‌های غربی، مرکزی و

شمالی ایران که به اوزان هجایی یا عروضی شده سروده شده است.
۴. زبان دوبیتی‌ها ساده و بی‌پیرایه‌اند و بدون صنعت پردازى است. دوبیتی‌ها فاقد آرایه‌های ادبی پیچیده‌اند. تشبیهات ساده و عینی و ملموس است و از استعارات دیرپاب شعر رسمی در دوبیتی‌ها خبری نیست. در برخی دوبیتی‌ها عامل طنز بر زیبایی و شیرینی آن می‌افزاید. بسیاری از دوبیتی‌های رایج بین مردم نیز تغییر یافته و برداشتی از دوبیتی‌های باباطاهر یا فایز دشتستانی است. دوبیتی‌ها بسیار قدیمی هستند و اشکال جدید آن باز تولید همان اشکال قدیم است.

۵. مضامین غنایی و عاشقانه یکی از پرکاربردترین مضمون‌ها در دوبیتی‌های محلی است. گاه داستان‌های عاشقانه با بیت بستن و آن هم در قالب دوبیتی و به شکل سؤال و جواب شکل می‌گیرد. محتوای برخی از این دوبیتی‌ها کار و تلاش روزانه است. دوبیتی‌ها همچنین بازتابنده مختصات جغرافیایی، اقلیمی، زندگی و روابط خانوادگی و اجتماعی و مناسبات است.

۶. در مناطق مختلف ایران، دوبیتی نام‌هایی چون: بیت، بایاتی، دوبیت، دوبیتو، چهاربیتو، ترانه، ترانک، فهلویات، کله‌فریاد، چهارپاره، سیتک، چهاردانه، چهارگانی، چهارخانه، چهارتاج و شیوه‌های آوازی چون جمشیدی، اورامن، آبادون، شروه، فراقی، بیدگانی، شهری خوانی و... دارد.

پیوست: جدول یومی سرودها در قالب دوبیتی

مخربیان	نحوه اجرا	وزن	کاربرد	درونمایه	نوع	منطقه	شعر
زنان	آواز	عروضی	عروسی	بردن عروس از خانه پدر	سرور	کرمان	اجاق یوس
سازبانان	آواز و سازنی	عروضی	جمع کردن شترها	شکوه	کار	خراسان (زوبیجام)	اشتر خجو
امیری جوان	آواز	هجایی	مجالس سوگ/ چوپانی/عروسی	تمای مضامین غنایی	همه	مازندران	امیری
زنان	آواز	هجایی	گره بر اجساد	وصف مرده	سوگ	خراسان	انازکی
زنان	جمعخوانی	هجایی	عزاداری عزیزان و ماه محرم	مرثیه	سوگ	آذربایجان	اوخاشما
همه	آواز	عروضی	همه	غنایی	ملی	ایران	اورامن
زنان و جوانان	مشاعره	هجایی	عروسی	طنز	سرور	ترکمن	اولنگ لر
مادران	همراه بازی	هجایی	بازی	همه	ناز و نوازش	آذربایجان	اوبولار
زنان	آواز و ساز	عروضی	عروسی	تعریف عروس/شکوه	سرور	کرمان	آبالو
انغیچی‌ها	تکخوانی	هجایی	مجالس سوگ	یادواره‌های قهرمانان	سوگ	ترکمن	انغی
زنان	آواز	عروضی	خواباندن کودک	ناز و نوازش	لالایی	سیستان	آیکه
زنان	آواز	عروضی	عروسی	شاد	سرور	کرمان (بردسیر)	آیینو
همه	آواز و سازنی تار	عروضی	-	همه	همه	خراسان	باخزری
همه	آواز	هجایی	-	شکوه و گلایه	عاشقانه	لرستان	باریکی شویتلا
عاشق‌ها	دوخوانی	عروضی	چستان	تاریخ، افسانه‌ها، دین	سرگرمی	آذربایجان	باغلاما

مخبریان	نوعه اجرا	وزن	کاربرد	درونمایه	نوع	منطقه	شعر
زنان و دختران	تکخوانی	هجایی	عزاداری	شبهه فوت و جایگاه متوفی	سوگ	کردستان	بالره
همه	آواز و ساز	هجایی	عروسی / تکمکردانی	توصیف بهار / عشق	عاشقانه / اجتماعی	آذربایجان	بایانی
مردان	آواز و ساز	عروضی	عروسی	ذکر پیروزی، عشق	سرور	آسپایی میانه	بخارچه
گلگردانان	آواز	عروضی	نوروز	طبیعت، نوید بهار	سرور	تاجیکستان	بلبل خوانی
عروس و مادر	تکخوانی	هجایی	حنانبدان	بستن عهد	سرور	تالش	بندون بندونه
دروگان	دوخوانی زن و مرد آوازخوانان	هجایی	هنگام درو	عشق، کوچ، فقر فروشی	کار	خوزستان	بورو
دو یا چند زن یا مرد	دوخوانی آوازخوانان	عروضی	هنگام کار	عشق	کار	کرمان (کهنوج)	بیابانی
درویش همطربها، نوازندگان	آواز و ساز	هجایی	داستان	مضامین حماسی / عاشقانه / دینی	سرگرمی	کردستان	بیت کردستان
زنان	دوخوانی و مناظره آواز یا سرتانی و آواز با تار	عروضی	در جشنها و محافل خانوادگی و دوستانه	تعریف عروس	سرور	سیستان	بیت و بحث
دوخوانی یا گروه خوانی	آواز و ساز	عروضی	سینه زنی	کشمکش انسان با طبیعت	سوگ	مازندران (صغی آباد کول)	بیده خوانی
خوانندگان	آواز و ساز	عروضی	مراسم شروه خوانی	فراق / وصف یار	عاشقانه	فارس / بو شهر	بیدگانی
خانواده عروس	آواز	عروضی	عروسی	درخت کاشتن در خانه داماد	سرور	کرمان	بیرقی
همه	تکخوانی	هجایی	طنز	طنز	عاشقانه	آذربایجان	بشایک
همه	آواز	عروضی	یادبود	وصف عشاق	عاشقانه	کرمان و سیستان و خراسان	بهرجان

موضوع	نحوه اجرا	وزن	کاربرد	درنمایه	نوع	منطقه	شعر
چایکاران	جمعخوانی	عروضی	هنگام چیدن برگ سبز چای	مضامین عاشقانه	کار	مازندران	پهلوی خوانی
همه	آواز	عروضی	همه	مضامین عاشقانه، عرفانه، مذهبی	همه	ایران	ترانه
قالیباقان	آواز	عروضی / هجایی	قالی بافی	رنج کار، عشق، بینا راز عاشق و عشاق	کار	ایران	ترانه‌های قالیبافی
دختران و گاه پسران نوجوان	آواز و ساز	عروضی	مجالس جشن و سرور	مضامین عاشقانه / شکوه	سرور	مرکزی (ساوه)	تریگه
عاشقیها	تکخوانی	هجایی	غیابی	مضامین عاشقانه	عاشقانه	آذربایجان	تصنیف ترکی
خوانندگان	آواز و ساز	عروضی	همه	مضامین عرفانی و مذهبی	عاشقانه	خراسان (تربت جام)	جمشیدی
همه	آواز	عروضی	عروسی	مضامین عاشقانه / شکوه	عاشقانه	خراسان (بیرجند)	چاربتی
خوانندگان	آواز و ساز دهل	عروضی	در عزا و مراسم کتل	یادبود متوفی	سوگ	بختیاری	چپ
زنان	نمایش	عروضی	شب یلدا	مضامین دینی / اجتماعی	فال	خراسان	چل بیتو
زنان	نمایش	عروضی	شب یلدا	مضامین دینی / اجتماعی	فال	لرستان	چل سرو
چوپانان	آواز و سازنی	عروضی	دامداری و گوسفندداری	واگویی درونی / آندوه، بیان مشکلات	کار	ایران	چوپانی
همه	مناظره	عروضی	سرگرمی	معرفی اشیا / افراد و چیزها	سرگرمی	ایران	چستان منظوم
شروهخوان	آواز با ساز	عروضی	روضه‌خوانی	مجالس غیرعزا	سوگ	بوشهر	حاجونی
خانواده داماد	آواز و ساز	عروضی	عروسی	حجله در آمدن عروس و داماد	سرور	کرمان	حجلمگمون
ساریانان	آواز	عروضی	راندن شتر	عشق / عتیق	کار	هرمزگان	حدی خوانی

مجزایان	نحوه اجرا	وزن	کاربرد	درودنامه	نوع	منطقه	شعر
عاشق‌ها	مناظره	هجایی	رجزخوانی	مناظره	سرگرمی	آذربایجان	حربه زوربا
عشاق	آواز و ساز نی لیکه نی، دوتار، گملچه	عروضی	مجالس سور	عشق افراق	عاشقانه	ایران	حسینا
همه	آواز	عروضی	مجالس مذهبی	مدح ائمت احمد	دینی	خراسان	حفاة/ احقیقی
همه	آواز	هجایی	شب نشینی	داستان حیدر بیگ، مذهبی	عاشقانه	مازندران	حقانی
خیلیخون/عروس مردم	آواز	عروضی	عروسی	دعوت از خانواده عروس	سرور	کرمان	خیلون
همه	آواز	هجایی	مزارع و تالابزار	وصف عشاق	همه	تالش	دستون
عاشقیها	آواز	هجایی	همه	حکمت انورل	همه	آذربایجان	دیوانی/عاشقی
عاشقیها	نمایش	هجایی	بازی چیستان	گفتگو	سرگرمی	آذربایجان	دیشمه
مداحان	آواز و ساز	عروضی	عبادات ماه رمضان	تسبیح، تحمید	دینی	ایران	ذکرخوانی
خوانندگان	آواز	هجایی	-	همه	همه	قزوین	رامندی
گالشها	آواز	هجایی	همه	داستان رنما	عاشقانه	گیلان	رنما
زنان	آواز	عروضی	عروسی	شرح حجابندی	سرور	فارس (سیوند)	روستیک
زنان	مشاعره	عروضی	سرگرمی	مضامین عاشقانه	عاشقانه	بوشر	ربواری
ساریان	آواز	عروضی	حرکت ساریانها	شکوه درد عشق	کار	خراسان	ساریان
خانواده داماد	آواز	عروضی	عروسی	آرگرفتن از اسباب برای عروسی	سرور	کرمان	سر آسپایی

مجزیان	نحوه اجرا	وزن	کاربرد	درودنامه	نوع	مناطقه	شعر
خوانندگان	آواز با دوتار	عروضی	-	همه	همه	خراسان	سرحدی
زنان	آواز	عروضی	عروسی	حمام بردن عروس	سرور	سمنان (داهغان) / کرمان	سرحمامی
همه	آواز	عروضی	مجالس ختم	تسلط به خانواده معزا	سوگ	خراسان (بیرجند)	سرورزنی
زنان	آواز	عروضی	عروسی	شادباش	سرور	فارس (آباده)	سرور
عشاق	مناظره عشاق	عروضی	گفتگوی عشاق	وصف عشق	عاشقانه	افغانستان	سنگردی
خوانندگان	آواز	عروضی	-	عشق	عاشقانه	خراسان (قباد) و افغانستان	سیامو و جلالی
همه	دکلمه	عروضی	همه	مضامین دینی / عاشقانه / اجتماعی	همه	بلوچستان	سینک
همه	دکلمه	هجایی	عروسی	مضامین شاد	سرور	فارس	شربه ترکی
همه	دکلمه	عروضی	-	مضامین عشقی	عاشقانه	لرستان	شربه لری
همه	دکلمه	عروضی	فالگیری	مدح ائمه و بزرگان دین	فال	مرکزی (راکی)	شربه (فال)
همه	دکلمه	هجایی	کار / مراسم	ماجرای عشق شرفشاه به خروسک	عاشقانه	گیلان	شرفشاهی
خوانندگان	آواز و ساز	عروضی	عروسی، کار	عشق، غربت، درد	کار / فال	سیمرجان	شربه
شروهخوان	آواز و ساز نی	عروضی	مجالس دوستانه	غربت / اشکوه / عشق / هجران	اجتماعی	بوشهر	شروه / اشکوه
خوانندگان	آواز	عروضی	همه	همه	همه	ایران قدیم	شهری خوانی
همه	آواز	هجایی	عروسی / اجرا	توصیف	سرور	فارس (سیند)	شعر / اشهر با

مجزئیات	نحوه اجرا	وزن	کاربرد	درونمایه	نوع	منطقه	شعر
مردان	آواز	عروضی	شکار و صید	سوگ صیدان	کار	بخش‌بازی	صیادی
همه	آواز	عروضی	همه	غزلی/فخرالشکوه	اجتماعی	ایران/تاجیکستان/ افغانستان	غزلی
همه	آواز	عروضی	عزاداری	یادبود متوفی	سوگ	کرمان	غریبخوانی
همه	آواز	عروضی	همه	بیان عشق روستایی	عاشقانه	بوشهر/خوزستان	فایزخوانی
همه	آواز و ساز	عروضی	همه	درده‌فراق/وصف عشاق	عاشقانه	خراسان	فراقی
خوانندگان	آواز	عروضی	همه	شکوه/اعتراض/	اجتماعی	افغانستان	فلکخوانی
همه	آواز	هجایی	همه	همه	همه	ایران قدیم	فهلویات
سباجی	آواز و رقص	هجایی	-	مضامین عاشقانه	عاشقانه	آذربایجان	قومنما
خوانندگان	آواز	عروضی	همه	مضامین عاشقانه، اخلاقی، اعتقادی، اجتماعی	عاشقانه	مازندران	کتولی
زبان	آواز و ساز	عروضی	کار	شکوه، توصیف عشاق، امدح	کار	کرمان	کردی خوانی
همه	آواز	عروضی	همه	فرق/انباش/	اجتماعی	خراسان	کله فریاد
همه	آواز و ساز	عروضی	همه	وصف معشوق	عاشقانه	خراسان	کوپچه بافی
همه	آواز	هجایی	مزارع	وصف عشاق کبچان	عاشقانه/اکر	مازندران	کبچان
عاشقها	آواز	هجایی	عروسی، سوگ	عشق، طبیعت، زندگی، ظلم ستیزی	همه	آذربایجان	گرایی
مناظره دوه دو	آواز	عروضی	شبشینی، عروسی، کار	پریش و چستان	سرور	مازندران	گلی به گلی

مخبریان	نحوه اجرا	وزن	کاربرد	درونمایه	نوع	منطقه	شهر
مادران	تکخوانی	عروضی	خواب کردن	نوازش، شکایت، درد دل و...	لالایی	خراسان	لاخوانی
زنان	آواز جمعی	هجایی	شبهای مهتاب	فراق، دوری از اهل، دلنگی	اجتماعی	ترکمن	لاله
مادران	تکخوانی	عروضی	خواب کردن	نوازش، شکایت، درد دل و...	لالایی	آذربایجان	لایلر
خوانندگان	آواز و ساز و رقص	عروضی	جشنها	تغزل، توصیف و طنز	سرور	تاجیکستان (بخارا)	مروگی
خوانندگان	آواز	هجایی	همه	وصف عشاق، ناگامی در عشق	عاشقانه	مازندران	مریم بانو
زنان	آواز	هجایی	عزاداری	یادبود متوفی	سوگ	کرمان	مورد خوانی
همه	معمولی	عروضی	خرمنگویی	عشق	کار	افغانستان	مبده
مادران	آواز	هجایی	نوازش	تعریف از کودک	نازو نوازش	آذربایجان	نازلاما
مباحثان	آواز	عروضی	رمضان	دعا مباحثات	دینی	ایران	نیایش خوانی
همه	آواز و ساز	عروضی	مجالس	مضامین عرفانی	دینی	تربت جام	هراگی
همه	آواز	هجایی	عروسی	وصف عروس و داماد	سرور	تالش	هی بار هی بار

منابع

- احمدپناهی سمنانی، محمد (۱۳۷۶) ترانه و ترانه سرایی در ایران، چاپ اول، تهران: سروش.
- احمدپناهی سمنانی، محمد، (۱۳۷۷) «آوای همسایه‌ها»، مجله شعر، ش ۲۳.
- ادیب طوسی، محمد امین، (۱۳۳۳) «فهلویات المعجم»، سال ۶، شماره ۴ سال، ص ۴۷۱-۴۷۸.
- ادیب طوسی، محمد امین، (۱۳۳۴) «نمونه‌ای از فهلویات قزوین و زنجان و تبریز در قرن نهم»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال هفتم، شماره ۲، ص ۲۵۱-۲۷۱.
- ارجمند، پیروز، (۱۳۷۷) موسیقی کرمان، پایان‌نامه، استاد راهنما محمد تقی مسعودیه، دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- افروغ (۱۳۸۷) «علی (ع) در ترانه‌های عامیانه»، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، ش ۱۲، ص ۱۳۱-۱۴۸.
- امانف، رجب و عمراوا، (۱۹۸۶) شادی گل، رباعی‌های خلقی تاجیکی، دوشنبه.
- باباطاهر عریان، (۱۳۴۵) دوبیتی‌های باباطاهر عریان، تصحیح وحید دستگردی، تهران.
- برزگر، محمدرضا (۱۳۸۷)، اُرشِم «ابریشم»، سیری در موسیقی مقامی کتولی، گرگان: نوروزی.
- بوستان، بهمن و محمدرضا درویشی، (۱۳۷۱) موسیقی مقامی ایران، (بخش دوم: خراسان، کردستان، کرمانشاه، گیلان)، ادبستان هنر و فرهنگ، شماره ۳۷.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۲) بهار و ادب فارسی (مقالات ۲ ج). تهران.
- پرچمی، محب الله، (۱۳۸۱) هزار ترانه گیل، تهران: موسسه فرهنگی عابد زاده.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۵) «فهلویات»، نامه فرهنگستان. ترجمه فریبا شکوهی، ش. ۲۹ (بهار) ۱۱۹.
- توحیدی، سیدفواد، (۱۳۸۶) ترنم کویر؛ جستاری در موسیقی نواحی کرمان، کرمان.
- جاوید، هوشنگ، (۱۳۸۶) آشنایی با موسیقی نواحی ایران، سوره مهر، کتاب اول.
- حدادی، نصرت‌الله. (۱۳۷۶) فرهنگ‌نامه موسیقی ایران؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- حسینی کازرونی، سید احمد، (۱۳۹۰) «بیان ادبی شعر و سرایش رباعی و دوبیتی»، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، زمستان، شماره ۱۰، ص ۸۷-۱۰۴.
- حمیدی، سیدجعفر، (۱۳۷۵) آینه شروه‌سرایی؛ تهران: ققنوس.
- درویشی، محمدرضا، (۱۳۸۴) دایرةالمعارف سازهای ایرانی ج ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ماهور.

- فصل ۱. دستغیب، سید عبدالعلی، (۱۳۸۶) «دوبیتی‌های و ترانه‌های ملی»، کیهان فرهنگی، شهریور، شماره ۲۵۱، ص ۳۴ - ۳۹.
- فصل ۲. راشد محصل، محمدرضا، (۱۳۸۳) «دوبیتی جلوه گاه نیازهای عاطفی»، کتاب ماه هنر، فروردین و اردیبهشت، شماره ۶۷ و ۶۸، ص ۱۸ - ۲۴.
- راوندی، محمدبن علی، (۱۳۳۳) راحة الصدور و آية السرور، محمد اقبال، تهران.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم، (۱۳۸۴) «تأملی دیگر در فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، گویش‌شناسی، شماره ۴، اسفند، ص ۱۴۶ - ۱۲۸.
- ریاحی، محمدامین، (۱۳۸۱) «ملاحظاتی درباره‌ی زبان کهن آذربایجان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان، شماره ۱۸۱ و ۱۸۲، ص ۲۶ - ۳۵.
- فصل ۳. رئیس‌الذاکرین (دهبانی)، غلامعلی، (۱۳۷۰) کندو، فرهنگ مردم سیستان، مشهد.
- ژوکوفسکی، والنن، (۱۳۸۲) اشعار عامیانه ایران در عصر قاجار، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- سروری کاشانی، محمد قاسم، (۱۳۳۸) مجمع الفرس (فرهنگ سروری)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران.
- شعبانی، اکبر، (۱۳۸۹) «بحثی در دوبیتی فارسی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، سال ششم، شماره ۲۵، بهار، ص ۱۸ - ۲۶.
- شعور، اسدالله، (۱۳۵۳) ترانه‌های کهسار (مجموعه فولکلور افغانستان)، جلد اول، وزارت اطلاعات و کلتور، امریت فولکلور و ادب، کابل.
- شعور، اسدالله، (۱۳۸۲) ترانه‌های غرجستان افغانستان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۸) موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۷) «رودکی و رباعی»، یادواره دکتر محمودافشار، به کوشش ایرج افشار، تهران.
- شکورزاده، ابراهیم، (۱۳۶۳) عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، تهران: سروش.
- شکورزاده، ابراهیم، (۱۳۶۹) ترانه‌های روستایی خراسان، مشهد: نیما.
- شمس قیس رازی، (۱۳۶۰) المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران: زوار.

- شمیسا، سیروس، (۱۳۶۳) سیررباعی در شعر فارسی، تهران: آشتیانی.
- شهرانی، عنایت الله، (۱۳۷۰) «دوبیتی‌های تاجیکی در بدخشان»، ایران نامه، شماره ۳۵، تابستان.
- صادقی، علی اشرف، (۱۳۸۲) «فهلویات شیخ صفی الدین اردبیلی»، مجله زبان شناسی، ش ۳۶، ص ۳۳-۱.
- صفری، جهانگیر و ابراهیم ظاهری، (۱۳۸۸) «بررسی ترانه‌های کار در عشایر بختیاری»، مجله فرهنگ مردم، شماره ۳۱ و ۳۲، پاییز و زمستان.
- فاطمی، ساسان، (۱۳۸۱) «موسیقی و جشن در فرهنگ‌های ایرانی» (بررسی نمونه‌هایی از ایران، آسیای میانه، قفقاز و افغانستان)، نامه انسان شناسی، دوره اول، شماره دوم، پاییز و زمستان.
- فرید هفتخوانی، آرمین، (۱۳۸۹) موسیقی تالش، تهران: سوره مهر.
- فصیح خوافی، (۱۳۳۹) مجمل فصیحی، به کوشش محمود فرخ، مشهد.
- فصل ۴. قربانی جویباری، کلثوم (۱۳۹۱) «بررسی طنز در دوبیتی‌های روستایی خراسان»، مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، تابستان، شماره ۲۴، ص ۵۸-۷۳.
- کهدویی، محمدکاظم و محمدرضا نجاریان، (۱۳۸۸) «سنگردی‌های پنجشیر و ترانه‌های روستایی ایران» مجله زبان و ادبیات فارسی (پژوهشنامه ادب غنایی) بهار و تابستان، شماره ۱۲، ص ۱۰۵-۱۲۸.
- مؤید محسنی، مهری (۱۳۸۱)، فرهنگ عامیانه سیرجان، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- میرنیا، سیدعلی، (۱۳۶۹) ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، تهران: مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش.
- میهن دوست، محسن (۱۳۸۰)، کله فریاد، ترانه‌هایی از خراسان، تهران: گل آذین
- ناصر، محمد مهدی، (۱۳۷۳) شعر دلبر، مشهد: انتشارات محقق.
- نصری اشرفی، جهانگیر، (۱۳۸۱) فرهنگ واژگان تبری، ج ۱، تهران، احیاء کتاب.
- نصری اشرفی، جهانگیر، (۱۳۸۳) نمایش و موسیقی در ایران، تهران: آرون.
- نقوی، اکبر (۱۳۸۵)، فرهنگ گویش کرمان، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- نیکوکار، عیسی، (۱۳۵۲)، ترانه‌های نیمروز، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، مرکز ملی.
- وجدانی، بهروز، (۱۳۷۶) فرهنگ موسیقی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۰) بررسی منشأ وزن شعر فارسی، تهران: آگاه.

- هاشم زاده، سلیمان، (۱۳۷۷) تحقیقی در موسیقی آذربایجان، ارومیه: جهاد دانشگاهی.
- هدایت، صادق، (۱۳۷۹) فرهنگ عامیانه مردم ایران، به کوشش جهانگیر هدایت، تهران: چشمه.
- همایونی، صادق، (۱۳۷۹) ترانه‌های محلی فارس، شیراز: انتشارات بنیاد فارس‌شناسی.
- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۸۱) فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: مؤسسه نشر هما.
- همایونی، صادق، (۱۳۳۹) «سخنی درباره ترانه‌های محلی، موسیقی»، ش ۳، فروردین ۱۳۳۹ و ۹ دی ۱۳۴۷ و، دوره ۳، س ۴۲.
- یزدان پناه، اسماعیل (۱۳۸۳) کولی‌ها، قائم‌شهر.

نگاره‌ها



رئیس

جناب آقای دکتر حسن ذوالفقاری

با سلام و احترام، با عنایت به دانش و تجربه مدیریتی ارزشمندی که دارید به مدیریت گروه تازه تأسیس «آموزش زبان فارسی» منصوب می‌شوید. نمودار تشکیلاتی و شرح وظایف گروه با پیشنهاد جناب‌عالی در شورای مدیران گروه‌های علمی فرهنگستان بررسی و به تصویب خواهد رسید. توفیق جناب‌عالی را از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌کنم.

غلامعلی حدادعادل

تهران، بزرگراه حقانی، بعد از ایستگاه مترو، مجموعه فرهنگستانها، فرهنگستان زبان و ادب فارسی
کدپستی: ۱۵۳۸۶۳۳۲۱۱ صندوق پستی: ۶۳۹۴ - ۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۸۶۴۲۴۴۸ - ۸۸۶۴۲۴۳۹





شماره : ۴۶۱/۲۴
تاریخ : ۱۹/۱۱/۹۶
پوست :

باسمه تعالی

وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری
سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران

جشنواره بین المللی خوارزمی

گواهی نامه

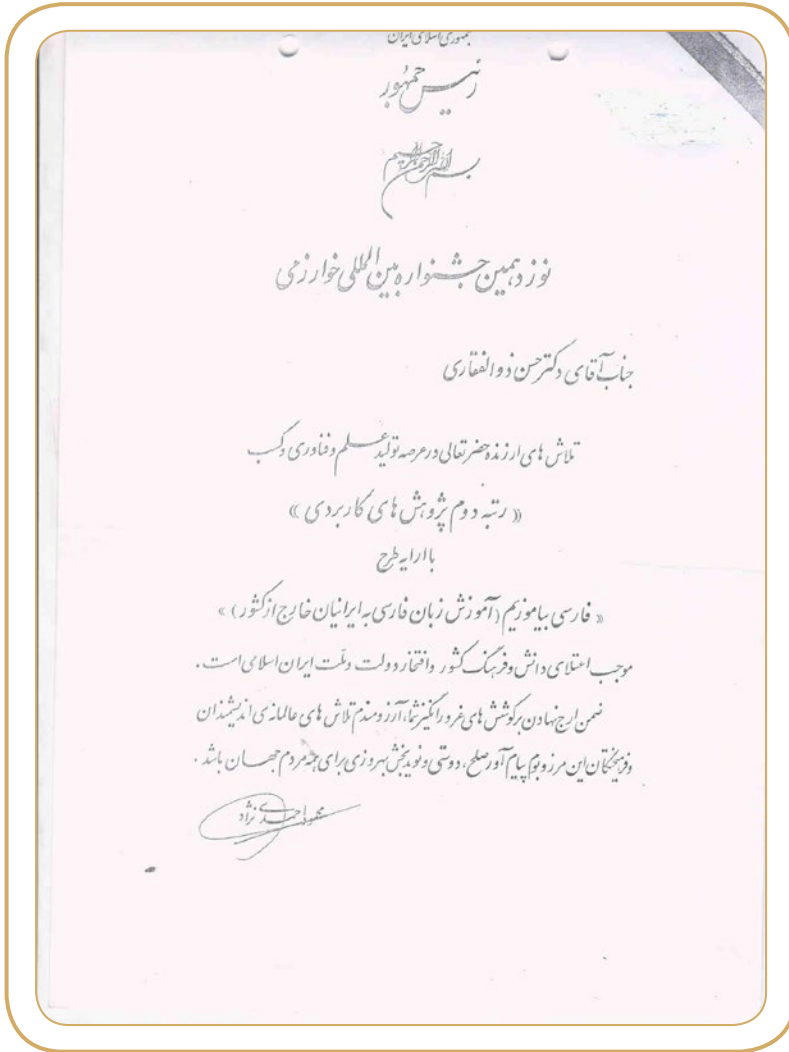
بدینوسیله گواهی می‌شود آقای حسن ذوالفقاری (با میزان مشارکت پنجاه درصد) مجری طرح " فارسی بیاموزیم (آموزش زبان فارسی به ایرانیان خارج از کشور)" می‌باشند که به نوزدهمین جشنواره بین‌المللی خوارزمی ارایه شد و رتبه دوم پژوهش‌های کاربردی را کسب نمود.

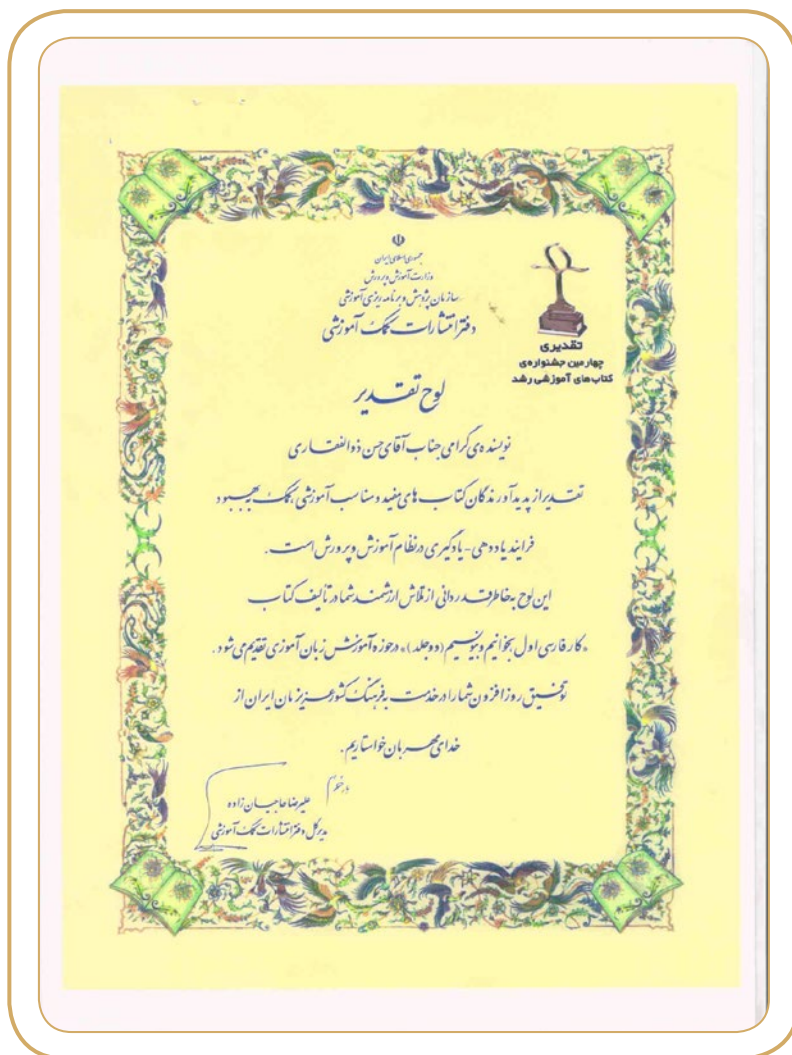
با آرزوی توفیق الهی
محمدحسن انتظاری

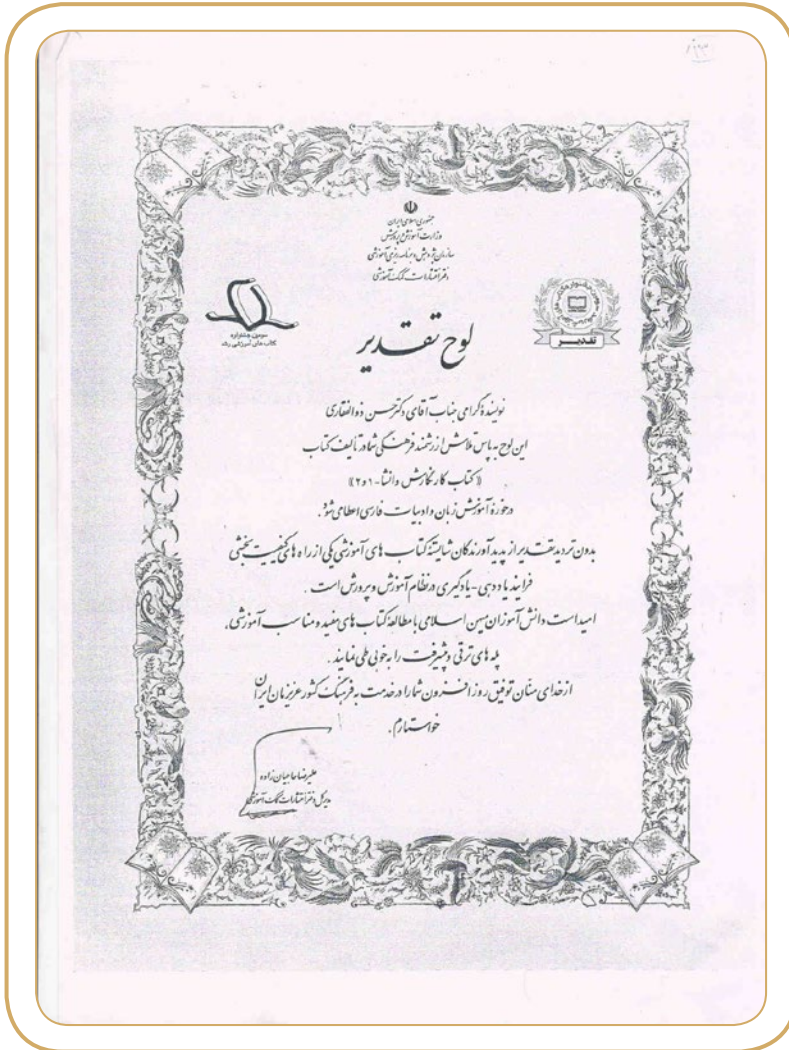
معاون همکاری‌های علمی و ارتباطات بین‌الملل
و دبیر بیست و چهارمین جشنواره بین‌المللی خوارزمی

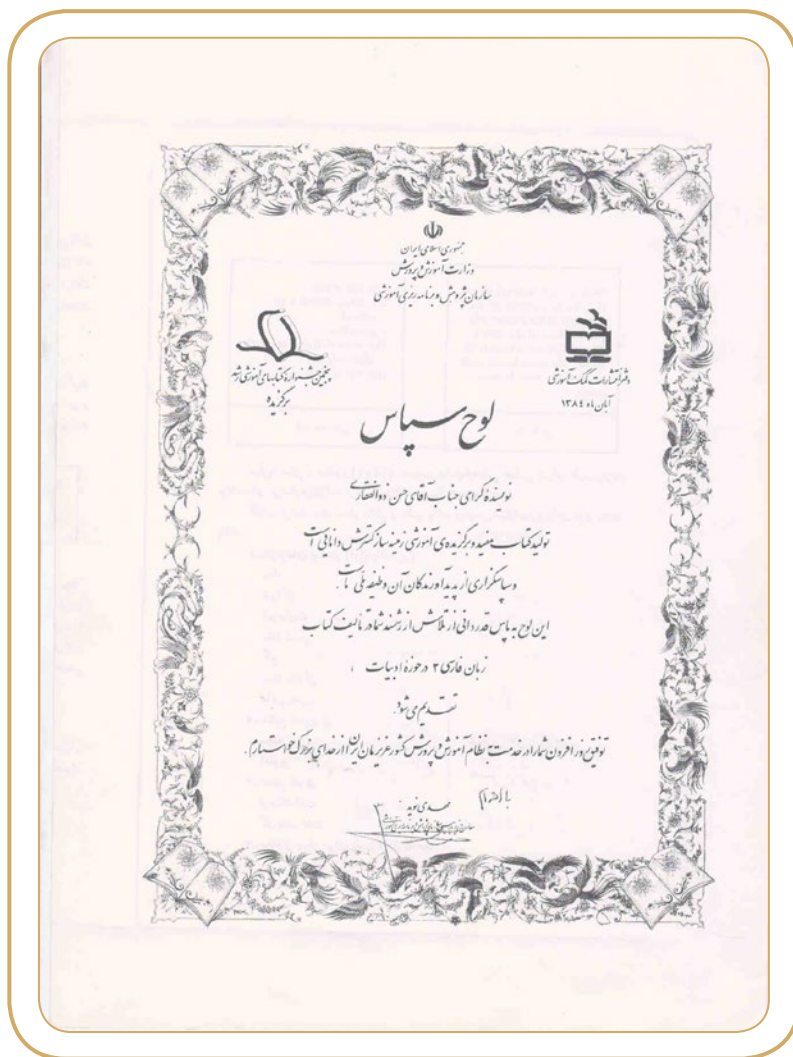


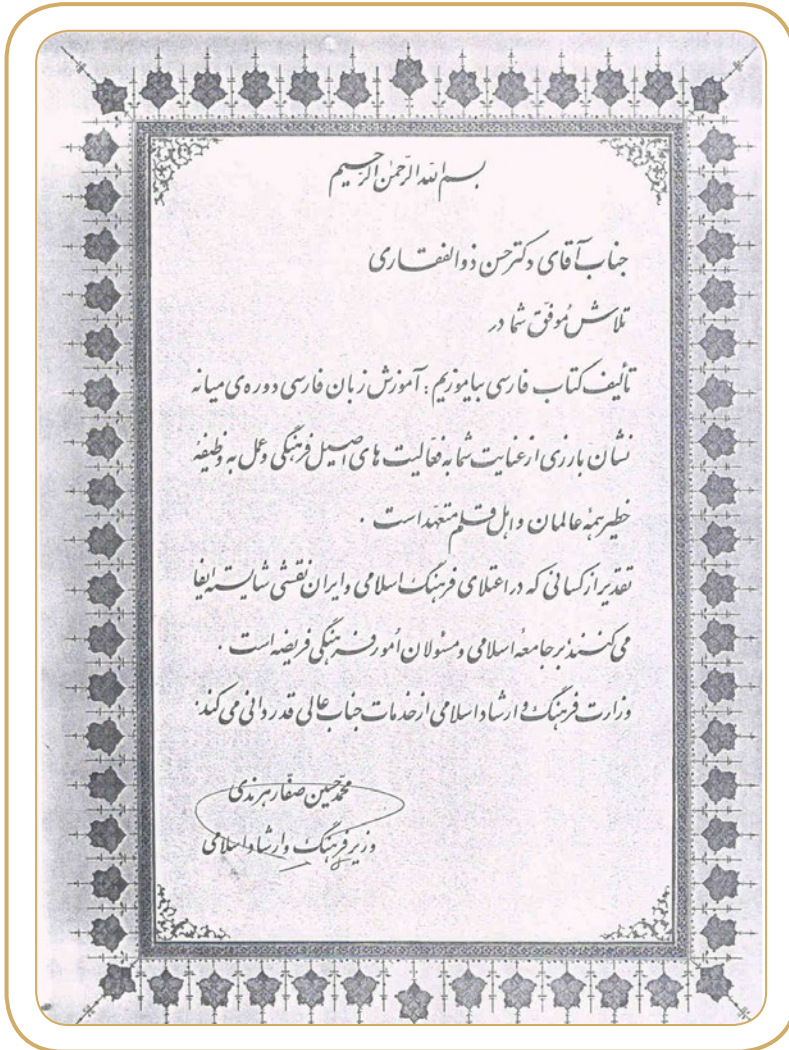
تهران : خیابان انقلاب ، میدان فردوسی ، خیابان شهید سیدعباس موسوی (فرست جنوبی) ، شماره ۲۷ ، دیروخانه جشنواره بین‌المللی خوارزمی
تلفن مستقیم : ۸۸۲۵۰۹۹ - ۸۸۲۱۹۲۲۹ ، تلفنکس : ۸۸۲۸۲۴۱
پست الکترونیکی : khwarizmi_intl@irost.org ، آگاد اطلاع‌رسانی : http://www.khwarizmi.ir



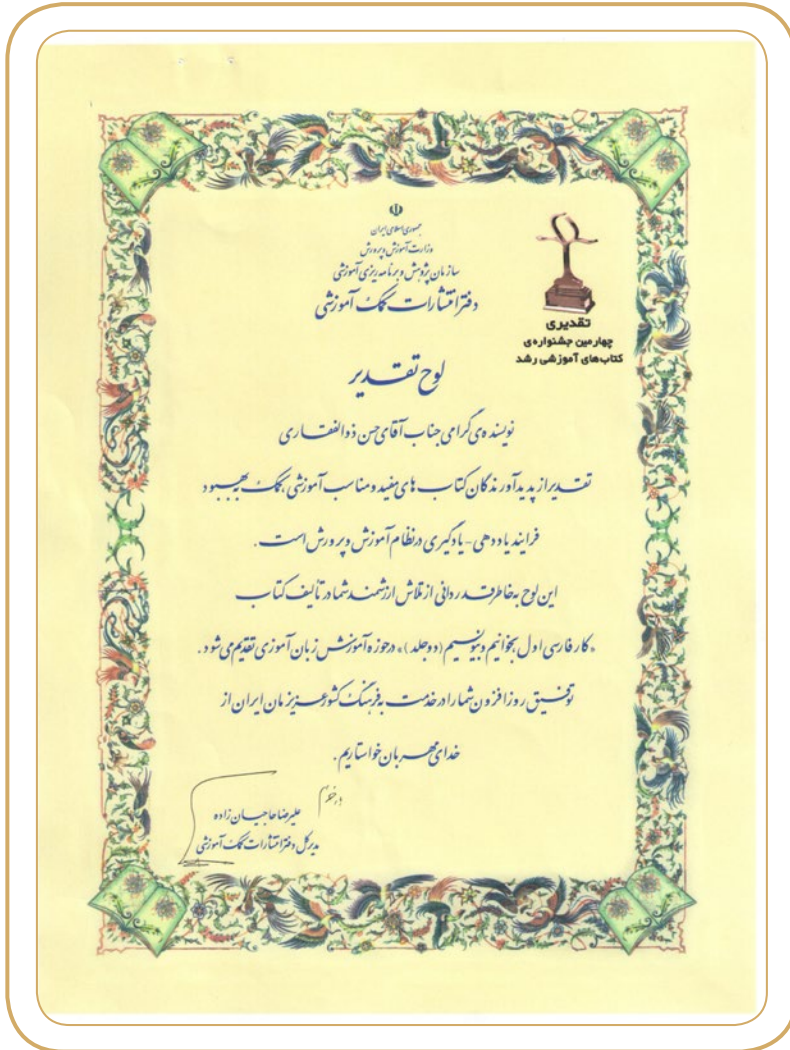


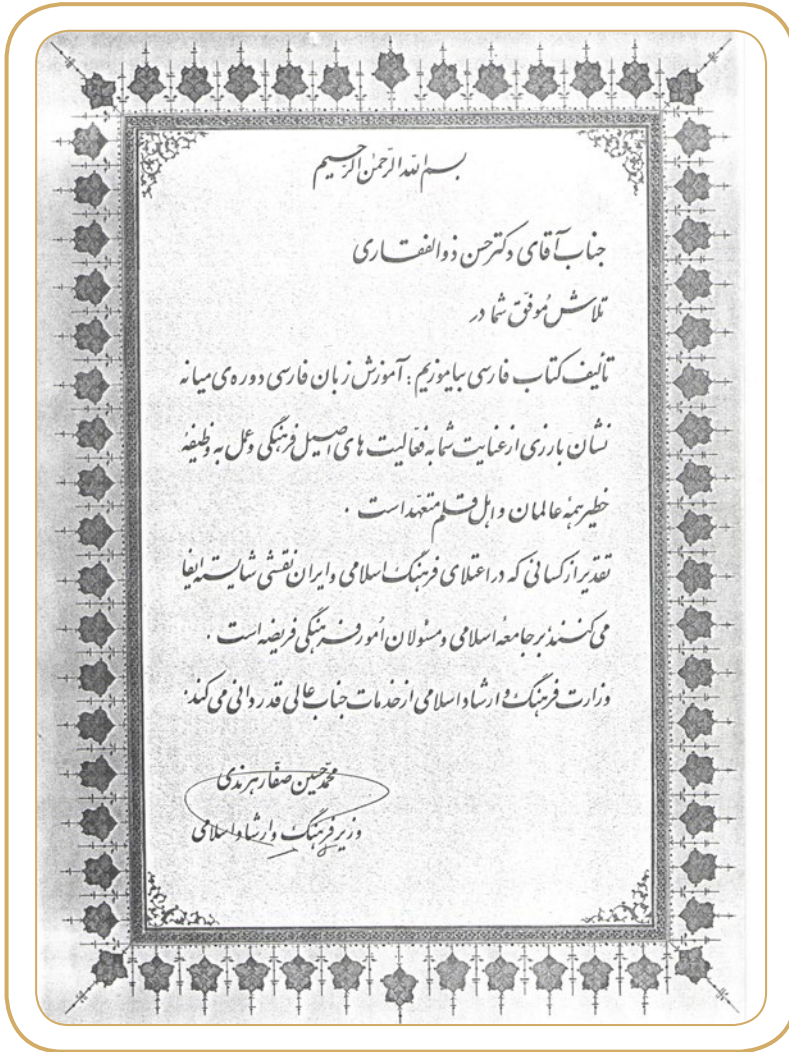












بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ


جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
سازمان امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی

شماره: _____
تاریخ: _____
پیوست: _____

مجوز انتشار نشریه

دانشگاه تربیت مدرس

با سلام

احتراماً عطف به درخواست آن دانشگاه در خصوص صدور پروانه نشریه « فرهنگ و ادبیات عامه» به اطلاع می‌رساند، انتشار نشریه مذکور در جلسه مورخ ۹۹/۶/۱۳ هیأت نظارت بر مطبوعات با مشخصات ذیل مورد موافقت قرار گرفته است و از تاریخ صدور مجوز با تأکید بر رعایت ماده ۱۶ و سایر مقررات مندرج در قانون مطبوعات، انتشار نشریه مزبور، بلا مانع است. ۱۰۰۴۴۳۰۰

۱- نام نشریه: فرهنگ و ادبیات عامه	۲- صاحب امتیاز: دانشگاه تربیت مدرس
۳- مدیرمسئول: حسن ذوالفقاری	۴- تالیف انتشار: فصلنامه
۵- روشنی: پژوهش	۶- زمینه: علوم انسانی (زبان و ادبیات فارسی)
۷- گستره توزیع: سراسر کشور	۸- زبان: فارسی
۹- نوع نشریه: مجله‌ای	۱۰- قطع و اندازه: وزیری
۱۱- محل چاپ: تهران	

پیرام پاک آیین
مدیرکل امور مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی

رونوشت:
- مدیرمسئول

۵۰ ضمیمه جهت دریافت کارت هویت و پروانه انتشار نشریه، لازم است صاحب‌امتیاز یا مدیرمسئول ۳ ماه پس از وصول این نامه ایلمتیه، با همراه داشتن ۴ قطعه عکس ۳×۴، به اداره کل مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی - اداره امتیازات مراجعه نمایند.

۹۱/۱۹۴۷۵
۹۱/۷/۱۸

خیابان قائم‌فرمانی - روزبری تهران کلبلیک - خیابان هشتم - پلاک ۱۷ و ۱۵ | تلفن: ۸۸۵۶-۸۹۱ - ۸۸۵۶-۸۲۲ - ۸۸۵۶-۸۲۳ | فکس: ۸۸۵۶-۸۲۳

